
تذكرة
العلاج

بسم الله الرحمن الرحیم

تذکره العلاج

نویسنده:

محمد مومن میرزابابا طبیب آشتیانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تذکره العلاج

مشخصات کتاب

شماره بازیابی : ۵-۷۵۰۹

امانت : امانت داده می شود

شماره های شناسایی دیگر : ۷۵۰۹/۱

سرشناسه : میرزا بابا طبیب آشتیانی، محمد مومن، قرن ۱۳ق.

عنوان و نام پدیدآور : تذکره العلاج[نسخه خطی]/میرزا بابا محمد مومن بن محمد حسینی نخعی آشتیانی

وضعیت استنساخ : لواسان، ۱۲۶۵ق.

آغاز ، انجام ، انجامه : آغاز:بسم الله الرحمن الرحیم ستایش بیقیاس تحفه بارگاه حکیمی است که کلیات عالم اسباب از مفردات مشیتش مختصر نمونه ایست و نیایش حمد وسپاس تذکره دستگاه کریمی که افراد لیل و نهار در کتابخانه ارادتش موجز نشانه ایست.

انجام:نرم سائیده با شراب استنشاق کند و جهت پاک کردن چرک قدری اندوزوت اضافه کنند.

انجامه:تمت الکتاب بتاریخ یوم دوشنبه شعبان در لواسان اتمام یافت سنه ۱۲۶۵.

مشخصات ظاهری : ۳۷۰ص.(ص.۱۴-۲۷۲)،۱۴سطر کامل،اندازه سطور:۸۵×۱۴۴؛قطع:۱۴۲×۲۱۴

یادداشت مشخصات ظاهری : نوع و درجه خط:نستعلیق

نوع کاغذ:فرنگی شکری (آهارمهره)

تزئینات متن:عناوین و سرفصلها و خط کشی بالای برخی کلمات و عبارات به شنگرف.

خصوصیات نسخه موجود : حواشی اوراق:حواشی و صفحات ۱-۱۳و۳۶۱-۳۷۰ دارای تصحیحات و یادداشت هایی مرتبط با متن نسخه و برخی فوایـد،برخی دستورات غذایی مناسب ،داروهای گیاهی،مقدار و دستور ترکیب آنها در درمان بیماریهای مختلف و برخی دعاها جهت شفای امراض مختلف است،که به نظر میرسد که توسط یک طبیب نوشته شده باشد. نیز عناوین بیماریهای هر صفحه در حاشیه به شنگرف آمده است.

معرفی نسخه : کتابی است از محمد مومن بن محمد حسینی نخعی آشتیانی در دستورها و قواعد معالجات متداول قرن ۱۳ق. و

آنچه معمول اطبای حاذق این زمان با آنچه از اطبای سلف و یا استادان تجربه نموده است. کتاب در دو بخش است.لیکن مولف این دو بخش را خود جدا نکرده است.بخش اول در علاج امراض و علامات بیماریها استو

ابتدا نام بیماری،سپس علاج آن را(از صداع تا بحرانات ردیه) بیان میکند.بخش دوم، مشتمل است بر داروها و خوردنیهای سودمند و درمان بخش است و تقریبا به ترتیب الفبایی(از آشامیدن چوب چینی تا نشوق) است.مولف از طبیبی بنام مولانا نورالله -که رساله ای در فوائد چوب چینی دارد- و سالک الدین و حکیم مومن و نسخه های پدر خود گواه می آورد.

توضیحات نسخه : نسخه بررسی شده .دارای آثار لک و رطوبت،تغییر رنگ کاغذ در لبه ها،پاشیدگی مرکب.

یادداشت کلی : زبان:فارسی

تالیف برای: مولف دیباچه این کتاب را بنام شجاع السلطنه حسنعلی میرزا قاجار کرده است.

منابع اثر، نمایه ها، چکیده ها : دانشگاه(۹: ۸۸۷)، منزوی(۱: ۴۹۵)،مجلس(۱۹: ۱۵۴).

صحافی شده در این مجلد: : رساله اسهالیه/احمدبن محمدحسین حسینی شریف تنکابنی:هنزک،۱۲۶۵ق.۲۰۳۷۰۱۱

موضوع : پزشکی سنتی

نشانه شناسی (پزشکی)

[بیماری ها -- درمان]

دسترسی و محل الکترونیکی : http://dl.nlai.ir/UI/۲۴d۹eeb۴-۴۳۵۶-۴cc۷-a۴b۳-۲b۱bbdbeb۷b۶/Catalogue.aspx

اشاره

بسمه تعالی

تذکره العلاج نام کتابی است نگارش یافته در نیمه اول قرن ۱۳ هجری مقارن اقتدار شجاع السلطنه حسنعلی میرزا قاجار که مؤلف آن محمد مؤمن بن محمد حسن نخعی آشتیانی است.

موضوع کتاب درمان بیماریها است. در این کتاب به تجارب برخی از حکماء معاصر یا نزدیک به زمان حیات مؤلف اشاره شده و نسخه های ارزشمندی از آنان نقل شده است که جای بررسی و توجه دارد.

از این کتاب چند نسخه خطی در کتابخانه های ملک (با کتابت جیلانی به سال ۱۲۸۳)، دانشگاه تهران (سال ۱۲۶۲)، مسجد گوهرشاد (قرن ۱۳) و کتابخانه مجلس (کتابت علی اکبر بن اسکندر همدانی تاریخ کتابت ۱۲۵۰ هجری قمری) که کتاب حاضر تصویر نسخه اخیر است موجود می باشد./

تذکره العلاج، ص: ۴

کتاب تذکره العلاج تألیف:

محمد مؤمن بن محمد حسین النخعی الاشتیانی

تذکره العلاج، ص: ۵

[مقدمه مؤلف]

تذکره العلاج بسم الرّحمن الرّحیم

ستایش بی قیاس تحفه بارگاه حکیمی که کلّیات عالم اسباب از مفردات مشیّتش مختصر نمونه ایست و بنایش حد و سپاس تذکره دستگاه کریمی که افراد لیل و نهار از کتابخانه ارادتش موجر نشانه ایست در عین وحدت بقانون حکمت مبدء جمیع کثرات اوست و در کمال خفا بقواعد ترکیب ظهور جمله اشیا بدو و فی کلّ شی ء له ایه تدل علی انّه واحد شعر بر هرچه بنگرم تو تو پدیدار بوده* ای نانموده رخ تو چه بسیار بوده* مقدّری که از جنس ارض و سه چندین هزار نقش بدیع اراست مدبّری که ازدواج آباء و امهات علوی و سفلی؟؟؟ شایج لا یعد و لا یحصی است کلیّه وجود پر است طیبی که صداع ظلمت شب را بطباشیر صبح صادق معالجه می نماید حادقی که حمی یوم شمس را

بصندلی شفق و فلق مداوا فرماید خالقی که از جمیع سلسله موجودات نوع اشرف انسانی را بتشریف شریف و لقد کرمنا بنی آدم و بزینت انّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ مشرف و مزیّن ساخت و قامت قابلیّتش بخلعت نفیس إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً نواخت و درود بی عدد و صلوات نثار مقدم منور مطهر مخاطب لولاک لما خلقت الافلاک و صدر کزین قاب و قوسین او ادنا و مسندنشین صفه صفا ثم دنی فتدلّی مسرور

تذکره العلاج، ص: ۶

دار الملک شفاعت و سالار شهرستان رسالت مظهر کریمه ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ مخصوص بطغرای عزّای مرحمت پرای؟؟؟ انت شفیع المذنبین اعنی النّبی الامّی العربی القرشی المکّی المدنی المحمود الاحمد حبیب اله العالمین ابا القاسم محمد صلّی اللّه و جواهر زواهر آبدار دلاله ثمینی شاهوار مدح و منقبت بیحد و شمار سزاوار عطر خانه عطار کثیر الاقتدار عالی مقدار اعنی کرّار غیر فرّار مظهر قدرت کردکار و مقتدای اخبار و ابرار که برف آب سلسبیل و کوثر که مزاج و یسقون کاسا مزاجها کافورا دارد تشنه کامان بیابان غفلت و مستقبان زلال رحمت را سیراب می نماید و تحیّات زاکیات و صلوات با برکات بر آل و اطهار او صلوات اللّه علیهم اجمعین اما بعد چنین کوید اقل و احضر ناس و اضعف عباد محمّد مؤمن بن محمّد حسین انخعی الاشتیانی غفر اللّه مهما که چون عرض اصلی و مقصد کلّی از ایجاد اباء علوی و امهات سفلی افرینش بنی نوع انسان است که به پرستش و عبادت قیام و اقدام نمایند چنانچه فرمود وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ و حصول این کمال و صدور این

احوال با وجود صحت بدن متصوّر نمی شود پس بر هر فردی از افراد ناس واجب و لازم است که در محافظت صحّت حاصله استرداد زایله ان کوشیده تا از سعادت دارین و کمال در منزلین محروم نمانند کما قال رسول اللّه صلّی اللّه العلم علمان علم الابدان و علم الادیان و بدین سبب حکمای سلف کتابهای شافی و کافی و مدون در این علم نوشته اند نهایت بجهت اختلاف در هوا و بلدان و انقضای زمان و تغیرات ارضی و سماوی و معالجات مسطوره و مدوّنه سلف اکثری متروک باد آنچه معمول بحضرات اطبای این زمان می باشد خلاف

تذکره العلاج، ص: ۷

معالجات سابق است و لهذا این زرّه بیمقدار که چندی از عمر را صرف این علم نموده و در خدمت استادان این فن بمباحثه؟؟؟ و مذاکره قیام و اقدام نموده بود بر خود لازم دید که مختصری در دستور قواعد معالجات متداوله این عصر و آنچه معمول باطبّای حاذق این زمان است با آنچه از اطبّای سلف یا استادان تجربه نموده است بنویسد و اشعاری هم بعلامات و احوالات وقوعه و قوانین که علم بانها در حین معالجه بر طبیب لازم و لا بد منه است نماید و او را مسمی بتذکره العلاج نموده و دیباچه او را مزیّن کردانید بالقاب همایون بنده کان؟؟؟ مکذرشان دارا دربان قیصر پاسبان عیوق شان اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت برجیس سعادت بهرام صولت خورشید منزلت ناهید عشرت عطارد فطرت قمر طلعت مهر سپهر عظمت و اجلال ماه فلک دولت و اقبال مؤسس اساس عدالت و انصاف مادم بنیان جور و اعتصاف واسطه طلوع امن و امان ناسخ اثار ظلم و طغیان

شیر بیشه جلادت؛ شرر ناحیه شجاعت المؤید بلطف اللّه الملک المنّان الشّجاع السلطنه البهیّه حسنعلی میرزای قاجار داور دوران ملک زاده حسن تا با دم خسرونژاد مستحقّ تاج شاهی تا بجسم وارث ملک کیان تا کیقباد ادام اللّه تعالی ایّام اقباله و دولته و رفعته الی یوم القیمه که خورشید رافتش بر مشارق و مغارب عالم درخشان و سایه همای همتش بر جنوب و شمال آفاق و انفس تابان و کوس شجاعتش را در کنکره قصر سعادت در شش جهه و هفت اقلیم نواخته و آوازه مواهبت و صیت معدلتش را در اطراف ربع مسکون انداخته اند و جناب سلطنت تابش با شواغل جهانداری و داعی کامکاری پیوسته اوقات شریف

تذکره العلاج، ص: ۸

بتربیت اهل فضل و مؤنت ارباب عقل و تمهید قواعد و؟؟؟ قوانین سیّد المرسلین مصروف کردانیده این بنده شرمنده نیز دست در؟؟؟ فتراک سعادت زده این رساله را که رجل الجراد من النمل الضعیف برداشته روانه در بار معدلت مدار اشرف والا شده تا بنظر کیمیا اثر حضرت سلطنت پناه که صرّاف بازار دانش و نفاد ارباب بینش مشرف کشته بشرف قبول مقبول کردد معمول از کمال عاطفت آنکه هرکاه بازیافتکان حضور سعادت دستور و خورده بینان در بار فیض کنجور بر سهو و نسیان و خلل ان مطلع شوند؟؟؟ بکزلک عفو محو و بقلم مرحمت مزیّن فرمایند و باللّه تعالی التّوفیق

الصّداع الحار السّاذج

علامت ان با تقدّم اسباب یا وجود الباب مسخّنه کرم بودن جلد سر و معتدل بودن بول و براز و خشکی آب دهن و خفّت سر؟؟؟ ریش منحزین و آواز کوش و عطش و تغیر حواس و افکار فاسده و تسکین باشیاء مبرده علاج

هر بامـداد تقريبا بقـدر بيست و پنـج درم آب غوره يا كمتر يا بيشتر بقدر مزاج و بنيه و سن و شدّت و ضـعف مرض با چاشـنى قليل بنوشد و غذاء ظهر نان و پنير يا كلابى يا انارين و امثال ذالك و شـبها آش غوره و بايد كه سـركه را مكرّر استشمام كند و با كلاب بر سـر طلا نمايد و هرگاه چنانچه آب غوره يافت نشود آب ليمو يا زرشک يا انار بخورند و هركاه فى الجمله امتلائى هم باشد كه علامت عدم اشـتها و شـغل و امتلاء و نفخ در معده و امعاء باشد يا آمدن رطوبت از دهن صـبح شـيره تخم كشـنيز خاكشـير دو مثقـال ترنجبين پنـج م بنوشـد و سه آب از تاجريزى نمک خاكشـير اكليل الملك مكـد دو مثقال كز انكبين شـكر سرخ هريک ده مثقال اماله كننـد يا آنكه شـبها طرف صـبح غبا چهار م ل تقريبا هليله سـياه را خورد نموده به آب كرم و نبات بخورند

تذكره العلاج، ص: ٩

و روزها كه هليله خورده اند صـبح آب غوره نبايد خورد غذاى ظهر نخود آب و باقى روزها و شـبها بطريق مسطوره بعضى در آب غوره چاشـنى دارد و م ل كشنيز شيره كشيده و بعضى بعلاوه دو م ل كشنيز يک م ل تخم خرفه نيز در ان شيره كشيده اند على اى حال قاعده كلّى در معالجه اين مرض تعديل در هوا و سـكون در مساكن بارده رطبه مثل قرص طباشـير و ماء الشّعير و كاهو و امثال ذالك

الصداع البارد الساذج

علامت ان يا تقدّم اسباب مبرده است يا وجود اسباب مبرده از قبيل خوردن اشياء بارد يا مكث نمودن در مكانهاى

بارده و بیاض لون و مثقل و بلادت حواس و میل وجع بعقب سر و استلذاذ و تسکین بهوا و اشیاء حاره و سرد بودن جلد سر علاج هر بامداد چائی خطائی با نبات بنوشد یا قهوه دارچینی یا آب نبات و خاکشیر از این مقوله بخورند یا آنکه در هر بامداد چهل م ل مغیر بنوشند و کل اروانه جوشانیده بخورد؟؟؟ و غبا بحمّام روند و زنجبیل با کلاب طلا نمایند و از اشیاهای حار از قیل کل یاس و میخک و زعفران بنوشند و تنطیل به آب بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و پودنه نمایند و تدهین بعطریّات حارّه نمایند و تقلیل در غذاء کنند و ظهرها نان و پنیر کزنکبین با نان شربت قند یا مربای بالنگ و یخ دربهشت و امثال ذالک بخورند و شبها نخود آب ادویّه دار یا طعام ادویّه دار بخورند و هرکاه امتلائی نباشد غبا سه آب از تا جزیری اکلیل الملک و خاکشیر و کاوزبان نمک طعام مکد دو م ل شکر سرخ کزنکبین هریک ده م ل با آب پاچه اماله کنند و ظهرهای اماله غذا نخود آب و ایّام دیگر بطریق مسطوره است و جالینوس ذکر نموده که هر الم و مرضی که ساذج

بوده باشد اعم از آنکه حار یا بارد باشد کفایت می کند در معالجه او اندک تبدیلی مثلا در صداع بارد و ساذج تدهینی بروغن سداب و مرزنجوش در اکثر کافی خواهد بود

الصّداع الدّموی

علامت ان حمرت در وجه و عین و انتفاخ در صورت و ضربان در شرائین و حالت ما بین یوم و یقضه و عظم نبض و سخن قاروره

و اقتضای سن و فصل و بلد و حرارت ملمس و و شقل و تمدد و خشونه در حلق علاج هر بامداد ده عدد عنّاب با تخم کشنیز و تخم کاهو و تخم خشخاش خاکشیر مکد م ل و شیرخشت با ترنجبین یا آنکه طرف صبح اطریفل کشنیزی چهار م ل به آب کرم بخورند و هر سه روز یکدفعه بعوض او چهار م ل هلیله سیاه را خورد نموده بلع نمایند و بعد از صرف هلیله اوّل از دست راست رک قیفال کشوده چهل پنجاه م ل بیشتر یا کمتر بقدر سن و مزاج خون کم کنند و بعد از صرف هلیله دویم نیز از دست چپ بهمین منوال فصد کنند و اکر رفع مرض نشد بود از هلیله سیّم حجامت کنند و باید که صندل سرخ به آب کشنیز یا آب خیار یا آب کاهو بر سر طلا نمایند و اسپرزه با شیر دختر زوجه بر سر بیندازد و لعاب اسپرزه با شیر دختر بکوش و دماغ بچکانند و اکر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند بدستوری که در صداع صفراوی ذکر می شود و در بین تنقیه در ایّام منضج بقدر حاجت خون کم کنند و غذا در ایّام منضج یا اطریفل نخود آب در اوایل مرض اولی و بعد از ان آب انارین کلابی مغز خیار نارنکی کاهو و در ایّام مسهل و رزماری؟؟؟

هلیله نخودآب و شبها آش غوره و لیمو یا آش کدو و اسفناج و ترچلو و امثال ذالک

الصّداع الصّفراوی

علامت ان صفرت وجه و عین و شدّت و حرارت و خشکی مؤخّر

تذکره العلاج، ص: ۱۱

دماغ و خشکی و تلخی

دهن و بیخوابی و سرعت نبض و صفای قاروره است و چون اشیاء بارده استعمال نمایند تسکین نمایند علاج هر بامداد تخم خرفه تخم کشنیز هریک م ل در یک پیاله آب غوره شیره کشیده بنوشند یا آنکه صبحها چهار م ل هلیله سیاه بلع نمایند یا آنکه مطبوخ هلیله بخورند و هرکاه شروط متیقه عشره محقّق باشد تنقیه کامل کند باین نوع که در یوم اوّل از تاجریزی بنفشه و نیلوفر خارخسک کاوزبان استخدّوس ریشه خطمی هریک دو م ل عناب سه پستان هریک ده عدد و تخم کشنیز تخم کاهو تخم خرفه تخم خیار هریک یک م ل ترنجبین پنج م ل بنوشد و در یوم دویّم منضج خفیفی از تاجریزی بنفشه نیلوفر تخم کشنیز هریک دو م ل ترنجبین پنج م ل بنوشد و از عقب پنج دفعه حقنه لیّنه نمایند از تاجریزی خبازی کل بنفشه نیلوفر کل خطمی کل سرخ کاوزبان ریشه کاسنی اکلیل الملک مکد دو م ل عناب سه پستان هریک ده دانه آب چقندر بیست م ل بزرگ سفید پنج م ل کافشه جو مقشر شکر سرخ کزنکبین مکد ده م ل مغز فلوس دوازده م ل پوست هلیله زرد سه م ل ریوند نیم ل ترنجبین پنج م ل روغن بادام سه م ل و بهمین ظابطه یک روز منضج خورند و یک روز اماله کنند اکر تب نباشد و الّا مراعات ایّام بحرا ان را نموده در روز بحران استفراغ کلّی نباید کرد و اکر حاجت فتد بعد آنکه چهار پنج یوم اماله شده باشد بعوض روزهای اماله مسهل مشروب میل کنند و ایضا اکر مقتضیات مقتضی باشد

در ایّام منضج بقدر حاجت از رک قیفال خون کم کنند و طلا و ضماد بنوع دمویست

الصّداع البلغمی

علامات عدم اشتها و عدم حمره وجه است با ثقل در سر و سنکینی و زیادتی خواب و کدورت حواس و رطوبت منخرین و آب آمدن از دهن و بطؤ نبض

تذکره العلاج، ص: ۱۲

و بیاض قاروره با غلظت علاج هر بامداد استخددوس زوفای خشک هریک دو م ل ترنجبین پنج م ل بنوشند و هر سه روز یکدفعه حبّ ایارج خورند یا آنکه پوست هلیله زرد سه م ل صبر زرد یک م ل مصطکی نیم م ل کوبیده با آب نبات حب نموده بلع نمایند و صبر زرد و تریاک با شیر دختر سائیده بر سر طلا نمایند و سیاه دانه در آتش ریخته دود او را بخور نمایند و اکر وجع شدّه کند یک دانک جندبیدستر و فرفیان با روغن سوسن در بینی چکانند چنانچه ثابت این غره ذکر نموده حقیر هم مکرّر تجربه کرده است و اکر شروط عشره محقّق باشد تنقیه کامل باین نوع که در یوم اوّل منضجی از تاجریزی بنفشه نیلوفر اسطوخودوس کاوزبان زوفای خشک رازیانه اصل السوس تخم کاسنی هریک دو م ل تخم کشنیز م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و در یوم بعد منضج خفیفی از تاجریزی بنفشه نیلوفر زوفای خشک تخم کاسنی هریک دو م ل ترنجبین ۵ م ل و از عقب پنج آب از دواهائی که پیش ذکر شد به علاوه دو م ل سناء مکّی حقنه نمایند و همین ظابطه را مرعی دارند تا آنکه چهار یوم پنج یوم بقدر استعداد مرض حقنه شود انکاه بعوض

احتقان مسهل مشروب به نسخه که در آخر کتاب ذکر می شود حرف نمایند و غذا در ایّام منضج تا دو روز که حقنه نشده است نخودآب و بعد کلابی آش شربت نارنج و تر طعام و اکر بجزئی معالجه شود نان مربای بالنک نان و کزنکبین شربت قند و امثال ذالک بخورند

الصّداع السّوداوی

علامت سنکینی سر و بیخوابی و مکوده لون و خشکی بدن و رقت نبض و سفیدی و رقت قاروره و این قسم صداع اغلب از اغذیه مولده سوداه چون بادنجان و کوشت قدید شده و کوشت کاو

تذکره العلاج، ص: ۱۳

و امثال انها بهم رسد علاج هر بامداد اسطوخودوس اصل الوس هریک دو م ل نبات پنج م ل جوشانیده صاف نموده بنوشند و هر سه روز یکدفعه پوست هلیله زرد سه م ل کل سرخ یک م ل کوبیده به آب نبات حب کنند بلع کنند و از آب تاجریزی اکلیل الملک پوست هلیله زرد صبر زرد بخور دهند و زنجبیل و کلاب سائیده و طلا نمایند و فرفیون با روغن کل سرخ طلا نمایند چنانچه جالینوس ذکر نموده انّی اتّخذت الفرفیون مرعا بدهن لطیف و طلبت به تسکن الوجع من ساعته و از عطریات حاره چون نرجس و سوسن طلا کند و ببویند و اکر شروط عشره محقّق باشد تنقیه کامل کند باین نوع که چون ماده عصیانی دارد دو روز منضج خفیف را خورده و اماله نمایند نهایت در مسهلات بعلاوه بسناء مکی که ذکر شد دو مثقال بسفایج هم علاوه کنند و همین ظابطه را مرعی دارند اگر حاجت افتد بعوض مسهل احتقانی مسهل مشروب صرف شود در این مرض

اگر دوا بعوض آب یا عرق کاسنی یا شاه تره بجوشانند اولی خواهد بود و اکر مقتضیات فصد مقتضی باشد در این تنقیه بقدر حاجت خون از رک قیفال کم کنند و غذای روزهای اماله و اوایل مرض نخود آب ادویه دار و بواقی چون بلغمی است

الصّداع الرّيحى

علامت ان عدم ثقل سر بود و احساس صوت در کوش و انتقال وجع باطراف سر و ضربان شرائین و تمدد بود و این بیشتر در غذاهای منجر بود چون حلیم و کله پاچه و کلم و کوشت کاو و شتر بهم رسد یا از بادهای سرد علاج هر بامداد تخم کشنیز دو م ل و پنج م ل شربت اسطوخوددوس مخلوط نموده بنوشند و هر چهار پنج یوم یکدفعه حبّ ایارج بلع نمایند که اقلّا سه یوم خورده شود

تذکره العلاج، ص: ۱۴

و سیاه دانه را با روغن کل سرخ و پوست نارنج بر سر طلا نمایند و بزرک سفید رازیانه اکلیل الملک بابونه را جوشانیده بخور دهند و معطات چون کندش استعمال نمایند و مشمومات مثل بزرک رازیانج و عطریات حاره لطیفه چون کل یاس سفید و میخک و مشک به بویند و غذا در ایّام منضج نان مربّای زرشک یا انار با نارنکی بخورند و در ایّام حب نخودآب تمر با ساده و شبها تر طعام با آش غوره با شربت نارنج و دو فصد قیفال هم غیر ایّام حب که یوم مسهل است باید بشود و اکر شروط عشره محقّق شود باید تنقیه کامل نهج سابق نموده و در هفتم و چهاردهم نیز دو فصد بکنند و صبحها غبا بحمام رفتن و در این مرض بسی مفید است چنانچه

اکابر این فن نیز تصریح بان نموده اند

الصّداع بشرکه المعده

علامت ان اکر از سوء مزاج بلا ماده باشـد این است که در خلاء معده صداع خفت بهم می رساند و در حین امتلاء شدّه و اکر از امتلاء معده باشد از اخلاط علامت اشـتداد ان خلط ظاهر است مثلا اکر از کثرت صـفرا باشد تلخی دهن و عطش و صـفرت لون زبان و قس علی هذا علاج اکر سوء مزاج بلا ماده باشد تبدیل مزاج معده باید نمود باین نوع که صبحها چهار م ل کل قند با بیست م ل سـکنجبین و بیست و پنـج درم عرق کاسـنی تخم کشـنیز تخم خرفه مکد دو م ل بخورند با یکدانه آمله پرورده را در کلاب شسـته و در بیست سـی م ل سـکنجبین خورد نموده بخورنـد و آن کلاب را عصـر کرم نموده با چهار پنج م ل نبات بنوشـند و هر سه روز یکـدفعه مطبوخ هلیله زرد و بلیله مکد سه م ل تخم کاسـنی ریشه کاسـنی سـناء مکی کلسـرخ کل بنفشـه مکد م ل آلو بخارا دوازده دانه تمر هندی ترنجبین مکد دوازده م ل بلع نمایند و اکر از امتلاء

تذکره العلاج، ص: ۱۵

خلط باشد مقیئ در کار برند چون در صفرا آب کرم سکنجبین و در بلغم آب برک ترب و آب ریشه خربزه و بعد از آنکه دو سه دفعه مقیّی صـرف شـد بر بوبات قابضه با تـدبیرات سابقه تقویت معده نماید یا آنکه معجون سـفرجلی بلع نمایند و عصـرها شربت کوکنار خورند و غذاء ظهرها نان مربّای زرشک با مربای بالنک و شبها آش آب لیمو و امثال ذالک بخورند

السّرسام الدّموی

و ورمی بود که در نفس دماغ یا در حجابات او

بهـم رسـد علامـت ان تـب مطبقـه و صـداع و عظم نبض و حمره و غلظت قـاروره و حمره شديـده در وجه و عين و خشـوشه و كمودت لسان و هـذيان كفتن و خنـده نمودن و از روشـنائى متاذّى شده است و شايد كه خون از دماغ بسـيار آيد علاج هر كاه مرض اسـتعدادى نداشـته باشد صـبحها عناب ده عدد خاكشـير دو م ل شـيرخشت سه م ل بنوشند و روزى دو سه احتقان جزئى چنانچه در صـداع ساذج حار ذكر شـد نماينـد و در يوم فصد قيفال نموده بقدر حاجت خون كم كنند و غذاء روزها نارنكى يا مغز خيار با كاهو سـكنجبين و شربت نارنج خورند و اكر مرض مستعد باشد تنقيه كامل كنند باين نوع كه در يوم اوّل منضج از تاجريزى بنفشه نيلوفر تخم كشنيز هريك دو م ل ترنجبين ۵ م ل بنوشند و از عقب پنج دفعه بقسمى كه در صداع حار ذكر شد احتقان نمايند و يوم بعد منضـجى از تاجريزى بنفشه نيلوفر خارخسك ريشه خطمى تخم كشنيز تخم خيار هريك دو م ل عناب سه پستان هريك ده عدد ترنجبين ۵ م ل بنوشـند و بهمين ظابطه تنقيه نمايند و در پانزدهم مرض اكر تب تخفيفى بهم رسانيده باشد بعوض احتقان

تذكره العلاج، ص: ۱۶

مسهل مشروب ميل نمايند و در اين تنقيه دو فصد قيفال كنند و اكر باز هم حاجت باشد حجامت ساقين كنند و بعد از ان پشت كوش را زالو بيندازند و هم چنين رك پيشانى زنند و از آب به و سـيب و كشـنيز و شـيره تخم كشـنيز بو داده و صـندل سرخ و كافور لخلخه نمايند و

صندل سرخ و آب خیار با آب کشنیز با آب کاهو و سرکه بر سر طلا نمایند و اسپرزه با شیر دختر زده بر سر بیندازند و جل وزغ با کرم خراطینی و آرد جو و تراشه کدو مخلوط نمایند و بر سر بیندازند و غذا بنوعیست که بعد ازین ذکر می شود

السّرسام الصفراوی

علامت آن سرعت نبض و ناریت قاروره و حمّی محرقه و بیخوابی و خفت راس و خشکی منخرین و صفرت حوره و زبان و کفتن هدیان و اضطراب و سوء خلق و غضب است و هرکاه ورم در مقدم دماغ باشد باعث فساد خیال می شود و اکر در مؤخر دماغ است باعث فساد حرف می شود و در مجموع باعث فساد مجموع است علاج معالجه این قسم قریب بدمویست سوای اینکه در بعضی تدابیر جزئیّه اختلافی بهم می رساند خلاصه در خفت و قلت مرض هر بامداد عناب ده عدد خاکشیر دو م ل شیرخشت پنج م ل بنوشند و روزی دو سه آب جزئی از دواهای مذکوره حقنه نمایند و هرکاه تب بسیار خفیف باشد ظهرها نارنکی یا انارین یا کاهو و سکنجبین بخورند و شبها آش آلوچه و آب غوره و آب لیمو و اکر تب خفیف نباشد و مرض مستعد باشد بدستور مذکور قبل تنقیه کامل نموده و سایر تدابیر دیکر از طلا آیت و ضمادات و نطولات بنهاج مذکوره است لیکن اکر مقتضی باشد از رک باسلیق یک فصد کنند و هرکاه

تذکره العلاج، ص: ۱۷

شبها مریض را خواب نبرد و هر شب ناف و مقعد و کف پا و دماغ او را بروغن بنفشه و کدو چرب کنند و غذا تا

روز چهارم در شبانه روزی یکدفعه آش کدو یا اسفناج و بعد الی روز یازدهم یا چهاردهم بحسب استعداد مرض روزها ماء الشّعیر و شبها آش مذکور و بعد ذالک روزها نان با مغز خیار و انارین و کاهو و سکنجبین یا آش شربت نارنج یا آش آب لیمو چاشنی دار و تر طعام و امثال ذالک بخورند و باید مراقب احوال مریض بشوند و این مرض بسیار خطر است چنانچه حکیم بقراط فرموده السّرسام قتال فی جمیع اضافه محمد ذکریّا در این مرض کفته من اصابه درم حار فی دماغه و لم یمت فی ثلثه ایّام تخلص و العلم عند اللّه

السّرسام البلغمی

و علامت ان سبات و جمود و خشکی و تب لازم و اختلاط عقل و کسالت در تکلّم و سنکینی در جمیع حواس و خمیازه و تمدّد و سفیدی زبان و تعسر حرکت پلک چشم و متفاوت و موجی بودن نبض است و این قسم اخف از دمویست علاج ان اکر مرض چندان استعدادی نداشته باشد صبحها اسطوخودوس اصل السوس پنج رازیانه هریک دو م ل جوشانیده صاف نموده با ترنجبین یا نبات پنج م ل بخورند و هر سه روز یکدفعه حب قوقایا که مشتمل است بر صبر زرد افسنیتن مصطکی غاریقون تخم حنظل مکد یک م ل سقمونیا نیم م ل کوبیده با شیرینی حب نموده بلع نمایند و الّا بدستوری که در صداع بلغمی ذکر شد بمنضج و مسهل بلغم پرداخته تنقیه خلط نمایند و اکر مقتضیات فصد مقتضی باشد در هفتم ناخوشی طرف عصر از دست راست از رک قیفال چهل پنجاه م ل خون کم کنند بحسب بنیه و سن

تذکره

و مزاج و در بين تنقيه بايد كه اكليل الملك كل خطمى خبازى بابونه شنبليله آرد باقلا جوشانيده صاف نموده آب او را نطول نمايند و ثقل او را ضماد كنند و شير دختر بكوش و دماغ بسيار بچكانند خلاصه در سرسام بلغمى و سوداوى بايد طبيب تدبيرى كند كه مريض بخواب نرود زيرا كه بيخوابى بسيار مفيد است؟؟؟ و لمّ او ظاهر است و مدرّات هم بسيار بايد استعمال كنند و غذا در ايّام منضج نخودآب و بعد از چهاردهم روزها كلابى و آش سكنجبين و شربت نارنج و امثال ذالك

السّرسام السّوداوى

علامت ان صغير و صلب و متفاوت بودن نبض و حمّى ليّنه و تغير دور ربع و هذيان كفتن و فزع نمودن و مخوف بودن و كثرت هم و غم و كريه كردن و بيخوابى و زوال عقل و خشكى منخرين و لوذتين و تواتر نفس و مفتوح و مبهوه بودن چشم است علاج در يوم اوّل منضجى از تاجريزى كلبنفشه كل كاوزبان اسطوخودوس پرسياوشان اصل السوس تخم كاسنى هريك دو م ل سپستان ده عدد ترنجبين ۵ م ل بنوشند و اكر آب كاسنى و شاه تره اضافه كند اولى خواهد و الّا بعوض آب منضجات را از عرق شاه تره بجوشانند و در يوم بعد منضجى حقيق از تاجريزى بنفشه كل كاوزبان تخم كاسنى هريك دو م ل ترنجبين ۵ م ل بنوشند و از عقب پنج آب حقنه ليّنه از خشايش و غيره كه ذكر شد بعلاوه پوست هليله زرد بسفانج كند و بهمين ظابطه چهار پنج يوم مسهل احتقاقى صرف نموده و بعد از ان روزها احتقاقى بعوض او

مسهل مشروب میل نمایند صفه مسهل مشروب در این مرض تاجریزی بنفشه

تذکره العلاج، ص: ۱۹

کاوزبان پرسیاوش اسطوخوددوس بسفائیح کلسرخ هریک دو م ل پوست هلیله زرد سه م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی نیم م ل ترنجبین یازده م ل روغن بادام پنج م ل بنوشد و بعد از آنکه دو سه مسهل صرف شد اکر حاجت باشد چند روزی ماء الجبن و شربت اسطوخودوس و بعد از ان چوب چینی بظابطه که مذکور می شود بیاشامند و نطول و ضماد و معطّرات و غذا بنوع سابق است مکر آنکه مفاصل را بروغن حار طلا نمایند و در روغن ها فلفل و عاقرقرها و نطرون اکر داخل کنند اولیست و ذالک بسیار دهند و اگر حاجت باشد دو فصد قیفال هم بین ثقبه؟؟؟ باید کرد

عاشرا

ورمی بود که اکثر؟؟؟ درد و پیشانی و دماغ ظاهر شود و کاه بود که تمام سر را فرو کرد و سبب آن غلبان خون باشد و علامت ان؟؟؟ و سرخی و ضربان صورت و حمّی و عطش و کرب و لهیب بود علاج اکر از معده خاطر جمع باشند چند روز صبحها عناب ده دانه تخم کشنیز تخم کاهو تخم خرفه تخم خشخاش خاکشیر هریک دو م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و غبا از مسهلات خفیفه دو سه آب احتقان نمایند و روزها الوچه آب انارین کاهو سکنجبین آلوی زرد نان مربای زرشک بخورند و بعد از سه یوم از رک باسلیق از دست راست چهل پنجاه م ل خون کم کنند و هرکاه امتلا باشد یا تخفیفی از اینها حاصل نشود بنوعی که در صداع

حار ذكر شد بمنضج و مسهل پرداخته و طرف عصرها بعد از اماله لعاب اسفرزه يک پياله خاكشير دو م ل ترنجبين ۵ م ل بنوشند و در چهارم مرض يا هفتم بقدر حاجت از رك مذكور خون كم كنند و سرب سفيداب قلع سنك مردار سنك آب كشنيز سبز طلا نمايند و جل وزغ و آرد جو

تذكره العلاج، ص: ۲۰

به بندند و تراشيده كدو نيز به بندند و غذا در ايّام مسهل و اوايل مرض شورباى اسفناج با شش برّه يا كوشت بزغاله و بعد ذالك هم ميوه ترشى و چيزها كه ذكر شد ميل نمايند

الدّوار

مرضى بود كه چنان بيند كه چيزها مى كردد و سبب ان بخارى كه از اخلاط خام بهم رسد خواه در دماغ خواه در معده صعود نمايند و متموج كردد و روح حيوانى نيز باو متموج كردد و ماده او از هر خلطى كه باشد علامت ان علامت غلبه ان خلط باشد علاج هر شب چهار م ل اطريفل؟؟؟ كثرى بخورند و هر سه روز يكدفعه چهار م ل هليله سياه خورد نموده بلع نمايد و از عقب آب كرم و نبات غذاء روزها آب انارين كلابى با مغز خيار و سكنجبين بخورند و شبها شورباى سكنجبين و سركه دوشاب بخورند و دو فصد بكنند و هركاه امتلا هم باشد بايد منضج خفيف نوشند و از عقب پنج دفعه احتقان نمايند و در يوم بعد منضج بنوشد و بهمين قاعده غبّا مسهل بخورند و بعد از صرف چهار پنج مسهل اكر رفع مرض نشود بمسهل مشروب به پردازند و در هفتم و چهاردهم فصد نموده چهل پنجاه م ل خون كم كنند

بحسب بنیه و سن و استعداد و فصل کم نمایند و در ایّام مسهل عصرها ترنجبین ۵ م ل خاکشیر دو م ل با یک پیاله آب کرم بنوشند و غذا در چند یوم اوّل که از معده خواطر جمع باشد نخودآب و شوربای کدو با اسفناج بخورند

الکابوس

مرضی است که چون در خواب روند چنان تصور کنند که چیز ثقیل و بزرکی بر روی وی افتاده یا آنکه کسی او را می فشارد و نفس تنگ می شود و زبان سنکینی می کردد و سبب ان ارتفاع بخارات اخلاط خامست که در حین یقظه تحلیل می رود و در وقت

تذکره العلاج، ص: ۲۱

نوم میل می کند بسوی مقدم دماغ علاج صاحب این مرض باید که هرکز برو قضا نخواهد و اکثر در مزاج دم یا صفرا هر بامداد تقریبا یک کاسه آب زرشک بقدر مزاج و سن بنوشند یا آنکه آب غوره چاشنی دار یا آب انارین بخورند و غذا نان مربای زرشک یا کاهو سکنجبین از این مقوله بخورند اکر رفع شد فبها و الّا مشغول تنقیه بشود بنهاج مذکوره در منضجات تخم کشنیز تخم کاسنی تخم خرفه بکند و دو فصد باسلیق در هفتم و چهاردهم بکنند و هرکاه از غلبه بلغم یا سودا باشد صبحها اسطخودوس روقاء خشک مکد دو م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و هر سه روز یکدفعه دو م ل حب ایارج بخورند یا آنکه حب پوست هلیله زرد بخورند یا آنکه تنقیه کامل بکنند باین قسم که منضج خفیف ان تاجریزی بنفشه زوفاء خشک تخم کاسنی مکد ۲ م ل ترنجبین ۵ م ل باشد و در مسهل ان بعلاوه دواهائی

که مکرّر نوشته شده است بسفایج ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل بکنند و در منضج اسطخودوس کاوزبان اصل السّوس تخم رازیانه مکد ۲ م ل علاوه بر نسخهای مسطور سابق کنند و غذا در اوایل که از معده خواطر جمع نیستند نخودآب و شوربای جات ادویه دار و بعد روزها آلوچه و نارنکی و شبها نخودآب یا آش سکنجبین و سرکه دوشاب

الصّرع الحار

مرخیست که مانع می کردد اعضای نفسانی را از افعال خود بسبب سدّه که در بعض بطون دماغ یا در مجاری اعصابست که مانع می شود از نفوذ روح نفسانی در اعضا و جمیع اعصاب را متشنّج کرداند و اسباب او بسیار است اما بسببی که در دماغ باشد علامت تقدم وجع در راس و ثقل در راس و ردائت حواس و دوار و حرکه بر غیر نظام

طبیعی شود و از ازدیاد و اشتداد هر خلطی که باشد علامت علامات اشتداد و ان خلط است مثلا از خون حمرت وجه یا سایر علامات علاج باید که تنقیه کامل کنند باین نهج که در منضج اصل السوس بادرنجویه اسطخودوس عود صلیب تخم کاسنی مکد ۲ م ل بکنند و عصرها قهوه دارچینی بخورند و در مسهلات احتقانی افسنتین سناء مکی پوست هلیله زرد بکنند و در هر سه روز و چهار روز که منضج صرف شود یک مسهل بکار برند و قس علی هذا باقی ایّام و هرکاه اسهال بایارج شود بهتر است و پس از آنکه بدین منوال مشغول تنقیه شدند اکر سبب ماده خون باشد در بین تنقیه دو فصد قیفال بشود و اکر احتیاج افتد فصد صافن و

حجامت ساق نیز نمایند تا آنکه ایّام تنقیه بسر آید وانکهی شروع بخوردن چوب چینی نمایند بظابط که مذکور می شود و می باید که در ایّام مرض کندش مکرر استشمام نمایند تا عطسه آورد و عود صلیب را درکردن بیاویزد و غذا در ایّام مرض نخودآب از کوشت کبوتر یا آهو بره ادویه دار و در ایام تناول غذاء روزها نان و مربای بالنک و شربت قند و امثال ذالک شبها طعام شیرین و نخودآب از این مقوله چیزها بخورند و احتراز بکنند از بسیاری جماع و شراب و طعام بسیار چرب و اصوات قویّه مثل صوت رعد و برق و جمیع بقول فواکه مکر پودنه و شبت و کرفس بالخاصیّه محرّک صرع است چنانچه حکیم احمد تنکابنی در شرح ایلاقی ذکر کرده

الصّرع البارد

علامت ان بطوء و اختلاف نبض و بیاض قاروره و آب آمدن از دماغ و کثرت زبد در حین صرع و کدورت و بلادت حواس و سفیدی لون و تزهل بدن و اکر از سودا بوده کموده لون و خشکی بدن و سنکینی سر و بیخوابی علاج

تذکره العلاج، ص: ۲۳

در این نوع باید هر روز صبح و عصر چهل م ل مغیر بنوشند و یکدانه بلادر را بقدری کنجد بر روی ان بریزند که او را بپوشاند و ان بلادر را با کنجدها کوبیده و حب نمایند و هر روز صبح بقدر یک ماش بخورند و بدفعات یعنی بیست سی روز یکدفعه بقدر یک ماش زیاد کنند تا بقدر سه چهار نخود هم برسد ضرری نخواهد داشت یعنی استعداد مرض و سن و فصل و بنیه را مراعات باید نمود و این معالجه بسیار

مجربست و بارها در خدمت استاد محقّق بتجربه رسیده عود صلیب را نیز بیاویزند و کندش را هم ببویند تا آنکه تنقیه کامل بشود و علاوه آنچه در منضج قبل مذکور شد کل کاوزبان پرسیاوشان شاه تره رازیانه زوفای خشک مکد ۲ م اضافه نمایند و در مسهل بعلاوه مذکور است سناء مکی بسفایج تربد اسطوخودوس مکد ۲ م ل بکنند و بعد از اتمام تنقیه بنوع مسطور مشغول خوردن چوب چینی شوند بشرایط مذکوره و غذاء و ایّام تنقیه نخودآب ادویه دار و در ایّام چینی بهمان نوع مسطور سابق

المالخولیاء الحار

علامت ان اکر از احتراف دم باشد خنده و فرح و اختلاط دهن و حمرت صورت و چشم وسیع بودن عروق و عظم نبض است و اکر از صفرا بود جنون و هدیان و بحر و غضب و بیخوابی علاج باید که ابتدا تنقیه کامل بشود باین نوع که دو روز منضج بخورند و یک روز مسهل صرف شود و در منضجات پرسیاوشان شاهنوه ریشه کاسنی تخم کشنیز مکد ۲ م ل نمایند و در مسهلات پوست هلیله زرد ۳ م ل سناء مکی هریک ۲ م ل افیمون یک م ل کنند و بعد از صرف مسهل دیّم از دست چپ رک قیفال کشوده چهل پنجاه م ل خون بقدر استعداد مرض و قوّه و طبیعت و فصد کم نمایند و یک فصد دیکر از دست

راست از رک باسلیق بهمین منوال خون کم کنند و هرکاه باز هم احتیاج به تقلیل خون باشد رک صافی بزنند و بعد از اتمام تنقیه شروع بخوردن شیر بز که مذکور می شود نمایند باین نوع

که رسد اوّل را با سکنجبین بیست م ل دیّم را با شربت افتیمون ۵ م ل و سیّم را با ترنجبین ده م ل بنوشند و روغن بنفشه بادام و روغن تخم کدو و شیر دختر مکرر بدماغ چکانند و شیر دختر را نطول نمایند و غذا در ایام مسهل و ابتدای تنقیه نخودآب ساده و بعد از نارنکی و لیمو و انارین و آلوچه و شبها تر طعام و آش سکنجبین خلاصه طبیب باید که غفلت از تقویه دماغ و تعدیل مزاج دماغ بکنند

المالخولیاء البارد

علامت ان اگر از احتراق بلغم باشد رطوبت منحزین و سبلان لعاب از دهن و کسالت و سکون و اکر از سودا بود کثرت فکر و غم و غصّه و کریه و فزع و خیالات فاسده و مایل بودن بمکانهای خلوت و شاید ترک مزاق باشد علامت او انتفاخ و لین بطن و ضیّق صدر و کوشت ریق و جثا بود علاج اکر مرض چندان استعدادی نداشته باشد صبحها و عصرها چهل م ل مغیر بخورند و غذا نان و مربّای بالنک با شربت قند و تر طعام است هرکاه مستعد باشد بطریق قسم قبل تنقیه نمایند یعنی باز هم دو روز منضج خورده یک روز مسهل بکار برند و در منضجات علاوه بر دواهای؟؟؟ بادرنجبویه زوفا خشک رازیانه اصل السوس مکد ۲ م ل نمایند و در مسهلات بسفایج و تربد اضافه کنند و پس از فراغ از تنقیه یا شروع بخوردن چوب چینی نمایند بظابطه که مذکور می شود و در آخر کتاب یا آنکه صبح و عصر چهل م ل مغیر بخورند و روغن بابونه و روغن

بادام تلخ و سایر روغنها در دماغ بچکانند

تذکره العلاج، ص: ۲۵

و شیر دختر نیز در حسّرم برده بر سر نطول نمایند و؟؟؟ غبا بجهه ریوند و دلک نمایند در ایّام و ابتدای تنقیه نخودآب ساده بعد بنوعی که مذکور شد و صرف کردن معجون نجاح مفید هست جمیع اقسام مالیخولیا را بتخصیص دموی را

سکته

سدّه باشد که در دماغ بهم رسد و مجموع اعضا را از حسّ و حرکت بازدارد بواسطه سدّه حایل شده مانع کرد از نفوذ روح حیوانی از قلب بدماغ و از روح نفسانی از دماغ یسار بدن و علامت ان تذهّل بدن و بیاض لون و کثرت آب دهن و آب بینی است علاج هرکاه نفس ظاهر نباشد ابتدا باید فهمید که حیات باقیست با خیر بان نوع که قدری پشم محلوج شده بر دماغ او بکذارند اکر ان پشم متحرّك شود دلیل حیاتست و یا آنکه ظرفی پرآب را بر سینه او بکذارند اکر آب حرکت کند دلیل حیاتست یا آنکه اصبع دردی را کنند شریانی که در انجا هست اکر متحرك است دلیل حیاتست یا آنکه چشم او را باز کنند اکر عکس نمایان است دلیل حیاتست خلاصه در صورتی که حیات باقی باشد و سبب غلبه خون باشد باید از رك قیفال چهل م ل خون کم نمایند اکر هوش آمد فبها و الّا مفاصل دست و پای او را بریدن زنند که صدمه بر او واقع شود اکر هوش آمد فبها و الّا موهای سر او را از مقاش بکنند اکر بهوش آمد فبها و الّا چند نفر ایستاده و هریك او را این قدر بزنند که خسته

شوند مبادا جهال از اطبا و یا عوام کالانعام استهزا باین کلام کنند زیرا که شیخ الرّئیس چندین نفر را بهمین نوع معالجه فرموده بودند لیکن این معالجات را همه کس نکنند

تذکره العلاج، ص: ۲۶

که او را پوشح کنند مکر از قبیل حکیم باشی یا شخص مقتدری به هرحال بعد از آنکه بهوش آمد عطوسات بکار برند و تریاق فاروق اکر یافت بشود بقدری نخودی باو بدهند و تنقیه کامل بکنند که در منضجات پرسیاوشان زوفا اصل السّوس رازیانه شاه تره اسطخودوس تخم کشنیز تخم کاسنی مکد ۲ م ل کنند و در مسهلات سناء مکی پوست هلیله زرد ۲ م ل بسفایج افتیمون تربد مکد ۲ م ل نمایند و منضجات را بعوض آب یا عرق کاوزبان بجوشانند غرض تسخین دماغ است بهر نحوی که باشد باید تسخین کردد شنیدم از حکیم تنکابنی که در دار الخلافه یکی از اکابر سکته کرده بود آجر آب ندیده را کرم کردند و بسر او کذاشتند بحدّی کرم شده بود که موی سر او را سوزانید و بهوش آمد

تشنج

ان است که اعصاب هریک بمبدء خود میل نمایند و عضو نیز تابع او شود بدین جهه از حرکت بازماند و سبب ان یا رطوبتی بود که عضلات و اعصاب را ممتلی نماید و در طول و عرض ان زیانی و نقصانی بهم رسد و این را تشنّج رطب و امتلائی کویند علامت ان علامت امتلاء بفتنه بهم رسیدن مرض و علامات زیادتی بلغم بود یا یبوست که عارض اعصاب می شود و علامت ان تقدم اسبابست چون شدّت استفراغات و شدّت تعب و شدّت تب و این نوع بتدریج حاصل می شود علاج

اکر یـابس باشـد بایـد مریض را غبـا بحمـام برنـد و در انجـا شـیر کاو با روغن کـدو یا روغن بنفشه او را ذالک بسـیار نموده و غذاهای بارد رطب از قبیل مغز خیار و کاهو سکنجبین و آلوچه و تر طعام

تذکره العلاج، ص: ۲۷

و تر غلیه کدو با اسـفناج بخورند و اکر از نوع رطب امتلائی باشد باید تنقیه کامل بشود باین قسم که در منضـجات پرسیاوشان شـاه تره زوفـاء خشـک رازیـانه ریشـه کاسـنی مکـد ۲ م ل داشـته باشـد و در مسـهلات سـناء مکی افـتیمون بسـفایح تربد استطوخودوس مکد ۲ م ل پـوست هلیله زرد ۳ م ل اضافه کننـد و بعـد از اتمام پنج مسـهل محقون و دو منضج خورده شـروع بخوردن مسـهل مشـروب نمایـد یـا سه مسـهل مشـروب صـرف شود و اکر احتیـاج افتـد شـروع بخوردن چوب چینی بنوعی که مسـطور می شود غـذا در ایّام تنقیه و مسـهل نخودآب ادویه دار از کوشت کبـک و آهو و بعـد از اتمـام تنقیه مربـای سـیب یا بالنک و شـنیدم از بعضـی اصـلیّه که تشـنج امتلائی را بفرو رفتن در آب سـرد بـدون درنک معالجه فرموده بودنـد الحق خوب معالجه ایست و سر او طاهر است نهایت باید مریض جوان و فربه باشد

رعشه

علتی بود که حاصـل شود از عجز قوه محرکه از تحریک عضو بر نهـج طبیعی و حرکت؟؟؟ بلکه ثبات ارادی بتحریک غـد؟؟؟ ارادی و حرکت ارادی بحرکـات غیر ارادی مخلف شود و سـبب کلّی ضـعف قوه محرکه باشـد خواه به سـبب اعراض نفسـانی باشد یا چیز دیکر یا از سوء مزاج یا بادهای سرخ باشد علامت ان غلبه بلغم است و یا از یبوست بدن

باشد بواسطه استفراغات شدیده و تخلل بسیار و کثرت جماع و یا از کثرت شرب شراب و خوردن آب بسیار سرد نیز حادث شود علاج قوی که نفع بکنند جمیع اقسام رعشه را مکر کرسنکی و تشنکی و ریاضت بسیار است و باید تنقیه کامل بکنند به طریقی که منضجات و مسهلات بلغم که در تشنج مذکور شد بکار برند

تذکره العلاج، ص: ۲۸

و غذا نخودآب ادویه دار و طعام شکر و بابونه و پوست نارنج و زنجبیل و روغن کل سرخ طلا نمایند و روغن میخک نیز طلا نمایند و هرروزه طرف عصر در ایام تنقیه قهوه دارچینی بخورند و بعد از اتمام تنقیه با مداومت نماید بخوردن چوب چینی و یا آنکه صبحها قهوه چوب چینی یک کاسه با پنج م ل نبات بخورند و اکر از اعراض نفسانی بود صبحها آب سیب یک پیاله با دو م ل تخم ریحان و چهل م ل عرق بیدمشک و پنج م ل نبات بخورند و غذای روز نان با مربّای سیب یا نان شربت قند و عرق بید مشک بخورند شبها طعام زعفران دار و ادویه دار با شربت به و لیمو و فواکه بخورند هرکاه از یبوست باشد غبا بحمام روند و از شیر کاو و روغن کدو و بنفشه ذالک نمایند و غذای روزها مغز خیار و کاهو سکنجبین یا آلوچه و یا نارنکی و لیموی شیرین بخورند و شبها تر طعام با بزغلیه کدو و اسفناج و امثال ذالک

لقوه

کشتن یک نیمه از صورت باشد چنانچه اثر او در ابرو و پلک چشم و دهن ظاهر باشد و القاء پلک چشم و شفتین متعذر و

متغیر باشد و سبب ان یا تشنج یکی از دو جانب وجه باشد و علاج ان علاج تشنج امتلائیست و مذکور شد و یا استرخاء بود و علامت ان استرخاء و ضعف حرکت دهن و کدورت حواس و انحداد جفن اسفل است علاج باید صبحها تاج ریزی بادرنجویه کاوزبان عود صلب اسطخودوس مکد ۲ م ل شربت اسطخودوس ۵ م ل بنوشد و هر سه روز یکدفعه حب ایارج خورند و طرف عصر قهوه دارچینی بنوشد و یکمن آب را با ده بر عسل بجوشانند تا به نصف

تذکره العلاج، ص: ۲۹

رسد و بعوض آب دهند و غذای روزها و شبها نخودآب ادویه دار از کوشت آهو یا کبوتر یا اینکه تنقیه کامل بکنند و بنوعی که در تشنج مذکور شد و بعد از اتمام تنقیه یا شروع بخوردن چوب چینی نمایند یا صبحها قهوه او را یک کاسه با پنج م ل نبات بخورند و غذا در ایام تنقیه نخودآب مذکور در سایر هم بطریق مسطور خلاصه دایما پوست نارنج و زنجبیل و روغن کردو و روغن قسط کرم کرده طلا نمایند و سیاه دانه را در آتش ریخته و دود او را بخور دهند و هم چنین بخور جوشانیده بابونج و پوست سیر بسیار نافع است و او را در ظرفی نموده مکرر ببویند و جوزبوا را دایم در دهن بکاهد از مذائیت؟؟؟ معالجات متداوله و احمد ابن ذکریّا در حاوی ذکر نموده که البته باید شخص لقوه دار در خانه تاریک بسیار تاریک شب و روز نشیند و هم چنین اکل لحوم رطبه و فواکه را منع کرده است

فالج

استرخائی بود که در نصف بدن از اطراف طول حادث

شود و سبب ان عدم نفوذ روح نفسانی است باعضاء حساسه و محرّکه و یا عدم قبول اعضا باشد و اکثر از انسداد بود و از قطع عضو هم که در عرض عصب واقع شود نیز بهم رسد و علاج پذیر نباشد علاج بمنهجی که در لقوه مذکور شد صبحها ان دو انار را خورده و هر سه روز یکدفعه بعوض انها حب ایارج بخورند و طرف عصر قهوه دارچینی با چائی خطائی یا زنجبیل بخورند و طلا نمودنی و بخوردادنی بنوع مسطور سابق و چند یوم اوّل را بسیار تقلیل در غذا کنند بلکه اقتصار بماء العسل نمایند و هرکاه فصل عادت مانع نباشد بنوعی که در تشنج رطب امتلائی ذکر شد تنقیه کامل کنند نهایت

تذکره العلاج، ص: ۳۰

مغز فلوس در مسهلات پنج م ل بیشتر نکنند و بعد از اتمام پنج مسهل احتقانی عوض او چند یوم بر همان ضابطه حب ایارج بخورد و بعد از اتمام تنقیه مترودیطوس یا تریاق کثیر بخورند و تدهین بروغن بلسان و روغن قط و فرفیون نمایند و اکر در مزاج برودت متولی باشد نشستن در آب کور با خرکوش که همان قسم درست بجوشانند نافع است و رفتن در آبهای کرم کبرتیّه نافع است و از خوردن آب خالص احتیاط نماید بلکه باید آب عسل بخورد و غذا نخودآب لحوم صیدهای بری چون ویازن و کبوتر و امثال ذالک نافع است و چون و صبر بر عطش هم بسیار نافع است شنیدم طبیب تنکابنی در دار الخلافه شخص جوانی استرخاء حاسه داشت او را در کلیم کذاشته پیش او آوردند و سه سال بود باین مرض مبتلا

شده بود معالجه شرب عرق شراب نفت سفید نمود و طلا هم بهمین کرد در مدت چهل روز رفع ناخوشی شده بالمرّه

زکام و نزله

تفرقه ما بین زکام و نزله ان است که ماده نزله از راه حلق منصب شود و زکام از متاخر دماغ دفع شود و نزله باسم عام عبارت از فضولی باشد که در راس جمع کردد و این فضله یا از خلط حار باشد و علامت حدت و حرارت و لزع ورقه ماده مندفعه است با حمرت چشم و صورت و یا از خلط بارد است و علامه ان برودت و غلظت و عدم حدت و لزع ماده سائله است علاج چنانچه قرشی فرموده است معالجه ان منحصر در شش امر است اول تقلیل ماده بفصد

تذکره العلاج، ص: ۳۱

اکر حار باشد و استفراغ خلط موجب اکر بلغم باشد دویّم تعدیل مزاج مثلا در حار تبرید نمودن بحمام فاتر و اغذیه بارده رطبه مثل کدو و اسفناج و استشمام کافور یا سرکه و خوردن ماء الشعیر و در بارد بخور از آب کرم و اغذیه حاره چون عسل و استشمام مسخنات چون یاس و میخک سیم منع سیلان و نزول کردن بشربت کوکنار و به تبخیر و مضمضه نمودن جوشانیده عدس جو مقشر کوکنار کلنار فارسی پوست هلیله زرد کل خطمی کل ماميشا چهارم تعدیل قوام ماده مثلا در حار تغلیظ بمثل شربت کوکنار و در بارد ترقیق بشربت زوفاء پنجم میل دادن یا سدّ کردن ماده سائله است بجهه مخالف مثلا میل دادن ماده نزله را از خلق بسوی انف بمعطّات ششم تدبیر چیزی که مانع نزله را باعضا صدر کند مثلا لعوقات

و شربت بنفشه و زوفاء و حبّ سعال و شورباء جاب کدو و اسفناج و ماش و عدس و حریره و نشاسته و شکر خام در نزله حار مطلقا نافع است و در بارد در اواخر مرض خوبست و خوردن آب سرد و اغذیه چرب مطلقا مضرّ است و ترشی در حار المزاج در ابتداء در بارد المزاج مطلقا مضر است

عشق

مخفی نماناد که عشق مشتقّ از عشقه است و عشقه کیاه است که مانند عروق بر جمیع شاخ و برک و درخت پیچد و در اصطلاح کیفیّتی است که در مزاج انسان ساری کشته بواسطه شدّت قرب طالب مطلوب کردد اعم از آنکه قرب روحانی بود یا جرانی و این بر دو نوع است حقیقی و مجازی امّا اکر خواهم شمه از عشق حقیقی بیان نمایم

تذکره العلاج، ص: ۳۲

این مختصر کنجایش ندارد لهذا باید دانست که عشق مجاز را جمعی از عرفا سبب ادراج مدارج حقیقت و صعود معارج قرب حق دانسته کویند المجاز قنطره الحقیقه و بعضی کفته اند العشق نار موصده تطلع علی الافئده و برخی دیگر کویند العشق نار یقع فی القلب یحرق ما سوی المحبوب و ارسطو کوید العشق اعمی الحواس عن ادراک العیوب و اطبا کویند العشق مرض وسواسی شبیه بالمالخولیا الانسان الی نفسه بتسلّط فکرته علی امتحان بعض اسود الشمائل اتی للمعشوق قد یعینه علی ذالک شهوته و قد لا یعین و بنابراین مقدّمه باید که اکثر حدوث این مرض در امزجه غربان و نوجوانان و بیکاران بود بجهه بسیاری قوّه شهوه و حرکت منی در بدن ایشان و محبوس و متعفّن شدن ان در مجازی و صعود بخارات

ردیّ آزاد بدماغ خصوصا که غلبه فکر معشوق و اندیشه وصال جذب مواد و بخار بیشتر می نماید و در احراق و پس می افزاید علاج اولی و اتم و اکمل وصال معشوق و مجامعت نمودن با او و الّا بعد از ان معالجه اصوب از سفر بعیده نیست که در ضمن ان اخبارات قبیحه بد از جانب معشوق بیان کنند و هم چنین مشاکلان مرغوبه و صاحب زلفین مرغوله و اصوات حسنه را نزد او جلوه دادن و باو بیشترک نمودن و کمترک بودن و به شکاره بازیکران چنکلی او را فریفته نمودن و امر به بسیاری جماع نمودن و غذاها و دواهای مقلّل منی چون قهوه تلخ و تریاک دادن و تقویت و ترطیب دماغ نمودن و او را بکارها و امورات بازداشتن و

طبیعت او را مشغول داشتن و سکار بکذاشتن است

رمد و قرحه حار؟؟؟

ردیست که در ملتحمه بهم می رسد و ملتحمه عبارت از سفیدی چشم است و این ورم از اخلاط اربعه باشد و اکثر از دم سفرا بهم رسد علامت ان علامات اورام حار است از انتفاخ و تمد و سرخی چشم و ضربان و قبح امّا قرحه سبب حدّت دم و کثرت ان است و علامت ان شدّه وجع و سوزش و ضربان و آب بسیار از چشم آمدن و اکر قرحه در ملتحمه باشد در سفیدی چشم موضعی نمایان است که سرخ شده است و اکر در قرینه باشد در سیاهی چشم موضع را به بیند که سفید شده است علاج هر شب طرف صبح ۳ م ل اطریفل کشنیزی بخورند و هر سه روز یکدفعه چهار م ل هلیله سیاه را

بلع نموده آب کرم و نبات از عقب بخورند و یا آنکه هر بامداد عناب ده دانه تخم کشنیز تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش ریشه خطمی هریک دو م ل بخورند و هر سه روز یکدفعه حب ایارج بخورند و یا آنکه در صورتی که مشروط عشره محقق باشد تنقیه کامل بکنند و شیاف ابیض بالعاب اسفرزه و در چشم طلا نمایند با لعاب اسفرزه نیز در چشم طلا نمایند و شیر دختر بز کاهی طلا نمایند و سرب خصوصا سرب مخرق با سفیداب قلع اب کشنیز سبز بر دور چشم طلا نمایند و حضض مکی افاقیا شیر دختر نیز طلا- نمایند و هرکاه دفع مرض نشود انکاه شیاف ابیض و سفیدی تخم و لعاب اسپرزه و شیر دختر را در چشم قطور نمایند و یک فصد قیفال و اکر کفایت نکند دو فصد قیفال نموده چهل پنجاه م ل خون کم کنند و هرکاه اقاقه نشود حجامت پشت نمایند یا آنکه پشت کوش را

تذکره العلاج، ص: ۳۴

زالو بیندازند و هم چنین رک پیشانی و منخرین بزنند و غذا در ایّام اطریفل یا منضج کلابی و انارین و در ایّام هلیله و مسهل نخودآب و ثمر و شبها تر طعام و بر غلیه کدو و اسفناج بخورند

رمد و قرحه بارد

این ورم چنانچه مذکور شد در ملتحمه بهم می رسد و اکر بارد باشد اغلب از کثرت بلغم خواهد بود و اتفاقی است که از سوداء بهم رسد و علامت ان علامات اورام بارد است علاج هر بامداد اسطخودوس اصل السوس مکد دو م ل جوشانیده صاف نموده دو م ل کشنیز در ان شیره کشیده با پنج م

ل شربت اسطخودوس بخورند و هر سه روز یکدفعه حبّ ایارج بخورند و شیاف ابیض ابتدا در شیر دوختر حل نموده در چشم طلا نمایند و لعاب بزر کتان در اواسط قطور نمایند کل بنفشه کل خطمی بزرک سفید اکلیل الملک جوشانیده آب ان را بخور دهند و ثقل او را به بندند و سرب مذکور و سفیداب قلع کشنیز سبز طلا نمایند و شیاف ابیض را هم قطور نمایند و اکر شروط عشره موجود باشد تنقیه کامل بکنند باین نوع که در منضج اسطخودوس پرسیاوشان زوفاء خشک کاوزبان تخم کشنیز تخم کاسنی اصل السوس مکد ۲ م ل داشته باشد و در مسهل سناء مکی بسفایح تربد اسطخودوس اصل السوس مکد ۲ م ل داشته باشد پوست هلیله زرد ۳ م ل غذا در ایّام تنقیه نان و پنیر بی نمک با کلابی و ترچلو و امثال ذالک بخورد

وجع اذن

سبب ان یا سوء مزاج ساذج باشد یا مادی و مادی از غلبه هر خلطی که بود سبب ورم کرد و هرکاه ورم غائر بود ظاهر

تذکره العلاج، ص: ۳۵

نباشد قاتل بود و اکر ورم بلغمی باشد اسلم است و از ضربه و سقط و ریاح غلیظ نیز بهم رسد علاج هرکاه از اخلاط حاره باشد هر شب طرف صبح اطریفل کشنیزی بخورند و هر سه روز یکدفعه چهار م ل هلیله سیاه خورد نموده بلع نمایند و یک فصد قیفال یا دو فصد قیفال هم در ایام اطریفل باید بکنند و شیاف مامیثا و شیاف ابیض با شیر دختر با روغن بنفشه و اندک کافور قطور نمایند و معالجه ورم باین نوع که در ابتدا سرب سفیداب

قلع سنك مرده رنك آب كشنيز سبز طلاـ نمايند شايد كه رفع ماده ورم كند و الا عدس را با كشنيز پخته به بندند و اكر كفايت نكرد نشاسته اسپرزه بزرك سفيد عرق نيلوفر پخته ببندند تا متقرّح شود انكاه بمرحم لعاب معالجه تقرح ورم كنند و غذا در ايّام اطريفل كلابى يا انارين و در ايام هليله نخودآب ساده و شبها ترچلو با بر غليه كدو يا اسفناج و اكر از اخلاط بارده باشد صبحها رازيانه تخم كشنيز تخم كدو بوداده مكد ۲ م ل با نبات بخورند و سه روز يكدفعه حب ايارج يا قوقيا بخورند و يا آنكه در صورت تحقيق شروط عشره تنقيه كامل بكند و شياف ماميشا را با روغن بابونه يا بلسان قطور نمايند و روغن كل سرخ را با سركه بجوشانند تا سركه تحليل رود ان روغن را قطور نمايند بسيار مجربست ايضا افيون و روغن كل سرخ زعفران قطور نمايند ايضا آرد جو باقلا تاجريزى كلبنفشه كل خطمى اكليل الملك بابونه شيرازى كوبيده و پخته ضماد نمايند

صمم

فرق ما بين طرش و صمم آن است كه طرش آوازهاى عالى بلند را مى شنود و صمم

تذكره العلاج، ص: ۳۶

او از بلند را هم نمى شنود خلاصه كوش اكر ذاتى مولودى باشد يا در پرى بهم رسد يا بسبب ضربه و سقطه كه باعث هتك عصبه مغز سر شده باشد علاج پزير نباشد و هركاه از قلبه صفرا باشد يا بنا بر اخلاط ديكر چنانچه در حميات حادث شود علاج پذير بود علاج اكر از قسم حار است بايد كه تربد و ترطيبى بشود باين قسم كه هر بامداد هفت م ل شربت بنفشه

بخورنـد و غبا بحمام روند و شـیر دختر با روغن بنفشه قطور نمایند ایضا آب انار را کرفته در پوست خود کرده قدری سـرکه و کندر و روغن کل سـرخ داخل نموده بجوشانند تا قوام آید قطور نمایند ایضا آب کاهو تاجریزی قطور نمایند ایضا تاجریزی را با شـیر کاو جوشانیـده قطور نماینـد و غـذا مغز خیار بافراط و کاهو سـکنجبین باب هنـدوانه بخورنـد و اکر از قسم بارده اسـت صبحهـا قهوه زنجبیل یا قهوه دارچینی پرورده بخورنـد یا آنکه صـبحها تاجریزی کل بنفشه اسـطخودوس کاوزبان پر سـیاوشان اصـل السوس زوفاء خشک تخم کاسـنی مکـد ۲ م ل و نبـات پنـج م ل و هر سـه روز یکـدفعه حبّ ایـارج یـا قوقیـا بخورنـد و کارسک را کرم نموده ضـماد نمایند و روغن سـرکه قطور نمایند ایضا ابهل را در روغن سرکه جوشانیده تا ابهل سیاه شود بعد از ان قطور نمایند ایضا روغن کل سرخ و ملسان و قط و روغن بادام تلخ و زهره کاو عصاره افسنتین و تخم خطمی قطور نمایند ایضا مرزنجوش سداب قطور نمایند یا آنکه تنقیه کامل نمایند که مسهل منضج سودا و بلغم باشد

رعاف

یا سبب بحران طبیعت است چنانچه در حمیّات حاره

تذکره العلاج، ص: ۳۷

و در ایام بحران بهم رسـد و یا بجهه انتفاخ عروق و شـراین تحت دماغ است که بعلّت امتلاء عرق منفجر شـده و علامات ان در اکثر حمرت در وجه و عبی و ثقل درد سـر وقوعش از صداع است و یا به سـبب ضـربه یا سـقطه ایست که ورید یا شـریان قطع شده باشد علاج اکر بسبب بحران یا انتفاح عروق باشد قطع جایز

نیست از سقوط قوه بهم نرسد یا آنکه علامات امتلا- که از ان جمله حمرت صورت وجع است برطرف شده باشد در این صورت انف را باب کشنیز تر و سرکه و کلاب بسیار سرد شده باشد بشویند و پاهای او را به آب بسیار سرد بکذارند انکاه کهربا و سریش کلنار فارسی سائیده و با قلم در دماغ بپاشند و سرکین ماده اولاغ را در آب برک بارهنک شیره کشیده قطور نمایند و کج کاشان خمیر نموده بر سیر بکیرند و ایضا پوست تخم مرغ خانکی را بسیار نرم سائیده با قلم در انف بپاشند ایضا مؤخر افیون و غبار آسیا کلنار فارسی مازو نیز کوفته بشیره سرکین ماده اولاغ سرشته تبار عنکبوت غلطانیده در انف پر کنند ایضا مقدم مازو در خون سیاوش زاج اهک بپاشند و پیشانی را بکلاب و کافور اقاقیا کلنار فارسی افیون صندل طلا نمایند ایضا نشاسته و کل ارمنی سرکه بمالند و جالینوس می فرماید که هرکاه رعاف نه ایستد و قوه قریب بسقوط مبادرت باشد نه فصد قیفال از جانب مقابل پس انکاه از کتف تا کتف و از ران قریب بخصیتین تا قدم را؟؟؟ بر سینه محکم به بندند و بکذار مجاجم را بر سراف تا قطع کند خونرا سریعا

تذکره العلاج، ص: ۳۸

و غذا انار ترش و شربت ریباس و غوره

ورم استرخاء لسان

ورم زبان بجهه اشتداد هر خلطی که باشد علامات غلبه ان خلط ظاهر باشد مثلا اکر ورم دموی باشد رنک ورم سرخ و آب دهن کم آید و اکر بلغمی باشد رنک ان سفید باشد و آب از دهن بسیار آید اما استرخاء لسان اکر بود دمی بود

لا علاج در ورم لسان اکر حار باشد باید تنقیه کامل ملین شود یا هرروزه سر آب جزئی تحقیق بعمل آید و هرکاه که نشاسته اسپرزه بزرک سفید را با عرق نیلوفر جوشانیده مضمضه کند یا آنکه کلنار فارسی پوست کوکنار مامیثا عدس تاجریزی کل خطمی مغز فلوس آب کشنیز سبز نیز مضمضه نمایند و این هر دو را بزبان بکذارند و یک فصد قیفال از دست راست و اکر کفایت نکند دیکری از دست چپ نمایند و غذا روزها نارین یا کلابی آلوده باب هندوانه یا کاهو و اکر بارد باشد بمنضجات و مسهلات بلغم و سودا پرداخته تاجریزی خاکشیر سناء مکی کاوزبان اکلیل نمک شکر سرخ کزنکبین سر آب اماله نمایند دو لک بعسل؟؟؟ و صفر نمایند و غرغره به آب سنپله بذر کتان انجیر فلوس نمایند و بخشهای سابق بر زبان بکذارند و در استرخاء از عسل و دار فلفل سفید عسل تنباکو متصل مضمضه کند و عصرها چهل مغیر بنوشند و غذا در ایّام تنقیه نخودآب ادویه دار بعد نان پنیر کزنکبین و امثال ذالک

اورام اشفاف شفه

این ورم هم از غلبه هر خلطی باشد علامات ان خلط ظاهر باشد و انشقاق شفه یا بعلت خلط حار حریف است یا بجهه خلط سوداء می باشد علاج در ورم لب صبحها تخم کشنیز تخم کاهو مکد ل عناب ده دانه شیرخشت سدل یا آنکه

تذکره العلاج، ص: ۳۹

ترنجبین ۵ م ل بنوشند و سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک آب کشنیز نیز طلا نمایند و هر کاسه؟؟؟ نشاسته اسپرزه بزرک سفید عرق نیلوفر پخته بکذارند ایضا عدس کشنیز سبز پخته به بندد و یک فصد قیفال بکنند و غذا

چنانچه در ورم لسان مـذکور شـد بخورند و در انشـقاق لب نیز صـبحها همین دواها را بدان دسـتور بخورند و فصد چهار رك کننـد و اکر غلبه خون در بدن باشد دو فصد قیفال هم بکنند و پیه بز با موم کافوری بالسویّه در آب هندوانه لعاب به دانه عرق بیدمشک بجوشانند تا آبها تحلیل شود موم روغن بماند از ان قبر دملی نطول نماید ایضا سـفیدآب قلع مازو صلایه شده نشاسته کتیرای صـلایه شده مجموع مساوی با قدری موم کافوری و روغن کل سـرخ بسرشند و طلا کنند و پرده توی نی را بر روی ان بچسـبانند ایضـا همین پوست نی را بچسـبانند و غـذا پـاچه بره و از این قبیل چیزهای ملین بخورنـد و حمام غب نیز نافع است و بعضـی از اکابر پیه اردك و موم کافوری و سفیده تخم مرغ خانکی و آب پستان و روغن کلسرخ قیروطی ساخته طلا می کنند و تطیفه دم می کنند و رفع مرض می شود

وجع اسنان

درد دندان را اول باید تجربه کرد که از حرارتست یا برودت باین نوع که مریض را امر نمایند که آب بسیار سرد در دهن نکاه دارند هرکاه درد ساکن شد از حرارت خواهد بود و الّا آب کرم هرکاه در دهن نکاه داشت و تسکین حاصل از برودت خواهد بود علاج اکر از حرارت یا مواد نزلی حار باشد ابتدا بخوردن تریاك و شربت کوکنار و پرشفتالو منع نزول نمایند و بمدوّات

تذکره العلاج، ص: ۴۰

و مخدرات چون بخور تریاك و بخور پوست چوب چنار و بخور قهوه تلخ معالجه کنند و قهوه را مضـمضه نمایند و بخورند و بهترین قسم بخور انست که

قیفی بر روی چیزی که بخور و در آتش ریخته انـد بکذارنـد و سه بار یک قیف را بر موضع وجع نزدیک کننـد که کما ینبغی بخور برسـد ایضـا از آب جوشانیـده تـاجریزی عـدس کلنـار فارسـی کلخطمی کـل مامیثـا پوست هلیله زرد و کوکنار بخورد و مضـمضه کنـد و فصد قیفال و چهار رک و حجامت کنند و اکر از برودت باشد از دار فلفل و عسل مضـمضه کنند ایضا شـبت بابونه اکلیل کاوزبان ترنجبین مضـمضه نماینـد و قلونیا بخورنـد و محمـد ذکریّا در سـیر السّاعه می کویـد که مویزج را در پنبه کهنه پیچیـده و تر نموده کوبیـده در موضع وجع کذارند فی الحال ساکن شود و ثابت می کوید که در معالجه دندان هیچ بهتر از مضمضه سرکه و نمک نیست و در بارد و حار نافع است و اکر کرم خورده باشد معالجه اسهل و اتمّ قلع است و الا تخم پیار کنـدنا در روی آتش بکذارنـد و بنوع مسـطور سابق بخور دهنـد یا آنکه جوال دوز را سـرخ نموده ماسوریانی بر دنـدان موجع کـذارد و جوال دوز را از ان نی یا ماسوره داخل نموده بر موضع وجع کذارنـد و او را داغ کننـد و این عمل ماسوره و نی بجهه ان است که جوالـدوز سـرخ بجای دکر نرسـد و یا اینکه مفتولی باین نوع کـج نموده سـر او را اندکی پنبه پیچیده به تیزابی زده بسعی تمام که بموضع وجع کذارده قدری نکاه دارد فی الحال ساکن شود و ان وقتی عجب المنفعه باشد که در ان موضع کرم خورده کی سوراخی باشد

تذکره العلاج، ص: ۴۱

نهایت در بعضی دندان ریزش نموده کم کم خواهد افتاد

حناق الحار

معجمه امتناع

نفوذ نفس باشد برید و قلب و سبب ان ورم لوذتین باشد اکر دمویست علامت ان سرخی ورم و چشم و صورت و امتلاء عروق راس و شیرینی دهن و اکر صفراست شدّت احتناق و مرارت و خشکی دهن است علاج صبحها تخم کشنیز تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه مکد ل عناب ده دانه بالعاب ریشه خطمی بخورند و روزی دو سه آب جزئی اماله کنند و بقدر حاجت فصد قیفال کنند و هرکاه مقتضیّات تنقیه موجود باشد تنقیه کامل کنند و بعد از اماله دیّم در یوم چهارم فصد قیفال کنند و بعد از فصد ماء الشعیر بدهند و همه روزه تا طرف عصر لعاب اسپرزه بدهند و در هفتم و چهاردهم نیز فصد قیفال کنند و اکر حاجت افتد رک زیر زبان و حجامت ساقین هم کنند و سرب سفیداب مردارسنک و آب تاجریزی آب کشنیز نیز طلا نمایند ایضا عدس و کشنیز سبز را پخته به بندند و بعد از نرم شدن ورم نیشتر بزنند و از لعاب اسپرزه کل ارمنی نشاسته عرق کاوزبان غرغره کنند ایضا تاجریزی عدس جو مقشّر کل خطمی کلنار مامیثا پوست هلیله زرد پوست کوکنار مغز فلوس آب کشنیز سبز غرغره نمایند و اکر توی کلو زخم بشود و چرک بهم رساند اکر از این غراغر چرک برداشته می شود فبها و الّا تخته بر روی زبان کذارده و همراه انکشت از مغز فلوس آب کشنیز چرک را بملایمت پاک کنند انکاه طباشیر کل ارمنی و شادانج مشحوق بپاشند و سر لاک پشت در

تذکره العلاج، ص: ۴۲

در دهن نکاه دارند و غذا آب انار شیرین و آب هندوانه لیموی شیرین

و در صفراوی تعجیل در فصد در ابتدا نکنند

حناق البارد

اکر بسبب بلغم باشد علامت ان تهیّج صورت و چشم و سفیدی و سودا باشد و علامت ان صلابت ورم و تیرکی رنک و خشکی و ترشی دهن است علاج صبحها تاجریزی کاوزبان زوفاء خشک پرسیاوشان اصل السّوس مکدال ترنجبین ۵ م ل و بنوشند و روزی دو سه آب از تاجریزی اکلیل الملک کاوزبان کلسرخ بابونه سناء مکی خاکشیر نمک مکد دو م ل شکر سرخ کزنکبین مکد ده م ل اماله کنند و آرد شنبلیله بزرک سفید کل خطمی اکلیل الملک پخته بکذارند و سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک آب کشنیز طلا نمایند و پختهای مسطور در قبل را به بندد ایضا جو و در؟؟؟ روغن کل سرنکون کنند و هرکاه مقتضیّات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل بکنند که منضج و مسهل بلغم و سوداء باشد و غذاء روزها مسهل نخودآب و شبها تر طعام و در سایر روزها حریره یا فالودج یا زرده تخم مرغ را نیم رو کرده بخورند در سوداوی فصد باسلیق نمایند و سایر تدابیرات که در علاج حناق دموی ذکر شد ذبحه و ثبور حلق ذیجه ورم حار دموی است که در عضلات در جانب حلقوم بلغت بهم رسد و علامت او ان است که مریض قادر بر بلع غذا نباشد و اکر مبالغه در بلع کنند از دماغ بیرون آید و بسیار آب از دهن آید و قادر بر تکلّم نباشد و ثبور در ممر اکل غالبا بهم رسد و باعث وجع و حرقت تمام شود خصوصا در وقت اکل غذا علاج

تذکره العلاج، ص: ۴۳

تنقیه کامل بدستوری که سابق نوشته شد

نمایند و در چهارم تنقیه فصد قیفال کنند و دیگری در هفتم دیکری در چهاردهم و غذای روزهای اوّل یکدفعه در شب و روز نخودآب و در چهارم بعد از فصد روزها ماء الشّعیر دهند و از ماء الشّعیر نیز غرغره کنند و عصرها در ایّام تنقیه لعاب اسپرزه با ترنجبین بدهند و جازمات چون بورق قط چند کبریت از خارج ضماد کنند و اکثر تدابیری که در حناق مسطور شد بکار برند زیرا که حناق عسر نفس بود و این عسر بلع است و غذا هم بنوع مسطور قبل و در ثبور نیز بهمین قسم معالجه کنند و حریره نشاسته و روغن بادام و شکر ثیقال و فیروطی و موم کافوری را بر پر مرغ آلوده ان پر را بحلق فرو برده بموضع بثور ضماد کنند و محمد ذکریّا ذکر کرده که اکر عارض شود بحته الصوت از دخان یا غبار یا صیاح نفع می کند باو روغن بنفشه بادام هرکاه بیاشامند در حمام

بحه الصوت

بجهه پوکک و کوفت یا رسیدن بسنّ بلوغ یا به سبب نزول مواد نزلی است از دماغ بسوی حلق یا قصبه ریه و علامت او آن است که مریض احساس خشونت و کزندکی و خارش در ان موضع می کند و یا به سبب غبار دخان بحلق بهم می رسد و یا به سبب سوء مزاجاتست علاج اکر بواسطه پوکک و کوفت باشد ان شاء الّه تعالی مفصلا مذکور خواهد شد نهایت علی الاجمال کرفتن ماء از بلا بجهه شربت عناب که در آخر کتاب مذکور می شود بدهند و اکر بجهه مواد نزلی باشد بمدوّات منع نزول نمایند چون تریاک و شربت کوکنار

و در حمیّات حار ماء الشعیر یا بزورات بارده بخورند

تذکره العلاج، ص: ۴۴

اکر بجهه غبار دخان یا سوء مزاج یابس باشد باید بحمام روند و استعمال اشیاء الیه نمایند و حریره نشاسته با روغن بنفشه بادام یـا بـا روغن بـادام شـبهائی بخورنـد و هرکاه بجهه بلغم بود که در قصـبه ریه بهم رسـیده باشـد که از سوء مزاج بارد است باید صبحها ده عدد انجیر را در شـیر کاو خیسانیده بجوشند و دواء حلّیست و زعفران در زیر زبان نکاه دارند و از آب بابونه و زیره و اکلیل عسل غرغره کننـد و حبوب مسـخنه زیر زبان نکاه دارنـد و غـذاهای ملیّنات نیز در همه حال پاچه بره حریره و شوربای کدو و انار شیرین و امثال ذالک بخورند

سعال الرّطب

سرفه حرکتیست از ریه و صـدر کم به سـبب آن حرکت طبیعت دفع ملوذی خواهـد نکند و این خلط موزی اکر رطوبتی باشـد که در شش مجتمع شده است علامت ان بسیار خلط آمدن سینه است به حسب ان خلط موذی و کمی عطش و صرصره نمودن بتخصـیص در خواب علاـج بایـد نزج بلغم داده بقی تنقیه بشود یا مسـهلات خاصّه ایارج روغن یا آنکه صـبحها زوفاء خشـک راتیانج؟؟؟ مکد ۲ م ل جوشانیده صاف نموده با سه م ل نبات بخورند یا آنکه از کندر متیعه سایله نیز مکد م ل افیون ربع م ل جها سازنـد بقـدر یک م ل و بلع نماینـد یا آنکه شـیرینی سازند از مویز منقی عناب سپسـتان مکد بیست عدد اصل السّوس پنج رازیانه پنج کرفس پرسیاوشان زوفاء خشک مکد ده م ل بهدانه انیسون تخم رازیانه مکد ۵ م

ل جو مقشر مغز خیارین تخم کدو تخم خربزه کرمک سنبل الطّیب تخم خطمی بذر کتان مکد ۲ م ل نیمکوب کرده و خیسانیده و جوشانیده با چهار رطل شکر بقوام آورند تا شربت شود و صبحها

تذکره العلاج، ص: ۴۵

هفت م ل از این شربت را بخورند و غذا انار شیرین و لیمو و نارنکی و تر طعام و در سرفه اطفال که عوام سرفه سیاه کویند و بواسطه مواد منزلی و رطوبت در ریه بهم می رسد و صبحها شربت کوکنار و شربت افورا بخورند و عصرها تریاك یا آنکه بقدر یک ماش کوکرد سائیده بر روی زرده تخم مرغ خانکی پاشیده بخورند یا آنکه پوست نخود را با تخم پنیرک مکد م ل جوشانیده با ۲ م ل نبات بخورند یا آنکه صبحها کل بنفشه کل نیلوفر کدو کل خشخاش مکد م ل جوشانیده با ۲ م ل نبات بخورند و غذا نارنکی و لیموی شیرین و آب هندوانه و خربزه خشخاش

سعال یابس

یا بواسطه سوء مزاج یابس بود یا به سبب نزله حاره باشد که همیشه فرود آید و بقصبه ریه داخل شود و سرفه خشک بدید و در شب اشتداد نمایند خواصه در خواب و این بد بود و اکر طول کشد منجر؟؟؟ لبل خواهد شدن ابتدا ابتدا منع نزول تریاك و شربت کوکنار و شربت و یا غورا نمایند و ماء الشّعیر بخورند باین نوع که پنج م ل جو را با پنج دانه کوکنار در یک صد و شصت م ل آب بجوشانند تا ثلث شود و انکاه با چهار پنج م ل نبات بخورند یا آنکه چکیده کدو بخورند یعنی کدو را

کل کرفته و در زیر آتش نموده تا پخته شود بعد بیرون آورند و سر او را سوراخ نموده نکاه دارند تا آب به تمام آید و بنوشند و این حب را نیز در زیر زبان نکاهدارد بادام شیرین تخم کتان بریان کرده کتیرا حبّ صنوبر صمغ عربی انیسون اصل السّوس ربّ السّوس شکر سفید بالسویّه دواها را خوب صلایه نموده با آب رازیانه خمیر نموده حبها سازند و در

تذکره العلاج، ص: ۴۶

زیر زبان یا آنکه هرگاه مرض مزمن باشد شیر دختر بخورند باین قسم که در یوم اول پانزده م ل دیّم بیست م ل سیّم بیست و پنج م ل بهمین قاعده پنج م ل پنج م ل علاوه نمایند تا چهل م ل خلاصه بعد ۵ م ل ۵ م ل کم کنند تا به پانزده م ل رسد دو سه روز همان پانزده م ل را بخورد باز هم زیاد کنند تا چهل م ل بهمین ضابطه انکاه ترک کنند و غذا آب هندوانه و لیموی شیرین و نارنکی تر طعام یا بز غلیه کدو یا اسفناج

ذات الصّدر

ورمی کرم باشد که در حجابی که قاسم صدر است از جانب قص حادث شود علامت ان تب لازم و شدّت عطش و فلق و اضطراب مریض کوئیا زخم معده ورمی نا حسن است احساس کنند و کاه باشد که نظر به بالا و زیر نتواند نمود علاج باید که در یوم اوّل و دیّم منضج خفیفی خورده سه آب جزئی اماله شود و در سیّم نیز منضج خفیفی که مذکور شده و می شود با شیره تخم کدو بنوشند و اکر مرض صفرا اذیّت

نداشته باشد سه چهار م ل روغن بادام علاوه منضج نمایند و بعد از ساعتی پنج آب کامل با فلوس اماله نمایند و طرف عصر پنج م ل ترنجبین با یک پیاله آب کرم و روغن بادام بخورند و در یوم چهارم منضجی که اسطخودوس پرسیاوشان زوفاء خشک تخم کدو مکد و م ل بهدانه نیم م ل داشته باشد بنوشند اکر ذات الصّدر بواسطه بلغم باشد و اکر صفراوی باشد منضجی که نوشته شد در امراض حاره بنوشند و بعد از اماله اوّل یا دیّم که از معده خواطر جمع شدند پیش از خوردن غذا هر قدر تشنه بشوند لعاب اسپرزه بعوض آب بدهند و این روزها غذاء روز و شب یکدفعه نخودآب

کردن یا برّه یا خروس بچه با قدری برنج بخورند و در هفتم ماء الشّعیر را با شیره تخم خیار شیرخشت و ترنجبین بعوض دوای عصر با غذای ظهر بنوشند و اکر مقتضی باشد از دست راست رک قیفال کشوده چهل پنجاه م ل خون کم کنند و اکر باز هم حاجت افتد در چهارم و هفدهم یا بیست یکم و یکم رک باسلیق و اصلیه زنند و در نهم یا یازدهم بعوض غذای ظهر سیب را کل کرفته در آتش پخته سه چهار دانه بخورند و شبها آش کدو با کوشت مذکور و بعد از آنکه فی الجمله تسکین یافت روزها آب هندوانه و شبها آش شربت نارنج یا آلوچه بخورند و قیروطی و موم و روغن بسینه و پهلو طلا کنند

ذات الجنب

ورمی باشد که در غشا مستبطن اضلاع یا در حجابی که حاجز است میان قلب و

معده حادث شود و این ورم می تواند که هم در طرف ایمن و هم در طرف ایسر واقع شود و علامت ان تب لازم و ضیق نفس و وجع طرف راست یا چپ و سرعت نبض و منشاری بودن انبض است علاج باید بقسمی که در ذات الصّدر مرقوم شد عمل نموده همان منضجات و مسهلات را بکار برند و در این مرض هم اکر بواسطه حرارت باشد بعد از اماله اوّل و دویّم که از معده فی الجمله خاطر جمع شدند لعاب اسپرزه را پیش از غذا بدهند و در هفتم نیز ماء الشّعیر و ضابطه در پختن ماء الشّعیر آنکه هفت م ل جو پوست کنده را با یک چهار یک آب بجوشانند تا بنصف برسد انکاه ان آبرا با تخم خیار دو م ل شیرخشت با ترنجبین ۵ م ل بخورند و بعد از تسکین مرض فی الحال کل

تذکره العلاج، ص: ۴۸

کرفته سیب پخته بدهند و در یازدهم و چهاردهم آب هندوانه و ترشی بدهند از قبیل شربت نارنج و آش آلوچه و امثال ذالک و قیروطی که مذکور می شود در سینه و پهلو ضماد نمایند و سایر تدابیر مثل ذات الصّدر و اکر بواسطه بلغم باشد دواهائی که نوشته شد در ذات الصّدر و لعاب اسپرزه و ماء الشّعیر ضرر می کند نباید داد عصرها ترنجبین آب گرم بدهند

ذات الرّیه

ورمی باشد که در ریه بهم رسد علامت ان تب لازم و سرفه و ضیق النّفس شدید و عطش و خشکی زبان و نقل در مقدم سینه و سرخی و؟؟؟ و جسم و اشتیاق باستنشاق هوا بارد و موجیّت نبض است علاج باید

در این مرض هم بدستور ذات الصّدر و ذات الجنب دو روز اوّل را منضج حقیقی خورده و سه چهار آب جزئی اماله نموده و در سیّم بعد از صرف منضج خفیف اماله با فلوس بنهاج مسطوره قبل نموده و لعاب اسپرزه و ماء الشعیر را بهمان ضابطه بدهند و در هفتم یا یازدهم احتیاج افتد از رک باسلیق و هم چنین اصیله خون کم کند تا ایّام تنقیه تمام شود انکاه چند روزی صبحها از قبیل شربت بنفشه بخورند و پرهیز کنند و غذای او دادن میوه و ترشی بنوع مسطور قبل است و قیروطی از موم کافوری بهدانه عرق کاسنی روغن بادام درست نموده بسینه و پهلو ضماد نمایند و رازی می کوید که ذات الرّیه در اکثر بلغمی است و کاهی دموی هم می شود و صفراوی نادر است

سل

قرفه بود که در ریه حادث شود بسبب نزله که از دماغ فرود آید یا به عقب ذات الجنب

تذکره العلاج، ص: ۴۹

و ذات الرّیه و سعال و مزمن حاصل شود علامت ان علامات حمّی دق و سعال و آب شدن اعضا و حمرت صورت است علاج هر بامداد تاجریزی بنفشه نیلوفر زوفاء خشک تخم خشخاش تخم کدو مکد ۲ م ل شیرخشت سه م ل بنفشه پنج م ل بخورند و ظهرها به عوض غذا خرچنگ را دست و پا بریده و شکم او را خاکستر چوب و مو و نمک شسته بعد از ان با آب کرم خوب بشویند و بته خشک نموده و بر ماء الشعیر انداخته که با ماء الشعیر جوشیده شود و پخته کردد و بعد از آنکه آب ماء الشعیر بنصف

رسیده باید از روی آتش برداشته خرچنگ را شیره کشیده بدهند بخورد و غذای شبها شوربای کدو و خرچنگ دار که بهمان ضابطه در شوربا انداخته در وقت خوردن بیرون آورند و بعد از آنکه تب تخفیفی بهم رسانید ظهرها سیب کل کرفته پخته شده بخورند و شب آش کدو و بعد از چهاردهم شربت هفت میوه بدهند

خفقان

حرکت اختلاجی بود که بر؟؟؟ سب دفع موزی که عارض قلب شده است بجهه امتلاء اوعیه قلب از اختلاط زائده حاصل کردد و علامت اشتداد هر خلطی وجود علامت ان خلط است و کاه باشد که این مرض بشرکت معده حادث شود به سبب ضعف معده و کثرت انجره ردیّه از معده بسوی قلب باشد علاج هر بامداد تخم کشنیز بوداده تخم خرفه مکد ۲ م ل در ابقوره بقدر استداد مرض شیره کشیده بنوشند یا آنکه بعوض ابقوره شربت ریواس یا شربت فواکه خاصه که ورق طلا یا نقره داشته باشد یا شربت به لیمو بخورند و اکر مقتضیات فصد مقتضی باشد فصد قیفال کنند یا آنکه تنقیه کامل بکنند که در منضجات او تخم خیار

تذکره العلاج، ص: ۵۰

تخم کشنیز تخم خرفه باشد و در مسهلات پوست هلیله زرد و بحسب استعداد مرض در بین تنقیه از رک قیفال خون کم کنند و غذا در اوایل تنقیه نخودآب و بعد نارنکی و لیمو و انار و شبها چلو یا بز غلیه ریواس یا سبز غلیه کشنیز و افشوره از شربتهای مذکوره و بعد از اتمام تنقیه شیر اولاغ یا بز هریک مصلحت دانند بنوع که ذکر می شود بخورند و مفرّح بارد یا نوش دارو همه اوقات مداومت نمایند

و اکر بجهه برودت باشد صبحها جوارش که مذکور می شود بخورند یا آنکه شربت به بخورند و مفرّحات حاره نیز بخورند یا آنکه صبحها و عصرها مغیر بنوشند ایضا نوش داروی لؤلؤی بخورند یا آنکه تنقیه کامل نموده که منضجات و مسهلات بلغم که مکرّر ذکر شده داشته باشد در سرشت؟؟؟

معده آمله پرورده در کلاب شسته باشد در طباشیر غلطانیده بخورند و کلاب او را کرم نموده عصر با نبات بنوشند

غشی

حالتی را نامند که مجموع حواس فرومانده و معطّل باشند و این بواسطه ضعف قلب باشد و اجتماع روح در؟؟؟ بجهه زیاد یا غم بسیار و علامت او برودت اطراف و ضعف نفس بود و نبض صغیر و لون صورت زرد باشد و یا بجهه امتلاء عروق از اخلاط یا امتلاء معده در وقت تخمه و جوع بقری حاصل شود علاج ابتدا باید در حین غشی بادکش نمایند باین دستور که اوّل کف دستها را بعد کرده پاها را و بعد کف پاها را و هر عضوی را یک صد بادکش نموده که مجموع شش صد باشد و آب سیب و به خیار صندلین و فوفل و آب کشنیز به بندند و پاها و روی قلب نمایند و نزدیک

تذکره العلاج، ص: ۵۱

دماغ بدارند ایضا گاه کاهی که از کلاب تر کرده باشند نزدیک دماغ بدارند آب سرد و کلاب برو بزنند و دستها و پاها را مالش بسیار بدهند تا بهوش آید بعد از ان تخم کشنیز بو داده دو م ل عرق بیدمشک هشتاد م ل فادزهر مروارید ناسفته هریک نیم م ل سحق و صلایه نموده با پنج م ل نبات بنوشند و بعد ملاحظه نموده

اکر سبب ان خلط موذی بوده بمسهلات و منضجات ضروریه استفراغ و دفع ان خلط نمایند و پس از تنقیه چوب چینی با شیر بز بدهند و اکر بواسطه بخارات و ضعف قلب باشد شربت به با مفرحات یا قویّه یا حبّ نشاط بخورند و غذای ظهرها کبابی که در شیره تخم کشنیز بوداده آب لیمو ترتیب داده باشند بخورد و شبها طعام لیمو یا آش لیمو و امثال ذالک و اکر بجهه تخمه و امتلاء معده باشد قی و اسهال و بالجمله تنقیه معده و جوعی را بمغلّظات چون هر سه کوشت کاو و شتر و امثال ذالک

سوء مزاج حارّ مادی و ساذج معده

سوء مزاج حاری که عارض می کردد و اکر ساذج بود علامت ان هزال و شدّت عطش و خشکی زبان جنس طبیعت است و اکر مادی باشد علامت آن کرب و تشنکی و صفرت زبان و صورت و تلخی دهن علاج در فم صادج صبحها بیست م ل شربت غوره یا ریواس یا سکنجبین را با عرق کاسنی هشتاد م ل و خاکشیر ۲ م ل بنوشند و عصرها کلاب و غذا و مقویّات معده چون نان و مربّای زرشک یا آش سماق یا امثال ذالک بخورند و در قسم ماوی جوارش بخورند و چند روز یکدفعه چهار م ل کل قندی که ده م ل پر غنچه

تذکره العلاج، ص: ۵۲

کل سرخ باشد و در چهل م ل شکر یا قند جوشیده و بقوام آمده باشد یا بیست م ل سکنجبین بخورند و غذای روز کل قند نخودآب ساده روزهای دیکر نان و مربّای سیب یا ربّ بارده بخورند و ایضا این سفوف را مداومت نمایند مفید

است ورق کـل سـرخ ده درم طباشـیر پنـج درم هلیله زرد و سـماق مکـد سه م ل یا قـدر ادویّه قنـد سـفید صـلابه نموده با عرق بیدمشك یا کلاب تناول نمایند یا آنکه تنقیه کامل نموده بعد از فراق از تنقیه شیر بز یا شربت بزوری و سکنجبین بخورند

سوء مزاج بارد و ساذج و مادی معده

سوء مزاج باردی که عارض معده می شود اکر ساذج باشد علامت ان ضعف هضم و لینت طبع و انفاخ شکم و ترش شدن غذا و کثرت آب دهن و اورع شـراست و اکر از ماده بلغم باشد دوغ ترش و تخمه و انتفاخ شـکم و غلّت اشتها و قثیان و قی و غلّت عطش و کثرت آب دهن و سفیدی صورت و رنکینی غاروره و مایل بودن باشیاء حامضه حریفه مالحه و بطوء و لین نبض است علاج اکر ساذج بود صـبحها قهوه دارچینی بخورنـد با زنجبیل پرورده یا جوارشات حاره و غـذای روزها نان و مربّای بالنك یا مربّای سـیب و شـبها نخودآب ادویه دار با طعام شـکر یا طعام سـکنجبین و اکر بواسـطه بلغم بوده باشـد ابتـداء تنقیه معـده بقی نمایند خاصه به آب ترب سـکنجبین اعلی و کنکرزد که بجوشانند و اسـهال یا بایارج فیقرا و حبوبات منقّیه که ذکر خواهد شد نمایند پس انکاه تنقیه بجوارشات حاره چون جوارش عود و شهریاران و مانند ان

تذکره العلاج، ص: ۵۳

؟؟؟ یا آنکه کل قنـد بدهنـد و مـداومت سـی م ل کرب ترب با بیست م ل سـکنجبین که مخلوط نمایند که جوشـیده نشود که باعث قی کردد در این قسم سوء مزاج ایتی است استعدادی داشته باشد و مقتضیات تنقیه موجود باشد تنقیه کامل نموده

که در منضجات افسنتين روفاء خشك بادرنجوبه تخم كاسنی داشته باشد و در مسهلات سناء مکی تربت بسفايج پوست هليله زرد كنند و غذا در ايام مسهل و اوايل تنقيه نخودآب و بعد از تنقيه مثل ساذج است

سوء مزاج يابس ساذج و مادی معده

سوء مزاج يابس ساذج علامت ان قلّت عطش و كثرت اشتها و اروغ ترش و تخمه است و اكر از خلط سودا بود علامت ان حرقت معده و كثرت اشتها و قلّت عطش و صفت هضم و قی و ترشی و خشکی دهن و غلظ و سودا و قاروره و بطور و صغر نبض است علاج اگر ساذج بود جوارشات حاره را با عرق كاوزبان نبات بخورند چقندر كه عبارت از يكمن باشد بسيار ريزه نموده جوشانيده آب او را با هشتاد م ل شكر سفيد و چهل م ل سركه جوشانيده بقوام آورده باشند روزی تاجريزی زوفاء خشك كاوزبان كل كاوزبان پرسياوشان تخم كاسنی مكد ۲ م ل عناب سپستان هريك ده دانه ترنجبين ۵ م ل با عرق شاه تره بخورند و هر پنج روز يكدفعه مطبوخ افتيمون بخورند يا آنكه كل قند چهار م ل با آب رازيانه سكنجبين بيست م ل بخورند و بعد از صرف چند دفعه مطبوخ شير بز يا چوب چينی بخورند و اكر شروط عشره محقّق باشد تنقيه كامل كنند كه

تذكره العلاج، ص: ۵۴

در او منضجات و مسهلات سوداء باشد انكاه مغير يا آب الجبين بخورند و غذا در ايام مسهل و اوايل تنقيه نخودآب و شبها طعام شكر يا سكنجبين يا آش سكنجبين چقندر دار بخورند و ابو سهل مسيحی ذكر نموده كه در سوء مزاج ماوی معده ميل

بفوق داشته باشد بمسهلات مناسبه باید تنقیه معده شود انکاه در حار بربوبات قابضه و در بارد بشراب ریحانی تبدیل مزاج نمایند

وجع معده

سبب ان در اکثر غلب و اکثر سوء مزاج ماوی صفراوی باشد یا سوداوی و یا قلبه مقدار مطعوم و یا ذکاوی حس معده که از اونی کیفیّتی منفعل کردد و متالم شود یا برآمدن فضلات از اخلاط رویه باشد بفم معده از عضو دیکر بمشارکت یا بمجاورت چون کبد و رحم و یا بادی غلیظ بود که در جوف معده یا میان دو طبقه معده بهم رسد و سبب ایلام کردد و بسیار باشد که از این اسباب موجعه الم با معانی بالائین رسیده قولنج حاصل کردد پس اکر به سبب وجع ماده صفرا باشد علاماتی که سابقا ذکر شد بدان کواهی دهد انکاه باید دانست که صفرا در فم معده است یا در قعر معده و اجزای معده او را تشرب نموده است یا خیر و صفرا از عضو دیکر بواسطه سدّه یا ضعفی بمعده و فم معده می ریزد یا به سبب حرارت نفس معده بدینجا میل نموده است و یا آنکه در اوّل خلقت منفذ عرق از مراره بقعر معده وی زیاده از منفذ معتاد است و صفرا از این منفذ بیشتر از مقرر می آمد و بعد از این هم ملاحظها باید دانست که این صفراء رقیق است یا غلیظ پس بنابراین اقسام وجع معده صفراوی بنابراین

تذکره العلاج، ص: ۵۵

تقسیمات شش است

وجع معده صفراوی

اکر صفراء بفم معده باشد و رقیق بود علامت ان حدوث وجع در خلو معده و طرف صبح و شام باشد و رفع و تسکین ان بعد از اکل طعام بود و احساس الم در فم معده کنند و خلط بقی کردن زود برآید و وجع هم ساکن کردد علاج

اکثر روزها در خلاء معده باب کرم و سکنجبین قی باید کرد و صبحها زودتر غذای لایق بحال خورد یا آنکه صبحها شربت به لیمو یا فواکه خورد خلاصه بایـد معده را از مسکنات صـفرا خالی نکذارد اگرچه متصـلا یکدانه آلوبخارا در دهن نکاه داشـته کاه کاهی آب او را برنـد و ترشـی های مقوی معده حار چون آش ناردان و سـراق و شـربت زرشک و شـربت غوره و ربوبات بارده و ادویهای مقویه بکار دارند و اکر صـفرا اندک غلیظ باشد که علامت ان تمام واقع نشده و خلط و تسکین تمام نیافتن از قی بایـد احتمالی در امر قی نموده و اکر حاجت افتـد مسـتفرغ صـفرای غلیظ چون ایارج فیقرا بکار برنـد و اکر صـفرا ار عضـو دیکر بجهه سدّه یا ضعفی بمعده بریزد به دستور معالجه ان عضو باید نمود وجع معده صفراوی اکر صفرای رقیق اندر قعر معده باشـد علامت ان احساس در خله معده یا اسـتداد بسـیار و غسـیان و تحوّع و افاقه و تسـکین حاصل نشدن مریض از قیست و در حین قی نیز دیر برآیـد علاج بایـد در اینجا امر بقی کردن بیشتر از نوع سابق باشـد بلکه غبّا امر نماید و دواها و غذاهائی بدهند که رقیق دمی خشک و مرخی معده باشد بجهه آنکه به سبب ارخاء دفع ان فزود آسان باشد و اکر رفع مرض باینها نشود معلوم است که جرم معده ماده را

تذکره العلاج، ص: ۵۶

نشـرب کرده پس قلیلی ایارج فیقرا با سـکنجبین و آب کرم باید خورانیده تا قی بشود و بقضاهای مناسب تسـکین طبع نمایند و روز دیکر مسهل صفرا چون مطبوخ که ان شاء

اللّه ذکر می شود و حقّنهائی که ذکر شده است بکار برند و غذا مثل مرض سابق است و بعضی اطبّای این بلده مطلق وجع معده صفراوی صبحها می کویند یکدانه آمله پرورده را در یک پیاله کلاب شسته و آمله را در نیم م ل طباشیر غلطانیده بخورند یا آنکه در شب سی م ل سکنجبین خورد نموده بخورند و ان کلاب را عصر با پنج م ل نبات کرم نموده بخورند و هرکاه دفع نشود تنقیه کامل که در منضجات آب کاسنی آب شاه تره داشته باشد بکار برند و غذا کوشت را در سرکه پخته می دهند و اکر بجهه حرارت مزاج جرم معده باشد علاج سود و حار باید نمود

وجع معده سوداوی

هرکاه سبب وجع سودا باشد علامت سودا چنانچه سابقا ذکر شد بدان کواهی دهد نهایت باید دانست که این سوداء از مراق می آید یا از طحال اکر از مراق باشد علامت ان وجع در اغلب طرف شب و بعد از خوردن غذای سرد بهم رسد و میل وجع و سنکینی مراق باشد و در فصول سرد اشتداد نماید و اکر طحال باشد آفت طحال را دلیل بتین است علاج باید ابتداء بنا بکذارد در تنقیه باین نهج که بعد از هر دو منضج یک مسهل صرف می کنند و در منضجات باید افسنتین اسطخودوس پرسیاوشان هریک ۲ م ل داخل نمایند و در مسهل بسفایح افتیمون پوست هلیله زرد و ضرور است و بعد از اتمام تنقیه بنا بکذارند بماء الجبن

تذکره العلاج، ص: ۵۷

بنحوی که مذکور خواهد شد اما باید قسم اول و دویم را با شربت افتیمون افسنتین دار با شربت کشوت خورند و عصرها یک

م ل از این لفوف بـایست کلاـب و نبـات جوشانیـده میـل نماینـد و صـفت صـفوف این است ابنون تخم کرفس هریک ۵ م ل افسـنتین ده م ل سـلیخه بیست م ل مرّ مکی چند بیدستر فلفل افتیمون هریک پنج م ل قند دو وزن ادویّه و بعضی این قسم وجع معده را بشـراب کهنه معالجه می کنند و می کویند مفید است لیکن بنظر حقیر نخواهد بود بچندین جهه نهایت این حقیر مکرّر وجع معـده سوداوی را بـا نمـک طعـام معـالجه کردم بـاین قسم که روز اوّل نیم م ل روز دیّم یک م ل بهمین منوال تا سه م ل برسد و بعد نیم م ل کم نمایند تا نیم م ل برسد و این در صورتیست که سودا بشـرکت بلغم باشد و الّا سوداوی صرف را نمک مشکل است نفع بکند و غذاهای ملطف باید بخورند

وجع معده ریحی

هرکـاه سودا چنـانچه سابقـا ذکر شـد اکر به سـبب ریـاح غلیظ باشـد علامت ان غلبه اروغ و حـدوث در بعـد از صـرف طعام و سنکینی معـده و قراقر و نفـخ و حرکت نفـخ در معـده و شـکم و عـدم علامت خلط مولم است و هرکاه این ریح در میان طبقه معـده باشـد و سـبب تفرق اتّصال شـده باشـد علامت ان غلبه تمـدد و میل به آروغ هم رسانیده و نیامدن آروغ و عدم علامات دیکر نیست علاج ابتدا باید فهمید که سـبب ان ریح چیست اکر ضـعف هاضـمه باشد بنوعی که مذکور می شود ثقویه هاضمه باید نمود و اکر خلطی باعث تولد ریح است استفراغ ان خلط بنوعی که مذکور می شود و شده است باید نمود و متداول

این حقیر آن است که صبحها هفت م ل خارخسک و هسته آلوبالو و بادیان

تذکره العلاج، ص: ۵۸

مکد ۲ م ل در یک پیاله عرق کاسنی شیره کشیده با پنج م ل نبات با ترنجبین بخورند و خوردن و مداومت کردن معجون کمونی در این باب اولی است و تضمید و تکمید بچیزهای محلل ریاح چون ریشه اریسا و کل سرنکون و روغن کل سرخ و روغن بادام تلخ و امثال ذالک بکار برند و از طعامهای نفاخ و با ترتیب و هر ساعت غذا خوردن احتراز باید کرد بلکه غذا نخودآب زیره دار بخورند و هرکاه ریح در میان طبقه معده باشد آن را بکمادات و ضمادات بادشکن بهمین قسم معالجه فرمایند و کفته است؟؟؟

؟؟؟ محممه بر ناف ساکن می کند وجع معدی را که از رنج باشد و هم چنین مضنع یک م ل کرماد یک فنجان آب داغ یا شراب کرم کرده دفعه ساکن می کند تحقیق بنا بر صدق حدیث شریف المعده؟؟؟ بیت کل داء و سایر احادیث دیکر در اخبارات و اسانیدی که از سایر اطباء سلف رسیده است باید دانست اغلب و اکثر مرض که در بدن بهم می رسد بجهه آفت معده می باشد زیرا که معده چون حوضیست که جداول و انهار ان حوض آورده ماساریقا و امعاست و هر کیفیّتی که در آب این حوض بهم می رسد بواسطه این حد اوّل و انهار تمام بدن منکتف بدان کیفیّت خواهد شد بلکه عضو اشرف در بدن انسان معده است و ینبوع و چشمه ارواح است بل روح حیوانی اکرچه این سخنان بکوش اطبا کم تتبّع خالی از غرایبی نیست درین مختصر هم کنجایش

دلیل و برهان نـدارد و علی ای حال چون آفت معـده لازم دارد آفت تمام بدن را لهذا بر طبیب لازم و واجبست که در هر باب سوء مزاجی که عارض

تذکره العلاج، ص: ۵۹

معده می شود تفصّیلات و اتسامات او مبالغه تمام نمایند نهایت این مختصر کنجایش ان تفاصیل ندارد و بمضمون ما لا یدرک کله لا یترک کلّه دکر پـاره سوء مزاجاتی را که ضـرورتی تمام داشـته باشـد نموده و سایر سوء مزاجات را دواله بکتب مـدونه مفصـله اطباء سـلف نموده خاصه کتابی که حکیم بقراط در امراض معده نوشـته است و بباید دانست که اکثر مردم که ضـعف معده کویند غرض ایشان ضـعف قوه هاضـمه معده باشد امّا در حقیقت ضـعف معده موقوفست بضـعف هر قوتی از فوای اربعه که ان جاذبه و ماسـکه و دافعه باشد و کیفیات اربع که حرارت و برودت و رطوبت و یبوست باشد چنانچه در کتب مدونه ثبت است خادم این فواها می باشد پس هر غذائی که در کیفیات اربعه قریب اعتدال است جمله قوی اربعه معده بل کل بدن را نفع و اسـلم خواهد بود و یا بعکس امّا ضـعف قوه جاذبه ان است که از فم معده و برکذارد و سنکینی کند و باشد که اختلاجی در فم معده بهم رسد و این ضـعف اکر به سـبب غلبه صـفرا باشد که بمعده می ریزد و بفم معده می آید علامت ان وقوع غلثان و قی و کرب و التهاب و دوار و سـدر و خفقان است و اکر سوء مزاج بارد باشـد علامت او مذکور شد امّا ضـعف قوه ماسـکه ان است که مریض چنان احساس نماید که

هرکاه حرکت کند آنچه خورده است قی خواهد نمود و یا آنکه غذائی که خورده رود از معده بامعا رفته و به برار دفع شود و نیکو هضم نکردد و این هم بان جهه خلطهاء حار باشد یا بارده علامت ضعف قوه دافعه آن است

که طعام با وجود لطافت دیر از معده بکذرد و نفخ کند و رایحه غذا از جشا معلوم شود و تحقیق این ان است که غذا هرچند ثقیل باشد بیش از دوازده ساعت الی پانزده ساعت در معده امحا نماند و بیشتر از هفت ساعت نکذرد و غذای لطیف از چهار ساعت زودتر و از هفت ساعت دیرتر نماند و الّا با قوه دافعه یا ماسکه ضعیف خواهد بود چنانچه بر ارباب بصیرت مخفی نخواهد بود

ضعف قوه هاضمه

ضعف قوه هاضمه یا منوط و مربوط بر ضعف هریک از این قوی ثلثه مذکوره خواهد بود یا به سبب قلت یا ضعف حرارت غریزی در بدن حاصل خواهد شد علاج ابتداء سوء مزاج معده به نوعی که در سوء مزاجات مذکور شد نمایند و تقویه معده بربوب و شربتها و چیزهای مقویه نمایند مثلاـ یکدانه امله پرورده در یک پیاله کلاب شسته آمله را با بیست م ل سکنجبین بخورند و کلاب را با نبات عصر کرم نموده بخورند یا آنکه آمله را بعوض سکنجبین بخورند با نیم م ل طباشیر بخورند و یا آنکه در صورت تحقق شروط عشره تنقیه کامل نمایند که در منضجات افسنتین مغز هسته آلوبالو ریشه کاسنی مکد ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات ثناء مکی بابونه مکد ۲ م ل نمایند و بعد

از اتمام تنقیه شیر بز با سکنجبین و شربت بزوری و ترنجبین بقاعده که مذکور خواهد شد بخورند و تقویه معده بجوارشات دیکر نمایند و غذا در ایام تنقیه و ایام مسهل نخودآب و من بعد انارین و نارنکی و لیمو و نان مربای سیب و به و زرشک و آش غوره و سماق و شربت ریواس و امثال ذالک بخورند

هیضه و تخمه

هیضه و تخمه آن است که اطعمه در معده بماند و

تذکره العلاج، ص: ۶۱

هضم نشود و فاسد کردد و آنچه صافی و لطیف بوده بقی و غلیظ او باسهال دفع شود و شاید سبب وجع معده و امعاء کردد و بسا بود که غشی آورد به حدّی که نبض ساقط کردد و فرق او با تخمه ان است که در تخمه معده در غذا مطلقا تصرّف نکرده و باین مراتب هم شدّت نمی کند علاج در یوم اوّل تاجریزی خارخسک ترنجبین مکد هفت م ل خاکشیر ۲ م بنوشند و سه آب از تاجریزی خاکشیر اکلیل کلسرخ نمک مکد ۲ م ل شکر سرخ کزنکبین مکد ده م ل پاچه یک چارک اماله نمایند و بعوض غذای ظهرها ترنجبین ده م ل باب کرم بنوشند و هرکاه امتلاء بحد افراط باشد دو روز غذا ندهند و بهمین قسم معالجه کنند و بعد از دو سه یوم غذا نخودآب بخورند و صبحها ۲ م ل مغز هسته آلوبالو در بیست م ل سکنجبین شیره کشیده و ۲ م ل خاکشیر مخلوط نموده بخورند یا آنکه خارخسک هفت م ل سکنجبین شیره کشیده مغز هسته الوبالو دو م ل در یک پیاله عرق کاسنی شیره کشیده بروی

آتش کذارند تا بریده شود انکاه زلال او را مخلوط سکنجبین نموده بخورند پس تقویه معده بربوب قابضه و چیزهای منعنع نمایند و اکر معده بارد باشد جوارش سفر جلی بخورند و غذا نان و مربای پوست پسته و شبها آش آب لیمو و سکنجبین و امثال ذالک بخورند

نقصان الهضم

اکر بجهه بطوء انحدار غذاست از معده سبب او ضعف هضم است و مذکور شد و هرکاه بجهه تغیر طعام بسوی کیفیّات رویّه است او را فساد هضم و تخمه کویند او نیز مذکور شد و یا از اجتماع اخلاط رویه است و یا از ضعف جرم معده است علاج هرکاه از اجتماع اخلاط باشد تنقیه کامل بنوعی که در سوء

تذکره العلاج، ص: ۶۲

مزاجات معده مذکور شد نمایند و شیر بز هم بدان منوال با سکنجبین و شربت بزوری و ترنجبین بخورند و بعد ذالک تقویه معده کنند بجوارشات و سایر مقویات معده و غذا در ایام تنقیه که معلوم است در بعد نان و مربای به و سیب و زرشک و آش آب لیمو و سکنجبین و شربت غوره و شربت ریواس بخورند و هرکاه از ضعف جرم معده باشد یکدانه آمله پرورده را در کلاب شسته و در سکنجبین خورد نموده یا در طباشیر غلطانیده بخورند و عصری کلاب را با نبات کرم نموده بخورند و جوارشات مقویه بتخصیص جوارش عود و جوارشی که مشتمل است بر کلاب و عرق کاسنی و عرق کاوزبان و عرق بیدمشک مکد ۲ م ل او بشام پنج م ل جوشانیده صاف نموده با قند بقدر حاجت بقوام آورده از آتش برداشته مصطکی مغز هیل طباشیر مکد ۲

م ل داخل نموده در وقت حاجت بکار برند

اورام معده

اکر ورم حار باشد علامت ان تب و التهاب وجع و حرقت معده و عطش و قی و سقوط اشتها باشد و ورم نیز ظاهر باشد و اکر ورم بارد باشد علامت ان حمی شقه و بیاض لسان و کثرت لعاب و انتفاخ معده و تهیج روی و لیکن در بلغمی ورم اخو باشد و در سوداوی صلب بافکار فاسد علاج اکر ورم حار باشد تنقیه کامل کنند باین نهج که در منضج آب کاسنی بیست م ل آب شاه تره دوازده م ل علاوه نمایند و بهتر و اولی ان است که بعوض مسهل مشروب مطبوخ هلیله بخورند و در بین تنقیه یعنی در هفتم یا چهاردهم یک فصد باسلیق و دیکر اصیله؟؟؟ باید نمود و سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک آب کشنیز سبز چند روزی طلا نمایند هرکاه بتحلیل

تذکره العلاج، ص: ۶۳

نرفت عدس کشنیز سبز را پخته بکذارند اکر منفجر نشده و به تحلیل نرفت هرکاله نشاسته اسپرزه بزرک سفید با عرق نیلوفر پخته به بندند تا منفجر شود بعد از انفجار اکر حاجت افتد چند روزی مرهمی از کل خطمی هفت م ل کتیرا سه م ل کل ارمنی دو م ل با عرق نیلوفر ساخته بکذارند و صندل سرخ آب همیشه بهار آب کاسنی را بر اطراف ان طلا نمایند و در بارد آب کاسنی را بنوعی که مذکور شده بریده داخل منضج کنند و بعد از تنقیه تقویت معده بجوارش چهار عرق که مذکور شد نمایند و اکر مزاج حرارت داشته باشد یک فصد اصیله نمایند

شهوت کلبی

حریص بودن بر طعام و ماکولات است زیاده بر قدر معتاد و این بجهه انصاب سوداه

باشـد بفم معـده علامـت ان حرقت فم معـده و غلّت عطش و اروغ ترش باشـد يا به سـبب سوء مزاج بارد باشـد كه فم معـده را كتيف كردانـد علامت ان نضـج و قلّت عطش و ثقل و تمـدد و كثرت لعاب و لين طبيعت باشد يا به سـبب حيات و كرم باشـد علامت ان احساس حركت انها با ساير علامات ديكر است علاج در نوع اوّل تنقيه معـده بقى نمايند خاصه سـكنجبين آب كرم خاكشـى و روزها كل قند ۵ م ل سـكنجبين بيست م ل بخورنـد و هر سه روز يكـدفعه مطبـوخ هليله بخورنـد و در مطبوخ تربد اضافه نماينـد و در فم و نيم كلقنـد سـكنجبين خاكشـى بخورند و عصـرها كلاب نبات با قهوه دار چينى بنوشـند و هر پنج روز يكدفعه ۲ م ل حب ايـارج بخورنـد و مقويات معـده از جوارشات و معجون نارمشك بكار برنـد و مصـطكى و دارچينى مكرر بخاينـد در رطوبت او را بيرون كنند و در اين قسم بل در هر دو خوردن مغير ۴۰ م ل صبح ۴۰ م ل عصر مفيد است و هم چنين خوردن

تذكره العلاج، ص: ۶۴

ماء الجبن اكر مزاج حرارت داشـته باشـد مفيـد است و اكر حاجت افتـد تنقيه كامل نمايند و فصد كنند انكاه ماء الجبن دهند و غـذا نخـودآب چرب ادويه دار چيزهـاى چرب و شـيرين و كوشت طيور برى مفيـد است و اكر بجهه وجود و بـدان باشـد بـايد صبحها سه م ل فارج با دو م ل نبات بخورند و آب بركك شـفتالو و ترس و فارج بر شـكم طلا نمايند و هم چنين درمنه تركى و سركه دوشاب خوردن بر

ناشتا بسیار خوبست

فواق

حرکت طبقه داخل معده باشد بجهه دفع موذی و این بر دو قسم است امتلائی و یبسی امتلائی یا از اجتماع اخلاط حار حریف است یا از کثرت اطعمه حریفه بهم رسد یا به سبب ریح و این اغلب بعد از تخمه حادث شود یبسی بعقب اسهال و قی مضر که سبب تشنج می شود حاصل کردد و علاج در قسم اول ابتدا به آب کرم و سکنجبین خاکشی تلخ چندین دفعه قی کند و بعد بربوب و شربتهای قابضه چون شربت ریواس و شربت غوره رب سماق و انار و امثال ذالك تقویه معده کنند و غذای روزها آب انارین و شبها اش لیمو و این کونه غذاها مداد نمایند و در نوع ثانی صبحها پنج م ل کلقندی که در آتش بنوعی که مذکور شد پخته باشد در یک پیاله آب رازیانه حل نموده بخورند و مصطکی بخایند و طلا نمودن روغن مصطکی نیز بر معده مفید است ایضا روغن سنبل الطیب سعد کوفی کل سرنکون طلا نمایند و بعد از آنکه دو سه روز غبا کلقند را خورده باشد و تقویت معده کنند بجوارشات و اکر بجهه ریح بهم رسیده باشد دواها و غذاهای

تذکره العلاج، ص: ۶۵

کاسر الرّیاح بخورند و غذا در این دو نوع نخودآب زیره دار مفید است و در نوع یبسی اکر رفع مرض اصیلی نشده باشد عسر العلاج خواهد بود و بجهه تسکین صبحها ماء الشعیر اسپرزه و روغن بادام شیرخشت سه چهار م ل بخورند و کل بنفشه آرد جو لعاب اسپرزه روغن بنفشه بادام بر شکم طلا نمایند و پارچه کتان در آب همیشه بهار آب کاسنی آب

صندل انداخته ضماد نمایند و غذاهای مرطبه صرف نمایند ذرب و خلفه در اغلب یا به سبب سوء مزاج بارد رطب است یا به سبب کثرت بلغم در معده است یا به سبب انصاب مره الصفراء است بفم معده علامتش وقوع بعد از حمیات محرقه و اغذیه و ادویه حاره است و خروج صفرا یا براز یا انصاب مره السّوداء است علامتش اروغ فم معده و حموضت در معده؟؟؟ دو حسنست و بهمان آمدن اشتها و یا بجهه سواد نزلیست با کثرت امتلا یا ضعف کبد علاج اکر بواسطه بلغم باشد باید تنقیه معده کنند و منضج و مسهل که در امراض معده بارد مذکور شد و بعد از اتمام تنقیه تقویه معده بجوارش سفرجلی یا جالینوسی کنند و در بین تنقیه عصرها مقدار بیست م ل کلاب و سه م ل نبات بخورند و بعد از تنقیه هم چند روزی مداومت نمایند و غذا روز شب نخود آب ادویه دار و چهار پنج روز از تنقیه کذشته شب آش سرکه شیره نعناع دار خورند و اکر سبب مره الصفراء باشد یکدانه آمله پرورده شیره او را با کلاب شسته نیم م ل طباشیر بخورند و عصرها یک مثقال تخم کشنیز پرورده شیره کشیده با عرق بید بخورند و غذاء روز شب انارین با طباشیر با آش غوره یا آش سماق یا زرشک و می توان معالجه

تذکره العلاج، ص: ۶۶

او را به آب غوره تخم کشنیز بوداده کردد و اکر مره السودا باشد آمله پرورده با سکنجبین بدهند و عصرها کلاب و غذای روز شب آش سرکه شیره در دار السلطنه اصفهان ضعیفه پیش این حقیر آمد و

شکایت از این مرض کرد و کفت دو سال هم بود که مبتلا۔ بود کفتم او را عرق کاسنی خارخسک هفت م ل رازیانه ۲ م ل هسته آلوبالو ۲ م ل تخم کاسنی ۲ م ل شیره کشیده بریده با بیست م ل سکنجبین چند روز خورد رفع شده غذای روزها خربزه و شب آش سرکه و شیره می دادم و اکر بواسطه مواد نزلی باشد هفته دو دفعه سر تراشیدن و کیسه زبر کشیدن نافع است و تریاک هم نفع می کند و اکر امتلا باشد یا ضعف کبد معالجه انها بطریق مذکور شد باید کرد

اورام حار کبد

علامت ان تب و تشنکی و لهیب و غلق و ثقل و حرکت موضع وجع کبد و سعال و فواق و احتباس طبیعت و برد اطراف و ورم نادرا ظاهر باشد و شاید که غشی نیز حادث کردد خاصه که ورم در مقعر کبد باشد و در محدب کبد هم احتباس بول باشد علاج تنقیه کامل بکنند و بعد از اماله اوّل یا دیّم که از امتلاء خاطر جمع شدند بیست م ل آب کاسنی علاوه منضج نمایند و در هفتم یک فصد باسلیق از دست راست نموده ۴۰ ۵۰ م ل تخمینا خون بحسب قوّه کم نموده عصرها ماء الشعیر با شیرخشت و تخم کشنیز بوداده و هرکاه باز هم حاجت به تقلیل خون باشد در یازدهم یا چهاردهم مرض یک فصد باسلیق دیکر نموده و هم چنین اصیله و غذا در اوایل مرض شوربای اسفناج یا کدو بدهند و بعد از تخلّف حمی آب هندوانه و طباشیر و آب انارین و لیمو و نان مربّای زرشک

تذکره العلاج، ص:

با شربت نارنج یا غوره و آش آب لیمو و تر طعام و امثال ذالک بخورند و بعد از اتمام چند روزی شربت بر دری با سکنجبین یا بزورات بارده بخورند و آرد باقلا و آرد جو کل خطمی کل بنفشه لعاب اسپرزه روغن کل سرخ بروی کبد طلا نمایند و پارچه کتان در آب همیشه بهار آب کاسنی آب صندل سرخ بروی کبد بیندازند و اسپرزه را به آب خوب زده بروی کبد ضماد نمایند و اکابر این فن کفته اند که اکر ورم در محدب کبد باشد مسهلات قویه بکار برند بل بمدرّات معالجه کنند و در مقعر کبد امر بالعکست

اورام بارد کبد

علامت ان قلت عطش و قلت وجع و تب و بیاض قاروره بلغمیت براز و احساس ورم و لیکن التهاب و حرکت موضع وجع نباشد و هرکاه سوداوی باشد ورم اصب باشد و حسادت و ثقل در ورم بسیار باشد علاج تنقیه کامل کنند باین نوع که سه م ل کلقند ۲ م ل بادرنجوبه داخل منضج نمایند و بعد از اتمام تنقیه قرص لک با سکنجبین بخورند یا آنکه قرص را خورده از عقب ۴ م ل مغیر بخورند و یا آنکه ماء الجبن و شربت بزوری حار و ترنجبین بدستوری که مذکور می شود بخورند و غذا در ایّام منضج و مسهل نخودآب ادویه دار خاصه دارچینی دار بخورند و در ایّام شیر نان مربّای بالنک و سیب و آش سکنجبین چقندردار بخورند و هرکاه شربت چقندر را با قرص لک یا قرص افسنتین صبحها بخورند بسیار مفید است و ضمادات محلله چون سنبل و زعفران و سلیخه و روغن کل سرخ و مانند

انها بکار برند صفت ضمادی در؟؟؟ غنان ذکر نموده است بجهه بارد کبد سبعه مصطکی حماما مکد ده درهم اشق جاوشیر

تذکره العلاج، ص: ۶۸

مکـد هفت درهم علـک الانبـاط صبر سه درهم مر نه درهم مقـل ده درهم تخم العجل و مغز ساق بقر مکـد بیست درهم شـمع نصف رطل دواها را کوبیده و آنچه ضـموغ است خیسانیده و شـحوم را آب نموده و دواها را با صـموغ اضافه نموده و مخلوط کرده ضماد نمایند بسی نافع خواهد بود

سوء مزاج حار کبد

علامت ان شدّت تشـنکی و تلخی دهن و خشکی زبان و قلّت اشتها و احتباس طبیعت و سرعت نبض و حرارت ملمس و ناریت قاروره بود و شاید باو نیز قی صـفراوی یا اسـهال صـفراوی بهم رسد علاج هر بامداد یک کاسه آب زرشک یا شربت زرشک بخورنـد و غـذای ظهرهـا نـان سـکنجبین یا مربای زرشک یا آب انارین بخورنـد و شـبها آش آب لیمو و شـربت نارنـج یا آش زرشک بخورند و در صورت مقتضـیات تنقیه و وجود شروط عشره تنقیه کامل بنهاج مسطوره نمایند و ماء الجبن بدستوری که در سابق مذکور شد با شـربت بزوری و سکنجبین بخورند و غذا در ایّام تنقیه که مکرر ذکر شده و احتیاج به بیان نیست نهایت بعد از ایام تنقیه نان مربّای زرشک و شـربت زرشک و شـربت ریواس و غوره و مغز خیار و آب هندوانه و امثال ذالک بخورند و باید پارچه کتان را در آب همیشه بهار آب کاسـنی آب صندل سرخ انداخته و روی کبد بیندازند و بعضی در این سوء مزاج صبحها ۳۰ ۴۰ م ل آب کاسنی و ۲۰ م ل سکنجبین

داده بسیار مفید است و غذاء روزها آب هندوانه و کاهو و سکنجبین و آش تمر و امثال ذالک داده اند و ما دامی که تنقیه کند آب کاسنی هرروزه بیست م ل داخل منضجات نمایند و روزها نخودآب

تذکره العلاج، ص: ۶۹

تمر و کوشت خروس بچه و امثال ذالک بخورند

سوء مزاج بارد کبد

علامت ان اسهال و قلّت عطش و سفیدی رنک زبان و انتفاخ و تهیج صورت و اجفان و بطوء نبض و سفیدی و غلظت قاروره و ضیق عروق و قلّت دم است علاج صبحها کلقند ۵ م ل سکنجبین ۲۰ م ل بخورند و عصرها کلاب نبات یا آنکه صبحها قرص ورد و سکنجبین بنوشند و غذاء ظهرها نان مربای سیب و شبها ترطعام یا آنکه بیست کرفس بیخ رازیانه اذخر فقاح هریك پنج م ل مصطکی سنبل الطّیب قوه الصبغ لک پاک کرده عود بلسان هریک ۲ م ل شکاع بادآورده غافث پوست پنج کبر کمادریوس کماقیطوس افستین کلسرخ هریک ۳ م ل انجیز مویز بیدانه دوازده دانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد روزی ۳۰ م ل او را باو داده الکرکم بنوشند و اکر حاجت افتد صبر باریوند ملین طبیعت کنند و هم چنین در صورت تحقق شروط عشره تنقیه کامل نموده بمنضجات و مسهلات سوداء و بلغم به پردازند و باید که سنبل و اسارون و مرزنجوش را جوشانیده پارچه را در آب او تر نموده و بر موضع کبد بیندازند و ایضا سنبل الطّیب سعد کوفی کل سرنکون روغن کل سرخ را طلا نمایند و غذا نخودآب ادویه دار بخورند و احتراز از لبنیات و فواکه و کوشت ماهی نمایند بل از

کل اغذیه غلیظ بارده و خصوصا اکر اطلاق طبیعت نیز با او باشد

ضعف کبد

اکر بجهه سوء مزاج کبد باشد و اکر بواسطه جرم کبد باشد علامت ان اسهال شبیه باب کوشت و فساد رنك و کمی اشتها و لاغری بدن و وجع ضلع آخرین از اضلاع همین است و اکر به سبب سدّه باشد که بکبد

تذکره العلاج، ص: ۷۰

عارض شود علامت ان ثقل موضع کبد بدون وجع و حمی است و هرکاه سده در جانب محدب باشد علامتش وقت بول است در مقعر رطوبت براز علاج هرکاه بواسطه سوء مزاجات باشد که معالجات او مذکور شد و اکر بواسطه سدّه یا ضعف جرم کبد باشد هر بامداد ۵ م ل شربت بزوری با ۲۰ م ل آب کاسنی بنوشند یا شربت دینار یا کل قند مطبوخ بآتش که مذکور شده هریك ۵ م ل بخورند و غذای ظهر آب هندوانه و شیرخشت و شبها آش سکنجبین چقندردار بخورند و اکر اسهال بافراط باشد ۲۰ م ل آب کاسنی که بریده باشد باین نوع که چند دانه ریک را در آتش سرخ نموده در آب کاسنی بیندازند تا بریده شود انکاه صافی و زلال او را با شش هفت م ل شربت بزوزی بخورند و خوردن شیر شتر در این مرض نافع است و غذا آب هندوانه و طباشیر و آش زرشك یا انار بخورند صبحها شربت زرشک و قرص لك بنوشند و طرف عصر تخم ریحان ۲ م ل فادزهر طباشیر مکد نیم ل با یک پیاله لعاب اسپرزه بنوشند و از بابونه و اکلیل برنجافس تخم کرفس نانخواه مصطکی سنبل الطیب اسارون بادام تلخ

با آب بادیان بر موضع کبد ضماد نمایند

قیام الکبد

یعنی اسهال کبد و اکر چرک دفع شود معلوم است بجهه دبیله است که در کبد بوده باشد و یا غساله ماء اللحم است و سبب ان ضعف کبد است و مذکور شد و یا آنکه خون دفع می شود او را بلغه یویانی دو سنطاریا کویند و به سبب ان امتلاء کبد است از خون بواسطه احتباس که معتاد بوده است مثل حیض و امثال ذالک یا آنکه اسهال

تذکره العلاج، ص: ۷۱

صفراویست یا صدیدیست و انهم بواسطه امتلاء صفراست یا احتراق دم در صدید و علامت صفراوی و صدیدی عدم علامات سحج و مغص و اختلاط خلط یا براز و شدّت سهال در خلو معده علاج باید تامّلی بکند به پند اکر به سبب دبیله و ورم و سده باشد قوابض و سد خطاست باید به تحلیل ورم تفتیح سدّه کویند چنانکه قبل مذکور شد نهایت در اماله اندک احتیاط بکند و دواهای قویه استعمال نمایند و اکر اسهال غسالی باشد باید منضج مزلق خفیف با تخم حماض صبح بنوشند و عصر عرق بید ۲۰ م ل طباشیر یک م ل و آب اسپرزه یک پیاله بنوشند و غذاء ظهر ماء الشّعیر و شبها در اوایل حریر و خشخاش و بادام و بعد سه ۴ روز شبها آش زرشک یا سماق یا انارین و کفته است شیخ ابو علی مویز منقّاء رفع می کند اسهال غسالی را و این حقیر مکرر دو سه م ل مویز داخل منضج مزلق می کردم نفع کلی می کرد و اکر اسهال صفراوی باشد باید علاوه نموده بر منضج مزلق تخم حماض تخم خرفه

هريک ۲ م ل آب كاسنى ۲۰ م ل و دواهاى عصرها بطريق غسّالى است و غذاى ظهر آب هندوانه طباشير آب انارين طباشير و شبها مثل سابق و اكر اسهال دموى است علاوه بر منضج مزلق سفوف مغزى يک م ل بايد كرد و هركاه علاوه دواهاى عصر كل مختوم كل ارمنى از هريک يک دو م ل بكنند بد نيست و آب كاسنى بعد از چند روز لازم است و غذاى او مثل صفراويست و طباشير قابض بسيار مفيد است خصوصا اكر تب هم داشته باشد و كفته است

تذكره العلاج، ص: ۷۲

شخص از اجلّه كه در اسهال دموى آب سرد كرده با يخ بقدر ۵ م ل شربت خشخاش سه روز صبح بخورد و بسيار مفيد است ظاهر اين است بد نباشد

استسقا

تهج اعضاست و اين بر سه قسم است اوّل لحمى است كه اسلم انواع است و ماده ان كيلوس و كيموس فاسده و ضعف كبد و معده و طحاله باشد و چون موضع ورم را بفشارند مدّتى فرورفته بماند و قسم ديّم زقى است و اين مائيتى است كه در ما بين صفاق و شرب يا شرب و امعا جمع شود و صاحب اين مرض چون به پهلو غلطد آوازى مثل آواز جنك بشنوند و بدين سبب زقى نامند و قسم سيّم طبليست و اين رياح مجتمعه در مكان مذكوره بهم رسد و چون دست بر شكم مريض زنند آواز طبل دهد علاج در جميع اقسامها صبحها تاجريزى بنفشه نيلوفر كاوزبان خارخسک ريشه كاسنى تخم خيار تخم خربزه كرمک تخم كاسنى مكد ۲ م ل ترنجبين شربت مفتح مكد هفت م

ل با روغن بادام ۳ م ل بنوشند و هر پنج روز یک دفعه این دواها را باسقاط بزورات و شربت و اضافه کل سرخ ۳ م ل ریوند چینی؟؟؟ نیم ل و مغز فلوس دوازده م ل ترنجبین ۸ م ل بخورند و بعضی از اطبّای اجله اصفهان در بعضی امرجه فلوس مشربی را جایز نمی دانند بلکه بهتر ان است که بجای فلوس حبّ عصاره ریوند بدهند بخصوص اکر به سبب بروده کبد یا سدّه باشد و باید بوره ارمنی صدف آب لیمو یا آنکه بوره ارمنی آب برک چقندر صندل سرخ کل ارمنی کلاب طلا نمایند و غذا قبل از صرف مسهل روز شب نخودآب و بعد از ان آب هندوانه در صور حرارت مزاج و یا خربزه

تذکره العلاج، ص: ۷۳

بسیار لطیف نازک خوب یا مغز خیار سکنجبین یا کاهو سکنجبین یا آب انارین و شبها نخودآب سکنجبین یا شربت انارین بخورند و عصرها بقدر یک نخود تریاق اربعه بخورند و حکیم بقراط در لحمی و طبلی فصد باسلیق جایز دانسته و محمد ابن ذکریّا در من لا یحضر کفته که هر بامداد ریاضت کشیده و بعد از ان معجون درد شکری یا انیسون و مصطکی نانخواه بخورند و حکیم بقراط می کوید احتیاط کنید در استسقای لحمی از اغذیه مبرّده؟؟؟ و روز قی از آشامیدن آب و سبزیها و در طبلی از حبوبات چون نخودآب و عدس ماش لوبیا و اغذیه نفاخ

یرقان اصفر

زردی فاحش بود که در بشره و چشم بل تمام بدن حادث شود به سبب انتشار صفرا در زیر پوست و حدوث ان اکر به سبب بحران طبیعت باشد علامت ان پس

طبیعت و تلخی دهن و وقوع در ایّام با حور است و اکر به سبب سوء مزاج حار کبد باشد علامت او شدّت عطش و سرعت نبض و صبغ قاروره و تلخی دهان و زردی رخسار و وجود زبد اصفر در قاروره است علاج هرکاه در ایّام بحران بهم رسد روی نخواهد بود بلکه نیکوست چنانچه بقراط کفته و یونس کفته الیرقان الباحوری لا- یحتاج الی اعلاج اکثر من الحمام و کذالك الیسیر و هرکاه قبل از هفتم یرقان بهم رسد رویست شر است علی ای حال جمیع اقسام تنقیه کامل بکنند بمنضجات و مسهلات صفراء و آب کاسنی چهل م ل در منضجات نمایند و هرکاه التهاب حرارت و عطش بسیار باشد ماء الشعیر دهند و بعد از اتمام ماء الجبین یا شربت بزوری و سکنجبین بخورند و غذا

تذکره العلاج، ص: ۷۴

بعد از دو سه اماله روزها کاهو سکنجبین مغز خیار سکنجبین و آب هندوانه سکنجبین بحدّ افراط و لیمو و نارنکی و شبها آش لیمو یا آب غوره یا تمر یا سکنجبین و بعضی از شبها چلو با کوشت ماهی بخورند و بلع ماهی بحری نیز بالخاصیه مفید است و جالینوس می کوید با یرقان اگر تب نباشد بمدرّات معالجه نمایند و نظر کردن در چیزهای زرد نافع است بجهه میل ماده بظاهر بدن و محمد ابن ذکریّا در من لا یحضر کفته که هر بامداد از آب کاسنی آب رازیانج از هریک سی م ل سکنجبین ۲۰۰ م ل بنوشند و اکر تب و عطش باشد آب رازیانج نکرده و عوض ان یک دانک ریوند چینی اضافه نمایند و بنظر حقیر اسهال صفرا به ۳

م ل پوست هلیله زرد که در یک چهار یک بوزن تبریز آب غوره شب خیسانیده صبح صاف نموده خورده و ریزه ریزه نبات بدهن کذارده که طبیعت آرام کیرد و بسیار نافع خواهد بود

یرقان اسود سیاهی

بود که در بشره چشم بل سایر بدن عارض شود و سبب ان سده بود که در مجرای و سپرز یا در مجرای سپرر و فم معده بهم رسد و بدین سبب سوداء یا دم در تمام بدن منتشر کردد و علامت ان خبث نفس و کمی اشتها و بطوء نبض و سیاهی رنک البشره و حدوث ان قلیلا باشد علاج باید تنقیه کامل نموده که در منضجات پرسیاوشان ریشه کاسنی تخم کاسنی مکد ۲ م ل افتیمون نیم ل آب کاسنی بشاهتره هریک ۲۰ م ل داشته باشد و در مسهلات نیز مسهل صفراء بکار برند و بعد از تمام تنقیه ماء الجبین یا شربت افتیمون سکنجبین بدستوری که مذکور می شود بنوشند یا آنکه یک خوراک از شیر را باین سفوف

تذکره العلاج، ص: ۷۵

بنوشند صفت ان هلیله سیاه هلیله زرد هریک سه م ل بخورند و بعضی کفته اند که در ایام تنقیه فصد اسلیم و باسلیق باید نمود اکر رنک خون سیاه و غلیظ است پس ۴۰ ۵۰ م ل خون کم نمایند و الّا فی الحال رک را به بندند و ایضا بعضی کفته اند که بعد از اتمام تنقیه پر سیاوشان را بقدر کفایت در آب جوشانیده و مریض در ان آب نشسته و غسل نموده بسیار نافع است ایضا؟؟؟ پکر پرسیاوشان و روناس و نعناع مساوی و طبخ نموده و؟؟؟ پکر از آب انها نصف رطل و بنشین در

آفتاب هر قدر تشنه شوی از ان بخور تا عرق بسیار آید و رنک بر حال طبیعی برکردد و غذا در اوّل تنقیه نخودآب و بعد ذالك آب انارین و نارنکی و هندوانه و امثال ذالك بخورند و پنج کبر مقل کل سرخ اشق در سرکه حل شده را سائیده بر برک چنار کذارده بر موضع طحال ضماد نمایند

سوء مزاج حار طحال

علامت ان تشنکی و التهاب و حرقه طحال و صفره و کموذه بشره مایل بسودا قاروره و اختلاف نبض و سوء خلق است علاج صبحها ۲۰ م ل سکنجبین با شربت بزوری هفت م ل بنوشند یا آنکه عرق شاه تره عرق کاسنی از هریک ۲۰ م ل با سکنجبین ۲۰ م ل و خاکشیر ۲ م ل بنوشند و فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ نمایند و هرکاه شروط محقق باشد تنقیه کامل کنند بمطبوخ فواکه که با فلوس و پوست هلیله زرد و بعد از تنقیه چند روزی قرص طباشیر با سکنجبین ساده یا بزوری بنوشند صفت قرص کلسرخ طباشیر تخم هندوانه تخم خرفه تخم خیار اسپرزه از هریک سه م ل ریوند چینی اسقولوقند ریوند هریک یکم ل زعفران نیم ل کافور نیم ل با عرق بید

تذکره العلاج، ص: ۷۶

و عرق کاسنی قرص سازند و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبن با شربت بزوری و این صفوف بنوشند صفه ان پوست هلیله زرد ۵ م ل کلسرخ ۳ م ل طباشیر زرشک ۲ م ل کل سرخ تمرکز و چوب کز و صندل را سائیده ضماد نمایند ایضا تاجریزی کاوزبان اسپرزه عصی الرّاعی ضماد نمایند ایضا آرد جو برک کز و سرکه ضماد

نمايند ايضا لبلاب را با سركه پخته با آرد جو طلا نمايند و غذا آب انارين و هندوانه و مغز خيار سكنجبين و شبها آش سركه دوشاب چقندردار نخودآب خاصه از كوشت خروس بچه

سوء مزاج بارد

طحال علامتش تمام شدن اشتها و كثرت قراقر و ترش شدن غذاست و در بلغمى آب بسيار آمدن از دهن علاج صبحها چهار م ل كل قند با ۲۰ م ل سكنجبين بخورند يا آنكه تنقيه كامل كنند بمنضجات و مسهلات بلغم يا سوداء و به سبب هريك كه بوده باشد يا آنكه تخم رازيانه اصل السّوس تخم كاسنى تخم كرفس از هريك ۲ م ل با شربت بزورى حار پنج م ل بخورند و اكر تنقيه نمايند بعد از اتمام تنقيه اين قرص را با ۲۰ م ل سكنجبين بخورند صفت ان پوست پنج كرز راوند اسقولوقندريون اشق بذر ميخك است و فلفل قط سداب ريشه اريساوج سنبل كوبيده باب برك كز و كزو سركه قرص سازند و در نوع سوداوى اكر از احتراق دم باشد فصد باسليق و اسليم جايز است اشنه سداب پوست پنج كبر ثمر درخت كز روغن بادام ضماد نمايند و غذاء روزهاى اماله نخودآب ادويه دار و غير از ان و بعضى از حكماى سلف نقل كرده اند شراب بسيار نافع است بخصوص عتيق ان

تذكره العلاج، ص: ۷۷

ورم حار طحال

اكر دموى باشد علامت ان تب و سرعت نبض و عطش و التهاب و وجع سپرز و غلظ و سواد قاروره بود و اكر صفراوى باشد علامت ان غلبه تب و شدّت و التهاب و صفره بشره باشد و شايد كه يرقان نيز با او بهم رسد علاج تنقيه كامل كنند باين نوع كه در منضجات تخم كاسنى مغز هسته آلوبالو تخم خيار نمايند و در قسم اوّل ريشه؟؟؟ بوبوركنى سركه طلا نمايند و در صورت ديّم صندل آب كاسنى آب هميشه بهار

طلا نمایند ایضا پارچه کتان را در ان خیسانیده و در موضع ورم بیندازند ایضا آرد جو کل خطمی اکلیل الملک آب کاسنی و سرکه ضماد نمایند و در قسم اوّل در ایام منضج فصد باسلیق از دست چپ نمایند و در قسم ثانی ماء الشّعیر با لعاب اسپرزه شیرخشت عصرها بدهند و این ماسویه و اکثر اطبای سلف کفته اند که در ورم حار طحال باید فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ نموده و هر بامداد آب کاسنی آب رازیانج با شکر سفید داده و صاحب معنی می کوید پنج کبر ۵ م ل اشق سه م ل اصل السّوس ازرق ۲ م ل پس اشق را در آب رازیانج و سداب بخیان؟؟؟ و سایر را کوبیده و قلیلی عسل قرحها ساخته هر بامداد ۲ م با ۲۰ م ل سکنجبین بخورند و جالینوس می کوید انفع دواها بجهه حلل طحال قشور کبر است خواه ضماد او خواه با سکنجبین مشروبا و از غذاهای مولد صفراء احتراز نمایند

ورم بارد طحال

هرکاه بلغمی باشد علامت ان زیادتی حجم ورم در خاوه و قلّت وجع و سفیدی چشم و زبان و بول و هرکاه سوداوی باشد علامت ان صلابت ورم و انتفاخ شکم و فساد هضم و لاغری و خروج طحال از موضعش بحدّی که محسوس کردد و از ایت

تذکره العلاج، ص: ۷۸

بعد از صرف طعام کند علاج در بلغمی بمنضجات و مسهلات بلغم پرداخته باین که در منضجات افتیمون افسنتین ریشه کاسنی پنج رازیانج نموده و در مسهلات پوست پنج کرفس پنج کبر پنج رازیانه انیسون تربد بسفایح سناء مکی از هریک ۲ م ل نموده و یا آنکه

بعوض احتقان این حب را بخورند صفت ان افتیمون اسقولوقند ریوند تربد قاریقون و ایارج و اشق دواها را کوبیده و پخته با عسل حب نماید و بعد از اتمام تنقیه مداومت بقرص کبر یا قرص فنجنکشت یا قرص قوه نمایند و خاکستر چوب مو و سرکه و روغن بادام تلخ با کل سرخ ضماد نمایند و در نوع سوداوی تنقیه کامل نموده بمسهلات سوداء و اکر مقتضیات فصد مقتضی باشد فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ نموده و بعضی کفته اند که در اسلیم این قدر خون بیاید که خودش بایستد و بعد از تنقیه مداومت بشربت بزوری حار نمایند و سداب و فوشح با سرکه طلا نمایند و اغذیه از کوشت کبک و تیهو و امثال ذالک بخورند و در هر نوع بل کل امراض طحال آش سرکه شیره برک چقندر دار و نعناع دار نافع است

زلق و سجح معوی

زلق آن است که طعام در امعاء درنک نکند و زود بلغزد و یا در امعاء بثوری باشد که لزع امعاء کند و طعام غیر منهضم برآید و چرک رقیق یا براز بود و مریض احساس وجع در وقت مر در طعام در امعاء نماید و سحج تراش روده یا خونی یا معده و خراطه باشد که با براز آید و فرق با ذوسنطاریا عدم علامات سابق است و فرق با بواسیر نیز واضح است علاج صبحها آب زرشک با چاشنی قلیلی بنوشند یا آنکه آب هندوانه طباشیر بخورند

تذکره العلاج، ص: ۷۹

یا آنکه لعاب اسپرزه لعاب ریشه خطمی بارهنک طباشیر هریک نیم ل تخم خردل؟؟؟ م ل بنوشند و غذاء روزها آب انارین و شب آش لیمو یا

زرشک یا انار بخورند و یا آنکه صبحها یکدانه آمله پرورده را در کلاب شسته با نیم ل طباشیر بخورند و کلاب را عصری کرم کرده با نبات بخورند و اکر بجهه ثبور امعاء باشد ادویه مغریه بکار برند مثل صمغ نشاسته کتیرا تخم ریحان بهدانه و احشاء انجیرهای مبرّد چون طحلب تراشیده کدو و آب برک بید و اسپرزه آرد جو ضماد نمایند ایضا صندل سرخ کلنار فارسی کل ارمنی اقاقیا و حضیض پوست خشخال با کلاب با آب برك مورد ضماد نمایند و در اسهال این مالویه می کوید لعاب ریشه خطمی لعاب به دانه با روغن بادام بنوشند پس بعد از آن سفوف طین با لعاب بهدانه و روغن بادام بنوشند یا آنکه قرص طباشیر قابض با شیره تخم فرفخ بخورند و غذاء برنج با شش برّه یا آنکه آش بادام بخورند

ذحیر

حرکت امعاء مستقیم باشد به تبرز از روی اصطرار و شی ء قلیلی دم بدم بزور کند و خون با او باشد و این بجهه ریختن صفراء یا بلغم مالح بود بامعاء و علامت ان تقدّم اسهال صفراوی یا بلغمی و طهور وجع و نخس و لذع در محال صفراویست و در بلغمی قله عطش و قراقر طبیعت و یا به سبب ورم حار باشد که در امعاء مستقیم بهم رسیده و قوّت دافعه سبب کرانی و الم و رفع اذیّت او را از عضوی طلبد و یا بجهه شدّت سرما بود و یا بجهه سدّه که واقع می شود در امعاء این مرض حادث کردد. علاج صبحها تاجریزی نیلوفر خارخسک ریشه خطمی تخم حماض از هریک دو م ل سپستان ده عدد

تذکره العلاج، ص:

بارهنک م ل بهدانه نیم ل ترنجبین ۲ م ل روغن بادام ۳ م ل بنوشند و اکر خون داشته سفوف مقری ۲ م ل اضافه کنند و عصرها لعاب اسپرزه عرق بید فادزهر نیم ل طباشیر نیم ل بنوشند و روزی یک آب یا دو آب از لعاب اسپرزه صمغ عربی اقاقیا روغن بادام اماله کنند و اکر خون داشته باشد و الا از لعاب اسپرزه لعاب ریشه خطمی روغن بادام احتقال نمایند و هم چنین اکر خون داشته باشد از شیر دختر زرده تخم مرغ خانکی خاکشیر کاغذ آبی عطاری احتقال نمایند روزی یک دفعه و بعد از دو سه روز هر قدر عطش بهم رسد لعاب اسپرزه لعاب ریشه خطمی با قلیلی روغن بادام بنوشند و هر پنج روز یکدفعه منضج مذکور را بعلاوه مغز فلوس روزها و شبها آش انار و آب انار بخورد و اکر ذحیر کاذب باشد در اوایل استعمال قوابض جایز نیست و بعد از تفتح سدّه و رفع ورم عیبی ندارد و دیدم که استاد المتاخرین میرزا محمد اصفهانی در ذحیر کل ورمی را فصد باسلیق کرد در همان روز افاقه کلّی کرد و رفع ناخوشی شد

قولنج

مرضی بود که مانع خروج براز بود و بان وجعی عظیم بود و کاهی باشد چنان اشتداد نماید که بیم هلاکت بود و بیشتر حدوث او در روده قولون بود و کاهی در اعور هم حادث شود اکر سبب ان بلغم سرخ بود علامت ان تقدّم سقوط اشتهاست و تخمه و شدّت احتباس و خروج بلغم در ثقال پیش از حدوث مرض و قله خروج براز و اکر به سبب ان ریح

غلیظ بود علامت ان انتقال وجع و کاهی ساکن کردد و اروغ ترش آرد و سقوط اشتها و تخمه و قراقر و نفخ در شکم علاج صبحها خارخسک تاجریزی ترنجبین هریک

تذکره العلاج، ص: ۸۱

هفت م ل مغز هسته آلوبالو بادیان هریک ۲ م ل بنوشند و اماله کامل نموده که سناء مکی سبوس کندم تربد بابونه مکد ۲ م ل ریوند چینی حب النیال هریک م ل پوست هلیله زرد سه م ل روغن کافشه یا بیدانجیر نیم ل آب پاچه یک چارک بوزن شاه داشته باشد و مکرر ترنجبین آب کرم و روغن بادام بنوشند و بعد ریشه اریسا کل سرنکون زهره کاو نخودآب مغز فلوس تاجریزی روغن بادام تلخ کل سرخ بر شکم طلا نمایند و اکر مرض تسکین نیابد از ترنجبین ده م ل نبات ۵ م ل کزنکبین ۵ م ل روغن کافشه با بید انجیر پنج م ل اماله کنند و اکر از ان هم ساکن نشود از چهل م ل شراب و ده م ل نبات با ترنجبین اماله کنند و اکر باز هم ساکن نشد چهل م ل مغیرا با ده م ل نبات کرم نموده بنوشند و شیافی از کزنکبین شکر سرخ تخم حنطل ریوند نمک خاکشیر ساخته عمل نمایند و محمّد ذکریا کوید که نیست چیزی بهتر از این حقنه مکر نطرون اسکندراتی ثلث اوقیه حقنه بکن باب کرم و زیت که بوده باشد مجموع ان ثلث رطل پس تعجّب خواهی کرد از اخراج ما فی الجوف اعم از بلغم فرج یا ثقل یاس و آشامیدن سرکین کرک را در این باب آیتی است خاصه دوائی

که محمد ذکریّا ترتیب داده صفه ان تخم کرفس انیسون مکد ۲ م ل ترید ۴ م ل سرکین کرک ۳ م ل کوبیده در وقت حاجت دو درهم بخورند جالینوس کفته که دیدم قومی را که آشامیدن سرکین کرک را در قولنج که بی ورم باشد و رفع مرض نموده دیکر عود علی ایّ حال خوردن جوارش سفرجلی مسهل و جوارش شهریاران ۵ م ل باب کرم در قولنج یمغمی و معجون کمونی در قولنج

تذکره العلاج، ص: ۸۲

ریحی نفع عظیم دارد و در حین اشتداد وجع فلونیائی رومی بسیار نافع و مجرب است و کماد خاکستر چوب مو و نمک و موی بز خاصه در ریحی نافع است ایضا سرکین چهار پا را کرم نموده کماد نمایند ایضا اکلیل الملک بابونه زیره عرق کاسنی جوشانیده صاف نموده و روغن کلسرخ یا روغن بید انجیر جوشانیده تا روغن نماند و بر شکم طلا نمایند و جالینوس کفته که نافع ترین اشیا در قولنج ریحی ترک طعام و شرابست بقدری که ممکن باشد در این معالجه اصوب از استعمال ادویه حاره است و غذای قولنجی نخودآب خروس بسیار پر است خواصه که او را بسیار دوانیده تا خسته شود انکاه او را بکشند و محمد ذکریا تعریف بسیار از کوشت هدهد نموده بشرطی که در وقت حاجت یافت کردد و شیخ الرئیس می فرماید در قولنج ریحی سداب را با عسل سائیده و بقدر نصف او زیره و ربع او نطرون اضافه نموده و شیافی بقدر عرض شش دانک است درست نموده در وقت حاجت حمول نمایند ایضا حمول از بزر سداب و چند بیدستر و عسل و زهره کاو و

بورق از هریک نیم ل درست نموده بکار برند و کماد و ضماد بنوع مسطوره و ترک غذا نمایند اگرچه سه شبانه روز باشد و در بلغمی شیافی بقدر شش انکشت از نمک ترکی و خاکشیر و تاجریزی و تربد و تخم حنطل و زهره کاو و فضله موش و جند بیدستر و نطرون و بذر الانجره و ریوند چینی و شکر سرخ و نمک هندی و عسل ساخته در حین ضرورت بکار برند

قولنج صفراوی

داودی علامت ان التهاب و لزع و عطش و حدّت بول و اسباب مقدم و سن و بلد

تذکره العلاج، ص: ۸۳

و فصل و شدّت مرض در کرسنکی و در استعمال اشیا مسخنه و انتفاع بمداوات بارده استفراغ مرار است و شاید بواسطه کرم باشد علامتش غیشان بسیار است و شدّت وجع در خلاء معده و سایر علاماتی که ذکر می شود علاج ابتدا به آب کرم نمک و سکنجبین به آب کرم نمک ترکی قی نموده بعد از ان تاجریزی بنفشه خارخسک هریک هفت م ل تخم کاسنی مغز هسته آلوبالو هریک ۲ م ل بنوشند و از عقب از خشایش و چیزهائی که مکرّر ذکر شده بعلاوه بابونه سبوس کندم پوست هلیله زرد آب پاچه پنج آب اماله کند و ضمادات بنوع مسطور سابق است و حقنه که این حقیر در قولنج صفراوی تجربه نموده و الحق نفع عظیم دارد اسپرزه ۳ م ل اکلیل الملک کلسرخ بابونه سناء مکی هریک ۲ م ل با سیصد و ۲۰ م ل عرق کاسنی جوشانیده صاف نموده شکر سرخ کزنکبین ترنجبین هریک ده م ل ریوند چینی یک م ل خاکشیر ۲ م ل

علاوه نموده و سه قسم کرده سه آب اماله کنند ایضا حقنه مجرّب حقیر که باعث تسکین درد می شود از ۴۰ م ل سکنجبین اماله نمایند شیخ الرئیس می فرماید کفایت می کند علاج در قولنج صفراوی تعدیل مزاج و اختلاط و استعمال اغذیه بارده رطبه و اسهال بمثل خوردن آب الو و آب انارین و شربت بنفشه و هم چنین تناول نمودن آب چقندر باذیّت و ابکامه و هم چنین خوردن فضله کرک یا در حقنها داخل کردن و استعمال مخدّرات هم در انجا نافع است و هرکاه بواسطه کرم باشد علامت و علاج او دود مخفی نماند که کرمی که در امعاء متولّد می شود سه قسم است یکی طولانی همچه کرم خراطین و این نوع در امعاء قاق بهم رسد دیّم عریض کوتاه و بجهه مشابهت

تذکره العلاج، ص: ۸۴

حبّ القرع کویند سیّم ریزه و طولانی و ضعیف چون کرم سرکه و این در امعاء مستقیم بهم رسد علامت آنچه مشترک است میان جمله نرمی بزاز است در اغلب و کم رنکی ان و آب ان و آب رفتن از دهن خاصه در شب و جستن در خواب و هذیان کفتن و دندان بهم فشردن علاج صبحها قارچ ۲ م ل تخم کشنیز یک م ل نبات ۳ م ل کوبیده بلع نمایند و در چهار روز یکدفعه نیم ل و اکر مزاج قوی باشد یک م ل حب النّیل بلع نمایند ایضا خوردن سرکه دوشاب برناستا بسیار نافع است ایضا سه شب یک کاسه شیر کاو نوشیدن و در شب چهارم شیخ برنج کابلی؟؟؟ هندی اضافه نموده بخورند رافع دیدان است ایضا چند روز شیر کاو داده بعد

یک کاسه آب ریشه انار بکیرند و یک م ل ترمس و پنج م ل شکر سفید داخل نموده بخورند زهره کاو بر یک کابلی ریوند ریشه اریسا آب کاهو آب کشنیز سبز بر شکم طلا نمایند ایضا برک شفتالو را کوبیده بر شکم طلا نمایند و هرکاه چنانچه در این مرض مقتضای تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل بکنند باین نوع که قبل از منضج قارج و نبات بخورند و بعد منضج را صرف نمایند و در منضجات تخم کشنیز تخم خرفه پوست پنج خرنوب مکد ۲ م ل نمایند و در مسهلات ترس برنک و کابلی قارج مکد ۲ م ل حب النّیل م ل نمایند و روزهای منضج یک آب از آب برک شفتالو کزنکبین خاکشی اماله کنند و غذای روزهای مسهل نخودآب ساده یا سرکه دوشاب و شبها آش سکنجبین و سرکه دوشاب و امثال ذالک بخورند

تذکره العلاج، ص: ۸۵

و دواهای حار کشنده و کرم درمنه ترکی فرومانا و قسط افتیمون رازیانه صفر افسنتین تخم کرنب برنک کابلی تخم کنکر تخم تره تیزه سیاه تخم ترمس است و دواهای بارد کشنیز تخم خرفه سماق که برک شفتالو فوفل پوست پنج خرنوب است

بواسیر

بواسیر جمع باسور است و ان لحم زایدایست که از خون سوداوی غلیظ در افواه عروق مقعده بهم می رسد و این بجهه مشابهت بر سه قسم است تولوسولی که شبیه بثالیل است و عنبی شبیه به دانه انکور و توثی شبیه بر توثه و هریک از اینها یا بیرون آید که محسوس شود یا در اندرون بود که محسوس نشود و شاید که خون آید و کاه باشد که خون نباید علامت

جمیع خلیدن و سوزش در موضع وجع و ضعف قوّه جماع و قله اشتها و سوء هضم و زردی رنک و رخسار و کاه باشد به سبب زیادتی صعود بخار بر زنخدان موی بریزد یا بقلب و دماغ و غشی و حادث کند و بصداع علاج صبحها مغز هسته آلوبالو خاکشی هریک ۲ م ل سکنجبین ۲۰ م ل عرض کاسنی ۴۰ م ل بنوشند و شیر کاو کرم نموده در ان بنشیند و از شیر کاو اماله کنند و از آب تره بخور دهند و ثقل او را نیز به بندند و کلنار فارسی و کل خطمی زرده تخم بیندازند و روغن نارجیل هسته شفتالو طلا نمایند ایضا روغن مغز قلم کاو و روغن کوهان شتر طلا نمایند و هرکاه خون بند آمده خواهند انفتاح عرق کنند پس از آنکه غبا بلکه یوما بحمام رفته و ترطیب و تلین طبیعت بنوع مذکور نموده باشند آب پیاز زهره کاو و قدری غرطنیشا حمول سازند و فصد صافن نیز نافع است و هرکاه خواهند

تذکره العلاج، ص: ۸۶

که خون بجهه سطوط قوّه بازایستد باید قرص کهربا یا آنکه حبّ مقل ممسک دهند و اکر مزاج حار باشد تخم خرفه بوداده قرص طباشیر دهند یا آنکه قرص کافوری ایضا شیاف مجرّبی کنجید مغز چشم کهربائی با شمع دم الاخوین کلنار فارسی روغن کوهان شتر شیاف سازند بقدر دو انکشت فی الفور خون بند آید و بجهه سقوط بواسیر اکر ظاهر باشد از قماع بادنجان و پنج کبر و مقل و جوز السرو برک معدّ و مرّ مکی تخم حنظل مکرّر بخور دهند و داخل نمودن پوست مار هم نافع

است خواصه در ثولولی و باید مریض را اکر حاجت باشد دو فصد باسلیق نمایند و هم چنین زالو بر دور مقعده بنشانند و هرکاه حرارت غالب باشد شربت زرشک بخورند و غذا کوشت خروس بچه و زرده تخم مرغ و چلو و شوربای خروس بچه و امثال ذالک در ریحی استعمال کاسر الریاح و مدّرات و مسهلات سوداء نمایند و استنجا به آب کرم کنند و هرکاه بواسیر غایر باشد نشیمن را با محجمد بر کردانند و معالجات مذکوره را بکار برند

نواصیر

قروح غایره باشد که در اقصای مقعده نزد امعاء مستقیم بهم رسد و رطوبت سیاله غساله از آن موضع سیلان کند و اکثر بعد از اخراج خون مقعد بهم رسد که در بطه ان تاخیر رود و ان بر دو قسم است نافذ و غیر نافذ نافذ آن است که ریح باید از باارادہ خارج شود و غیر نافذان است که نه چنین باشد علاج در نوع اوّل ابتداء موضع را بفشارد تا چرک باشد بیرون آید بعد روزی دو دفعه صبح و شام شیاف غرب بچکاند و هر دفعه سه قطره صفه ان کندر انزروت و دم الاخوین و شبت و کلنار فارسی صبر با قدری

تذکره العلاج، ص: ۸۷

؟؟؟ زنجار نهایت باید مریض بر پشت بخوابد و پاهایش را بلند کرده بر دیوار بکذارند و هرکاه ممکن باشد پنبه را بمیلی پیچیده؟؟؟ و قدری صمغ بدان مالیده و بدو آلوده داخل مقعد نموده اولی خواهد بود و محمّد ذکریا کفته است علاج ناصور غیر نافذ آن است که خرفه خشنی به پیچد بمیلی داخل ناصور نموده بهمواری و ملایمت حک نماید تا خون جاری شود

و غبا تا سه دفعه این عمل نماید و هر قدر ناصور کهنه تر است احتیاج باین عمل بیشتر است و در نوع دیّم که نافذ است بعد از آنکه بمحجمه مصر کرده تقلیب مقعده کرده باشند با خیاطه یا موی محکم مستحکم نابیده به بندند تا بیفتد یا دوای حار بکذارند چون مرهم زنجار و امثال ذالک دوائی که نافع است کبریت حجر القیشور هریک نیم ل پوست مار یک م ل زفت روغن کرد و هریک پنج م ل زفت را با روغن آب نموده ادویّه را بعد ریخته تا مرهم شود و غذا مثل بواسیر است

خروج مقعده

یا به سبب ورمی باشد که بجهه عظم و بزرکی تقلب مقعده نموده باشد و یا بجهه استرخاء مقعده است بجهه شدّت رطوبه بر عضله ممکسه مقعده و علامتش ان است که بهوله بموضع برکردد و علاج در قسم اوّل فصد باسلیق یا صافن بقدر حاجت نموده سرب سفیده آب قلع پوش در بندی آب کشنیز سبز طلا نمایند و مرهم سفیداب بکذارند و غبا بحمام روند و احتیاط کنند که آب بزد؟؟؟ ایضا کل خطمی بزرک سفید کل بنفشه خبّازی کلنار فارسی پوست کوکنار با شیر کاو پخته بیندازند و در قسم دیّم روغن کل سرخ خام که عبارت از پروراندن کل سرخ تازه است در روغن بادام

تذکره العلاج، ص: ۸۸

طلا نمایند و بعد از ان سفیداب قلع کلنار فارسی اقماع انار مازد و بسیار نرم سائیده بپاشند و مقعده را بموضع خودش رو نموده به کهنه مستحکم به بندند و به نشینند و آب مازو و کلنار فارسی بلوط و مورد کل سرخ و پوست انار که جوشانیده باشد

و صاحب خلاصه البحار می فرماید که جرم غربال کهنه را بر روی آتش نهد تا سوخته شود بعد نرم سائیده بدان موضع بپاشند و رد نمایند چند دفعه تکرار این عمل کنند نافع آید ایضا بخور خورنوب پوست پنج کبر نافع آید ایضا سوخته شاخ کاو کوهی نافع است و غذا مثل بواسیر است

سوء مزاج کلیه

اکر حار باشد علامت ان سوزش موضع کلیّه و قوه شهوه جماع و زیادتی عطش و سرعت نبض و لون قاروره و کمی قوه جماع و ضعف مکر است و شاید که کمر منحی شود در اغلب علاج در قسم اوّل صبحها آب غوره یا آب زرشك با چاشنی قلیلی بنوشند یا شربت زرشک بخورند و غذاء روزها آب انارین و نارنکی و لیمو و نان شربت غوره یا زرشک و امثال ذالک بخورند و شبها آش لیمو و غوره و بز غلیه اسفناج و ریواس و آش سرکه و دوشاب چقندردار بخورند و اقاقیا عصاره لحیه التّیلس که در اصفهان قندرون کویند صندل سرخ کلنار فارسی باب برك مورد طلا نمایند ایضا صندل سرخ کل بنفشه آب کاسنی طلاـ نمایند و هرکاه مقتضای تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند باین نوع که در منضجات تخم خیار تخم خربزه کرمك تخم کدو داشته باشد و طرف عصرها لعاب اسپرزه ترنجبین ۵ م ل بدهند یا آنکه ماء الشعیر؟؟؟ و غذا در ایّام تنقیه

تذکره العلاج، ص: ۸۹

که واضح است و در قسم دیّم صبحها سکنجبین بزوری پنج م ل بخورند الی هفت م ل بخورند یا آنکه معجون کمونی بخورند یا آنکه سکنجبین عسل یا آب رازیانج بخورند و ظهرها از قبیل

نان مربای سیب و شقاقل و زردک بخورند یا آنکه تنقیه کامل بکنند که در منضجات تخم خربزه کرمک تخم کاسنی هریک دو م ل داشته باشد و در مسهلات بسفایج سناء مکّی پوست هلیله زرد بکند و غذا نخودآب کبد و تیهو و لحوم بری مطلقا خوبست

قروح کلیّه

و ورم حار علامت ان حمی با شدّت عطش و التهاب و صداع و بیخوابی و احداث نمودن وجع و ثقل در کلیّه خصوصا هرکاه مریض بر پست بخوابد و عسر البول یا حرقت باشد و هرکاه ورم بارد بارد باشد علامت ان سنکینی موضع کلیه و حمی ورقه بول و کمی او و عدم التهاب و شدّت در وجع است علاج در قسم اوّل هر بامداد تاجریزی خارخسک کاکنج کل حلوا تخم خیار تخم خرفه هریک ۲ م ل بعوض آب عرق کاسنی و شاه تره صاف نموده سه چهار م ل شیرخشت علاوه نموده بنوشند و در هر سه چهار یوم یکدفعه از آب کرم سکنجبین قی نمایند و اکر طبیعت ملاصی باشد مقیی از این اقوی بکار برند و بعد از دو استفراغ فصد باسلیق و صافن از طرف مرافق وجع بکنند و هر دو روز یکدفعه بعد از آنکه یک روز از زمان قی کذشته باشد سه آب از دواهای ملین مزنی بارد اماله کنند و شاید که مسهل مشروب حاجت افتد نهایت ادویه حاره قویه نداشته و غذا قبل از فصد نخودآب از کوشت خروس بچه و کدو و بعد آب هندوانه یا آب انارین

تذکره العلاج، ص: ۹۰

یا مغز خیار یا کاهو سکنجبین بخورند و خوردن ماء الشعیر نیز مفید است و آرد

جو صـندل سرخ شیاف یا مثل آب کاسنی طلا نمایند و در اوایل و اکر میل به نضج نموده حلیه بذر کتان بابونه اضافه نمایند و در قسم بارد صبحها تاجریزی خارخسک کل حلوا تخم خربزه کرمک مغز هسته آلوبالو تخم کاسنی هریک دو م ل جوشانیده صاف نموده با پنج ترنجبین یا شـیرخشت بنوشند و بدستور سابق قی نموده و اماله نیز کنند و غذا قبل از فصد نخودآب با قلیلی برنج و لبه نخودآب سـکنجبین و هم چنین کل خطمی مالونبه؟؟؟ بزرک اکلیل الملک با شـیر کاو پخته ضـماد نمایند و محمد ذکریا کفته است که شاخ مو را بریـده و جوشانیده با قلیلی نمک ۳ روز بخورنـد هم کلیه را نافع است و ماسویه ذکر نموده که صاحب این مرض بحمام نرود مکر بعد از انفجار

ذیانیطس

لغه یونانی است بمعنی و دلالت و این مرضی بود که مریض دایم آب طلبد و رفع عطش نشود و هر وقت آب خورد بدون تغیر از محری بول دفع شود سـبب آن سوء مزاج کلیه و و قوه حاریه و حرارت او که جذب رطوبات ازکیه کند و کبد از ماساریقا و ماساریقا از معده و در این مرض تب نباشد علاج صبحها بقدر یک نخود کافور با یک کاسه دوغ کاو بخورد و بدفعات کافور را زیاد نموده تا به نیم م ل برسد یا آنکه قرص طباشـیر کافوری با دوغ بخورد یا آنکه شـیره تخم کشـنیز هریک ۲ م ل طباشیر یک م ل لعاب اسپرزه عرق نیلوفر یک کاسه شیرخشت ۲ م ل بنوشند یا آنکه ماء الشّعیر بخورند و غذای روزها آب

هندوانه شیرخشت

تذکره العلاج، ص: ۹۱

طباشیر و شبها شوربای لیمو و غوره و اسفناج و کدو نهایت بی کوشت باشند یا قدری شش بره یا کوشت خروس بچه داخل نمایند لیکن کوشت را بخورند یا آنکه تنقیه جزئی از هلیله جات نموده شروع بخوردن شیر اولاغ و قرص کافور نمایند و خوردن کوشت ماهی بحری در این مرض مفید است و ثابت کفته قرصی بسیار از مامیثا ۲ م ل کلسرخ ۳ م ل کلنار ۴ م ل صمغ م ل کتیرا نیم ل ادویه را کوبیده با لعاب اسپرزه قرص سازند و با کلاب بخورند و خرفه را در کلاب و سرکه بسیار سرد شده تر کرده بیندازند بموضع وجع ایضا خلال کافور ضماد نمایند و بعضی کفته اند که شاید این مرض بجهه استیلاء برودت بر تمام بدن با کلیه به شهائی حاصل شود بسبب ضعف قوه ماسکه که ضبط مائیّت نمی کند و علامت ان عدم علامت مسطوره است سوای عطش علاجش از آب ترب سکنجبین کنند و مثرودیطوس و معاجین حاره بدهند و ارهان حاره ضماد نمایند

ورم مثانه

اکر ورم مثانه حار باشد علامت ان وجع شدید و نحس در عامه و احساس؟؟؟ لول و تب حاد محرق و هذیان و سوداء لسان و انتفاع و رعانه است و شاید که از خارج حمرت ظاهر شود و کاه بود که براز حبس کرده علاج صبحها تاجریزی بنفشه خارخسک کاکنج تخم خرفه هریک م ل شیرخشت با ترنجبین پنج م ل بنوشند و هر دو سه روز یکدفعه سه آب از شیر کاو و شکر سرخ اماله کنند و بعد از سکون حمّی یک فصد باسلیق از دست

راست و دیکری از دست چپ نموده چهل پنجاه م ل خون کم کننـد و آبزنی از کل خطمی ناخنک خبازی بزرک سفید کل بنفشه

تذکره العلاج، ص: ۹۲

درست نموده در انجا بنشیند و کل بنفشه آرد باقلی اردک ضماد کننـد و خوردن آب کاسنی و سکنجبین یا خوردن شربت بزوری بعد از رفع حمی بجهه تبدّل مزاج سفید است و کاه میسر بشود چند روزی؟؟؟ شیراملج بدستوری که ذکر می شود با قرص کاکنج بخورنـد نافع است و این سرامون سزاوار نیست اینکه معالجه کننـد اورام کلیه و مثانه را بادویه لزاعه و محمد ذکریا کفته است ورم حار در مثانه ممتاج است بارخاء؟؟؟ متوادل بخلاف سایر اعضاء و در ورم صلب بایـد مدرّات استعمال نموده و در ابرمات محله چون ناخنک بابونه بذر کتان حلبه کل خطمی پرسیاوشان نشسته و از همین آبها نیز نطول نماینـد و روغنهای محبل مثل پیه مرغ و اوردک و بابونه بذر کتان مغز قلم کاو و روغن زیتون با قسط نمایند

حصاه مثانه

حصاه در؟؟؟ که در کلیّه و مثانه بهم می رسد سبب ان شدّت حرارت باشد در ماده غلیظه که نشف رطوبات او را نموده است و منحجر شده است علامت وجع شدید موالی حاضره و اصل قضیب و حرقه و رفته بول ربوت رملی و تحالی سفید باشد و خارشی در قضب بهم رسد و نقوط نیز بهم رسد علاج بایـد تنقیه کامل نموده باین قسم که صبحها تاجریزی کل بنفشه کل نیلوفر خارخسک کاکنج کل حلوا ریشه کاسنی مغز هسته آلوبالو هریک ۲ م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و در اماله سناء مکی پوست هلیله زرد

نمایند و هرکاه مقتضیات مقتضی باشد فصد باسلیق نمایند و ابزنی از جوشانیده پرسیاوشان شبت تخم خطمی کل خطمی خارخسک شنبلیله درست نموده در ان نشینند و ثفل ان را بزیر شکم به بندند و روغن بنفشه با روغن شبت

تذکره العلاج، ص: ۹۳

بزیر شکم و کمر طلاـ نمایند و بعد از تنقیه چند روز مغز هسته الوبالو تخم کاسنی تخم خیار رازیانه در عرق کاسنی شیره کشیده و با سکنجبین بزوری بنوشند و روزها غذاء نخود آب هندوانه خربزه کرمک مغز خیار شبها آش سکنجبین صاحب دستور حلالی ذکر کرده است که روغن نرکس و قسط بر موضع مثانه و قضیب خلا باید نمود و حجر الیهود با آب کرم باید خورانید دواء عجب در تفتیت حصاه تخم هندوانه نانخواه بذر الکرفس بذر الفجل زیره سعد بادام تلخ بالسویّه قدر شربت از این دو درهم با طبیخ پرسیاوشان و عجب تر از اینها نقل کرده حکیم تنکابنی انحره را با شاخهای کوچک جوشانیده در ظرفی کرده در ان نشیند و ثقل او را به پشت ظهار طلا نمایند و بقدر چهل م ل آب تازه او را با پنج م ل شکر سفید پنج شش روز صبح خوردن تفتج غریبی می کند و چکانیدن روغن عقرب را در احلیل نیز منتفت است معجون مفتت که شیخ الرئیس در کتاب پنجم قانون ذکر نموده است بذر الکرفس فلفل سفید تخم خور حزر انیسون سنبله الطیب سلحه هریک دو م ل معیه کندر اسارون مغز بادام تلخ هریک ۳ م ل مر مکی خشخاش سفید هریکی ۴ م ل سعد کوفی و عسل مقدار کفایت شربت از یک درم تا

یک م ل و از مجربات شیخ است خرکوش را بسوزانند چنانکه هست و از سوخته ان روزی یک م ل تا دو م ل قند صلایه کرده بنوشند

بول الدّم

بسبب انتفاخ عروق کلیه است اکر خون اندک اندک برآید و از انشقاق اوست اکر بول کثیر آید و یا بسبب جربه بر موضع کلیّه است و یا بسبب انصاب خلط

تذکره العلاج، ص: ۹۴

اکال حار است و یا بجهه ضعف کبد است ایضا کلنار فارسی کل حلوا کل بنفشه هریک دو م ل صمغ عربی کهربا شمع هریک نیم ل عرق کاسنی نبات پنج م ل بنوشند و دو فصد باسلیق یک فصد صافن نمایند و شیره تخم خیار تخم خرفه هریک ۲ م ل نشاسته کتیرا صمغ عربی هریک سه ربع م ل با عرق کاوزبان بنوشند یا آنکه شیره خرفه ۳ م ل صمغ طین قرصی طباشیر هریک نیم ل بارهنک م ل با عرق کاسنی بنوشند و هرکاه بواسطه جزبه باشد بر موضع جزبه کل ارمنی اقاقیا و صبر و حضیض بر آب و سرکه طلا نمایند و هرکاه بواسطه انصار خلط باشد اکال باشد باید تنقیه کامل بمدرّات نموده و فصد باسلیق کنند و شربت بنفشه با شیره تخم خیار کدو عرق بید با نیلوفر آشامند یا آنکه قرص با شیر اولاغ بدستوری که ذکر می شود آشامند و صندل کل سرخ مازو با سرکه و کلاب طلا نمایند و بعد از رفع بول الدّم بجهه التهام کل ارمنی عربی کتیرا حب الاس یا شربت خشخاش بخورند و غذا پالوده و پاچه و کوشت ماهی بحری و زرده تخم عسلی و حریره بادام و

برنج و امثال ذالك بخورند و هرکاه بجهه ضعف کبد باشد معالجه او معالجه ضعف کبد است که مذکور شد و جالینوس ذکر کرده که هرگاه ورم بعد از خروج چرك بهم رساند دلیل است بر تاکّل قرحه در کلیه و این سرابیون کفته که علاجی افضل تر و نیکوتر از آشامیدن مغز نیست در مطلق امراض کلیه و مثانه

سلس البول

آن است که بول بی اراده خواه در خواب و خواه در بیداری وضع شود و سبب این در اکثر برودت مثانه و استرخاء عضله

محیطه بر مثانه است و علامت ان علامت مزاج بارده است و بیاض قاروره و کاه بود بجهه حرارت مفرط مضعفه در مثانه حادث کردد و علامت ان صبغ قاروره و متضررشان بمسخنات است و شاید بجهه زوال فقره از فقرات محاذی مثانه حادث کردد علاج در قسم اول اطریفل صغیر دهند و معجون بلوط و ادحان حار چون روغن نرکس بید انجیر طلا نمایند ایضا مشك را در روغن کنجد نموده طلا نمایند ایضا چند بیدستر قلیلی بادهان حاره طلا نمایند و آشامیدن قهوه دارچینی و هل نیز مفید است ایضا آشامیدن ادویه حاره قابضه مثل سعد کندر خولنجان جفت نافع است و باید بمریض تعلیل دارچینی خوردن نمایند و مشردویطوس نیز در این مرض نافع است و غذاهای لطیف مثل زرده تخم عسلی و کباب مرغ بخورند و از بقول فواکه رطبه و چیزهای رطب احتراز نمایند صاحب خلاصه التجارب حکایت کرده که مجربی در مازندران دیدم که حیوانی که بر هر دیوار و زمین راه می رود لعاب بر آن موضع می آلاید و او را انجا لوزن نامند

بسیاری از انها کوفتی احسائی؟؟؟ او را دور کردی و تتمه را شستی و با روغن دنبه سرخ کرده هل و میخک دارچینی فلفل ریزه زعفران سوده بدان پاشیدی و چند روز صبح بمریض خورانیدی دفع مرض شدی هرچند مرض مزمن و کهنه بودی خوب شدی و هرکاه بواسطه حرارت باشد صبحها قرص طباشیر با دوغ کاو با سکنجبین بدهند یا آنکه تخم کشنیز تخم خرفه هریک ۲ م ل در آب غوره یا آب لیمو شیره کشیده با جاشنی قلیلی بنوشند و خوردن افیون مفید باشد

تذکره العلاج، ص: ۹۶

دار الحوم احساب نمایند و غذاهای بارد یابس خورند و در قسم ثالث بخورد فقره چیزی نافع نیست و بسیار عسر العلاج است

حبس البول

یا بسبب ورم و حصاء در کلیه و مثانه است علامت و معالجه هریک اکر شد و یا بسبب حمود ورم یا حرکت؟؟؟ ماریح نافعه غلیظه است و یا بجهه لحمی است که در مجاری بول بهم رسد ان عقیب اندمال؟؟؟

قروح کلیه یا مثانه بهم رسد و یا بجهه استرخاء عضله عاصره مثانه است علامتش آن است که مریض هرکاه نفشارد مثانه را بول به آسانی بیرون آید علاج در قسم اوّل صبحها سکنجبین عسلی بخورند با قلیلی خاکستر خوب انجیر را با سکنجبین مذکور بخورند و در آب اکلیل الملک مرزنجوش تمام صعتر بابونه به نشیند و پنیر مایه خرکوش را در احلیل بچکانند ایضا چند بیدستر روغن بنفشه بچکانند و طلا نمایند و هرکاه بجهه ریح مالحه باشد صبحها ۳ م ل بادیان عرق کاسنی نبات ۳ ۴ م ل بنوشند و شبت با روغن کنجد طلا نمایند و در قسم سیم

علاج قرحه نمایند باین نوع که شیاف ابیض بچکانند و قرص کاکنج با شربت خشخاش بخورند قال ابن سرابیون اذا احتبس البول من علق او دم امده لم یتخلّص منه الفرد و در قسم اخیر خوردن معاجین حاره نافع است و ترنج بروغنهای حار چون روغن ماروس و قط نمایند علی ای حال آنچه کلبتا در این مرض نافع است ماست کاو بوره ارمنی یا آنکه ماست کاو کافشه ضماد نمایند و سرکین اولاغ ماده را شیره کشیده بچکانند ایضا خرخاکی را شیره کشیده بچکانند اسپرزه شیر دختر صدف آب همیشه بهار کل ارمنی آب

تذکره العلاج، ص: ۹۷

آب کاسنی در حبس البول که بجهه حرارت باشد نافع است

حرقه البول

سوزش ممر بول است که او را عوام سوزنک کویند یا بسبب حرکتیست که بواسطه قروح کلیه یا مثانه خارج می شود سبب حرقه مجری می شود و یا بسبب کلیه و مثانه است و علامتش سوزش مجری و رسوب لحالی در بول است و یا بجهه حدّت بول و بورقیه ان است و علامت ان علامت حار المزاج است از نبض و لون و صبغ قاروره علاج اکر بجهه قروح مثانه و کلیّه باشد صبحها قرص کاکنج و شربت خشخاش بنوشند و شیاف ابیض با شیر دختر بچکانند و اکر بجهه جرب کلیه و مثانه باشد صبحها شیره تخم کدو تخم خیار تخم هندوانه هریک ۲ م ل کل ارمنی نیم ل صمغ عربی نیم ل با شیر اولاغ بقدر پانزده م ل بنوشند و هرکاه بجهه حدّت و بورقیه بول و سوء مزاج حار باشد صبحها شیره تخم خیار تخم کدو تخم خرفه تخم کاهو تخم کشنیز هریک ۲ م

ل بنوشند ایضا آشامیدن ۲ م ل کوحی؟؟؟ کریه بیقم که شب او را در ۲۰ م ل آب لیمو ریخته؟؟؟

؟؟؟ مخلوب شود انکاه او را صبح بیاشامند مفید است ایضا شیر اولاغ بچکانند ایضا شیر دختر با شیاف ابیض در این قسم هم مفید است ایضا خوردن دوغ کاو با یک نخود کافور چند روز مفید است و هم چنین دوغ به تنهائی نیز مفید است غذاء روزها انار شیرین آب هندوانه به ندرت و مغز خیار با دوغ و هریک به تنهائی و کاهو و دوغ و شبها شوربای اسفناج و زرده تخم مرغ عسلی بخورند

نقصان الباه

سبب ان یا ضعف شهوه است بسبب ضعف بدن و غلّت غذا و

تذکره العلاج، ص: ۹۸

علامت ان هزال و لاغری و زردی رنک و کمی اشتهاست یا آنکه سبب ان قلّت منی است و علامت ان قلّت خروج منی و غلظت منی است یا بجهه قلّت انتشار است و علامت ان قوه بدن و قوه شهوه و کمی نفح است علاج در قسم اوّل علاج تقویه بدن است و اکثار در غذاهای کرم و برد معتدل چون آب کوشت و زرده تخم مرغ عسلی یا شکر و اکثار در خواب بجهه ترطیب بدن و استعمال عطریّات و بهترین هم؟؟؟ سو است اما بقدر طاقت و مزاج و سن و فصل و در قسم دیّم علاج مداومت حمام و خوردن شیر شکر و شیر و ترنجبین سفید خوب ۳۰ درهم با شیر کاو بجوشانند تا غلیظ شود و اکر قلّت منی و برودت مزاج باشد که علامت ان جمود منی در نزد خروج است استعمال مسخنات نمایند چون مربای شقاقل و

مربـای زردک و حلوای تخم مرغ و زنجبیـل پرورده و اکر قلّت منی و حرارت باشـد که علامـت ان غلظه منی و سـهل الخروج بودن منی است تناول مبرّدات نماینـد چون دفع کاو و حلوای خرفه نیز مفیـد است و هرکاه بجهه انتشار باشـد تناول غذای نفاخ نمایند مثل خوردن پیاز و لوبیا و انکور و شـیر و شکر و هرکاه در وقت خواب یک پیاله آب پیاز سفید را کوفته بنوشند در این بـاب بسـیار مفیـد است ایضـا آشامیـدن آب نخود هم نـافع است تتمه نقصـان الباه هرکاه بجهه استرخاء آلت باشـد سـبب ان یا ضعف تمـام بـدن است و علامات و معالجات او مـذکور شـد و اکر بجهه ضـعف نفس آلت باشـد علامت ان لاغری قضـیب و خصیه و کمی نعوظ

تذکره العلاج، ص: ۹۹

و منی و رقه منی است و هرکاه بجهه ضـعف دماغ باشـد علامت ان سـستی قضـیب و کم لذّت یافتن از جماع است و اکر بجهه ضعف قلب باشد علامتش آن است که بجهه وهم یا حیا یا خوف قادر بر جماع نباشد و اکر بجهه ضـعف کبد باشد علامت ان علامت ضـعف کبد است علاج اکر بجهه ضعف آلت باشد با شیر کوسفند در حمام دلک بسیار نمایند و شاید سبب ضعف از سوداء مزاج باشد پس لقویاتی که ذکر می شود معالجه نمایند و هر بامداد اطریفل کبیر بخورند و اکر بجهه ضـعف دماغ باشـد تقویت دمـاغ نماینـد خـاصه بخوردن تریـاق و مشـرودیطوس و امثـال ذالک هرکاه بعلّت ضـعف قلب باشـد تقویت قلب نمایند خاصه بخورد دواء المشک و مفرحات یاقوتی و شراب ریحانی و هرکاه بجهه ضعف کبد باشد

تقویت کبد به ماده الحیاه و سایر مقویاتی که ذکر شده نمایند و هرکاه باشد بسبب سوء مزاج کلیه نیز ضعف حادث شود علامت و علاج او ذکر شد دم در یکی از کتب شیخ ابو علی که نقل می کرد از شیخ حسین مصری که شخص جوانی جاریه جمیله جریده بود استرخاء آلت داشت آمد بخدمت شیخ حسین و این معجون را بجهه او ترکیب کرد عاقرقرها زنجبیل فلفل سیاه مکد هفت م ل زرده تخم بیست پنج عدد سرشته با عسل مصفی یک صد و سی م ل مخلوط نموده معجون شود قبل از غذا بقدر فندقی و بعد از غذا بقدر فندقی و عصری هم نیز فندقی و بعد از غذای شب فندقی و حکیم احمد تنکابنی می کفت همین معجون را بارها تجربه کرده ام اثر غریبی مشاهده کردم و ظاهرا چنین باشد در تقویت عدیل نداشته باشد

تذکره العلاج، ص: ۱۰۰

اغذیه باهیه باید دانست که هر غذای حار نفاخ کثر الغذا باعث تقویت باه و نعوظ می شود زیرا که تمامیّت امر نعوذ بسه چیز است اوّل ریح دیم روح سیّم دم پس یخنی پیاز که عبارت از کوشت بسیار چرب دو سه چندان پیاز باشد بی آنکه آبی در دیک کنند پخته شود نافع است نهایت بجهه خوش طعمی سرکه دوشاب هم می کنند و بسیار هم لذیذ است ایضا خوردن حلوای زردک و مربای زردک و مربای شقاقل نافع است ایضا خورد حلیمی که در حین پختن شیر میش و پیه اوردک داخل نموده باشند نافع است ایضا حلیم شلجم که مشتمل است بر شلجم و کوشت بسیار نافع است ایضا پیاز را با روغن نیم

سرخ نموده با دوچندان ماست میش مخلوط نموده بخورند ایضا ماهی تازه را با پیاز سرخ نموده با ادویه مناسب بخورند ایضا حلوای زرده تخم مرغ و خوردن اقسام تخم نافع است ایضا حلیمی که از کوشت کنجشک ترتیب دهند بسیار نافع است ایضا آشامیدن شراب خاصه ریحانی ایضا آشامیدن شیر و شکر و ترنجبین ایضا آشامیدن دوغ به تخصیص در مزاج حار دوغ کاو ایضا تخم ماهی تازه با زرده تخم مرغ و تره و روغن سرخ نموده بخورند ایضا نخودآبی که از کوشت بره ترتیب داده اند و ادویه حاره خصوصا جوز داخل نموده باشند نافع است و هم چنین خوردن کوشت کبک و تیهو و انکور و توت سفیدی فندق و بادام شیرین و کردو مغز نارجیل و انجیر و شیربرنج و امثال ذالک

ادویه باهیه

فلفل زنجبیل پرورده قسط دار فلفل خولنجان طرخون جبلی فودنج بادرنجویه شونیز حلتیت و شیخ

تذکره العلاج، ص: ۱۰۱

الرئیس ذکر نموده خصوصا در مبرور المزاج یک م ل او را با شراب بنوشند باد روح هلیله هلیله آمله شیطرح هندی زراوند مدحرج راسن زعفران بابونه دارچینی خرفه میخک زیره رومی نعناع کلم شقاقل کنکر کبانه انحدان نودری رازیانج فوفل مصطکی دجله و شیخ الرّئیس ذکر نموده خصوصا پخته او را با عسل خشک کرده باشند ناردین نارجیل تخم ریحان باز اشترغاز تره تیزک تخم شلجم تخم هلبون سیر خشخاش سفید اصل السّوف کافه؟؟؟ خصیه الثعلب حبّ الزلم حب القطن کنجد مقشر قند انیسون قط لسان العصافیر خارخسک نانخواه بهمتین سورنجان خاولیخان پنیرمایه شتر احرابی بوزیدان مغاث عاقرقرحا کاه اصل السّوس حب المحلب حب الصنوبر ترنجبین شکر نبات بذر الرطبه بذر البطیخ بذر الکرفس

فطراسـاليون قرومانـا نخود باقلا۔ لوبيا حب الرشاد حب اللسان و روغن او و حب القلقل بسباسـر بتواج کتيرا زرنباد اسارون انجره سعـد ترمس بزر الفجل حبه الخفرا پياز عنصل پياز اصل الحنک مر ادويه زيادکننده لذّه جماع است ادويه که باعث لذّت زن و مرد است کبـابه را در وقت جمـاع در دهن نکـاه دارنـد و آب او را فرو دهنـد ايضـا عاقرقرهـا در دهن بکيرنـد يـا آنکه بکيرند زنجبيل دارچينى کبانه عاقرقرها هريک م ل مساوى کوبيـده با آب صـمغ حب نموده در حين جماع در دهن نکاه دارنـد و آب او فروبرند ايضا بکيرند قرفه قرنفل هريک ۳ م ل طاليفر درهم ستره اسقنقور ۴ درهم رازيانج ۵ درهم بسيار نرم سائيده با عسل کفکر؟؟؟ فته معجونها فلفل نموده در وقت ضرورت در دهن نکاه داشته تعجّبات خواهند کرد

تذکره العلاج، ص: ۱۰۲

ايضا شـيخ از رساله باهيّه کفته است پکر سنبل الطّيب مرز رازيانج هريک پنج درهم کوبيده صلايه نموده با روغن ناردين حب سازنـد و در وقت حاجت اسـتعمال کنند و چيزهائى که باعث زيادتى لذت زن است اين است که چرب بکند و برش را بشـيره زنجبيـل پرورد لـذّت عجيب خواهـد يـافت ايضـا فلفـل دارچينى سـنبل الطّيب خاولنجان سک بالسّويه کوبيـده با شـيره زنجبيل پرورده حل بر ذکر طلا نماينـد و مجامعت کننـد ايضا يکـدرهم حلتيت را کوبيـده و بقدر ده درهم زيبق بروى ان ريخته بعد از دو سه ماه بر ذکر طلا نموده مجامعت کننـد ايضا حکيم مؤمن کفته بکيرند پياز نرکس عاقرقرها زهره کاو بالسّويه و بر قضـيب طلا نمايند ايضا کبانه زنجبيل عاقرقرها سعد يک م ل حسن

لبه کتیرا زهره مرغ هریک نیم ل باب دهن حل نموده طلا کننـد ایضا عاقرقرها زنجبیل دارچینی هریک م ل مشک سکچه با عسل سرشته حب سازند و در وقت حاجت در دهن حل نموده بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن جماع کنند

معلّظات ذکر

بکیرنـد خراطین بزرک درشت و در سایه خشک کننـد و با روغن کنجد یا شیر کوسفند بسایند و قضیب را بان دلک بسیار دهند و بعد از دلک شیخ می کوید که باید بروغن زنبق بشویند ایضا قضیب را با روغن لباب دلک بسیار دهند ایضا قضیب را دلک بسیار دهند تا سرخ شود انکاه بشیر کوسفند طلا نمایند و صبر کنند بخشکد بعد همان عمل را از سر کیرند روزی چهار پنج دفعه ایضا دلک دایم و تطول باب کرم و طلا نمودن بزفت و

تذکره العلاج، ص: ۱۰۳

روغنهای حاره بعد از دلک نافع است ایضا روغن رنیت روغن خیری زرد هریک ده م ل رفت رومی ۳۰ م ل بورق ارمنی نیم ل کوبیده مخلوط روغنها نموده روزی سه دفعه قضیب را دلک نماینـد ایضا شیخ در رساله ماهیّه کفته است دوائی که ابلغ از این جمیع است بکیرنـد خراطین بزرک ده عدد و در سایه خشک نموده و در هاون بروغن زنبق و زیت سائیده و ۳ درهم زفت نوشادر ربع درهم رازیانج درهم علاوه نموده با دسته هاون بسیار نرم سائیده که مجموع روغن شود قضیب را از ان طلا نمایند و دلک کننـد ایضا برک صنوبر برک دفلی با نوره خوب سائیـده و شیر کوسفند بران ریخته دلک نماینـد ایضا بکیرد شیر کوسفند روغن بادام دماغ

خرکوش مغز قلم کاو و ملک الانباط هریک بالسّویه مخلوط نموده و قضیب را از ان دلک نمایند تا سرخ شود ایضا پکر روغن قط روغن ناردین روغن خیری هریک دو م ل مخلوط نموده روزی دو دفعه ذکر را دلک داده تا سرخ شود

مضیقات قبل

بکیرند پیه بزغاله شیرخواره دو سه چهار روزه و روغن کنجد هریک دو جزء مازو یک جزء و جفت بلوط یک جزء در و در هاون قلع یا سرب بسیار سحق نمایند و مجموع را مخلوط بهم نمایند بعد در ظرف شیشه کرده آب بر روی ان ریخته تا ممزوج شود و سه دفعه استنجا نموده بلکه هفت روز متوالی این عمل نمایند چنان شود که مشتبه شود بباکره ایضا شیخ مذکور نموده دوائی که ابلغ از ان است اقاقیا ده درهم جفت ده درهم مازوی سبز بادنجان خشک هریک پنج درهم مجموع را کوبیده و از پارچه حریر بیرون کرده و در هاون قلع بهمواری سائیده

تذکره العلاج، ص: ۱۰۴

بعد از ان بهمان دستور استنجا نمایند یا آنکه روز پنبه را تر از ان دوا بیالایند و بردارند ایضا بکیرند قلیل سک و زعفران و با شراب قابض ریحانی بجوشانند پس پارچه کتان را در ان خیسانیده و خشکانیده در وقت حاجت یک روز یاد و روز بیشتر حمول نمایند یا آنکه بکیرد رامک اقاقیا سنبل سعد و بسیار نرم سائیده و در وقت ضرورت پشمی را از شراب قابض تر نموده و از این دوا آلوده حمول نمایند ایضا دوائی که جالینوس ترتیب داده هفت منفعت دارد تضییق و تقویت عنق رحم و تسخین و تطبب و اکثار انزال

زن و جذب مواد از قدمین و جذب منی مرد می کند این است سداب بسبابه مرزنجوش صعتر بری کندر از خز کل سرخ پوست انار ترش بالسویه با روغن بان یا امثال ان سرشته با لته اول روز حمول نموده آخر شب اخراج نمایند

سیلان منی و وذی و احتلام

سبب ان یا قله جماع و حبس منی است و علامتش ان است که بعد از خروج منی ضعف عارض نمی کردد بهیچ وجه یا حدّت یا حرارت منی است و علامت ان صفرت بول و سوزش بول است و یا بجهه استرخاء موضع و ظرف منی است علامت ان رفت و انزال بدون نعوظ است علاج در قسم اوّل استفراغ منی باید کرد لیکن باعتدال و تقلیل در غذا نمایند و غذاهای بارد یابس چون آش سماق و آش غوره خورند و مداومت قهوه تلخ نمایند و صبحها عنّاب را جوشانیده بنوشند و در قسم دیّم صبحها شیره تخم کاهو تخم کشنیز

تذکره العلاج، ص: ۱۰۵

تخم خرفه تخم خیار عناب با لعاب اسفرزه یا لعاب ریشه خطمی یا آب کاسنی بنوشند و غذا مغز خیار یا کاهو سکنجبین هندوانه بخورند و در قسم سیّم جوارش کمونی بخورند و هم چنین خوردن بزر فرنجمشک پونه سعد کلنار تخم سداب مر سفید شاه دانج و و زیره و میعه یابسه نیز مفید است و اغذیه چیزهای مسخن مقلل منی بخورند و بجهه احتلام قطعه سربی بر پشت به بندند و جالینوس ذکر کرده است که خابیدن بدست راست احتلام را کم می کند و بر اطراف دیکر زیاد می کند خواصه بر پشت خوابیدن و خوابیدن در رخت خواب برد چون دوشک بستر کتان و امثال ذالك نافع است

سرعه انزال

سبب ان یا ضعف قوه ماسکه است علامت ان کثرت منی است و عدم علامات حرارت یا سبب ان حدّت منی و حرارت منی است که در حین انزال مجرای منی را بسوزد و یا سبب ضعف اعضاء رئیسه است و علامت او مذکور

شد علاج در قسم اوّل تنقیه بدن نماید از رطوبات فواهه با بارجات و قی در این مرض انفع از اسهال است زیرا که اسهال میل می دهد ماده را با سافل بدن و بعد از اتمام تنقیه معجون خبث الحدید دهند صفه ان هلیله هلیله آمله فلفل زنجبیل سعد شبطرج هندی هریک ده م ل بذر الشبت بذر الکرفس هریک چهار م ل خبث الحدید مدبر در سرکه بقدر مجموع با عسل و روغن بادام سرشته دو درهم مشک علاوه نموده معجون سازند و از روغن نرجس و قسط خصبه و عانه را چرب کند و در قسم دیّم صبحها چیزهای بارد یابس چون شربت خشخاش و ربوبات قابضه

تذکره العلاج، ص: ۱۰۶

مثل ربّ انار و سماق و شربت غوره و امثال ذالک بخورند غذا طعام عدس و حریره خشخاش بخورند و در قسم سیّم که بسبب ضعف اعضاء رئیسه باشد علاج او در نقصان باه مذکور شد شنیدم از حکیم مجربی که می کفت بهترین دواء که منع سهلت انزال بکند خصوصا در حار المزاج این است تخم کاهو تخم خرفه هریک ۹ م ل اسپرزه تخم کشنیز هریک ۳ م ل کلنار فارسی نیلوفر هریک ۲ م ل کافور ربع م ل ادویه را نرم کوفته صبح بصبح ۳ م ل او را بنوشند یا شربت زرشک به آب سرد

اورام خصیتین و قضیب

اکر ورم حار باشد علامت ان سرخی ورم و وجع و التهاب است هرکاه بارد باشد علامت ان سفیدی رنک ورم و سنّتی ورم و قلّت وجع است هر بامداد تاجریزی بنفشه نیلوفر خارخسک کاکنج کاوزبان مغز هسته الوبالو تخم خیار تخم کدو ریشه کاسنی

هریک ۲ م ل عناب پستان هریک ده عدد ترنجبین ۵ م ل بنوشند و اکر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد بهمین دستور تنقیه کامل کند و بقدر احتیاج فصد باسلیق و صافی نمایند و اکر حاجت افتد حجامت ساق کنند و در ابتداء سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک تخم لاک پشت آب تاجریزی آب کاسنی آب کشنیز سبز طلا نمایند و در وسط مرض کشنیز سبز و عدس پخته به بندد ایضا آرد جو باقلی نخود به بندند ایضا لعاب اسپرزه با شیر دختر مخلوط نموده ضماد نمایند و در انتها هرکاه که نشاسته بزرک سفید اسپرزه با عرق نیلوفر پخته به بندد ایضا بابونه روغن کلسرخ زرده تخم مرغ ضماد نمایند غذا نخودآب

تذکره العلاج، ص: ۱۰۷

و انارین و تر طعام و کلابی و در قسم بارده مقل اشق روغن کلسرخ با پیه اردک ضماد نمایند و جالینوس ذکر کرده است که کم ورم اثنین است که باو سعال نباشد بعله مشارک آلات و هرکاه ورم خصیه سفید باشد بچکان در مثانه نفط سفید که ذو و علاج خواهد شد و اکر سرخ باشد طلا کن طوطیا و سرکه و محمد ذکریّا ذکر نموده است حادث شد بجهه من ورم اثنین بیضه راست و استعمال مقیی نمودم و خوب شدم و چیزی بهتر از قی نیست

فتق

پاره شدن صفاق است و نفوذ چیز غریبی چون شرب یا امعاء رطوبت مزلقه یا ریح؟؟؟ کبیس اثنین و هرکاه شرب نزول نموده باشد علامتش آنست که هرکاه به پشت بخوابد برمیکردد بدشواری و بدون قراقر و هرکاه امعاء باشد علامتش آنست که حدوث مرض قلیلا قلیلا می باشد و بدشواری برمیکردد و قراقر کمی

دارد و هرکاه بجهه نزول رطوبت باشد علامتش امتداد و ثقل و بسیار بزرک شدن اشین است و اکر ورم ریاح باشد چون مریض بر پشت بخوابد و بفشارد فرو می رود نهایت فی الفور برمیکردد با قراقر در قسم اوّل و دیّم بر پشت بخوابد و بهمواری ورق شرب یا امعا را بازکرداند و اکر بازنکردد در آب کرم نشیند تا بازکردد انکاه کندر جوز السرو اقاقیا کلنار مازو پوست انار حضیض زاج کوبیده صمغ را خیسانیده با قیرا به آب کرم مورد جوشانیده بقدر سریش آرد باقلا علاوه نموده مجموع را سرشته بر موضع ضماد کنند و به بندند و ۳ روز بلکه هفت روز نکشایند و جوارش کمونی و جوارش کندر در ان روزها نافع است و غذا نخود

تذکره العلاج، ص: ۱۰۸

نخودآب ادویه دار و نان و پنیر و کزنکبین بخورند و از حموضات و لبنیّات و بقولات و دویدن و حرکات منیف و امتلا و جماع اجتناب کنند و هرکاه انزال رطوبات شد چیزی منشف چون تخم حنظل شبرم حبّ النّیل صبر و مر و سرکین بقر موم ضماد کنند ایضا خاکستر کرنب سعد جوز السّرو ماز و پوست انار جفت حبّ الفار زیره سرکین کاو با روغن زیتون ضماد نمایند و اکر بسیار باشد بشکافند موضع فریب زیر خصیتین چنانچه قصد می کنند تا آبها بیاید انکاه محکم به بندند و در قسم ریحی صبحها آش کمونی بنوشند و ادویه و اغذیه محلل ریاح بکار برند و در اغذیه زیره بسیار کنند و از روغن زنبق با قلیلی چند بیدستر و فرفیون بر خصیه طلا نمایند و در احلیل بچکانند و از اغذیه منفخه

احتراز کننـد و آب سـرد نخورنـد محمـد ذکریا ذکر کرده است که در کتابی خواندم که هرکاه یک قیضه از قیصوم را بر یک رطل و نصف آبرا در دیگ مسـدود الرّءس در تنور جوشانیده بماند انکاه صـبح سه دفعه در سه ساعت بنوشد رفع فتق می کند که کویا هرکز نبوده

ورم رحم حار

اکر حاجت از حرارت باشد علامات ان تب حاد حار و سیاهی رنگ زبان و وجع در حوالی رحم و عسر البول و احتباس براز و سرعت و تواتر نبض و هـذیان و اختلاـط عقل است نهایت اکر در مقـدم رحم باشـد احساس وجع و رعانه خواهـد بود و الّا در صلب و هرکـاه ورم بارد صـلب باشـد علامت ان نقل و تمـدد و صـلابت موضع وجع و احتباس بول است علاج اکر مقتضـیات تنقیه مقتضی باشد بنوعی که در

تذکره العلاج، ص: ۱۰۹

انثیین مذکور شد تنقیه کامل نمایند و هرکاه ورم حار باشد در هفتم یا سایر ایّام بحران یا انداز یک فصد و اکر حاجت افتد دو فصـد باسـلیق نماینـد و در ایّام تنقیه عصـرها لعاب اسپرزه ترنجبین بدهنـد و روزی که فصـد می کننـد الی ایّام انحطاط و انتهاء مرض ماء الشّعیر بدهنـد و لعاب اسپرزه در رحم فطور نماینـد ایضا سـفیده تخم مرغ فطور نمایند ایضا بجهه حرقه البول شـیاف ابیض را با شـیر دختر با لعاب اسپرزه حل نموده فطور نماینـد و ابزنی از تاجریزی عـدس جو مقشـر کل خطمی کل مامیثا کلنار پوست کوکنار هلیله زرد درست نموده در ان بنشـیند و در حین انحطاط ابزن از کل خطمی بابونه شـبت اکلیل الملک درسـت نمایند و صندل سرخ یا کلاب یا

آب کاســنی بر ســتره و خاسر طلاـ نماینـد و جـل و زق آرد جـو بر عـانه ضـماد نماینـد و غـذا نخـودآب بره و خروس بچـه و شورباجات کـدو و اسـفناس و بعـد از ایّام شـرايد كاهو سـكنجبين و مغز خيار و انارين بخورند و اكر ورم منجر بخراج شود كه علامت ان شدت حمى و نخس و قشعيره است شـنبليله بزر كتان آرد جو مرد و زق كبوتر ضـماد نمايند و روغن سركه از سره الى عانه طلا نمايند و پيه اوردك بذر كتان مرحمول نمايند و روغن كل سـرخ شـير دختر فطور نمايند و در ورم صلب استفراغ سـودا نماينـد و روغن شـنبليله و شـبت و پيه مرغ و اوردك طلاـ نماينـد و از آب بـابونه اكليـل خطمى خبـازى بنفشه بـا قـدرى نطرون؟؟؟ بنايح نمايند سرطان رحم اكثر بعد اورام حاد حادث شود و علامت ان ضربان

تذکره العلاج، ص: ۱۱۰

وجع و صلابت بود و باشد كه منقرح شود و علامت ان وجع شديد در زير شكم و كثال را نهاد آمدن چرك با رطوبات منعفنه است و علاج او بسـيار مشـكل است امّا تسـكين وجع و منع زيادتى بايد كرد علاج بايد تنقيه نمود اسـتفراغ سودا بمنضـجات و مسـهلاتى كه مكرّر ذكر شده نمايند و اكر مقتضـيات فصد منقضى باشد بجهه تقليل دم سوداوى فصد باسليق نمايند و استعمال نماينـد مرحم داخليون نماينـد و شـنبليله بابونج بزر كتان بركـ كلم يا قمرست؟؟؟ را جوشانيده آب او را نطول نموده ثقل او را ضمـاد نماينـد خلاصه بايـد ترطيب مزاج نموده متفرح باشـد انزبى از كل خطمى بنفشه خبازى اكليل الملك و شـنبليله و بابونه درست

نموده در ان بنشينند و از موم كافورى و روغن بادام تمريح و از شير دختر رحم را ضماد نمايند ايضا از آب تاجريزى روغن كلسرخ نيم كرم رحم را حقنه نمايند و هركاه خون بيايد از آب تاجريزى با قليلى سفيداب قلع و كل ارمنى و ترياك و روغن كل سرخ حقنه نمايد ايضا از شياف شير دختر حقنه نمايد صفه دوائى كه تسكين وجع مى كند و بجهه اورام رحم هم نافع است خشخاش سفيد با شيره انكور جوشانيده تا مهرّا شود انكاه قدرى پيه مرغ يا دوغ كوساله اضافه نموده تا غليظ شود و حمول نمايند و اكر ورم بسيار باشد قليلى ترياك با مرو اضافه نمايند و غذا شورباجات از اسفناج و كدو و مغز خيار و كاهو

نفخه رحم

سبب ان سوء المزاج بارد باشد كه رحم را حادث و غذائى كه باو رسد هضم تواند شد و موجب نفخ خواهد شد

تذكره العلاج، ص: ۱۱۱

علامت ورم در عانه و صلابت وجع و تمدد وجع؟؟؟ تالشان رانها است علاج تاجريزى خارخسك هريك هفت م ل كاكنج مغز هسته آلوبالو زنبيان هريك ۲ م ل عرق كاسنى مشناد ل با نبات هفت م ل بنوشند يا آنكه جوارش كمونى بخورند و اكر مقتضيات تنقيه مقتضى باشد تنقيه كامل نمايند اين حقير مريضه به سبب نفخه رحم هم حمل بهم نمى رسانيد تنقيه كامل نموده پس از اتمام تنقيه شير بز و چوب چينى داده در بين خوردن چوب چينى دو سه دفعه بخور نشسته بالمره رفع مرض شده حمل بهم رسانيده در آب شبت بابونه اكليل الملك افستين سبز يوما در ان نفع عظيم دارد و بعضى

از این آبها رحم را نیز خفته می نمایند و تدهین روغن کل سرخ و روغن بابونه نافع است صفه حبّی که در این مرض مفید است زار آورند جوز بواهل میخک نان خواه تخم کرفس پودینه زنجبیل هریک دو درهم زیره یک روز و یک پیش در سرکه خیسانیده و جوشانیده باشند چهار درهم جند بیدستر نصف درهم تخم حنظل تر به قصور بون سکنج هریک تجیج؟؟؟ درهم کوبیده حب نموده قدر شربت از ان دو درهم غذا نخودآب ادویّه دار و طعام بابونه و شکر و نان مربّای بالنک و امثال ذالک است.

حب طمث

هرکاه سبب کمی خون باشد علامت ان لاغری و زردی رنک و تقدم استفراغ و تعب بسیار است و اکر به سبب غلظه خون یا خلطی غلیظ یا برودتی که مجاری عروق را شاب کردانیده باشد علامت ان بیاض لون و بطوء بیض و غلظ قاروره و سنکینی خواب است علاج در قسم اوّل

تذکره العلاج، ص: ۱۱۲

تقویت معده و قلب کنند بربوبات و مفرّحات و اغذیه کثر الفذا خورد و ترک ریاضیّت و تعب کنند و استراحت و خواب کنند و غبا بحمام رونـد و در نوع دویّم تنقیه کامل کننـد که در منضجات کاکنج خارخسک انجره تخم کاسنی مغز هسته الوبالو هریک ۲ م ل داشته باشد و هرکاه آب کاسنی و شاه تره در منضج کنند بسیار خوبست و در مسهل پوست هلیله زرد ۳ م ل نمایند و فصد باسلیق و صافن نمایند یا آنکه خارخسک کاکنج انجره تخم کاسنی هریک دو م ل در عرق کاسنی کشیده و بدستوری که مذکور شد؟؟؟ را از آب و ناس و زهره کاو

آلوده فرزجه نمایند و اکر سن و مزاج تقاضا نمایند یک م ل روناس را با یک م ل نبات جوشانیده بنوشند که مجرّبست و آب روناس زهره کاو و کل سرنکون طلا نمایند جالینوس ذکر کرده است که هرکاه زن از فرفیون شیاف کند فی المکان ادرار طمث می شود و اسقاط ولد هم می کند صاحب کامل الصّناعه ذکر می نماید که زنی که هفت سال باشد که حبث طمث شده باشد این فرزجه ادرار طمث او کند صفه او مرد فوتنج هریک چهار درهم ابهل هشت درهم سدّاب ده درهم مویز بی دانه ۲۰ درهم کوبیده با زهره کاو حب نموده استعمال نماید قال بقراط کان طمث المرءه مغیّر اللون و لا یأتی علی حاته واحده و لا رقت واحده تلک علامه انها یحتاج تنقیه

ادرار طمث

اکر بسبب کثرت و امتلاء دم است و از کثرت سیلان دم طمث ضعف و خفقان و صفره رنک حادث شود و اکر بسبب حدّت

و رقت خون باشد علامت ان تشنکی و صفره رنک و لهیب و حبس نفس است و اکر بسبب انفتاح و اشقاق حرقی باشد علامتش ان است که خون بسیار آید اندک وجعی باشد و شاید بجهه کثرت رطوبت باشد و ضعف قوه ماسکه باشد علامتش کثرت آب دهن و غله عطش و بیاض لون و تهیج روی و جفن است علاج در قسم اوّل فصد باسلیق و صافن نماید محجمه پرسیاوشان نهند و هر بامداد یک م ل کل ارمنی با ده م ل ربّ به کنند و قرص کهربا بخورند و اقاقیا کندر دم الاخوین کز مارج کاغذ عطاری سوخته بالسویه بسایند

و بـاب مـورد سرشـته و به صوف پـاره بردارنـد و غـذا آب انـارين و آش سـماق و آش غوره بخورنـد و در قسم دیّم و چهـارم صبحها آب زرشک یا شـربت زرشک بخورند یا آنکه کلنار فارسـی ریشه؟؟؟ انجبار کهربای شمعی تخم کشنیز بوداده با عرق کاسـنی و نبـات بنوشـند و اکر تنقیه مقتضـی باشـد تنقیه کامـل نموده که در منضـجات کـل حلوا ریشه خطمی تخم خرفه تخم کشنیز هریک ۲ م ل ترنجبین پنج م ل داشـته باشد و بجای مسـهل اکر مقی صـرف نماید اولی است چنانچه محمد ذکریّا کفته که قی در این مرض بسـیار نافع است چنانچه اسـهال در حبس طمث و زیر شـکم موضع کبـد را بضـدلین آب همیشه بهار آب کاسنی آب کشنیز سبز صدف طلا نمایند ایضا صمغ عربی و کل ارمنی و ربّ به تناول نمایند و حمولی مذکور نیز نافع است و اغـذیّه و اشـربه قابض مغلظ دم مثل انار ترش و آبقوره و سـماق و زرشک نافع است و خوردن پالوده با شـکر مفیـد است و در قسم سیّم قرص کلنار

تذکره العلاج، ص: ۱۱۴

با کل ارمنی و صـمغ عربی هریک با رب به تناول کنند و کندر و صبر انزروت هریک سه م ل خون سیاوش کل ارمنی هریک م ل کوبیـده به آب مورد سرشـته بردارنـد یا آنکه مازو شاخ کاو کوهی پوست تخم مرغ کاغـذ عطاری شادنج لک مجموع را سوخته بـا کـل ارمنی و کهربا اقاقیا و خون سـیاوشان بساینـد و باب بارهنک سرشـته بردارنـد ثابت ذکر نموده که هرکاه کحل مسحوق و کلنار و شکار هریک جزء خوب سایند پشمی را در آب

مورد تر نموده در این دواها آلوده بردارند شبانه روزی چهار دفعه مفید است

عسر حمل

مخفی نماناد که چون اقسام عقر و عسر حمل بسیار و مراتب او بی شمار است هرکاه خواهم تقسیم اقسام و معالجات او را نمایم این مختصر کنجایش ندارد لهذا چیزهایی که کلیّا و؟؟؟ بالخایه نافع است ذکر می نمائیم نهایت ابتدا باید فهمید که علت از او مرد است یا زن و این مرحله از دو قسم معلوم می شود اوّل مرد و زن هریک جداکانه بر یک بوته کدو یا کاهو بول کنند از هریک خشک شد علّت از ان است دیم منی مرد را در آب بریزند اکر مترلب شود دلیل عدم نضج و عیب از مرد است تعدیل مزاج مرد باید نمود علاج ابتدا ملاحظه مزاج زن را نموده که حرارت در او غالب است یا برودت و تنقیه کامل نموده پس از اتمام تنقیه اکر تبرید و ترطیب منظور است شیر اولاغ دهند و الّا در اغلب و اکثر چوب چینی چون مبدّل مزاج است بسیار نافع است بدستوری که ذکر می شود چون چینی دهند و انکاه نشاره عاج را هفت روز بعد از ایّام ظهر بقدر یک م ل باب عسل بیاشامند و بعد از ان مجامعت

تذکره العلاج، ص: ۱۱۵

کنند ابن سرابیون ذکر کرده که هرگاه دو درم از نشاره عاج را بخورند جمل بهم می رسد اکرچه عاقره باشد ایضا پنیر مایه خرکوش بعد از ایّام طهر با مسکه حل کرده به پشم پاره بردارند و مجامعت کنند ایضا برداشتن زهره آهو و شیر و کرک مقدار دو دانک بی مسکه نیز نافع است و شیاف مشک و سنبل الطّیب

و خصـر الثعلب و جنـد بيـدستر و حب البـان و حب بلسـان مفردا يا مركبا بردارنـد نافع است و خوردن و برداشـتن؟؟؟ زه و آن كرك و ان سـك و كفتـار و ان در ايـن بـاب نفعى عجيـب و عظيم دارد و شـياف از مشـك و زعفران و دو برابر انهـا مغز سـر كنجشك نر درهم سرشـته برحم بردارند بسـى نافع است و محمد ذكريّا ذكر نموده كه هركاه زن سـنبل الطّيب و مر را بخورند برهم بسـيار نافع است ايضا ذكر نموده كه حمول صـموغ معتـدل المراره چون مقل نافع است و هم چنين خوردن بول فيل پيش از جماع نافع است و بعضى از اكابر اين فن كويند بارها تجربه شده است امّا قليل بايد خورده شود يعنى بقدر ۲۰ م ل

كثره اسقاط

يا بسـبب امر جارجيست چون حركات عنيفه و ضـربه و سـقط از انها متحرّز بايد بود و بسـبب امر داخليست چون رطوبت مزلقه مرضـيه كه از حالى رحم كند علامت ان سيلان رطوبت بود از رحم و تهيج اجفان و يا بسبب ريحى غليظ بود در رحم علامت ان انتفـاخ عـانه و زير نـاف و قراقر و نفـخ معـده و سـوء الهضم و تعـدى از؟؟؟ انتفـاخ است علاـج بايـد تنقيه كامـل نمـوده در منضجات قسم اخير رازيانه نمايند و كاه اسهال بحب ايارج و تربد و تخم حنظل و حب النيل نمايند اولى خواهد بود

تذكره العلاج، ص: ۱۱۶

و الّا در مسـهلات تربد سناء مكى بابونه هريك ۲ م ل پـوست هليله زرد ۳ م ل نماينـد و در قسم اخير جوارش كمونى دهنـد و غذا نخودآب از كوشت كبك و طيهو خورند

و تمریخ عانه نماینـد بروغن شبت و شیافی از مصـطکی و عود قرنفل زعفران سـنبل مبعه حمول نمایند و جالینوس ذکر کرده است که زن آبسـتن سقط می کند طفل را از وجع شدید و از تخمه کثیر و از اکثار آمدن خون و از خوردن مسهل و از حمول نمودن دواء ایضا ذکر نموده که هرکاه زن حامله تب بهم رساند و بشره ان سرخ باشد او عناد ثقل در سر داشته باشد و احساس وجع در قعر عینین نماید سـقط خواهد نمود و بقراط در فصول می کوید که هرکاه پستان حامله ضمور بهم رساند دلیل اسقاط است ایضا می کوید که اکر عارض بشود از برای حامله اختلاف یا انشـفاق عرقی پس جهد بکن در معالجه که بزودی اسـقاط خواهد نمود

علامات حمل

دلیل است بر حمل زنان خشـکی و تنکی فرج و قشعریره بعد از جماع و احتباس و کمی اشتها سیاهی رنك سر پستان و تیرکی سفیـدی چشم و عشان و شـهوات رویّه ظاهر شـدن کلنی و نمش و بجهه امتهان این مطلب یکـدانه سـیر را همراه سوزن سوراخ سوراخ نموده بخیاطه بسـته بر رحم بردارند و خواب کنند اندك زمانی انکاه رایحه سیر از دهن بیاید حمل نخواهد داشت ایضا بقراط ذکر کرده است که بجهه امتحان قـدری ماء العسل در روز بزن داده بیاشامنـد و بخوابـد اکر معض بهم رسانیـد که حمل دارد و الّا فلا و صاحب خلاصه التّجارب ذکر می کند که بول آبستن در اوّل حال بر رقّت باشد و در وسط قاروره چیزی شبیه

به پینه زده باشد و در آخر بحمرت مایل شود و کاه بود که بول

وی صافی و ایّام و باقوام بود و بر سـران همچون حباب چیزی اسـتاده و در میان همچون حبه پیـدا شود و چون بجنبانند بالاتر و شیب تر رود ایضا ذکر نموده که زراونـد را بساینـد و با عسل بشویند و بر ناشـتا زن آن را به پشـمی بخود بردارد و تا ظهر هیچ نخورد اکر در ان اوقـات طعم دهـان خود را شـیرین یابـد کمـان بر ذکور بودن چنین نماینـد و اکر طعم دهان خود را تلـخ یابد کمـان بر اناث بودن چنین نمایـد و مجربست و اکر هیـچ طعمی در دهان نیابـد حمل نخواهـد داشت و بقراط در مقاله پنجم از فصول ذکر نموده است که هرکاه زن بذکور آبستن باشد رنك بشره او ردی و جنین ذکور در اکثر امر در جانب ایمن از رحم است و هرکاه حرکت کند اکثر در جانب ایمن حرکت کند و اکر اناث باشد امر بعکس کند

دوالی

انسـاع عروق سـاق و قـدم است بجهه کثرت نزول دم سوداوی و علامت ان ظهور عروق و سـطبر بودن و خفره است در ساق و قدم و این مرض اغلب عارض قاصدان و حمالان و اشخاصی که بسیار مرا نشد می شود علاج باید منضجات از تاجریزی بنفشه نیلوفر و خارخسك پرسیاوشان شاه تره کل گاوزبان ریشه کاسـنی تخم کاسنی هریک ۲ م ل پسـتان ده عدد ترنجبین ۵ م ل با عرق کاسـنی جوشانیده یا آنکه آب کاسـنی و شاه تره اکر بهم رسد علاوه نموده بنوشند و بقاعده متداوله غبا منضج ضعیف و لوه احتقان نمایند بدستوری که مکرر ذکر شده و بعوض مسهل شروب مطبوخ افتیمون خورند یا آنکه سه

روز منضج مذکوره را بنوشند

تذکره العلاج، ص: ۱۱۸

و یک روز مطبوخ افتیمون خورند علی ای حال اسهال خلط سوداوی نموده و در بین تنقیه دو فصد باسلیق نموده و اکر حاجت افتد از ان عروق ساق هریک که بطوتر باشد کشوده و دست کشیده تا استفراغ تمام دم بشود اکر باز هم حاجت افتد از عروق دیکر خون کم کند و کشودن رک قابض نیز نافع است و از اغذیه مولد سوداوی اجتناب کند و محمد ذکریا ذکر نموده که می باشد در این مرض عروق بساق غلیظ و سرخ و اکثر حدوث ان در حمالان و فیوجت و علاجش فصد باسلیق و اخراج خون سوداوی از نفس عضو است و قال جالینوس اذا قطعت الدّوالی هزل العضو لانّه یفقد طریق الغذاء

داء الفیل

ان باشد که ساق و قدم بزرک شود و رنک او متغیّر شود مانند پای فیل و سبب ان یا دم سوداوی و غلیظ باشد که به ساق و قدم ریزد و علامت ان حرارت ملمس و کموده لون است و یا بلغم غلیظ است و علامت ان غلظه ساق است و قدم است بدون حمرت و حرارت ملمس بلکه ملمس بارد است علاج در قسم اوّل بدستوری که در دوائی مسهل و منضج سودا بکار برده و در بین تنقیه بزودی فصد باسلیق از دست مقابل نموده و اکر حاجت باشد فصد مابض نموده و هم چنین حجامت ساق از نفس عضو نموده خون کم کنند و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین و شربت افتیمون و ترنجبین داده و صبر و مرو اقاقیا عصاره لحیه التیس و شب با سرکه کهنه مکرر طلا نمایند ایضا

اکر آب خاکستر تاک طلا نمایند مفید است و از قدم تا زانو را بعد از طلا نمودن دواها را به پارچه محکم به بندند و منع

تذکره العلاج، ص: ۱۱۹

از راه رفتن و ایستادن نمایند خاصه هرکاه بسته نباشد و از اغذیه غلیظه متولده سودا اجتناب نمایند و اغذیه لطیفه خورند و در قسم ثانی هر بامداد اطریفل صغیر خورند و هر سه روز یکدفعه حبّ سرنجان کبیر بمقیم الزی بخورند و هفته یکدفعه عوض آب ترب با سکنجبین خورده قی نمایند یا آنکه بدستور غبا منضج و مسهل بطریق متداول بکار برند و مر و صبر و اقاقیا طلا نمایند و آب خاکستر تاک طلا نمایند. قال الرّازی فی داء الفیل هذا ورم یعظم فی القدم و اذا عظم جدّا و استحکم و انفجر و لا علاج له

عرق النسا

وجعی باشد که از مفصل درک ابتدا کند و از جانب وحشی ران نزول کند تا بزانو یا بانکشتان و سبب ان اکر حرارت باشد علامت ان حمرت لون و حرارت ملمس و سن و فصل و تدبیر مقدم است و هرکاه برودت باشد علامت ان بیاض لون و برودہ ملمس و سایر علامات برودہ است علاج هرکاه مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل نموده و هفته یکدفعه مقیتی از سکنجبین آب کرم یا تخم ترب شبت و ریشه خربزه در بلغمی استعمال نموده و باید در قسم حار در چهارم یا هفتم تنقیه فصد باسلیق از دست محاذی نموده و بقدر حاجت خون کم کنند و در چند روز دیکر فصد عرق النساء نموده و بعد از ان فصد ما؟؟؟ بئر کثه چند روزی منضج خورده

انکاه در عوض مسهل در قسم حار مطبوخ سورنجان بخورند صفت ان پوست هلیله زرد ۴ م ل کلبنفشه هریک ۳ م ل تخم کاسنی تخم نرکس هریک ۲ م ل سورنجان سفید م ل در ۲ رطل آب بجوشانند تا یک ثلث رطل باقی ماند انکاه صاف نموده ترنجبین شیرخشت هریک ده م ل

تذکره العلاج، ص: ۱۲۰

در ان حمل نموده بنوشند و در قسم بارد سورنجان کثیرا بنوشند صفت ان ایارج فیقرا ده م ل تخم حنظل و قنطوریون در سورنجان و بوزیدان ماهیزهرج هریک پنج م ل بر نخیل شیطرج خردل فلفل چند بیدستر یک م ل کوبیده حب نموده بقدر دو م ل تخمینا بخورند و در حال آب برک چنار ضماد کنند ایضا آب پنج نی طحلب و سرکه طلا نمایند ایضا روغن کلسرخ طلا نمایند و در بارد ترس پودینه عاقرقرها حرقرا کوبیده به آب عسل ضماد نمایند و نفط را طلا نمایند و محمد ذکریّا در برء السّاعه نقل کرده سورنجان نیم ل پوست هلیله زرد ۲ م ل صبر زرد حب ساخته بنوشند عدیل ندارد فی الفور وجع را ساکن می کرداند و بعضی اجله هم تصدیق باین مطلب کرده اند

مفاصل حار و نقرس

ورمی و المی باشد که مفصلهای دست و پا را حادث شود و هرکاه در کعب و انکشتان پا بود نقرس کویند سبب ان ضعف مفاصل و انصاب مواد باشد و این ماده زود بتحلیل نرود زیرا که عضو عصبانی و ماده غلیظ باشد و علامت ماده دموی علامات غلبه دم و صفراوی علامت غلبه صفرا و شدّت وجع است علاج باید تنقیه کامل نموده که در منضجات سورنجان

م ل تخم كاسنى تخم خيار دو م ل داشته باشد و اكر چنانچه آب كاسنى ۲ م ل داخل منضج نمايند فبها و الّا بعوض آب يا عرق كاسنى دواها را بجوشانند و در مسهلات پوست هليله زرد نمايند و در دموى طرف عصر كلاب نبات سورنجان و در صفراوى لعاب اسپرزه با ماء الشعير؟؟؟ بلما بنوشند و سورنجان ريشه اريساء صدف ترياك شير دختر طلا نمايند ايضا صندلين ماميثا پوش دربندى باب كاسنى و كشنيز

تذكره العلاج، ص: ۱۲۱

طلا نمايند ايضا در صفراوى اسپرزه با سركه زده ضماد نمايند و بايد در دموى تعجيل در فصد نموده از دست محاذى فصد باسليق نمايند اكر الم در پا باشد و از دست مخالف فصد كنند هركاه در دست باشد و اكر متورم باشد از آب برك چنار طلا نمايند و غذا نخودآب ساده و سكنجبين و آب انارين و كلابى و الوچه و آلوى زرد بخورند و محمد ذكريا ذكر نموده كه نفع مى كند در نقرس حار مدرّات بولى كه حار نباشد از قبيل تخم خربزه كرمك و تخم خيار و سورنجان سفيد و مغاث هريك يك جزء افيون ثلث جزء بايد جمع نموده و قدر شربت از ان چهار درهم شكر سفيد بخورند كه باعث تسكين وجع مى كردد و نفع مى كند در ساعت

مفاصل بارد نقرس

هركاه ماده مفاصل و نقرس بلغم باشد علامت ان سفيدى رنك و غلظه قاروره و قلّت وجع باشد و هركاه سودا باشد علامت ان صلابت و كمودت و قشف جلد و قلّت وجع و صلابت و بطوء نبض باشد علاج در اين قسم نيز منضجى از تاجريزى كل بنفشه نيلوفر زوفاء

خشک کاوزبان پرسیاوشان سورنجان تخم کاسنی ریشه کاسنی با اصل السّوس هریک ۲ م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و ۲۰ م ل آب شاه تره داخل منضج کند و الّا با عرق کاسنی دواها را بنوشانند و در یوم بعد بدستوری که مکرر ذکر شده منضج خفیف نوشیده و حقنه کامل نموده که پوست هلیله زرد و تربت حب النّیل داشته باشد و بعوض مسهل مشروب هرکاه در بلغمی ایارج فیقر با حبّ سورنجان بخورند و در سوداوی مطبوخ افتیمون بخورند کویا اولی خواهد بود و اکر فصد مقتضی باشد باسلیق کنند و طرف عصرها نیز کلاب

تذکره العلاج، ص: ۱۲۲

نبات سورنجان بخورند و هرکاه در اوایل تنقیه در نوع بلغمی باب تخم شبت ریشه خربزه و ترب و سکنجبین عسلی دو سه دفعه قی کنند نافع خواهد بود و معه سایله چند بیدستر فرفیون بسر و مرّ اقاقیا طلا نمایند و بعد از ایّام تنقیه خواصه در قسم سوداوی چوب چینی بخورند اکرچه جمعی قایلند که خوردن عشبه در جمیع اقسام مفاصل و نقوس نافع است و بهتر از چوب چینی می باشد نهایت هریک که سهل الحصول باشد بخورند و غذا نخود آب کوشت بره و خروس و نان مربای بالنک و سیب و کزنکبین بخورند و دوائی محمد ذکریّا ذکر نموده که رافع جمیع اوجاع مفاصل و نقرس بارد است و بالمره رفع مرض می کند نان خواه ابهل سدّاب دوقو تخم رازیانج کرفس هریک جزء قوه سنبل بادام تلخ قط راوند مدجرح هریک نصف جزء جمع نموده روزی ۲ درهم بنوشند نهایت باید بعد از تنقیه بخورند اقسام

اورام و بثورات

ورم خلطی و انتفاخی و غلیظی

باشـد که بجهه انصاب ماده باعضا ظاهر می شود و ماده ان یا اخلاط اربعه باشـد یا ماهیّه یا ریح اما ورمی که ماده ان دم باشـد آن را فلقمونی کوینـد و آنچه صـفرا باشـد حمره کوینـد و آنچه مرکب از هر دو باشـد حمره فلقمونی یا فلقمونی حمره کویند باعتبار زیادتی احـد الخلطین اما ورم بلغمی اکر مخالطه عضو باشـد رخوه کویند و اکر ممیّز باشد سـلعه و ورم سوداوی که اکر داخل و اکر ظاهر نباشد غذا و آنچه از مائیه باشد اکر عام بود استسـقای زقی و اکر خاص باشد بو قیله مائی و آنچه از ریح بود اکر مخالطه عضو و لین باشد تهیج کویند و اکر مجتمع بموصلت باشد نفخه کویند و بیان هریک کفته می شود و علی ابن زید

تذکره العلاج، ص: ۱۲۳

ذکر نموده که ممکن نیست ورم از صـفرا بهم رسد بسـبب لطافت و رقتش پس اکر ورم سوداوی باشد صلب است و ملمّس ان بارد و رنکش سیاه و اکر از بلغم باشد رخو است و لونش ابیض است و ملمس ان بارد است و هرکاه بانکشت بفشاریم انکشت فرومیرود و یـا ورم بلغمی و سوداوی بلغمی و سوداوی وجع می باشـد خلاـصه توجیهی که از برای این کلام می توان کرد این است که مرادش ان بوده که ورم از صـفراوی خالص بهم نمی رسد و امّا بثورات او نیز همچه اورام بود بعضـی دموی بود چون ماشـر دمامیـل و نقاطـاط و بعضـی مـاده ان صـفرا باشـد همچون غله و نار فارس و حمر و بعضـی بلغمی همچون شـرا و تالیل و بعضی سوداوی باشد چون جرب و ثالیل و غیر ذالک

و تفصیل انها نیز مذکور خواهد شد

فلقمونی

ورمی است دموی و علامت ان سرخی رنک ورم است و فی الجمله بکمودت مایل باشد و با عدد و ضربان و انتفاخ موضع وجع بود و هرکاه عضو شریانی باشد شدّت ضربان و کثرت وجع است علاج اکر مرض چندان استعدادی نداشته باشد و تب نباشد ۴ م ل هلیله سیاه را بلقور نموده بلع نماید و آب کرم و نبات از عقب ان بنوشند و روزهائی که هلیله می خورند ظهر نخودآب کوشت برّه و شب آلوچه و روزی که هلیله نخورده آب انارین با آلوچه یا کاهو سکنجبین بخورند و بعد از صرف هلیله اوّل یا دوّم اکر ورم در عالی بدن است و ابتدای مرض است از جانب مقابل فصد باسلیق نمایند بقدر حاجت خون کم کنند و الّا از جانب موافق و هرکاه

تذکره العلاج، ص: ۱۲۴

ورم در سافل بدن است بهمین دستور فصد باسلیق نمایند و هرکاه حاجت افتد زلو نیز بیندازد و در ابتدای مرض سرب سفیداب قلع سنك مردارسنك آب کشنیز سبز طلاـ نمایند ایضا صندل فوفل اقاقیا مامیثا کل ارمنی آب همیشه بهار آب کاسنی طلا نمایند و هرکاه ورم در مدفع اعضاء رئیسه باشد استعمال رادع نکنند مکر آنکه باطراف رادع طلا نمایند انصاب تازه نشود و در وسط مرض عدس کشنیز سبز پخته ضماد نمایند و در انتهای مرض هرکاه نشاسته اسپرزه بزرك سفید عرق نیلوفر پخته به بندند و هرکاه به تحلیل نرود تخم مرورز کتان شنبلیله خبازی ضماد نمایند و هرکاه مرض مستعد باشد یا آنکه تب باو باشد تنقیه کامل نموده در بین تنقیه بقدر حاجت خون کم

کنند و سایر تدابیری که ذکر شده معمول دارند

حمیره

ورمی باشد صفراوی و علامت ان سرخی و براقی لون ورم است و چون دست بر او نهند سرخی برود چون دست بردارند سرخی عود کند و ورم در سطح جلد است و غایر نیست مکر آنکه ماده ان با خون مختلط باشد و انتفاخ ورم فی الجمله و یا لهیب و حرارت بود علاج هرکاه مرض چندان استعدادی نداشته باشد تب هم نباشد صبحها یک کاسه آب زرشک یا آب غوره با چاشنی قلیلی بنوشند یا آنکه آب هندوانه یا انارین یا کاهو سکنجبین یا مغز خیار و سکنجبین با نارنکی از این مقوله چیزها بحدّ افراط بخورند و شبها آش غوره یا آش آلوچه خشک تمر بخورند و رادعاتی که در فلقمونی ذکر شد طلا نمایند ایضا لعاب اسپرزه با عرق نیلوفر ضماد نمایند

تذکره العلاج، ص: ۱۲۵

ایضا کدو خیار تراشیده ضماد نمایند ایضا آب برک خرفه کاسنی آب همیشه بهار آب خیار طلا نمایند و دیکر احتیاج بمحللات در این مرض نمی باشد بجهه لطافت ماده مکر آنکه مختلط با دم باشد آن وقت باید ابتدا بدستوری که در فلقمونی ذکر شد فصد باسلیق یا قیفال کنند و استعمال بعضی محلّات نمایند و هرکاه مرض مستعد باشد و تب باین مرض هم باشد باید تنقیه کامل نموده در منضجات اکر ممکن باشد آب کاسنی بقدر ۲۰ م ل داخل نمایند و بعد از اتمام تنقیه شیر اولاغ و هم چنین شیر بز هر دو نافع است و غذاء روزهای اماله نخودآب ساده در اوایل و بعد نخودآب تمر و بعد در سایر بهمان قسم که ذکر شد

سلعه

ورمی غلیظ باشد و ماده او در اغلب بلغم

و در بعضـی بلغم غلیـظ یا سوداء و بلغمی باشـد و او را کیسـی و فلافی بود که برآمـده و خارج از عضو باشـد و بقـدر نخودی باشد الی قدر هندوانه باختلاف و چون دست بر وی نهند زیر دست متحرک شود علاج تنقیه کامل نموده که در منضجات کل کاوزبـان زوفاء خشک بادرنجوبه پرسـیاوشان اصل السوس رازیانه هریک ۲ م ل داشـته باشد و در مسـهلات تربد سناء مکی و بسفایج پوست هلیله زرد نمایند و هرکاه بعوض مسهلات مسهل مشرب ایارج فیقرا یا حب لوغازیا بخواند اولی و انسب خواهد بود و بعـد از تنقیه بـدن از بلغم و سودا مرحم داخلیون بکذارند یا آنکه خردل نمک و صبر و تخم مرو با سـرکه ممزوج نموده بکذارند ایضا خاکستر چوب مو با سـرکه ضـماد نمایند یا آنکه مرحم باسـلیقون بکذارند و هرکاه سلعه عذری باشد لامح باید پوست را بشکافند

تذکره العلاج، ص: ۱۲۶

بـدقت تمام که کیسه پاره نشود و سـلعه را با کیسه درست بیرون آورنـد و هیـچ باقی نکذارنـد و الّا عود خواهـد نمود و هرکاه باقی مانـد دواهای حاد حار بایـد کـذارد که متعفن نموده رفع ان کنـد با روغن کاو بر او نهند تا بپوسد و همراهی که مصـطلح جراحاتست مرهم کذارنـد امّا سـلعه که در تقـدیم کردن آنچه تجربه نموده اند اطبّای سـلف در دفع ان این دواست فلفل سـیاه فلفـل سـفید و از فلفـل فلقمویه دارچینی هـل خولنجـان تخم قثـاء الحمار نعناع هریک جزء کوبیـده نصف مجموع شـکر اضافه نموده با شیره کشمش که کوبیده باشد نموده بقدر فندقی و محمد ذکریّا کفته است که هرکاه سلعه بزرک باشد

بشکافند و بیرون بیاورند هر قدر که توانی انکاه روغن بزنبق یا دوائی حاری که متعفن بشود و در چند روز بیرون نیاید

سرطان

ورمی است سوداوی صلب و بر حوالی ان رکهای ممتلی تیره سبزرنک پدید آید مانند پای خرچنک و ماده ان سوداوی محترق و از صفراء یا از سوداء مختلط با صفراست و ابتدا بقدر باقلا یا بادامی باشد و در اندامهای رخو نرم عصائی چون حلق و حنجره و پستان و خصیتین و رحم و قضیب بهم رسد و بسا باشد که متفرح شود و از او چرک متعفن آید و اکر رنک زخم سیاه و سبز و تیره باشد لا علاج له علاج تنقیه کامل نموده که در منضجات مغز هسته آلوبالو تخم کاسنی داشته باشد و فصد کنند بقدر حاجت و ماء الشعیر دهند و صندل و کلاب بر موضع کبد طلا نمایند و بعوض مسهل مطبوخ افتیمون اولی خواهد بود و پس از اتمام تنقیه ماء الجبین با شربت افتیمون و

تذکره العلاج، ص: ۱۲۷

ترنجبین و سکنجبین بنوشند و غذا از کوشت خروس بچه و بره و بزغاله و ماهی تازه که از رودخانه ها صید نموده باشند بخورند و از اغذیه ای که مولد سودا باشد اجتناب کنند و هرکاه متفرّح شود این مرحم بسیار نافع است صفه ان سفیداب قلع توطیای مغسول کل ارمنی بالسویه سائیده و با روغن کل سرخ آب تاجریزی آب کشنیز سبز لعاب اسپرزه مخلوط نموده بموضع بیندازند و حوالی زخم را با کل ارمنی روغن کل سرخ طلا نمایند و جالینوس ذکر نموده که همراه حدید قطع نمایند بحیثیتی که چیزی از او نماند تا

خون بسیار آمده دفع مرض شود و بقراط می کوید اکر معالجه بحدید کنند مهلك است باید محلّل باعتدال استعمال کنند مثلا موم و روغن و مغز کندم و سفیداب با قلیل حدی و اکر متفرح شود مرهم بکذارند

خنازیر

ورمی باشد صلب همرنک بدن و در جایکاه خویش استوار و متشبّث ملجم و اغلب درکردن حادث شود و حدث ان از سوء هضم و تخمه باشد و بعضی از خنازیر با وجع باشد و سهل العلاج می باشد و بعضی بدون وجع و عسر العلاج باشد و ماده این مرض بلغمی غلیظ باشد و از سوداوی خالی نبود علاج تنقیه کامل کنند که در منضجات کل کاوزبان زوفاء خشك پرسیاوشان بادرنجویه ریشه کاسنی تخم کاسنی رازیانه هریک ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات بسفایج تربد هریک ۲ م ل پوست هلیله زرد ۲ م ل داشته باشد و هرکاه ایارج فیقرا یا نوغازیا بعوض مسهل مشروب صرف نمایند ضرری ندارد و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین با چوب چینی بخورند و تقلیل دم در غذا بسیار و قبل از طعام ریاضت کشیده دار اغذیه

تذکره العلاج، ص: ۱۲۸

غلیظ و بقولات و حموضات اجتناب نمایند و مرهم داخلیون بر موضع بکذارند اکر تحلیل رفت فبها و الّا آرد جو ترمس با زفت ضماد نمایند و پیه مرغ و اوردك طلا نمایند و اشق را در سرکه کهنه حل نموده با عسل ضماد نمایند یا کشمش کولی مقشّر را که دیق کویند با موم و قدری نتانج مرحم نموده بر کهنه کشیده بر موضع بکذارند و مداومت کنند یا بکیرند سرکین بز که کهنه شده باشد و

با عسل و سرکه مخلوط نموده ضماد نمایند و هر زمانی که منفجر شود بمداواء قروح و جروح به پردازند و شیخ الرّئیس کوید مار مرده را در دیک سفالین نموده بکل حکمت کرفته آتش دهند تا خاکستر شود انکاه او را با عسل و سرکه بالمناصفه ممزوج نموده و سرشته لطوخ نمایند و

مل

بشوریست کبار صنوبری الشکل مولم سرخ رنک و از جنس مزاج است و سبب ان دم حار مخالطه برطوبه فاسده است و متولد می شود از؟؟؟ روانه هضم و حمام رفتن بر امتلاء علاج این مرض احتیاج به تنقیه ندارد مکر آنکه بسیار بهم رسد انکاه باید تنقیه نموده علی ای حال فصد کنند و هرکاه هسته تمر را کوبیده نرم نموده اندر آب همچه مرحم پخته نیم کرم مکرر بر دمل بکذارند به پزاند زود بصلاح آورد و کافی باشد و هم چنین خمیر ترش با روغن بیدانجیر بهم سرشته نیم کرم مکرر ضماد نمایند و هم چنین خمیر و دوشاب را بهم سرشته مکررا ضماد نمایند ایضا لعاب تخم مرو بذر کتان نیم کرم مکررا طلا کنند و کندم را شخص روزه صبح ناشتا خایند بکذارند و بستن پیاز پخته در آتش نیز نافع است و آرد جو آب تاجریزی آب کشنیز ضماد کنند ایضا تخم با شیر با کل خطمی و کتیرا

تذکره العلاج، ص: ۱۲۹

با شیر مرحم نموده بکذارند و اکر نضج بهم رساند و منفجر نکردد حمام بسیار نافع است و هم چنین بذر کتان زرق کبوتر ضماد کنند و هر زمان که چرک آید رطوبت ان را چنان پاک کنند که بمحل دیکر نرسد در اغلب که ان رطوبت می رسد دمل دیکر برآید و غذا آب انارین و

هندوانه و نارنکی بخورند و کوشت نخورند نمله

حمیره نمله

بثور صفراوی باشد که بتدریج پهن کردد و بیکدیکر متّصل شود و مایل بصفرت باشد بعضی باعث تا کل جلد جلد می شود و برخی نمی شود و جاورسیه بثور صفاریست که راس ان سفیدی و اصل ان سرخ است و بان خارشی و سوزشی عظیم بود و سبب ان صفراوی مخالط به بلغم است و حمیره بثوری چند پهن بود و بغایت سرخ باشد و سوزش عظیم بود سبب ان صفراء حادّ حارّ مختلط باو هست علاج کلیّه در هر سه قسم اسهال صفرا نمایند به تنقیه متداواله مذکوره یا بمطبوخ هلیله یا سه م ل هلیله زرد را کوبیده در یک چهار بوزن شاه آب غوره شب خیسانیده صبح صاف نموده تناول نمایند و اندک نبات در دهن نکاه دارند تا قی نشود چند دفعه غبا این عمل کنند و در جاورسیه و جمر فصد کنند و در نمله و جمره شیاف مامیثا حضض اقاقیا طلا نمایند و اکر نوع متاکّل باشد صندلین مامیثا کل ارمنی حضض سفیداب قلع یوش تخم کاسنی طباشیر کافور کوبیده با لعاب اسپرزه بقدر فندق معجون نموده در وقت حاجت با کلاب یا سرکه طلا نمایند ایضا صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلع کل ارمنی هریک جزء پوست بروج

تذکره العلاج، ص: ۱۳۰

افیون هریک نصف جزء با آب معجون نموده در وقت حاجت با کلاب و سرکه طلا نمایند دور غلبه بر نفس قرحه مرحم سفیداب بکذارند و اکر رنک ورم حمره داشته باشد فصد کنند و در جاورسیه مازو پوست انار صندل یا کلاب و قدری سرکه طلا نمایند و غذا در

مجموع آب انـارین آب زرشـک آب غوره نـارنکی و لیمو و آلوچه و کـاهو و سـکنجبین هنـدوانه و مغز خیار سـکنجبین آش غوره آش تمر آش لیمو خورند

جرب

بثوریست صـغار و بـا خـارش و اغلب ظهور او میـانه انکشـتان و سـبب ان فسـاد خون و مخالطه صـفراء و سوداء مخرق باشـد و بحسب اختلاـف و اختلاط مواد انواع ان مسـتعدد می کردد و کلیّات جرب بر دو نوع است رطب و یابس نوع رطب ان بود که در حین خـارش رطوبتی از او آیـد و این در اغلب از اختلاـط بلغم مالـح بود و نوع یـابس آن است که نه چنین باشـد و این از اختلاط صـفرا بود و دلیل است بر غلظه و یبوست ماده علاج منضـجات سوداء بلغم باب کاسنی و شاه تره بنوشند و اکر موجود نباشـد منضـجات را بعوض آب با عرق شاه تره بجوشاننـد و بقواعـد متعارفه تنقیه کامل نموده یا آنکه بعـد از خوردن منضج و نضج ماده مطبوخ افتیمون با هلیله خورده و در صورت اقتضاء تقضیّات فصد نموده اگرچه مجرّبی را اعتقاد آن است که احتیاج به تنقیه نیست و بالخاصـیه فصـد در هر دو نوع مضـطر است خلاصه بسـیار بحمام رفته و غذاهای رطب چون اسـفناج مغز خیار کاهو سـکنجبین و امثال ذالک خورده و از اغـذیه غلیظ و بقول بارده و اشـیاء شور حامض اجتناب نماینـد صـفه طلائی که این حقیر در دو نوع جرب تجربه نموده که بدو سه دفعه

تذکره العلاج، ص: ۱۳۱

بالمرّه رفع شده زیبق ۵ م ل خاده م ل در هاون نموده و به آب دهن تر کرده و سائیده تا زیبق کشته شود انکاه

شیطرج کوکرد پوست هلیله زرد فلفل هریک ۲ م ل سائیده با ۲۰ م ل روغن دنبه مخلوط یکدیکر نموده شب طلا نمایند و صبح بحمام رفته بشویند ایضا کوکرد را در وسط پیاز کذارده و پیاز را بخمیر کرفته در آتش کرده بنوعی که پیاز نسوزد و صبح پیاز را با کوکرد کوبیده قدری کره کاو مخلوط نموده طلا نمایند و بعد از ساعتی بشویند و از روغن بادام چرب و بعد چند روزی روغن کشنیز با قلیلی سرنج طلا نمایند و هم چنین خاکستر برک انجیر با کره کاو غباء بحمام طلا نمایند و بعد از ساعتی شسته و با روغن کل سرخ چرب نموده بسیار مجربست و تجربه شده

سعفه

قروحیست که حادث می شود در سر و صورت و سبب ان فضلات غلیظه عفنه فاسده است و اکثر عارض صبیان می شود و ان بر دو نوع است نوع رطبی که از او چرک می آید و نوع یابسی که خشک ریشه دارد علاج صبحها ۳۰ م ل آب شاه تره با ۲۰ م ل سکنجبین بنوشند یا آنکه مطبوخ خورده انکاه فصد قیفال کرده و از بعضی عروق سرکه ظاهر است کم نموده و حجامت نقره نموده و اغذیه از کوشت طیور و خروس بچه و ماهی ریزه خورده و از اغذّیه غلیظ شور اجتناب نموده و در نوع رطب از سرکه اشنان سبز نمک مکررا دلک نمایند و در نوع یابس باید اغذیه مرطبه داده و همه روزه بحمام رفته و از روغن کدو بنفشه و امثال انها تسلّط نمایند و هرکاه ماده ان بسیار غلیظ باشد با تیغ دلاکی تراشیده و دوای حاد پاشیده انکاه

بمراحم

تذکره العلاج، ص: ۱۳۲

مناسب طلا نماینـد و جالینوس ذکر کرده که کاغـذ سوخته با سـرکه هرکاه در سـعفه رطب طلا نمایند انفع اشـیاء است و کفته است محمد ذکریا که بهتر از خرق بثور کهنه و نمک و سـرکه در سـعفه نیست و بعضـی از اکابر هم تصریح باین مطلب کرده انـد و هم چنین برک کشـنیز خشـک خرف ثبور برک حنـا نرم سائیـده با سـرکه و روغن کل سـرخ طلا نماینـد و حکیم احمد شکایتی ذکر نموده که من سـعفه رطب در صورت دیـدم و علاج او را بفصـد رک جبهه و زالو و بخور آب کرم و حمام کرم رفتن کردم کافور کل ارمنی کلاب هم مالیدم

طاعون

اورامی با ثبوری بود که خارج شود با تلهّب بسـیار و حوالی ان یا سـیاه یا سبز یا سـرخ باشد و با ان قی و غشـیان و غشـی بود و اکثر حدوث این مرض در خریف و او آخر صیف باشد و سبب ان از ماده سمیّت باشد که ابتدا عضو را فاسد کند و بعد ذالک کیفیت ردیّه مؤذی بقلب شود علاج باید تقویت قلب و تبرید بمقرحات بارده نموده و اقراص طباشـیر خورده و استشمام طیوب بارده نموده مثل کلسـرخ بنفشه کل نیلوفر و در مکان بارد نشـیند و در حوالی خود برک بیـد با برک سـیب بریزنـد و سـیب در مکـان خود بکذارنـد و نفس موضع را شـرط نماینـد و خون او را به آب کرم بشوینـد و بـادکش جزئی نماینـد تا خون انـدک برآید و مجموع اوقات ضرب حال قلب نمایند زیرا که علاج موضع ورم سهل است پس هرکاه خفقان رفع شده قوه

قوی باشد نظر باید نمود هرکاه منفرج شده باشد علاجش چون علاج لکله نمایند و محمد ذکریّا ذکر نموده که سزاوار نیست که فرار نمایند از بلادی

تذکره العلاج، ص: ۱۳۳

که طاعون در ان باشد اکر در عسکر باشد در موضع بلند که باد بوزد منزل کنند و باید در این ناخوشی اشیاء حامضه بسیار خورند از قبیل انار ترش و نارنج و ترنج و لیمو و ربوبات حامضه و غذاء مغلّظات خون خورند و صاحب خلاصه التّجارب ذکر نموده که بهترین تدابیر خوردن جدوار و کافور است با قلیلی ترشی و بهترین طلاها طلا نمودن جدوار سرکه و آب کشنیز است و کوید طاعون را بریده و با کوشت کوفته و بروغن سرخ نموده بخورند منع ضرر طاعون می کند و مجرّبست باید استعمال را دعا و فصد نکنند نهایت صاحب خلاصه می کوید که هیچ تدبیر بهتر از فصد نیست

نار فارسی

بثوریست که خارج می شود با خطوط سرخ مثل زبانه آتش و ممتلی است از مائیّه رقیقه و در بعضی خارش می کند و بزودی خشک ریشه بهم رساند و تلهب بسیار دارد و قریب است به جمره لکن اسرع ظهور و اشدّ صفرا و تیامی باشد علاج غبا هر بامداد هلیله سیاه چهار م ل بلغور نموده به آب کرم نبات بخورند و فصد کنند و پس از فصد ماء الشعیر خورند و شربتهای بارده بنوشند و غذا آب انارین و آب هندوانه و شوربای اسفناج از کوشت خروس بچه خورند و اکر متفرح شود او را بفشارند تا آب او خارج شود و حوالی او را با کل ارمنی طلا نمایند و اکر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد

تنقیه کامل کنند که در منضجات آب کاسنی آب شاه تره داشته باشد و هرکاه بعد از تنقیه شیر اولاغ خورند انفع است درازی در فاخر می کوینـد که هرکاه در بـدن بثوری بهم رسـد و بزودی خشک ریشه سیاه یا سبز بهم رساند و حوالی او سـرخ باشـد نامیده می شود نه نار

تذکره العلاج، ص: ۱۳۴

فارسی و جمره و باد تلهب شدیدی هست و سزاوار است که فصد کنند از موضع مقابل بحدّی که قریب بفتنی رسد و چیزهائی که مرقق و مرطّب دم است چون ماء الشّعیر و مغز خیار و آب هندوانه و آب کاسنی آب کدو لعاب اسپرزه بنوشند و بر موضع قرحه ادویّه شدیده القبض طلا نمایند و این دوا بسیار نافع است مازوی سبز با سرکه سائیده طلا نمایند یا آنکه شبت و سرکه طلا نمایند یا شب و عشرا و زنجار طلا نمایند

قوبا

خشونتی است که حادث می شود در ظاهر جلد که رنگ ان مایل بسرخیست یا سیاهی و حدوث ان از خون حاد لطیف است که مخالط با سوداء شـده است و بسا باشـد که مخالط یا رطوبه غلیظ یا بلغم مالح بود و علامتش آنست که در زیر جلد است و چون فلس ماهی پوست می اندازنـد علاج چند روز منضج خورده بعد از نضج ماده مطبوخ افتیمون خورند یا آنکه تنقیه کامل کننـد و بعوض مسـهل مشـروب مطبوخ افتیمون خورنـد و در منضـجات آب کاسـنی شاه تره داخل نماینـد و هرکاه یافت نشود بعوض آب دواها را با عرق کاسـنی بجوشانند و بقدر حاجت قصد نموده خون کم کنند و بعد از تنقیه بدن ماء الجبن با شربت افتیمون و سکنجبین

و ترنجبین بنوشند و از روغن کندم طلا نمایند و چرك دندان صایم را طلا نمایند و بادهان و شحوم طلا نمایند ایضا هلیله زرد صمغ درخت آلو و سرکه و آب مورد طلا نمایند مزمن باشد بطلائی که و سعفه ذکر شد بعد از حک موضع و دوا انداختن زالو طلا نمایند یا آنکه شیاف مامیثا زعفران و سرکه طلا نمایند یا آنکه حضض کبریت بوده زرنیخ میعه مازو خریف

تذکره العلاج، ص: ۱۳۵

کف دریا با سرکه طلا نمایند و جالینوس ذکر نموده که هرکاه قو با قریب العهد باشد کفایت می کند او را رطوبتی که سیلان می کند از کندم هرکاه واقع بشود در طابه آهن و او را نکاه دارد از حوالی آتش و هو؟؟؟ دهن الحنطه

جذام

علّت رویّه بود که حادث می شود از انتشار مرّه السّوداء در تمام بدن پس فاسد می کرداند مزاج اعضا و هیئات اعضا را بسا بود که در آخر فاسد کند اتّصال اعضا را بسبب تاکّلی که بهم می رساند و در حقیقت جذام سرطانیست عام و سرطان جذامیست خاص و اندك و علامت ان سرخ و تیره شدن رنك که بدن و چشم و بزرك شدن آواز و کرفتکی صوت و دماغ و تعض عرق و نفس و ریختن موها و غلظت لبها و انشقاق ناخنها و کراهت چهره و مهیب بودن بشره دیدن سبب داء الاسدش کویند و شاید بینی متاکل شده بیفتد و هرکاه کهنه بود علاج بزیر نبود علاج باید منضجات سوداء نوشیده خفتهای مسهل سوداء نموده و بعوض مسهل مشروب مطبوخ افتیمون و ایارج لوغاذیا خورده و سوای روزهای مسهل همه روزه بحمام رفته و ترنج

از روغن بنفشه و کدو نموده و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین چند روزی خورده از عقب مشغول بخوردن چوب چینی شوند و بخورات متعدّده نشینند و هرکاه مقتضیات قصد مقتضی باشد فصد باسلیق و اکحل و دواچینی نمایند و هرکاه مزاج حدّت نداشته باشد خوردن مغیّر سودمند بود و صاحب خلاصه التّجارت ذکر نموده که تدوین بدن بروغن نار بسی نافع آید و اهل هند را طریق علاج این مرض خورانیدن زرنیخ است و دستور خوردن او چنانچه جناب والد

تذکره العلاج، ص: ۱۳۶

این حقیر بجهه امراض سوداوی که در عرض هشت نه سال مبتلا بودند و به مداومت کردن دوا بعد از هفت هشت ماه بالمرّه رفع مرض شد در آخر کتاب ذکر می شود ایضا خوردن کوشت افعی در این مرض بسیار نافع است و دستور خوردن او نیز ذکر خواهد شد و غذاهای حار رطب باید خورانید و اجتناب از چیزهای سرد و خشك و مولد سودا باید نمود و محمّد ذکریّا ذکر کرده است که معالجه کردم جوانی را که مبتلا بود بدین مرض بفصد و اسهال بطبخ افتیمون و حبوب مخرجه سوداء و مداومت کردن و ابزن و اغذیه مرطبه و راحت نمودن در چند روز پس عود باسهال نموده چنانچه در مدّت پنجاه چهل روز را مسهل دادم پس رفع ان مرض بالکلیّه شده و هم چنین ذکر نموده که مکرر تجربه کردم داغ سوزانیدن را در این مرض که نافع بود و خلاصی یافتد جمعی از ان

آتشک

حاصل می شود از احتراق کلّ اخلاط و اکر از احتراق خون باشد علامت او کثرت بثور و شدّت سرخی و انها و

انتفاخ بشره و ثقل اعضا می باشد و اکر از احتراق صفرا باشد علامات او بثور است صغیره و سوزش و زود مفرّح شدن و بیرون آمدن آب رقیق و قلّه سرخی و سایر علامات صفراست و اکر از احتراق بلغم باشد علامات او بثور است قلیله کبیره و سیلان آب صدیدی از او و سایر علامات بلغم است و اکر از احتراق سوداء باشد علامت او سوداء بشره و قلّت چرك و دیر ملتحم شدن قرحه و سایر علامات سوداء علاج جمیع اقسام در اوایل ان مرض باید هر صبح ۲۰ م عرق شاه تره یك م ل خاکشیر بنوشند

تذکره العلاج، ص: ۱۳۷

و عصرها عرق گاوزبان ۲۰ م ل فرنجمشک م ل نبات ۳ م ل میل نمایند و غبا بحمام رفتن بسیار نافع است و در قسم دموی و سوداوی فصد باید کرد هرچند جلال الدّین محمّد در جمیع اقسام فصد را تجویز کرده است لکن بنظر فقیر درست نیست چنانچه جمعی اجله و جرّاح مجرّبی تصریح بر این مطلب کرده اند و هرچند روزی که می کذرد بنا بکذارند تنقیه کردن آب کاسنی و شاه تره و در هرحال مراعات حال سوداء بکنند و در عوض فلوس؟؟؟ منزوب اکر مطبوخات مناسب هر خلطی داده شود بهتر است یا در قسم بلغمی حبّ ایارج استعمال بشود و بعد از اتمام تنقیه بنا بکذارند بچوب چینی خوردن و یك اربعین هم چینی بخورند و در این مرض در جمیع اقسام از حموضات مطلقا اجتناب باید نمود مکر در دموی و صفراوی که جایز است قلیل حموضتی و مجملا مراقب مزاج باید بود و اکر مزاج حار باشد مبرّدات و

حموضات استعمال بايد كرد و الّا جميع خلط در بدن محترق خواهد شد چنانچه متداول است در ميان مردم بخصوص در نزد جراحها كه چيزهای حاره استعمال می كنند و قبل از اينكه ماده نضج بيابد و دفع نشود بحسب؟؟؟ حيوه دادن مشغول می شوند و زخم را خشك می كننـد و چنان می داننـد كه دفع مرض كرده انـد و بيچاره را بوجع عظيم و درد مفاصل و كـدورت بصـير مبتلا می كنند

ثاليل

بثوريست صـغير و بسـيار صـلب و مسـتدير و می رويانـد طولا ـنی و بعضـی متشـقق می شونـد و سـبب ان خلـط غليـظ بلغمی يا سوداوی يا مركب از اين هر دو می باشد علاج فضله آدمی را بخور نموده ثاليل را بسيار دور ان بدارند و اين عمل مكررا كنند نافع آيد ايضا ثاليل را مجروح نمودن و شيره های برك انجير را بران

تذكره العلاج، ص: ١٣٨

بچكانند يا آنكه تيزآب بر او زنند ايضا بعضـی كويند از خون موش طلا نمودن بسـی نافع است و طلا كردن منی آدمی بعد از ريش نمودن ثولول نافع است ايضا زرنيـخ زرد را با مويز بی دانه كوبيـده ضـماد كننـد و بعـد از سه شـبانه روز بكشايند از بيخ بردارد و اكر چيزی بـاقی باشـد تكرار عمـل كننـد و طلا ـ نمودن نوره معمول چنـد سـاعتی هم نافع آيـد تنوير مسـحوق را ببول زراريج سرشـته ضـماد نمايند بسيار نافع است ايضا زراريج را با مويز كوبيده ضماد كنند ايضا طلا نمودن عسل بلادر نافع است ايضا آب شـكوفه پنبه را طلا نمايند ايضا كف سفيدی كه در حين تاختن اسب در ما بين ران آن بهم می رسد طلا نمايند ايضا كوكرد زرد زرنيخ و شويز خاكستر عقرب بالسويّه

طلا نمایند و حکیم مؤمن ذکر نموده که بخور برک سفیدار از عجایباتست العهده علی الرّاوی و اکثر ثالیل بسیار متعدّد باشد استفراغ سوداء و فصد نمودن و تدبیر مرطّب نمایند و چیزهای لطیف خورند و بحمام روند و مکرر بعضی از اکابرزاده کان ایشان ثالول بهم رسیده شیره انجیر طلا کردم رفع شد بلکه کل تنوعات چنین است در رفع

ثالیل

برص سفیدیست که ظاهر می کردد در بشره و سبب ان ضعف قوه مغیره است از تمامیه تشبیه بسبب سوء مزاج بارد بلغمی و علامتش آن است که ابیض اللون است و بتراق و نرم فرو رفته در جلد و لحم و موئی که از او روئیده است سفید است و اکر سوزنی از ان موضع فروکنند رطوبه از ان آید و اکر چیز خشنی بدان مالند تغیر در رنک ان بهم نرسد و این هر دو قسم لا علاج که می باشد و سبق آن است که فرو

تذکره العلاج، ص: ۱۳۹

رفته در جلد و رحم نباشد و موی ان سفید نبود علاج باید تنقیه کامل نموده که استفراغ خلط بلغم بشود باین قسم که منضج خورده و از حقّنهائی که متفرغ بلغم است حقنه نموده و بعوض مسهل مشروب ایارج لوغازیا خورده و تبدیل مزاج به تریاق و مشرودیطوس و جوارشات حاره نموده بلکه چوب چینی باید خورد و از قبیل زفت نفت سفید خردل احمر خریقین مویزج کندش نوره زرنیخ سرخ بوره بصل اتصاب شطرنج عاقرقرها شرب؟؟؟ برّیوست یخ طلا نمایند و از ادویه مقشّره متقرّحه زراریح با سرکه و عسل بلادر و زرق کبوتر تخم ترب با؟؟؟ دزبایون فرفیون طلا نمایند دوای هندی که در

رفع آثار برص و؟؟؟ بهیش حکیم هومن کوید مجرّبست قط؟؟؟ ثلج شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل زنکار بالسویّه در ظرف مس سائیده بکذارند و بعد از یک هفته در آفتاب بمالند ایضا نوشادر با روغن تخم مرغ تا هفت بار زایل می کند ایضا دوائی که برص و آثار زخم را رنک می کند شیطرج حبّ الحدید زاج سیاه زنکار تاس پوست انار شقایق بالسّویه با سرکه مکرّر بمالند مجرّب است

بهق اسود

سیاهی بود که در بدن ظاهر شود بسبب صفرای محرّق و علامت او اینست که چون چیز خشنی باو بمالند همچو سبوس از آنجا جدا شود و رنک آن مایل بحمره بود و نوعی از بهق اسود را برص اسود نامند و آن خشونت شدیده ایست که مثل ماهی فلس می آید از دو سبب آن خلط سوداویست که عضو تشرب نموده بمنضجات و مسهلات سودا تنقیه کامل نموده و مطبوخ افتیمون خورد بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین با شربت افتیمون و سکنجبین و ترنجبین چند روزی خورده آنکاه مداومت

تذکره العلاج، ص: ۱۴۰

خوردن چوب چینی نمایند و در بین تنقیه اکر کاهی مقبی و صرف شود خالی از نفع نیست و بقدر حاجت هم فصد ضرور است ابو منصور دوائی ذکر نموده است جهه بهق و برص اسود که بغایت سودمند است هلیله سیاه آمله شویز هریک دو جزء روزی سه درهم صبح و سه درهم شام بخورند و حمام بسیار روند و غذاهای مرطّب خورند و شیطرج قوّه هریک دو جزء مردارسنک زاج هریک جزء در سرکه که آهن در آتش سرخ نموده در آن مکررا سرد نموده باشند سرشته ضماد نمایند و نیز از مجرّباتست طلا نمودن

آب قثاء الحمار که بفارسی خیار دشتی می کویند ایضا خاکستر سوزانده افعی فضله کرک و بکف برنج که در حین طنج بهم می رسد طلا نموده ایضا تخم ترب قسط کندس جرچر بالسّویه کوبیده با سرکه کهنه خمیر نموده ضماد نمایند

کلف نمش

کلف نشانی بود که بر روی بود که مایل باشد به سیاهی و بسبب سودا و حرقت اخلاط حادث کردد و نمش قطعه سیاه مستدیر و کاه بود که چون اکلف پهن کردد و خیلان حبالها باشد و ترش و نقطهای سیاه خورد بود بعضی کفته اند رنک نقطه اکر مایل بحمره باشد نمش کویند و اکر مایل بسودا باشد برش کویند و اکر متّصل شود بعضی از اینها به بعضی و یکپارچه شود کلف کویند علاج در جمیع اقسام استفراغ خلط سوداوی و محترق را بمطبوخ افتیمون و ماء الجبین و فصد نموده بعد ذلک فلفل تخم خربزه و بوره خردل تخم ترب ضماد نموده و لعاب به دانه یا زعفران طلا نمایند ایضا تخم کدو را به آب تخم شنبلیله که جوشانیده باشند طلا نمایند ایضا پنبه دانه را به آب صابون طلا نمایند یا آنکه ته نشین

تذکره العلاج، ص: ۱۴۱

روغن زیتون آرد ترمس طلا نمایند یا آنکه تخم ترب خردل با سرکه طلا نمایند یا مقل و سرکه طلا نمایند ایضا طلا جهه کلف قط دارچینی را سائیده با سرکه معجون نموده طلا نمایند ایضا جهه کلف حب المحلب و بادام مقشر تخم هندوانه مقشر خاك زیبق با سرکه طلا نمایند ایضا دوائی که حکیم مؤمن کوید بغایت نافع است ترمس یک م ل تخم ترب ۳ م ل تخم ترتیزک قط تلخ بادام تلخ فلفل

هریک ۲ م ل اشق یـک م ل نیم بوره ده م ل مجموع را باب سرشـته ضـماد نماینـد ایضا جهه خیلان و سایر آثار انزروت نبات مغز بادام تلخ مساوی به آب صابون بمالند و محمد ذکریّا ذکر نموده است که این نسـخه بسـیار نیکوست جهه کلف صـفه ان زیبق دو درهم بادام مقشر ۳ درهم زنبق را با بادام کوبیده تا کشـته شود انکاه تخم هندوانه را هم با او کوبیده و طلا نموده و تا یک هفته نشسته و روزی ده دوازده دفعه طلا کنند و بعد از یک هفته بشویند به یقین رفع شده است

انبات الشعر

مخفی نماناد که تولـد شـعر و انبات آواز بخار دخانی و چربی است که منعقـد می شود و در مسام قال جالینوس الشـعر بتولد و ینعقد من بخارات یندفع الی الرّاس و؟؟؟ الجد من فضول الاغذیّه فما دامت تلک البخار و؟؟؟ سبنه غلیظه قوته کان ما یتولد منه اسود و الا ـ کـان الابیض علاج بیایـد دانست که حفظ ذابات شـعر در ان چیزیست که حرارت لطیفه جـدایه و قوه قابضه داشـته باشـد مثـل برک مورد و تخم مورد و لاـدن و آمله و هلیله و صـغر و مرد عفص بـا روغن بـا روغن مورد یـا روغن مورد مصـطکی و آب مورد یا آنکه پوست کدو را سوزانیده با روغن مورد طلا نمایند آنکه روغن

تذکره العلاج، ص: ۱۴۲

مورد بـا برک شـقایق و نـارد طلا کننـد و دلک موضع بحب الفار باعث انبات شـعر در آن موضع می شود به تخصـیص هرکاه پارشون و سرکه معجون نمایند شونیز را سوزانیده به آب طلا کنند یا آنکه از پیه دب طلا نمایند ایضا

حکیم مؤمن ذکر نموده ضماد مغز سر روباه بالخاصیه عجیب الفعل است و مؤلف حاوی کبیر و حذاق اطّبای متقدمین را اعتقاد آن است که چون کندش را با روغن تخم مرغ ضماد نمایند در همه اعضا موی می رویاند حتّی در پشت دست و محمد ذکریّا ذکر نموده که هرکاه موی لحیه یا ابرو ضعیف باشد؟؟؟ یکر کف دریا و خاکستر منصوم و با روغن زیتون کهنه معجون نموده و دلک موضع نمایند و ثابت کوید که می رویاند در جمیع بدن موی خاصه در حاجین شونیز را اکر طلا نمایند و محمّد ذکریّا می کوید که خبر داد مرا مجرّبی که نیافتم چیزی را ابلغ و احسن دانم در انبات شعر و تطویل شعر از پرسیاوشان که داخل کنند در عسل لتابه؟؟؟ تخصیص تازه او را

تطویل شعر

در تطویل شعر چیزهائی که در او ازدجتی؟؟؟ باشد استعمال باید نمود مثل برک کنجد و کدو و روغنهائی که در ان حرارت و قبضی باشد مثل روغن سوسن و روغن مورد و حنا و شستن موضع بآبی که حنظل و برک آزاد درخت در ان خیسانیده باشند و هم چنین آب برک تازه آزاد درخت عجیب الفعل است و هم چنین موضع را به آب چقندر و خردل شسته انکاه روغن مورد یا روغن آمله طلا نمایند و هم چنین است شستن موضع به آب هلیله سیاه و آب ترمس آب چقندر آرد نخود بوره و زهره کاو و آب حنظل ایضا صبر را کوبیده در آب مورد شب خیسانیده صبح در حمام بقدر یک ساعت

تذکره العلاج، ص: ۱۴۳

طلا نموده بعد شسته و از روغن مورد یا روغن لادن یا روغن شقایق یا

روغن آمله یـا روغن افستین طلاـ نماینـد ایضـا برک آزاد درخت و پرسـیاوشان و مرامله جوشانیـده از ان آب موضع را بشویند طریق کرفتن روغن مورد را آنکه بکیرند آب برک مورد تازه یا آنکه آب جوشیده او را اکر خشک باشد با یک چارک بوزن شاه روغن کنجـد و سه م ل لادن اضافه نموده بآتش ملایم بجوشاننـد تا آب رفته و روغن نماند طریق کرفتن روغن لادن هفت م ل نیم لاـدن را در یـک چـارک بوزن شـاه روغن مورد یـک روز و یـک شب خیسانیـده پس در ظرفی نموده و دیکر پرآب نموده ان ظرف را در ان دیک جا داده و آتش بزیر ان دیک نموده تا از بخاران لادن در ان روغن منحل شود و هم چنین است کرفتن روغن مصـطکی و سـایر صـموغ طریق کرفتن روغن آمله بکیرنـد پوست آمله پوست درخت صـنوبر و مورد بالسویّه در آب خیسانیـده جوشانیـده تا تمام قوّتش کرفته شود انکاه صاف نموده بهمان قـدر روغن کنجـد اضافه نموده و جوشانیـده باقی بماند

داء الثعلب

علتی است که موی بریزد و اکر با پوست موی جـدا شود داء الحیه کوینـد و سـبب این مرض ماده رویّه باشد که در نبات شـعر استقرار یابد و غذا از موی منع کند و این ماده اکر دم باشد علامت غلبه دم و حمرت موضع با او بود و اکر صفرا باشد علامات غلبه صـفرا باشـد علامـات غلبه صـفرا و صـفرت موضع و یبوست و فسق جلـد با او باشـد و اکر بلغم بود علامات غلبه ان و اکر سودا باشد علامت او باشد یبس باشد علاج در دموی تنقیه

تذکره العلاج،

بدستورات مذکوره نموده و فصد بقدر حاجت نمایند و سیر و خردل دلک نمایند تا موضع سرخ شود و بعد از ان شافشیا یا آنکه فرفیون با روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر طلا نمایند یا آنکه با پیاز دلک نموده انکاه قیصوم پرسیاوشان بارنج را در آب جوشانیده تا روغن بماند و از این روغن بمالند و در صفراوی بایارج فیقرا یا مطبوخ هلیله اسهال صفر نموده سرکه را کرم نموده دلک نمایند و از روغن کل سرخ طلا نمایند و بعد از ان دلک نموده فندق را با پوست سوزانیده با سرکه طلا نمایند یا برعکس در آن موضع بمالند ایضا آب چقندر آب برک بید لعاب خطمی مکرّر آن موضع را بشویند و در بلغمی تنقیه بحسب قوقیا نموده و در سکنجبین عنصلی و خردل قرقره نموده و پوست فندق سوخته پیاز عنصل بادام تلخ حبّ البان طلا نمایند و در سوداوی تليين به مطبوخ افتیمون و اسطوخودوس کرده و ترکیب بدن نمایند و دلک بصل؟؟؟ انحار و سیر نموده و از پیه خرس و شیر طلا نمایند ایضا کبریت تافیا روغن لادن طلا نمایند رازی کوید تجربه کردم زرا در داء الثعلب پس مستغنی شدم از غیران و رهبرن ذکر نموده که معالجه کردم این مرض را مکرّرا باسهال بدون معالجه عضو و چاق کردم مجموع را

فی المسمنات

اکر شخصی حار المزاج خواهد که چاق کردد باقلائی مقشّر و تخم و تخم کدو را کوبیده با روغن بادام و غذاهای چرب شیرین کثیر الغذا بسیار و بعد از صرف غذا روز بحمام روند و مغز بادام و فندق و پسته

و شکر تناول نمایند و تعب و ریاضت نکشند و با محبوبان و صدّیقان و معشوقان مجالست

و معاشرت نماینـد و مـداومت حمـام کرده در انجا مالش بسـیار کرده و آب کرم بر بـدن بسـیار بریزنـد و اجتناب از ترشـیها و شوربها و تنـدیها نماینـد و اسـتفراغ و فصـد کم کننـد مکرر در وقت ضـرورت و شـخص بارد المزاج باید شـراب صاف نموده ریحانی نوشـیده بلهو و لعب مشـغول بوده و سایر تدابیر و غذا بنوع مذکور است جالینوس ذکر نموده که هرکاه اراده داری که سمن بهم رسانی پس بخور شراب و طعام مولد خون و بریاضت خفیفی مشغول شده و بعد از ریاضت دلک معتدل نموده و در سه یا چهار روز زفت بر بـدن مطلا نماینـد و هم چنین ذکر نموده که بجهه تسـمین بـدن باید انتقال نمایند به بلاد رطب الهوا و بجهه هزال بـدن انتقال کننـد به بلاد یابس الهوا ایضا ذکر نموده که هرکاه هزال در عضو هر احـدی بهم رسد زفت طلا نمایند پس زیـاد می کردد کوشت او زیرا که رفت جمیع می کنـد خون بسوی ان عضو و ابن ماسویه ذکر نموده که بار او را در شـیر کوسـفند حل نموده و حفته نمایند بغایت نافع است و روفس می کوید که اشـخاص سمین قادر بر کرسنکی و تشنکی نیستند و امراض انها قوی و مستعد می باشد خاصه صرع و فالج ادویه تسمین دوائی که در

تسمین بدن عجیب الفعل و مجرّبست

انزروت ۲ م ل نیـم الحجر ۳ قیراط نارجیـل هفت م ل ۴ حصّه نموده چهار روز بعـد از حمام که چنـد عـدد زرده تخم مرغ نیم برشت خورده باشند تناول کنند و هم چنین

دوائی که عجیب الاثر

و مشهور است پنیرمایه شتر نه دانک نبات هجده عنبر قدری سائیده نه حصّه کرده در اوّل ماه سه روز تناول کنند و

از عقب ان آب نبات خورنـد دوائی که محرور مزاج است نخود سـی دانه در شـیر کاو خیسانیـده و بدسـتور تجدیـد شـیر کنند انکاه برنج شسته کندم خشخاش جو مقشّر شکر سفید هریک سی م ل بادام شیرین سی دانه اضافه نموده بکوبند روزی ۲۰ م ل آن را در شیر پخته تناول نمایند و در حمام مکث بسیار نمایند دوائی که مبرّد المزاج را نافع است کنجشک مقشر بادام نخود حبّ صنوبر کبار خشخاش هریک یک جزء مغز کرده و آرد کندم زرنباد و حبّه الخضرا هریک نیم جزء حب السّمنه ربع جزء نرم کوبیده بقدر مجموع شیر تازه اضافه نموده بجوشاند تا شیر را جذب کنند و سه وزن ادویّه عسل اضافه کنند و چون قریب الفسـاد شود ثمن جزیار و زهر کاوی را در کلاب اضافه نموده از سه م ل تا پنـج بعـد از هضم قضا تناول کنـد و دوائی که ابن مـاسویّه ترتیب داده از نخود و باقلاـ و جو و برنـج بالسویّه عـدس مقشـر ماش مقشر خشـخاش سـفید هریک نصف جزء کنجد نصف جزء نان روغنی دو جزء بادام مقشّر نصف جزء در شـیر شتر پخته و نصف جزء شـیره کندم بر ان اضافه نمایند و صبحها بنوشند ایضا یک چارک شیر

و یک چارک آب را بجوشانند تا آب تمام شود انکاه شکر و پیه کلو و روغن کل سرخ اضافه نموده بقدر دو ساعت جوشانیده صبحها بنوشند

فی الهزال

تحصیل هزال مر خلاف تسمین است پس باید در تقلیل در غذا نموده غذاهای لطیف خورند و ریاضت و تعب شدید کشند و اغذیه و اشربه یابس مالح حریف بسیار خورند و اغلب نانی کندم او را پاک نکرده و سبوس نکرفته باشند و نان و جاورس

تذکره العلاج، ص: ۱۴۷

با ادویّه حارّه خورند و ناشتا بحمامهای بسیار کرم یابس روند و اسهال بسیار کنند دوائی که مهزل بدن است زاج سندروس لک زراوند حنبطیانا مرزنکوش نانخواه رازیانه تخم کرفس مرکبا و مفردا و هم چنین کمونی و فلافلی و دواء السّلک و اطریفل صغیره و طلا نمودن شوکران و بیخ و ذالک دواء مهزل نانخواه رازیانه سداب و زیره بالسویّه و مرزنجوش بوره ربع م ل لک یک جزء سفوف نموده صبحها بخورند و روفس ذکر نموده که خوردن آب بسیار کرم و تعریف بسیار و قی نمودن باعث هزال بدن است و ابن ماسویّه ذکر نموده که مداومت خوردن دقیق کاودانه و مرزنجوش مهزل بدن است و شیخ ابو علی در قانون ذکر نموده که خوردن سرکه؟؟؟ دمری خصوصا ناشتا مهزل است ایضا در رساله بائیه ذکر نموده که حجر المسّ و حجر الیشب و یاقوت ازرق بالسویّه کوبیده و از حریر بیرون نموده و به آب لف الکرم معجون نموده بر پستان دختران باکره مکررا ضماد نموده منع بزرک شدن و در مدّت طویل ایضا در مهزلات اعضاء جزئیه ذکر نموده کثرت طلا نمودن شب مهزال است

ایضا ذکر نموده بکیر طین جزء مازوی سبز و سحق نموده با عسل روزی یکدفعه طلا نمایند و از آب سرد بشویند و ماهی سه دفعه این عمل کنند

فی تحقیق ماهیه الحمّی

مخفی نماناد که حمّی حرارت غیر طبیعیّه که مشتعل کردد در قلب و بتوسّط روح و دم منبسط می کردد در تمام بدن و ضرر می رساند بافعال طبیعی لهذا باید دانست که حمّی باعتبار متعلّق و متشبّث که اجناس ثلثه بدن که روح و اعضا و اخلاط باشد منقسم باین سه قسم می شود

تذکره العلاج، ص: ۱۴۸

چنانچه هرکاه اولا و بالذّات تشبّث و تعلق حرارت غریبه بارواح ثلثه بدن که روح حیوانی و طبیعی و نفسانی است آن را حمی یوم خوانند زیرا که دوام او در بدن در اکثر یک روز است و این حمی را در کتابهای مفصّل تدوّن تقریبا به؟؟؟ لبست قسم کرده اند و هرکاه اولا و بالذّات حرارت متشبّث به اعضاء اصلیّه می شود خصوصا قلب و افناء رطوبت ان کند آن را حمّی دق و اصناف این همه بواسطه رطوبات رطوبات موجوده در بدن منقسم می شود بسه قسم امّا تفصیل این مطلب آنکه ما دامی که حرارت در تحلیل و افناء رطوبه اوّلی که خلع صورت خلطی از ان شده است و هنوز قبل صورت عضوی نکرده است و رطوبت ثانوی که از سواقی در واقع کذشته و بمشابه طلا بر اعضا نشسته است مشغول است آن را موسوم باسم نوع نموده دق کویند و هرکاه مشغول به تحلیل و افناء رطوبات ثالثه که باعضاء مخلوط شده و عضو کردیده نهایت بصلایت عضو نشده کردد این قسم را ذبول کویند و هرکاه حرارت در افناء

تحلیل رطوبت رابعه اصلیه که التصاق و پیوستکی اعضاء اوّل خلقت از ان است و ماده او و از منی است مشغول شود مفتّت و مخسّف کویند اکابر اطبا و شیخ ابو علی در قانون مثال زده است رطوبه اولی و ثانوی را که در جلّی نظر یک قسم است بروغنی که در چراغ است و رطوبه ثالثی را بروغنی که فتیله چراغ آن را تشرب نموده است و رطوبت رابعی را برطوبتی که اتّصال اجزای پنبه فتیله از ان است و یک جزو از عنصر پنبه است این است تفصیل

تذکره العلاج، ص: ۱۴۹

حمّی دق و هرکاه اوّلا و بالذّات حرارت متشبث باخلاط اربعه موجوده در بدن کردد از دو حال بیرون نیست یا مفردا بیکی از انها تعلق پذیرفته یا مرکبا مثل آنکه حرارت بدوغ از خلط کرفته باشد و آنکه مفردا تعلق کرفته یا داخل عروق صوالی قلب است یا داخل عروق بعید القلب است و یا خارج عروق است بنابراین مقدّمات حمیّات خلطی عنفی ده قسم است اکرچه خون در خارج حمّی دمویهم بر دو قسم است غلیانی که بمرتبه عفونت نرسیده که سونوس کویند و حمّی دمویهم که بمرتبه عفونت رسیده که مطبقه کویند اما تفصیل اقسام عشره حمّی این است اوّل سونوخوس دیّم مطبقه سیّم محرقه که حمّی صفراوی داخل عروق قریب القلب است چهارم حمّی صفراوی داخل عروق دور از قلب که عنب لازم کویند پنجم حمّی صفراوی خارج عروق که او را غب خالص کویند ششم بلغمی داخل عروقی است قریب بقلب که ان را محرقه بلغمی کویند و این نه هم از قسم بلغم بهم رسد بلکه مختص

بقسم مالـح است هفتم حمّی بلغمی بعیـد از قلب که او را تنقیه کوینـد هشـتم حمّی بلغمی خـارج عروق که او را مواطبه کویند نهم حمّی سوداوی داخل عروق ز این بسیار نادر باشد و هم حمّی سوداوی خارج عروق و این نوع بواسطه نوایب منقسم باقسام چنـد می شود مثل ربع و خمس و سـدس و آنکه حرارت متشبت و متعلّق بر دو قسم از اخلاط شـده مطلقا یا ترکیب و اجناس است مثـل ترکیب از حمّی قی و تنقیه و یـا ترکیب از اصـناف یـک نوع از یک جنس است مثل مرکّب از دو عنب خالص و یا ترکیب از دو نوع از یک جنس مثل مرکّب از دو عنب خالص یا مرکّب

تذکره العلاج، ص: ۱۵۰

از دو غب غیر خالص یا ترکیب از دو نوع از یک جنس است چون ترکیب حمّی ربعی و خمسـی بالجمله آنچه مرکب است از حمّی بلغمی و صـفراوی از دو وجه خـالی نیست یـا صـفرا و بلغم ممزوج و مخلوط بر یکـدیکر شـده است آن را عنب خـالص کویند یا ممتزج و مختلط نیست او را شـطر الغّب کویند و این تحقیقا یک صد و هشتاد قسم می شود زیرا که اقسام صفرا شش است و اقسام بلغم ده و ضـرب شـش در ده شـصت و شـش می شود هریک از اینها یا داخل عروق قریب از قلب است یا داخل عروق بعیـد از قلب است و یا در خارج عروق است و ضـرب شـصت در سه یک صد و هشـتاد می شود نهایت آنچه را که اطبّا ذکر نموده اند و اعتنائی کرده اند چهار قسم از اینهاست اوّل مرکّب از غب دایر و

بلغمی لازم که؟؟؟ شقه باشد دیّم مرکب از غب دایر و بلغمی دایر که مواظبه باشد سیم مرکّب از محرقه و بلغمی لازم چهارم مرکب از محرقه و بلغمی دایر این است تفاصیل حمیّات نهایت این مختصر کنجایش این تفاصیل و اقسام را ندارد فی حمی الیوم از اسباب بادیه مسخنه حادث کردد مثل ملاقات آتش و آفتاب و تناول اشیاء حارّه و انفعالات بدنی و اعراض نفسانی و در اکثریه نخس و قشعریره ابتدا می کند بدون نقص و برد اطراف و علامت ان کلیّه نضج بول و حسن بیض است و کاهی بجهه خطاء طبیب در ابدان هراریه منتقل می شود بمحرقه یا دق علاج کلیّه صبحها عرق کاسنی با عرق بید یا شیر تخم کشنیز تخم خرفه ۲ م ل خاکشی یک م ل نبات ۲ م ل بخورند یا آب زرشک یا شربت لیمو یا شربت زرشک بنوشند مکر آنکه سدّی باشد

تذکره العلاج، ص: ۱۵۱

که در انجا ترنجبین خاکشیر آب کرم باید بنوشد و سوای این قسم در بواقی بخصوص در نوع استحصائی بحمام روند و صندل سرخ آب خیار یا کشنیز سبز یا کاهو یا کاسنی بموضع قلب طلا نمایند و استشمام مشمومات بارده کنند و غذا شوربای کدو و اسفناج خورند و همین که تب رو بانحطاط کذارد و آب انارین آب هندوانه مغز خیار و امثال ذالک بخورند و در قسم غمّی و غضبی رفع غم و غضب کند و اکر امتلائی نیز باو باشد چنانچه مذکور شد ترنجبین آب کرم خاکشی بنوشند و سه آب از تاجریزی خاکشی اکلیل الملک کاوزبان نمک طعام هریک ۲ م ل شکر سرخ کزنکبین

هریك هفت م ل اماله کنند و ظهر نخودآب و شب شوربای کدو با اسفناج بخورند و سوای امتلای و سدّی بعضی اجلّه تجویز آب لیمو یا شربت نارنج کرده اند چه ابتدا و چه انتهای تب لکن بنظر حقیر همان شوربای با نخودآب ساده بهتر است بعله اینکه تشخیص دادن باینکه تب تب یومیست مشکل است مجملا تعدیل مزاج روح و حمام در کلّ حمّی یومی لازم است مکر سیری و امتلائی که حمام جایز نیست

فی الحمی دق

علامه مطلق دق دقه و صلابه و تواتر و ضعف نبض و ثبات او بر حاله واحده است و حرارت در ملمس چندانی نباشد مکر بعد از خوردن غذا بساعتی و بنظر حقیر این بهترین علاماتست و لکن جهال از اطبّا غذا را منع می کنند و بیمار را هلاك می کنند و علا؟؟؟ ذبول شدّت علامت مذکوره و غور عین و تمام شدن رنك و رخسار است و بینی باریك شود

تذکره العلاج، ص: ۱۵۲

و پوست صورت متمدد و اکر دهنیّت در بول بهم رسد امّید برء نتوان داشت قال جالینوس خاصّه علامات الدّق فان یکون عروق الضّوارب اسخن من المواضع التی حول الجسد علاج کلیّتا تبرید و ترطیب باید نمود یا ینقسم که صبحها یک چارك بوزن شاه روغن کاوی با یك دانك کافور بخورند یا آنکه ماء الشّعیر بخورند هر قدر مراتب دو زیاد می شود به تبرید و ترطیب بیشتر باید کوشید مثلا کافور را باید علاوه نمود و یا آنکه در ماء الشّعیر در حین پختن ده عدد کوکنار علاوه باید نمود و لعاب اسپرزه باید داد و آشامیدن شیر دوختر با شیر اولاغ نیز با قرص طباشیر کافوری

نفع بسیار دارد بشرط آنکه عارضه دیکر نباشد مثلا اکر دق مرکّب یا تب خلطی شده باشد جایز نیست لیّنات مطلقا حتی آنکه در وقت ترکیب دوغ هم جایز نیست و غذا آب هندوانه و کاهو و مغز خیار و شوربای اسفناج کوشت ماهی تازه و پاچه بزغاله و امثال ذالک بخورند و صندل آب کافور آب خیار آب کشنیز را استنشاق نمایند و لعاب اسپرزه با پارچه کتان بر سر بیندازند و هرابزن کل بنفشه کل خطمی نیلوفر کاهو بنشینند و بحمام معتدل بروند بادهان بارده چون روغن بنفشه تمزیح نمایند و در فصل صیف در مساکن بارده نشسته برک بید بسیار بریزند در فراش و برجوع و عطش صبر نکنند و اجتناب از تلین طبیعت کنند جالینوس کوید انفع معالجات خوردن شیر زنان است خاصه هرکاه از پستان بخورند و الّا دوشیده کرم بخورند و ثابت کوید که اصحاب دق

تذکره العلاج، ص: ۱۵۳

اکر التهاب انتها شدّت کند بجهه خوردن شیر پس دوغ کاوی عوض او بده روزی ده درهم زیاد بکن تا سی درهم یا ماء الشعیر السّرطائی که قلیل کدو هم در ان پخته باشند

فی الحمی المطبقه

علامت ان کثره فلق و کرب و تنکی نفس و وجع ظهر و سرخی بشره و چشم و انتفاخ آورده و صدغین و لزوم حمّی بدون نقض و عرق الا در بحران و عظیم نبض و لین و سرعت بتواتر نبض هرکاه همه روزه اشتداد کند مطبقه متزایده کویند و اکر نقصان کند متناقصه کویند و اکر بر یک حال باشد متوسطه علاج در یوم اوّل منضج خفیفی از تاجریزی بنفشه نیلوفر تخم خیار و اکر سرفه کنند

تخم کدو هریک ۲ م ل ترنجبین پنج م ل بنوشند و از عقب حقنه لیّنه از خشایش و غیره که ذکر شده و می شود بعلاوه اکلیل الملک ریشه کاسنی هریک ۲ م ل کافشه جو مقشّر بزرک سفید هریک هفت م ل آب چقندر بیست م ل شکر سرخ کزنکبین هریک ده م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی نیم م ل ترنجبین ۵ م ل روغن بادام سه م ل پنج دفعه اماله کنند و باید طرف عصر روز اوّل ترنجبین ۵ م ل خاکشی ۲ م ل باب کرم بنوشند روز دیّم منضجی از تاجریزی بنفشه نیلوفر کاوزبان خارخسک ریشه خطمی تخم خیار با کدو هریک سه م ل عناب سپستان هریک ده دانه ترنجبین پنج م ل بنوشند روز سیّم چون روز اوّل و روز چهارم چون روز دیّم منضج خورده اکر از معده خاطرجمع باشند فصد قیفال کرده بقدر حاجت خون کم کنند و هم چنین در هفتم یا نهم

تذکره العلاج، ص: ۱۵۴

با یازدهم یا چهاردهم بقدر حاجت خون کم کنند و بهمین ضابطه یک روز مسهل صرف نمایند سوای ایّام بحران که مکرّر ذکر شده باید لا محاله منضج خورند تا یازدهم ناخوشی غذای روز ماء الشّعیر و شب آش کدو یا اسفناج و بعد از ان غذای شب آش آلوچه یا سکنجبین بخورند و در این ناخوشی هر قدر تشنه شوند لعاب اسپرزه و عرق نیلوفر لازم است و صندل سرخ آب کشنیز سبز آب خیار آب کاهو کاسنی کف دستها و پاها و پیشانی بمالند و اکر ماده میل بدماغ داشته باشد لخلخهائی که مکرّر ذکر

شد استعمال نمایند و بعد از اتمام تنقیه و رفع با تسکین مرض چند روزی صبحها سکنجبین مغز خیار سکنجبین آب هندوانه و شب آش سکنجبین و بزورات بارده و خاکشی بخورند و پرهیز بشکنند و غذا اوایل نخود آب و بعد از فصد آب انارین کاهو سکنجبین مغز خیار سکنجبین آب هندوانه و شب آش سکنجبین یا شربت نارنج بخورند

فی حمی غب خالص

تب صفراوی بود که ماده ان خارج عروق متعفّن شده باشد این تب روزی آید و روزی نیاید و با ان قشعریره و نقض بود و زمان او از چهار ساعت تا دوازده ساعت باشد و زمان سرمای او اندك باشد و این مرض در چهار روز و شبهای ان هفت نکذرد و آنکه مرکب از دو غب باشد و هر روز آید و علامات ان تشنکی بافراط و غیثاث و قی مرّه الصّفرا در اضطراب و سرعت نبض و ناریّه قاروره باشد و محمد ذکریّا نقل کرده که تقدّم لوبه؟؟؟ قلیل است

تذکره العلاج، ص: ۱۵۵

برقه و لطافت ماده و تاخیر نوبه دلیل است بر غلظت و کسافت ماده علاج بنوعی که مذکور شد تنقیه کامل نموده و بعد از اماله اوّل یا دیّم که از معده اطمینانی حاصل شد طرف عصر بعوض ترنجبین و خاکشیر باید لعاب اسپرزه و ترنجبین دهند و هرکاه حاجت باشد بشدّت تبرید قبل از غذا هم هر قدر عطش بهم رساند لعاب اسپرزه دهند و هم چنین در هفتم ماء الشّعیر خورند هرکاه امتلاء معده نیز باشد ریوند ریشه اریسا آب تاجریزی روغن بادام بر شکم طلا نمایند و الا پارچه کتانرا در آب همیشه بهار آب کاسنی تر

نموده بر روی شکم بیندازند و غذا تا مادامیکه نضج بهم رسیده نخودآب کوشت خروس بچه با کوشت بره با قلیلی برنج و کدو بنوشند و از ترشی اجتناب بلیغ نمایند و بعد از نضج ماده که تقریبا در هفتم یا چهاردهم باشد آب انارین آب آلوچه کاهو سکنجبین و نخودآب دهند و در این مرض روزهای تب باید منضج خورند و روزهای راحت باید اماله کنند و هرکاه مرض باشد که همه روزه تب آید و در بین زلزله اماله نکنند و بعد از اتمام تنقیه چند روزی قرص طباشیر و سکنجبین عرق بید نیلوفر بخورند یا شربت بزوری بخورند و جالینوس کوید صاحب این مرض اکر محتاج بحمّام شود طلا نمایند بر بدنش روغن مسنحی؟؟؟ و بعد از چهار ساعت بحمّام رود

فی المحرقه

تب صفراوی باشد که ماده ان در عروق متعفّن باشد و علام ان لزوم حمّی و اشتداد غی و عطش بسیار باشد و صداع در اضطراب و بیخوابی و هدیان با او بود مرعی دارند و در شدّت بیش از ان کوشند و پیشانی

تذکره العلاج، ص: ۱۵۶

و کف دست و پا را به آب صندل سرخ و خیار یا کاهو طلا نمایند و صندل و کلاب بموضع کبد و قلب طلا نمایند و مبالغه در خوردن لعاب اسپرزه نمایند قبل از غذا و هرکاه سعال یا او نباشد با یخ سرد نموده باو بدهند و از لعاب اسپرزه مکرّر دهن را بشویند و اکر حرارت کمال شدّت را داشته باشد ماء الشّعیر و قرص کافور دهند و اسپرزه داخل نموده بر روی پارچه کتان کشیده بر روی شکم بیندازند و تا ماده نضج

بهم نرسانده و ماء الشّعیر نداده اند غذا یک وقت شوربای کدو همین که ماء الشّعیر دادند این عوض غذای روز است و شب بهمان منوال و بعد از نضج ماده روزها بقدر قوه آب هندوانه یا مغز خیار یا آب انارین یا رنکی بخورند و شبها نخود آب سکنجبین و شربت نارنج و اهرن ذکر نموده که صاحبان این مرض قبل از نضج مادّه آب یخ ننوشند زیرا که غلیظ می کند مادّه را و احداث می کند سدّه و رازی می کوید منع نکند در این مرض مریض را از آشامیدن آب سرد و ربوب فواکه حامضه و شیخ ذکر نموده که هرکاه اسهال در این مرض بهم رسد باقراص طباشیر ممسکه علاج کنند

فی الحمی المواظبه

تب بلغمی است که در خارج عروق متعفّن شده دائر انائبه نیز کویند علامت ان لرز و شدّت سرما باشد و کثرت اب دهن و قی بلغمی و صغر نبض و تهج صورت و زردی رخسار است و این تب هر روز آید و اقلّ زمان او هشت ساعت و اکثر او هیجده ساعت باشد و مدّت زمان او اقلّا هجده روز و منتهایش از چهل تا شصت روز باشد علاج

تذکره العلاج، ص: ۱۵۷

تنقیه کامل نموده که در منضجات زوفاء خشک رازیانه اصل السّوس تخم کاسنی مکد ۲ م ل داشته باشد در مسهلات نیز بابونه سناء مکی ترید هریک ۲ م ل پوست هلیله زرد و ۳ م ل داشته باشد و بعد از آنکه چهار پنج روز اماله نموده اند انکاه بعوض اماله روزهای اماله دو سه دفعه حبّ ایارج خورند یا آنکه مسهل مشروب بنوشند که عبارت از منضج است بعلاوه بابونه

سناء مکی کل سرخ هریک ۲۰ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی نیم ل ترنجبین ده م ل لیکن تخم کاسنی که در منضج بوده نداشته باشد و بعد از اتمام تنقیه صبحها سی م ل سکنجبین با یک م ل قرص درد بنوشند یا آنکه شربت منضج خورند خاصه اکر تهیج صورت نیز نباشد و غذا نخودآب در اوایل و بعد از ان خربزه بسیار نازک شیرین با نهار بخورند و این حقیر جمعی را بآشامیدن سکنجبین و قرص درد معالجه نمودم که از شش هفت سال نوبه نیاید طبیب هندی ذکر نموده که نیکوترین در معالجات در حمّی بلغمی قی است لکن قبل از هضم قی نکند و محمّد ذکریّا کوید اعتماد دارم در حمی بلغمی مثل غافث و شاه تره و اشق و کندر و با اورد و کرسنکی بسیار و بعضی از اکابر این فن نقل کرده اند که هرکاه بعد از اتمام تنقیه باز نوبه باقی باشد صبحها یک م ل شربت بزوری بدهند و وقت نوبه هر قدر ممکن بشود آب کرم بسیار کرم بدهند بحدّی که بعرق بیاورند و بخور آب کرم بدهند مکرّر بسیار مفید است

فی الحمی الشّفه

تب بلغمی است که ماده ان در عروق متعفن باشد علامت ان بعینه علامات مواظبه است که ذکر شد لیکن بان لرز و نقض نباشد

تذکره العلاج، ص: ۱۵۸

و در شبانه روزی شش ساعت فی الجمله تسکین یابد و باز اشتداد کند و عرق نمی شود مکر وقت مفارقت مرض علاج بقسمی که در مواظبه مذکور شد کامل کنند و سایر تدبیراتی که در انجا مذکور شد

بکار برند که در این مرض بسیار نافع است بکیرند نانخواه و با عسل معجون و بخورند و انفع و اعجب از ان شونیز با عسل است و هرروزه بنوشند بقراط ذکر کرده که دلک از معالجات نافعه بجهه صاحبان حمی و بلغمی و هر قدر بلغم فرج است دلک انفع است ایضا می نماید که هرکاه صداع عارض شود در این مرض استعمال نطولاب بابونجیه و دست و پا را در آب کرم بکذارند و شدّ ثاقین بقوه تمام و اهرن کوید تشبیه کرده اند اطبا حمّی بلغمی را بچوب ترکه خوانند و دودش بسیار است و شعله اش کم و محمد ذکریّا کوید که در این مرض از تقویت معده خاصّه بمصطکی و سعد و امثال ذالک غافل نباید شد و ثابت در ذخیره از جالینوس حکایت نموده که در اخلوقن می کوید حمّی بلغمی هرروزه می آید و رفع نمی شود مکر بعد از نقاء بدن از خلط مؤلّدان و حادث می شود در اکثر با غلّه در قسم معده همچنانکه ربع حادث نمی شود مکر با علّت طحال

فی الحمی السّودائی الدّائر و اللّازم

ربع تب سوداوی باشد که ماده ان در خارج عروق متعفّن کردد و این تب یک روز آید و دو روز نیاید و نوبت او پس چهار ساعت باشد و باشد که دو روز آید و یک روز نیاید و آن را ربع معکوس کویند و تب ربع مطلقا از سوداوی طبیعی با اخلاط سوخته حادث شود و این تدبیرین اقسام ربع است و علامت ربع ان است که ابتدا

تذکره العلاج، ص: ۱۵۹

از شدید کند و استخوانها و اعضا درد بردارد و چون کرم شود کرمای بان بافراط باشد و هرکاه

از احتراق خون حادث شوده باشد علامت ان حمرت و غلظه بول و تشنکی و سرمای اندک در عرق بسیار بود بعد از حمیّات اورام حادث شود و آنچه از احتراق صفراء بود علامت ان تلخی دهن و تشنکی بافراط و نبض سریع و متواتر بود بعد از حمیّات صفراوی حال شود آنچه از احتراق بلغم باشد علامه ان لیّن نبض و غلظ و دور درازتر بود و لهیب و اضطراب کمتر و بعد از حمیّات نعمی حادث کردد و آنچه از احتراق سوداوی طبیعی بود علامت ان سوء خلق و صلابت نبض و کدورت قاروره بود و اکر تب سوداوی بود ماده ان در عروق متعفّن شده باشد علامتش ان است که بان لرز قشعریره و عرق نباشد بنوبت ربع اشتداد کند و در باقی از زمان فاتر باشد و او را ربع لازم کویند

فی حمی ربع لازم

اطبّای این زمان تا چهل روز معالجه نکرده بتدبیرات جزئی خوردن کلقند و سکنجبین یا آنکه خوردن سکنجبین بزوری و هم چنین خوردن سکنجبین و آب در وقت عطش و در خوردن نخود آب خاصّه از کوشت کبک و تیهو و آش سکنجبین یا سرکه دوشاب چقندر دار و امثال ذالک اکتفا می کند و امر می نماید مریض را بترک بقولات و حیوانات از قبیل نخود و عدس و ماش و لوبیا و سایر اغذیّه مولد سوداء چون کشک ماست و پنیر بارنجان و ماهی شور و بعد از چهل روز باید ملاحظه نمود از چه غلظه تنقیه و

تذکره العلاج، ص: ۱۶۰

و استفراغ ان خلط بنهاجی که مکرر ذکر باید نمود مثلا اکر سوداوی محرق باشد در منضجات بسفایح رازیانج پرسیاوشان

کل کاوزبان زوفاء خشک می کنند و چون ماده عصیانی دارد در مرض ربع باید دو روز منضج داده و یک روز مسهل و روز مسهل قبل از نوبه باشد و روزهای نوبه بدواهای مناسب است و پنج یوم اماله دو سه مسهل مشروب با حبّ افتیمون هریک مناسب بوده بخورند و شروع بخوردن ماء الجبین نمایند با شربت بزوری یا شربت افتیمون و سکنجبین او در بین تنقیه در قسم دموی و سوداوی فصد باسلیق نمایند و هرکاه طبیب چندان حذاقت نداشته باشد فصد را کشایند اکر خون سیاه غلیظ آید از کم کنند و اکر رقیق آید فی الفور به بندند و غذا از همه بهتر نخودآب خروس بچه است خاصه که قدری بسفایح در ان و جمعی در ان کنند و جمعی از اجلّه و مخوول اطبّا ذکر کرده اند که حبّ الشّفا در ربع دایر سریع الاثر است و حقیر هم مکرّر تجربه کرده ام و اختلاف در نسخه بسیار است لیکن ترکیبی که متداول حقیر است این است جوز ماثل سه م ل ریوند چینی م ل مصطکی ۲ م نرم کوفته با کلاب حبّ سازند و غبا بحمّام روند نهایت عرق نکنند و ذلک بلایم نمایند ابو سهل مسیحی در کتاب شصتم از مایه ذکر نموده که حمام در اوایل مرض که ماده نضج بهم نرسانیده ضرر دارد و شیخ ذکر می نماید که تدبیر چند در این مرض این است که روز نوبه دو روزه کیرند اکر مانع نباشد و چیز نخورد تا منقضی

شود نوبه و روز دایم بحمام روند و اکر ماده نضج بهم رسانیده فبها و الّا قدری آب

کرم بر سر بریزید بقدری که بدن ملتذذ شود نه آنکه خلط را بسوزان درآورد و روز سیّم مقیع استعمال کنند و الا ربع لازم بهمین ضوابط عمل نمایند نهایت فصد در ان ضرور است

فی حمی الغشی

تبی باشد که چون شروع کند غشی حاصل شود یا بسبب انسباب بلغم غلیظ بقلب و علامتش آن است که دور ان چون دور حمّی بلغمی می باشد و در اکثر صورت تهیّج بهم می رساند و بدن را ضعیف می کند و کاهی هم این تب از ماده صفراوی رقیق خالص ردیّ سمّی بهم می رسد و علامتش ان است که دور آن مثل دور غب است و صورت تراشیده و باریک می کردد و بدن لاغر می شود و می کاهد بزودی علاج در هر دو قسم تنقیه کامل کنند بمنهج مذکوره نهایت در روز غشی البّته حقنه قویّه جایز نیست و در قسم بلغمی حقنات و منزجات فی الجمله حدّتی داشته باشد یعنی درو از منضجات مسهلات بلغم اضافه کنند و در ایّام تنقیه طرف عصرها اکر بلغمی باشد عرق کاوزبان ۲۰ م ل فرنجمشک ۲ م ل نبات ۳ م ل و اکر صفراوی باشد عرق بیدمشک ۲۰ م ل فادزهر یک دانک نیم تخم ۲ م ل شیرخشت ۳ م ل میل نمایند و در حین غشی دلک بسیار نمایند و کلاب با آب سرد بصورت بپاشند و اکر ممکن شود سکنجبین و آب کرم دهند بلکه قی شود و صبحها یک م ل تخم کرفس با سکنجبین عسلی بخورند و غذا نخودآب و شیخ ذکر می نماید که این تب صعبه العلاج است

تذکره العلاج، ص: ۱۶۲

و علاج ان استفراغ است متدرجا بحقنات

لینه ار استفراغ لطیف باستفراغ قوی شروع نموده جالینوس کمان کرده است که عاجزند اکثر مرض از استفراغ مکر بدلک و بهترین دلک ان است که ارزان تا بساقین ابتدا و از کف دست تا به بازو بخرفه خشنی دلک نمایند که موضع سرخ شود و پس از ان سینه و پشت را دلک نمایند و باز عود کنند بمثل اوّل و در نوع صفراوی علاجش چون علاج محرقه است از خوردن لعاب اسپرزه مکرّرا و ماء الشّعیر و لخلخه و سایر تدابیر و صندل و کلاب به پیشانی و کف دست و پاها طلا کنند بموضع قلب و بند دستها و پاها به آب سیب و به و صندلین و کلاب و خیار طلا نمایند و چیزی که نفع عظیم می کنند در این مرض روزی یک دانک فادزهر معدنی صحیح را به آب ریحان با آب بهرامج سائیده ۳ روز بنوشند و غذا چند روز اوّل شوربای کدو و کوشت خروس بچه و بعد آب هندوانه طباشیر در صفراوی در آب انار و امثال و شبها آش آب لیمو

فی الحمی الوبائی

تبی باشد که دردِ حادث شود متعفّن نمودن هوای عفینه وبائی مزاج روح را و علامت وبا آنست که هوا مکدر باشد و باران کم آید و حیوانات زکیّه چون لک لک و هدهد و خطاق بکریزند و حشرات زیر زمین چون مار و عقرب و موش بر روی زمین آیند و علامت این تب کرب و التهاب و تواتر نفس و تشنکی و خشکی دهن و قی و سقوط اشتها و غشیان و وجع معده و عظم طحال و غش و بین براز باشد علاج کلّا

قانونی

تذکره العلاج، ص: ۱۶۳

که در معالجه وبا ضرور است تبرید و تخفیف و تطیب است لهذا ابتدا باید تقلیل اخلاط بدن نموده و موی بفصد و سایر را باسهال و قی و تقلیل در غذا نیز نماید و آبهای کواری بسیار سرد نوشیده و هرکاه آب بلد کلیّا خوب نباشد قلیلی سرکه در ان ریخته بجوشانند و اکر عرق کشند اولی خواهد بود و هم چنین در کوزه سفالین تازه کرده تا قطره کند و همه روزه ربوب بارده قابضه و قرص کافور و لعاب اسپرزه و آش تمر هندی و سماق و انار و کلابی و به و سیب بخورند و صندلین کافور سرکه کلاب آب خیار آب سیب و به بر سینه و موضع قلب طلا نمایند و استشمام کنند و سرکه و کلاب بر اطراف خانه و اوطاق بپاشند و برک بید کل سرخ مورد برک انار کشنیز سبز بر فراش و محل جایگاه بریزند و به و سیب و سرکه و پیاز و سیر در اوطاق نکاه دارند و عود و عنبر لادن مشک کندر میعه مصطکی و صندل سفید مرکبا مکرّر بخور نمایند و از حمّام و جماع و روزه و شیرینی و تعب و کوشت احتراز کنند و محمد ذکریّا کوید پارچه کتان را در کلاب و کافور نموده بر سینه بکذارند و هم چنین در دست کرفته ببویند

فی حمی الجدری و الحصبه

بسبب غلیان خون حادث شود و بهترین او آن است که سفیدرنک و قلیل باشد و در یوم سیّم الی هفتم ظاهر شود و بدترین اقسام او بود که سبز و سیاه و بسیار باشد و در روز اول ظاهر کردد و علامت

ان تب مطبقه و ظهور آبله و درد پشت و خاریدن بینی و؟؟؟ نخس اعضا و سرخی چشم و اضطراب و تشنکی و درد سینه و حلق و ضیّق نفس است

تذکره العلاج، ص: ۱۶۴

و ماده حصبه صفرا باشد و کوچک تر از آبله باشد و او را ننوی نباشد بلکه با پوست راست آید علاج همین که در ولایتی آبله بهم رسد باید اطفالی را که آبله بیرون نیاورده اند بخوردن مبرّدات امر نموده و تطفیه و تصفیه کوشیده فصد حجامت کنند و بقدر قوّه خون کم نمایند و اکر حمّی مذکوره حادث شود صبحها عناب پستان هریک پنج عدد و کل بنفشه ل ترنجبین ۳ م ل بدهند و غبّا سه آب از کل خطمی اکلیل الملک تاجریزی هریک ۳ م ل شکر سرخ کزنکبین هریک پنج ل اماله کنند و غذا شوربای اسفناج با شش برّه یا از کوشت خروس بچه دهند و آب کشنیز سبز و تربت مطهّره در چشم و کوش و دماغ و دهن بچکانند و از هوای سرد و عطریّات و اکثر بوها اجتناب کند بعد از ظهور آبله صبحها خاکشیر با قلیل آب کرم و نبات دهند و دو روزی هم روزی یک آب اماله کند و در هفتم و نهم انار شیرین و از شب چهاردهم الی ما بعده خوردن چلو ضرری ندارد این است آنچه معمول به اوّل انیزمان است نهایت آنچه از اکابر این فن از قبیل جالینوس و شیخ و سایرین رسیده و انصافا سببی بجهه ترک و منع او بهم نمی رسد این است که همین که حمی ظاهر شد فصد و حجامت کنند و روزها ماء الشّعیر

یا لعاب اسپرزه دهند و آب کشنیز کافور بچشم و کوش و دماغ بچکانند و بعد از ظهور آبله فصد و آشامیدن مبرّدات جایز نیست بلکه باید مریض را کرم بپوشانند

فی شطر الغب و غب غیر قابض

چنانچه سابقا مذکور شدنی که مرکب از بلغم و صفراست اکر بحیثی است که مختلط و ممزوج یکدیکرند چنانچه حمّی واحد است او را غب غیر خالص

تذکره العلاج، ص: ۱۶۵

کویند و این مرض است رطوباتی و اکر مختلط و ممزوج نیستند و مسمّی از یکدیکراند شطر الغب کویند و در این هنکام با این دو خلط هر دو داخل عروقند و لازم اند یا هر دو خارج و دایر احدهما داخل و دیکری خارج و علامت ان مرک است از علامات تب صفراوی و بلغمی علاج در یوم اوّل منضجی از تاجریزی بنفشه نیلوفر خارخسک کاوزبان ریشه کاسنی هریک ۲ م ل عناب پستان هریک ده عدد ترنجبین ۵ م ل بنوشند و در ایّام منضج خفیف نوشیده از عقب حقنه از خشایش و غیره که مکرّرا ذکر شده بعلاوه ریشه کاسنی اکلیل الملک هریک ۲ م ل کافشه جو مقشر بزرک سفید هفت م ل شکر سرخ کزنکبین هریک ده م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی م ل ترنجبین پنج م ل روغن بادام ۳ م ل پنج دفعه عمل نمایند و طرف عصر ترنجبین نه خاکشی آب کرم بنوشند و پس از آنکه بهمین ضابطه سه چهار پنج یوم اماله نموده و مراعات ایّام بحران را از دست نداده مسهل مشروب بنوشند انکهی صبحها یک م ل قرص ورد که که اجزاء ان کلسرخ تخم کاسنی هریک شش م ل

سنبل الطّیب مصطکی هریک یک م ل قرص ساخته یا هفت م شربت بزوری یا بیست م سکنجبین بنوشند و غذا در ایّام هفته الی یوم چهاردهم مرض نخودآب ساده بعلاوه ان خربزه بسیار نازک و انار میخوش مرکّبا نافع است و نخودآب سکنجبین و شربت نارنج نیز مفید است و سایر اقسام حمیّات مرکّبه موقوفست بحدس طبیب و ترک معالجات او از مفردات چنانچه محمد ذکریّا ذکر نموده است لا یمکن تصوّر جمیع الحمیّات المرکّبه مع علاجاتها المخصوصه بها بل بیغی للطیب ان تجهد المتعرف

تذکره العلاج، ص: ۱۶۶

لتصرف الحمیّات المفرده مع علاجاتها ثم تجهد الحدث فی معرفه المرکبات و یمزج علاجها من علاجات المفردات

فی تحقیق البحران

بحران در لغه بمعنی فصل در خطابست چنانچه شیخ الرّئیس می فرماید البحران معناه الفصل فی الخطاب و در اصطلاح این فن عبارت از یغریست که عارض مریض می شود دمال او بمخر بفتحه ماموت شود دفعتا او قلیلا قلیلا نهایت شیخ الریس و صاحب کامل الصّیناعه کفته اند البحران تغیر عظیم یحدث دفعنا و بعد ذالک تقسیم کرده اند بحران را بشش قسمی که ذکر می شود و حال آنکه بنابراین تعریف بحران از دو قسم بیشتر نخواهد بود مکر اینکه توجیه کنم کلام حضرات را بانکه منظورشان بحران تمام بوده چنانچه عبارت فاضل جالینوس در این مرض نیکوست که فرموده است المخصوص باسم البحران ما کان حدوثه عن هذه الانواع علی ای حال بر ارباب عقول ذکیه مخفی نخواهد ماند که امراض بر سه نوع است مرض ترکیبی و مرض تفرقی و مرض مزاجی اما مرض ترکیبی و تفریقی را بحران نمی باشد و مرض مزاجی هم اگر ساذج باشد بحرانی ندارد و اکر

مـانی باشـد و مزمن بود آن را هم بحرانی نیست بنـا بر کلام سابق چنانچه جالینوس هم در ثالثه ایّام البحران اشاره بـدین مطلب نموده است پس بنابراین مقـدّمات بحران منحصـر است بسوء مزاجات غیر مزمنه و اقسام بحران آنچه از اکثر اکابر این فن حقیر دیـده شـش است چنانچه جالینوس در ثالثه ایّام البحران ذکر نموده. اضاف تغیر الّذی یکون فی المرض سـته لان المرض اما ان ینقل اتی الصّحه وقعه و اما ان ینقل الی العطب وقعه

تذکره العلاج، ص: ۱۶۷

و امـا ان ینقـل الیهما قلیلا قلیلا و امّا ان یجتمع فیه الامران و هم چنین ابو مسـهل مسـیحی در کتاب پنجاه و دیّم از؟؟؟ ناثیه ذکر می کند که اصـناف البحران سـتّه احدها التغیر الذی یکون دفعته الی الصّحه و یقال له البحران جید و الثانی التغیر یکون فی مدّه طویله الی البرء و یقـال له لتحلّل و الرّابع التغیر الّـذی یکون فی مـدّه طویله الی الموت و یقال له الـذبول و الخامس التغیر الـذی یکون مرکّبـا من الغیر برء الی السّـلامه و هو ان تغیر اوّلاـ البرء دفعه مقـدارها ثم تم الباقی فی مـدّه طویله و السّادس التغیر الّـذی یکون مرکبا من التغیر الی الموت و هو ان؟؟؟ ثعیر اولا الفساد دفعه الی مقدار ما ثم تغیر تمام ذالک الی مدّه طویله نهایت آنچه حقیر را بخواطر می رسـد بنابراین تقسـیمات باید اقسام بحران هشت باشد و دو قسم دیکر او را ملتفت نکردیده اند یکی تغیری که عـارض می شود قلیلاـ قلیلاـ پس منحصـر بصـحه می شود دفعه دیم تغیری که عارض می شود قلیلا قلیلا و منجر بموت می شود دفعه مثلا سوء مزاج که عارض؟؟؟ زید شده

است بر هشت درجه؟؟؟ ثعربیا مزاج او را منحرف ساخته در هفتم طبیعت بحران قلیلی نموده یک درجه از سوء مزاج را رفع نموده در یازدهم نیز قلیلی بحران نموده یک درجه دیکر از سوء مزاج او را رفع نموده و شش درجه باقی ماده بود در چهاردهم بحران نموده بالمره رفع مرض شده او باء العکس پس حدوث تغیر قلیلا قلیلا بود و مال او منجریه تغیر عظیمی دفعتی شده باری تفصیل این مقالات باعث طناب کلام می شود و این مختصر کنجایش آنها را ندارد خلاصه کلام مینوال تشبیه کرد طبیعت و بدن را بدو شخص منازعی که می رود پیش حاکمی بمرافعه و حاکم کواه و شاهد از انها می طلبد بعد از

ان که شاهد اوردند ان حاکم حکم بر اینها خواهد کرد پس حاکم ان طبیب است و شاهد و کواه دلایل یوم اندازد و حکم فصل ان چنان است که در یوم بحران حاصل می کردد و هم چنین اکابر و اطبا تشبیه کرده اند طبیعت را بسلطان و مرض را بدشمن یاغی و بدن را بمملکت و روز بحران را بروز قتال پس اکر در این روز که سلطان طبیعت است بر دشمن که مرض است غالب شود و او را از مملکت براند بحران چند نام کویند و اکر نعوذ باللّه برعکس بود بحران روی نام کویند و اکر بر دشمن فایق آمده و صورت او را شکسته نهایت دشمن بر جای خود تمکّن است و احتیاج بروز قتال دیکر است که بالمرّه او را مضمحل کند و او را بحران چند ناقص کویند و عکس ان را بحران روی

ناقص کویند و هرکاه سلطان بر دشمن غالب شود و او را جنک امورات مایله چون؟؟؟ صیاح و خوف و تغیر می باشد در روز بحران نیز امورات مایله مثل غلق و اضطراب و سوء حال مریض واقع می شود و هم چنانکه آلات جنک متعدد است اسباب بحران نیز پنج است اوّل بحران یقی و علامت ان ضیق النّفس و غشیان و تقلّب نفس و تلخی دهان و وجع فم معده و سقوط نبض و طلبه و غشاوه در چشم است دیّم بحران برعاف و علامت ان حمم و طنین و دوی در اذن و اشتقال در سه و دموع و برق جستن در پیش چشم و سرخی صورت و خارش در بینی سیم بحران بعرق است و علامت ان موجب نبض و نداوت در نبض و انتفاخ و اصمرار جلد خصوصا هرکاه بول در چهارم منصیع باشد و در هفتم غلیظ شده باشد

تذکره العلاج، ص: ۱۶۹

چهارم بحران باسهال و علامت ان مغص و ثقل در بطن و تمدّد شرّالیف یا سفل و قراقر و نفحه در شکم و وجع طهر و انصاع بزار و عدم علاماتی که دلالت کند بر حرکه ماده بفوق خصوصا هرکاه مرض صفراوی و بول ابیض پنجم بحران بادرار و و علامت ان ثقل در مثانه و غلظ بول و کثره بول از سایر ایّام و عدم علامات میل ماده بسوی جهه دیکر و مخفی نخواهد بود که بحرانی که بعرق و ادرار شود ناقص خواهد بود و بحرانی که در ابتدای مرض واقع شود روی خواهد بود در وقت تزاید ناقص و در وقت انتها تام و روزهای بحران باید قاعده

طبیب حاذق ان باشد که به بیند بچه الت در مقام دفع مرض است از این آلات پنجکانه که ذکر شد بهر آلتی که در مقام دفع می خواهد برآید از همان قماش طریق مدد و کمک به او رساند مثلا اکر علامات رعاف ظاهر است مدد کرده فصد کنند و اکر علامات عرق ظاهر است امر بدلک نمایند و قس علی هذا نهایت حضرات جهال و متطببین این زمان را قاعده آن است که می کویند در روز باید طبیعت را بحال خود کذارد و استفراغ در روز بحران جایز نیست و بدین سبب روز ششم و هفتم و هم چنین در سیزدهم در هر دو روز منضج بمریض می دهند و حال آنکه در اغلب و اکثر امراض دأب حضرات این است که در ایّام بحران فصد می کنند و غافل از این معنی کشته اند که اعظم استفراغات فصد است چنانچه حکیم بقراط و جالینوس تصریح کرده اند که الفصد استفراغ کلّی پس در صورتی که فصد را

تذکره العلاج، ص: ۱۷۰

جایز دانند چرا در حین ضرورت استعمال مقیی و مسهل و مدّر را جایز نباید دانست که بنای ایام بحران از اهل پنجم منجم است که معیّن نموده اند زیرا که از تغییرات بسیاری در عالم بهم می رسد که یکی از انها قعر در رطوبات عالم است چنانچه می بیند در حین؟؟؟ الشجاع و اجتماع آب در دریاها که می شود و ادمغه حیوانات و چشمها کم می کردد در وقت استفال آبها و ادمعه حیوانات زیاد می کردد و نبض ممتلی می شود و در اکثر نزالات بهم می رسد و هم چنین در نصف دوره که تربیع باشد تغیرات چند نیز لا محاله بهم می رسد و

ماده مرض هم رطوبتی است از رطوبات عالم پس عارض می شود از برای مرض تغیری لا محاله؟؟؟ یجب احوال قمر پس اطبا ایـامی را که احسـاس تغیری در ان نموده انـد ان روز را بحران نام نهادنـد و تفصـیل این مطلب آنست که از هنکام اجتماعی تا اجتمـاع دیکر بیست و سه روز ثلثی تقریبـا می شود دو روز نصف و ثلثی که ایّام اجتمـاع باشـد از او کم می نماینـد باقی ماند بیسـت و شـش روز نصـفی تقریبـا لهـذا بیسـت و هفتـم را در بحران کرفتـه انـد و نصـف او سـیزده روز نصـف باشـد پس روز چهاردهم را بحران کرفته انـد و ربع او که نصف ثمن باشـد نیز از طرفین بحران کرفته انـد که از یک طرف هفتم می شود و از یـک طرف بیست و یکم نهـایت از تغیرات قمر در رطوبات عالم را لازم دارد و ماده مرض هم چون رطوبت است پس تغیر در احوال مرض را هم لازم دارد پس مریضـی که در بیست و پنجم ماه مثلا ناخوش می شود چه مناسبی است او را به تغیرات قمر علی ایّ حال هر بحرانی

تذکره العلاج، ص: ۱۷۱

لازم دارد روزی را که منـذر به روز بحران نیست که بعـد از او واقع می کردد و از او اسـتدلال می توان نمود که در فلان روز بحران خواهـد شد یا خیر و چنین روزی را اطبا روزانداز کویند و او تقریبا میانه هر تربیع از تمام دور است که عبارت از چهارم و نهم و یـازدهم و هفـدهم و بیست و چهـارم باشـد چنـانچه منـذر بهفتم است اکر علامت او نیک بود و الّا بششم و به نهم نیز تواند منذر باشد

اکر مرض خفیف بود چون غب و نهم منـذر بچهاردهم است در اکثر و به یازدهم است در اول و چهاردهم روز بحران است و منذر است بهفدهم یا هجدهم یا بیستم منذر است به بیستم یا بیست و یکم و انداز هجدهم به بیست و یکم بود و اندار بیستم به بیست چهارم و بیست چهارم به بیست هفتم باشد و مخفی نماند که بحسب تجربه چنان یافته اند که امراض حاره مطلق در اکثر روز چهاردهم بحران می کشد و احد از او در هفتم و حاد در غایه قصوی در چهارم و امراض قلیل الحدّه در هفدهم و بیستم و بیست چهارم و امراض حاده مزمنه در بیست هفتم و سی یکم و سی چهارم و سی هفتم و امراض مزمنه در چهلم و شصتم و هشتادم و صد و بیستم و شیخ الرئیس می فرماید که بعضی از امراض مزمنه یافت می شود که بحران او در ماه هفتم و هم چنین در سال هفتم و سال چهاردهم و سال بیست و یکم است و حکیم بقراط می کوید که بحران بر دو قسم است بحران زوجی و بحران افرادی لیکن بحران افرادی اقوی بحارین است در اکثر امر و اکثر عدد مثال بحران از واجی چهار و ششم و هشتم و دیّم و چهاردهم و بیستم

تذکره العلاج، ص: ۱۷۲

و بیست و چهارم و افرادی مثل سیّم و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم و هفدهم و بیست یکم و بیست و هفتم و سی یکم علامات بحرانات محموده ثبات قوّه و اشتها و سلامتی عقل و ذهن و حسن خلق و سحنه و منتفع شدن

از معالجات و ظهور بثورات نزلب و بینی در حمیّات و بحران چند در ایّام بحران و خواب رفتن بیمار در شب و خفت و راحت بعد از خواب و تنفس طبیعی و قوه نبض و استواء حرارت در اجزای بدن و شیخ الرئیس ذکر نموده اقشعرار العارض عقب الاستفراغ من العلامات الجیده علامات بحرانات ردیه عدم علامات مذکوره و دوام صداع در امراض حاده و ضعف قوّه و غورغین و کموده و سفیدی چشم و چشم را دایما در یکجا داشتن و بسیار انکشت در بینی کردن و حدّت بهم رسانیدن بر بینی و کشاده ماندن دهان و تنفس پیاپی و سرد شدن کوش و بینی و پیچیده شدن لب و به پشت باز افتادن و روی از مردم کردانیدن و دست دایما بر جامه و دیوار مالیدن چنانچه کویا خواهد چیزی طلبد و سکوت بسیار و حرف زدن بسیار و اضطراب در روزهای غیر بحران و هر لحظه برجستن و نشستن و از مرک ترسیدن و یرقان پیش از هفته و رعاف مضروبی ظهور و عطسه در اوّل مرض و برهم سودن دندان در حمیّات حاده و برودت اطراف با وجود حرارت و ضعف نبض و وجع احشاء و حدوث رعشه و سواد زبان و بثورات عدسی سیاه و رعاف سیاه اندک و بول سفید و سیاه و نتن بینی و حدوث حناق در غیر ایّام بحران و طالب شدن جاهای

تذکره العلاج، ص: ۱۷۳

تاریک و سیاه و تیره شدن ناخن و کشیده شدن پوست پیشانی و کشاده ماندن چشم و بسیار بود که نزدیک مرک مرض و وجع ساکن شود بی سبب طاهر سبب

آن است که طبیعت از حیات نومید کردد و ترک تصرّف کند

دستور تنقیه نمودن

دستور کلّی در تنقیه آن است که بعد از تحقق شروط عشره که در اوّل کتاب ذکر شد و تشخیص دادن ماده مرض روز اوّل را منضج مناسب ان خلط نوشیده مثلا در امراض دماغی کلّیّا تخم کشنیز اسطوخودوس ریشه کاسنی در منضجات و پوست هلیله زرد و مسهلات نمایند و در ذات الجنب و ذات الصّدر و الرّیه تخم کدو و زوفاء خشک پرسیاوشان بهدانه روغن بادام در منضجات و در مسهلات اصل السّوس و در منضجات خارخسک مضرّ است و در قولنج و امراض معده تخم کاسنی مغز هسته آلوبالو افسنتین ریشه کاسنی لیکن نیلوفر نباید کرد و در مفاصل تخم کاسنی سورنجان و در مسهلات پوست هلیله زرد و در افراط طمث کل حلوا کلنار ریشه خطمی تخم خرفه و از مدرّات چون خارخسک پرهیز کنند و در صرع اصل السّوس بادرنجویه اسطخودوس و علی ایّ حال روز دیّم مرض اکر ماده مرض سوداوی نیست نباشد که عصانی داشته باشد منضج خفیف مناسب نوشیده از عقب حقنه از مسهلات خلط مشخص نمایند و اکر مرض سوداوی باشد که روز منضج نوشیده یک روز مسهل بکار برند و چنانچه سابقا ذکر شد مراعات ایّام بحران را از دست ندهند که در ایّام بحران در اکثر امراض مسهل مضرر است باید منضج بنوشند

تذکره العلاج، ص: ۱۷۴

و هم چنین در نوایب باید در روز استراحت مریض مسهل بکار برند و در روز نوبه منضج بنوشند خلاصه کلام بعد از آنکه سه چهار روز بحسب استعداد خلط اماله نمودند انکاه بعوض روزهای احتقان مسهل مشروب

صرف نمایند و مسهل مشروب عباره از همان منضجی است که بنوشیدند بدوّن بزوراتی که دارد به علاوه کلسرخ ۲ م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی نیم ل ترنجبین ده م ل و اکر حاجت باشد بجهه مناسب مرض پوست هلیله زرد و یا آنکه سناء مکّی یا بسفایج یا ترید یا بابونه نیز اضافه کنند و بعد از صرف دو سه مسهل مشروب اعمّ از آنکه رفع مرض شده یا نشده باشد دوا را قطع نموده چند روزی منضج خفیف جزئی مناسب یا شربت مناسب بخورند مثلا یا شربت استخودوس تخم کز بو داده تخم خشخاش تخم خرفه تخم کاهو یک دو م ل تخم خیار تخم کاسنی تخم خربزه کرمک هریک ل ترنجبین پنج م ل بخورند و یا شربت مفرّح تاجریزی کاوزبان کل بنفشه تخم کاسنی تخم خرفه هریک ۲ م ل بنوشند و قس علی هذا علی ای حال اکر رفع مرض شده فبها و الّا تا توانند بتدبیرات دیکر کوشند از قبیل شرمات و معاجین و لعوقات و ماء الجبین یا سایر البان مناسبه دیکر یا چوب چینی و عشبه و امثال ذالک اکر تب نبوده باشد مکر حمی ربع که با وجود تب خوردن چوب چینی نافع است و الّا لا بدا عود به منضج و مسهل نموده چند مسهل دیکر صرف نمایند و یا از شربات مناسب دهند و هرکاه در مرضی فصد حاجت افتد در ایام

تذکره العلاج، ص: ۱۷۵

در ایّام مسهل مطلقا نباید فصد کرد و باید در ایّام انذرات یا بحرانات خون کم کنند و هم چنین قبل از چهاردهم مرض خوردن مسهل ضرر

خواهد نمود نباید مسهل بنوشند دستور اشامیدن چینی مخفی نماناد که چوب چینی در بلاد اسلام در سنوات قبل نبوده تا آنکه در اوایـل مـائه تاسـعه بـدستیاری طبیبی مسـمّی بمولانـاه نور اللّه در این بلاد بهم رسـیده و مـذکور نموده که از نواحی ظلمات بیاورنـد و اهل فرنک بسـیاری از امراض مزمنه را بـدان علاج می کنـد سیّما مرض آتشک را و برخی دیکر هم می کویند که محـلّ انبات او قرب بمعـدن کلابی باشـد خلاصه بهترین او آن است که چون بشـکند رنکش سـرخ باشـدماننـد کل شـفتالو و سست نباشد و بسـیار سـخت و صـلبت و سـنکین نباشد و سـبک نباشد و کم کرده باشد و متوسط در صـغر و کبر باشد و چون بجوشاننـد آب او رنک جزاب ریحانی بود و طعم ان بحلاوت مایل باشد و چون طبخ تمام یابد و هیّئتی بر روی آب ظاهر شود و کهنه و کرم زده نباشد و مزاج او را مولانا نور اللّه و سالك الدّین و سایر اقدمین در درجه اوّل حار رطب دانسـته اند و حکیم مؤمن و برخی دیکر از متـاخّرین مرکّب القوی دانسـته انـد مایـل بحرارت و یبوست در او غـالب بر حرارت علی ای حـال جهه آتشک و امراض مزمنه و قروح خبیثه و سایر امراض سوداوی چون جرب و حکّه و تب ربع و نواصیر و درد مفاصل و جـذام و داء الفیـل و اوجـاع بـارده و داء الثعلب و الحیّه و آکله و مالیخولیـا و سـرطان و بهق و برص سـیاه و قطع عادت افیون بی نظیر و ملطّف و محلّل و مدّر بول و عرق و مقوی باه و منقّی خون

و

تذکره العلاج، ص: ۱۷۶

و روح از کثافات و جهه امراض معدی نیز مفید است و دستور آشامیدن او آن است که پس از آنکه استفراغ خلط موذی را نموده باشند ابتدای روزی ۲ م ل پنج مذکور را تراشیده با یکمن یا سه چهار یک بوزن شاه آب در دیک سنکی نموده سرد یک را سرپوشی کذارده اطراف او را بخمیر محکم کرفته بآتش ملایمی از چوب چنار و اکر نباشد مو بجوشانند تا به نصف رسد و قاعده آن است که سوراخی در وسط سرپوش دیک نموده ابتدا نصف از آبرا در دیک نموده سرپوش را بر روی دیک کذارند و چوبی از ان سوراخ در دیک نموده به بینند چقدر از چوب تر شده انجا را پنبه به پیچند که نشان باشد و تتمه آبرا ریخته سر دیک را بخمیر کرفته بجوشانند و کاه کاهی چوب مذبور را در دیک کرده هروقت که آب بدانشان رسد دیکر از روی آتش بردارند و آبرا در شیشه نموده صبحها بقدر یک کاسه کرم نموده با چهار پنج م ل نبات بنوشند و باقی را در وقت عطش بعوض آب بخورند و غذا را از آب چینی طبخ نمایند و چوبهای جوشیده را ضبط کنند و بعد از آنکه یک هفته بدین منوال رفتار نمودند انکاه روزی ۲ م ل نیم چوب مذکور را طبخ نمایند و بعد از یک هفته دیکر ۳ م ل بهمین قاعده زیاد کنند تا چهار م ل و اکر حاجت باشد تا پنج م ل هم جایز است و والد ماجد حقیر بجهه قروحات خبیثه مداومت پنج مذکور نموده روزی دوازده م ل

طبـخ نموده میل فرمودنـد و هم چنین شـخص طبیب معتمدی را اعتقاد آن بود که چندان وقت سـعی و اهتمام در تحصـیل پنج مسطور بصفات مذکوره

تذکره العلاج، ص: ۱۷۷

لزومی نـدارد زیرا که اکر خوب یافت شود سه چهار م ل کافیست و الّا اکر بد باشد چهل م ل یک صد و شـصت م ل او را که طبـخ کننـد اثر سه چهار م ل را البته خواهـد داشت و علی ایّ حال بعـد از عشـر ثانی از ایّام خوردن و مـداومت نمودن هر پنج شش روز یکدفعه بخور به نشیند باین ضابطه که بعد از آنکه دیک را از روی آتش برمیدارند و مریض را برهنه نموده بر روی کرسـی نشاننده لحاف بر اطراف او کرفته و دیک را آورده در زیر کرسـی کذارده اندک اندک سرپوش را از روی دیک دور کرده بقدر دو سه پیاله از ان بهمان کرمی مریض بنوشد و همین دهن را از لحاف بیرون بدارد که باعث غشـی و خفقان نکردد تـا آنکه آب سـرد شـده دیکر بخـار نداشـته باشـد انکـاه مریض را بهمـان لحـاف از کرسـی بزیر آمـده و خود را کرم پوشـیده استراحت کند تا عرق او سـرد شود و احتیاط از هوا بسـیار باید کرد و باید مجموع این آب در یک شـبانه روز لا محاله صـرف شـود و در بین چینی بحمـام نرونـد مکر بوقت ضـرورت رفته بزودی برآینـد و از لبنیّات و حموضـات و بقولات و اکـثر میوها اجتناب نماینـد و شـیرینی بافراط هم خوب نیست بلکه تعـدیل در اغذیه اولیست بل پرهیز باید موافق علت باشد چه اکر محرور المزاج را انارین یا بعضی اغذیه بارده و

ترشیهای خفیفه بدهند انفع است و اصلا ضرری نخواهد نمود و در خصوص خوردن نمک اختلافی است بعضی کویند که چون منظور از آشامیدن این چوب ترقیق مواد و تفتیح مسام و تسلیل رطوباتست و ملوحت سبب قضیب اعضا می کردد و چنانچه طفل را در وقت تولد به آب

تذکره العلاج، ص: ۱۷۸

؟؟؟؟؟ تناسب می شویند لهذا مملوح است و برخی دیکر که ترک نفی؟؟؟

نیست و جمعی دیکر و این حقیر به تفصیل قایل شده؟؟؟

؟؟؟ تقلیل کافیست خلاصه بعد از آنکه یک اربعین یا دو اربعین بقدر حاجت بهمین ضابطه پنج مسطور را خوردند انکاه چوبهای جوشیده که ضبط نموده اند نصف رسد ایام آشامیدن نموده مثلا اگر یک اربعین خورده اند انها را؟؟؟

رسد کنند و اکر دو اربعین خورده اند چهل قسم کنند باین قسم که قسمها روز به روز؟؟؟

باشد تا روز آخر ۲ م ل افتد و شروع بخوردن اینها بهمان ضابطه قسمت نموده و بعد از فراغ از این هم باید چند روزی بجای آب عرق بیدمشک یا کلاب یا عرق رازیانه بحسب هر مزاجی بنوشند و هرکاه آب خالص را هم جوشانند تا بنصف رسد و بخورند ضرری ندارد خلاصه قبل از یک هفته البّته آب نخورند و هرکاه؟؟؟

کرده باشند بدفعات مداومت کنند و هم چنین بر روی هم جماع نکنند آشامیدن

آشامیدن قهوه چینی

بنوعیست که مذکور شد باید از دو م ل شروع نموده؟؟؟ پنج شش م ل در نیم من بوزن شاه آب بدستور سابق بجوشانند تا یک چارک شود انکاه صبح نصف او را و عصر نصف دیکر او را کرم نموده با چهار پنج م ل نبات بنوشند و شرایط آشامیدن او مثل شرایط خوردن

چوب چینی است از نخوردن آب و نمک و نکردن جماع و نرفتن حمّام

؟؟؟ دستور آشامیدن عشبه

مخفی نماند که عشبه مخفّف عشبه النار است و او با ثمین بر بیست و چون مغربی او قوی تر است لهذا در ایزمان

تذکره العلاج، ص: ۱۷۹

آشامیدن او متداول است و موافق است مر امزجه بارد رطبه را و مضرّ امزجه حاره است و قاعده خوردن او آن است که عشبه پیدا کنند که دقیق و صلب باشد و چون بشکند وسط او را سفید باشد پس روزی پنج م ل از او ریزه نموده دو؟؟؟ بیست م ل در کلاب و عرق بیدمشک و عرق رازیانه هریک مساوی یک شب خیسانیده و بطریق چوب چینی در دیک سنکی نموده بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده سه حصه کرده هریک حصّه را صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیم کوب کرده بنوشند و تا دوازده روز بهمین نهج بیاشامند و بعضی زیاده بر این هم تجویز کرده اند و در سایر اوقات اکر عطش بهم رساند آب بنوشند و غذا نخودآب و طعام و نان و مربای سیب و بالنک و امثال ذالک بنوشند و اجتناب از لبنیّات و حموضات و سبزیها و میوها و آب سرد و هوای سرد نماید و تقلیل در نمک کنند

دستور آشامیدن عرق خیار

عرق چوب چنار بتنهائی بد نیست شخصی از اکابر ذکر نموده بود که عرق که از پوست و برک و ثمر چنار کیرند جهه ضیّق النّفس عظیم النّفع است و چندین کس را بدان معالجه کرده ام و طریق کرفتن عرق او آن است که چهار من چوب چنار جوان جوهر دار بسیار خوب را خورد نموده در آب دو شبانه روز بخیسانند پس مالیده در دیک کرده یکمن عرق از

ان کشیده و مراد از ثمر ان دانهای مدوّر خاردار است و هم چنین عرق ریشه خیار که چهار من ریشه را دو شبانه روز خیسانیده یکمن عرق بکیرند بجهه تقویت بدن و ضعف معده و تقویت عصب معهور و تسمین بدن و

تذکره العلاج، ص: ۱۸۰

امراض بارده و رعشه و؟؟؟ اسنقاء و درد معده نافع است و قوّه بسیار می دهد و چون در امراض بارده استعمال کنند از لبنیّات و حموضات اجتناب نمایند و قدر شربتش ده م ل الی چهل است که صبحها ناشتا باید خورد و مداومت او یک ماه الی شش ماه است و بعد از کشیدن عرق مذکور تا چهل روز استعمال نباید کرد و هر قدر بماند بهتر است و استعمال او قبل از نسبت روز تقریبا مورث زحیر شود و هم چنین است زیاد خوردن او و غذا و سایر تدبیرات مثل آشامیدن عشبه است

دستور آشامیدن شیر بز

باید یک چارک بوزن شاه شیر سرشیر کرفته بز سرخ زاق چشمی که از ولادت او یک ماه کذشته باشد و تعلیف او از بقول بارده چون کاهو و اسفناج کرده باشند کرفته در دیک تازه قلعی سفید کرده بقدر سه چهار م ل آب لیموی خوب در ان ریخته و از چوب انجیر پوست کرفته من البدایه الی النهایه برهم زنند و از هیزمی که شعله او کمال حدّت را داشته باشد چون هیزمی که در اصفهان یوش کویند آتش بسیار تند نموده همین که از دیک بالا آمد قریب بانکه خواهد بریزد و آن وقت بقدر سه چهار م ل دیکر ابلیموی بر او بپاشند و آتش را سبک کنند تا شیر در دیک بجای خود قرار کیرد

ثانیا آتش را تند کنند تا قریب بریختن شود باز هم بهمان طریق سه چهار م ل آب لیمو بپاشد و آتش را سبک کنند تا قرار کیرد باز همین عمل را تجدید کنند که سه دفعه شدید باشد انکاه از روی آتش برداشته سه چهار لا قدک سفیدی را بر روی چهارپا بسته ظرفی در زیر ان کذارند و شیرها را

تذکره العلاج، ص: ۱۸۱

اندرون کرباس ریزند قدری از ان که صاف شده در ظرف زیرین ریخته چون چشمه کرباس هنوز تنک نشده باشد ان صافها را برداشته در درون کرباس صافی ریزند و دو سه دفعه این عمل کنند تا چشم کرباس تنک شود انکاه بکذارند تا مجموع قطره قطره بیاید و فردا صبح آن را سه حصه نموده حصه اول را با سه م ل الی هفت م ل شربت که مناسب مزاج آن شخص است چون شربت استخودوس در امراض دماغی و شربت افتیمون در امراض صفراوی و شربت بنفشه در امراض آلات صور بنوشند و بقدر چهارصد قدم بی فاصله راه بروند جهه آنکه طبیعت زودتر او را نفوذ بدهد و هرکاه شیر را در وقت نوشیدن کرم نماید اولی است و اسرع نفوذ خواهد بود و از نیم ساعت الی یک ساعت فاصله حصه دیکر را با پنج م ل الی ده م ل ترنجبین یا شیرخشت بنوشند و بلافاصله چهارصد قدم دیکر راه بروند و بهمان فاصله حصه دیکر را هفت م ل الی ۲۰ م ل سکنجبین یا هرچه طبیب صلاح دانند جهه مریض بخورند و بهمان قدر راه بروند و بعد از چهار ساعت غذا خورند از قبیل کاهو سکنجبین

و مغز خیار و نخودآب تمر آش آلوچه و امثال ذالک و شبها تر طعام یا بز غلیه کدو یا اسفناج یا ریواس یا آش سکنجبین و شربت نارنج از این مقوله چیزها بخورند خلاصه باید طبیب تدبیر و تصرّف در دوا و اغذیه کند که شیر بسه مجلس را لا محاله فعل کند و از غذاهای غلیظ منجر و حلویّات و چیزهای شدید الحموضه اجتناب نمایند دستور حقیر اغلب آن است که می کویم چهارصد و هشتاد م ل که یک چارک پنجاه بوزن شاه باشد شیر مذکور را

تذکره العلاج، ص: ۱۸۲

قلیلی کافشه در ان شیره کشیده تا دلمه شود بقاعده ساختن پنیر وقتی که بسته شد در کیسه ریخته آب او را شب در ظرفی نکاه دارند تا دهینی باز در ان بهم رسد صبح ان دهنّیه را کرفته بطریق مذکور ببرّند این قسم شیر بهتر بریده و صافتر می شود و بهیچ دیکر دهنی و؟؟؟ جنبیّتی در ان باقی نمی ماند و پنیر او هم بی مصرف نشده بکار می خورد[۱]

تذکره العلاج ؛ ص۱۸۲

دستور آشامیدن شیر اولاغ اولاغ سفید

دو سه ساله که چهل روز از ولادت او کذشته باشد و به بقولات بارده مناسبه تعلیف کرده باشند روز اوّل ۲۰ م ل شیر او را دوشیده همراه پنبه کف او را کرفته سه م ل الی پنج م ل نبات سائیده در ان مخلوط کرده بنوشند و روزی ده م ل شیر زیاد کنند تا یک صد و بیست م ل برسد تا دو روز یک صد و ۲۰ م ل را خورده بعد بقهقرا ده ده کم نموده تا به ۲۰ م ل برسد اکر دیکر حاجت نباشد قطع کنند و الّا

بهمان قاعده ده ده بالا روند تا یک صد و ۲۰ م ل دو سه روز هم یک صد و ۲۰ م ل را خورند و به دستور اوّل کم کنند تا به ۲۰ م ل برسد و موقوف کنند و غذا و پرهیز مثل ماء الجبن است سوای آنکه بعضی اطبّا در اینجا خوردن نان را تجویز می کنند خلاصه پس از آنکه ده پانزده روز شیر را بدستور مذکور آشامیدن یک روز صبح بعوض شیر ترنجبین و آب کرم یا آنکه خاکشیر و نبات خورده از عقب پنج آب کامل با فلوس بنوعی که در ایّام تنقیه احتقان می نموده که اکر فضولی از شیر باقی مانده باشد دفع شود و هم چنین بعد از تمام شیر یک روز دیکر همین ضابطه را مرعی داشته پنج آب کامل حقنه نمایند

دستور آشامیدن شیر زنان

زن جوانی که از ولادت او چهل روز کمتر و شش ماه نکذشته

تذکره العلاج، ص: ۱۸۳

باشد و آبستن نباشد و صحیح المزاج بل معتدل مزاج باشد و دختر زائیده باشد و اغذیّه مناسب باو خورانیده و خورانند پس از آنکه تنقیه کامل نموده باشد روز اوّل یازده م ل رسد نبات را هم باید بهمان ضابطه کم نمایند اکر حاجت باشد بهمین قاعده یکدفعه پنج پنج علاوه کنند تا به نود م ل رسد و باز برکردند تا به پانزده م ل و ترک کنند و سایر تدابیر از احتقان و پرهیز بنوعی است که در شیر اولاغ ذکر شد

دستور خوردن کوشت افعی

باید افعی ماده اشقر مایل بسرخی جوانی از آبها و عمارتها و شوره زارها دور بوده تحصیل نمایند امّا علامات ماده که آن است که چهار دندان دارد بخلاف نر که او دو دندان دارد و علامت جوانی او سرعت حرکت و دایم سر را بلند بکاه داشتن است و باید در آخر بهار صید شود ولی بامتداد زمانی سر را با دنباله بهم بسته بقدر چهار انکشت از سر دنباله به یک ضرب قطع کنند و هرکاه بعد از قطع کم خون و بی حرکت باشد باید او را استعمال نموده و پس از قطع کردن پوست ویرا کنده اندرون او را بیرون کرده باب نمک خوب شسته بعد از ان نمک و شبت و قلیلی خولنجان باو باشیده در دیک تازه قلع نموده آب با قلیلی روغن زیتون و نخود علاوه نموده و پخته تا مهرّا شود انکاه آب را ریخته کوشت او را بخورند

دستور خوردن زرنیخ

باید زرنیخ زرد کلوخه که ورق نباشد تحصیل نموده خوب سحق و صلایه کرده در ابتدا سه وزن زرنیخ هلیله سیاه را نیز سحق و صلایه نموده اضافه و مخلوط کرده با شیره شکر قلیلی تخمینا حبّا بقدر نخوده کرده اکر مزاج کمال حدّت را داشته باشد و معتاد به تسمین نباشد روز اوّل بقدر یک ماش شروع

تذکره العلاج، ص: ۱۸۴

کرده هفته یک ماش علاوه کنند تا در هفته چهارم بقدر یک م ل بخورند و بعد از آنکه طبیعت اعتدادی بهم رسانیده در هر سه روز یک ماش یا بیشترک زیاد کنند تا بقدری که مزاج و حاجت باشد چنانچه جناب والد حقیر روزی سی شش نخود و

کاهی بیشتر هم

تناول می کنند و می فرمایند که جمیع قوای بدنی را تقویت کرده است و می باید در اوایل از حموضات اجتناب و احتراز نمایند

انکور

بعربی عنب کویند و بترکی اوزم در آخر درجه اوّل کرم و تر و معتدل امزجه غلیظه و مسمن بدن و صاف کننده خون صالح و درینه غذا بهترین میوها و رافع امراض سوداء و مصلح حال سینه و شش و مضرّ و معده رطبه و ریحی و قولنج و سدّه کبد و طحال و مورث تشنکی و مصلحش غذاهای ترش است و ملیّن طبع و آب خوردن بعد از انکور مفسد معده و مورث استسقای و تبهای و حیات عفنه و پوست و دانه او مولّد ریاح

انار

بعربی رمّان کویند شیرین او در سردی معتدل و در درجه اوّل تر و با قوّه قابضه و مولد خلط صالح و نفّاخ و مدّر بول و جالی و مفتّح و ملیّن طبع و مورث تشنکی و خوردن او بعد از طعام سبب انحدار غذا و جهه امراض کبدی و سپرز و خفقان و صاف کردن آواز و فربه کردن بدن و نفوذ غذا و رفع جرب و حکّه نافع و ترش او در دیّم سرد و خشک و قابض و مدّر بول و مسکن حرارت معده و غلیان خون و رافع ضمار و قی

انجیر

بعربی تین کویند در اوّل کرم و در دیّم تر و مبهی و کثیر الغذا تر از سایر میوها و سریع الانحدار و مسکن حرارت و تشنکی و معرّق و ملیّن طبع

تذکره العلاج، ص: ۱۸۵

و ممل برفق و مسمّن بدن و مفتّح سدّه و مقوی جکر و رافع سدّه و ورم طحال و بواسیر و عسر بول و هزال کرده و خفقان در بو؟؟؟ و سعال و درد سینه و خشوشه قصب ریه نافع

آلوچه

بعربی ادرک کویند در اوّل سرد و در دیّم تر مسکن حدّت صفراء و ملیّن طبع و نارس او ممل بعصر و قاطع قی و نفّاخ و مفسد معده و مصلحش کلقند و ربّ او قابض و آب برک او کشنده کرم معده و آب آلوچه نارسیده جهه سرفه حار بسیار نافع و مفید است

آلوزرد

بعربی اجاص کویند و این شامل آلوی بخارا و آلوی ترش جنکل و آلوی سرخست در اوّل سرد و در دیّم تر ملیّن و مزلق و مسهّل صفراوی رقیق و مسکن حرارت و قی صفراوی و جهه تبهای حاره و صداع حار و خارش نافع است

آلوبالو

بعربی حبّ الملوك و برومی قراصیا کویند در دیّم سرد در اوّل خشك و قابض و مسکن تشنکی و حدّت خون و صفرا و مقوّی معده و رافع غسیان و التهاب و چون او را شیره کشیده با عشران رازیانه بنوشند جهه سنك مثانه و حرقه البول بیعدیل است

اسفناج

بعربی اسفاناخ کویند در آخر اوّل سرد و تر کویند معتدل است ملیّن طبع و با قوّه جالیه و رادعه و سریع الهضم تر و کم نفخ تر از سایر بقول و جهه جمیع امراض سینه و التهاب و تشنکی تبهای حاره و درد شش و سل و پخته او جهه درد سر و درد کمر مفاصل حار و اورام و ضماد خام جهه ورم کلو و فلقمونی و کذیدن زنبور و انفجار دمّل

ارزن

بعربی دخن کویند در اوّل سرد و در آخر و دیّم خشك قابض طبع و قاطع اسهال صفراوی و مولد سدّه

تذکره العلاج، ص: ۱۸۶

و سنك مثانه و مصلحش شکر و عسل و بدلش برنج می باشد و کاورس هم در جمیع افعال بدین نهج می باشد

ارده

بعربی رش کویند و ان کنجد بوداده مقشّر است که از سائیدن روغن از او بهم رسد کرم و تر و ملیّن صلابات ظاهری و باطنی و مفتح و منضج و ملّ و متبهی و مفسد اشتها و غلیظ و مصلحش سرکه است و آنچه از مغز پسته و زردآلو و شفتالو و غیر ان ترتیب دهند چون اصل انجیر در آثار و خواص

انجلک

بعربی دانج ابروج کویند دانه امرود جنگلی است اوّل کرم و در رطوبه معتدل و برشته او مایل بخشکی متبهی و مدّر بول و مسمّن بدن و غذائیّه در او غالب و موافق سینه و منجره و اعصاب متشنّجه و اکثار او مفسد معده و مصلحش شیرینهاست

بادنجان

در دیّم کرم و خشکی و مقوی معده و مفتّح سددی که از غیر خودش بهم رسد و خودش بنفسه مسدّد و ملیّن صلابات و با روغن ملین طبع و با سرکه قابض و مدّر بول و بالخاصیه مصدّع حار و مورث درد پهلو و عانه و بواسیر و مولد سوداء و مفسد رنك و مصلحش پختن اوست با روغن و کوشت و سرکه

پیاز

در آخر سیّم کرم بعربی بصل کویند و در اوّل و سیم خشک و با رطوبه فضلیه و مهیج شهوتین خصوصا پخته او با کوشت چرب و دفع مضرّت هواء وبائی و طاعون و اختلاف آبها و مدر بول و حیض و مفتّت عصاه و پخته او کثیر الغذاء است

برنج

بعربی ارز کویند در دیّم خشک و در حرارت و برودت معتدل و بالخاصیه در محرور المزاج حرارت و در مبرود المزاج برودت احداث می کند سدّ و قابض و به تنهائی قلیل الغذاء و جهه زجیر و اسهال دموی

تذکره العلاج، ص: ۱۸۷

و احتقان رحم و امراض کرده و مثانه مفید است

به

بعربی سفرجل و بترکی حیوا نامند شیرین او در برودت قریب الاعتدال و در آخر تر مدّر بول و مقوی معده و دل و دماغ و مفرح و ترش او در اوّل سرد و در دیّم خشک و در تقویه معده اقوی از شیرین و جرم هر دو قابض و اکثار او مسهّل و جهه برانکیختن اشتها و ضعف جکر و معده و یرقان و صداع مزمن و نزلات و منع صعود بخارات و انصاب مواد و اسهال و تشنکی و مانع مستی است

باقلا

تازه اش در اوّل سرد و تر و خشکش در دیّم سرد و خشک و مقوّی باه و سریع الانحدار از معده و غیر سدّد و با قوّه محلّل و منضجه و رطوبه فضلیه و جهه قرح امعا و اسهال و قی و تنقیه آلات صدر و تقویه آن و مانع ریختن مواد رقیقه از دماغ و مسکن سعال

پاچه

بعربی کراع نامند بهترین همه پاچه کوسفند و بز یکساله است لزج و دیر هضم و بعد از انهضام مولد خون صالح رقیق و معتدل الفذاء و جهه تاقین و صاحب بواسیر و سودای محترق و سحج و خشوشه حلق و سینه و شقاق لب و زبان و سرفه یابس و سل و دق و نفس الدّم و عسر بول و هزال مفرط و صاحبان زخم و شکستکی استخان و آب او ملین طبع و سرفه رطبه است

پنیر

بعربی جبن کویند تازه او در دیّم سرد و تر و مغز معده و روده و مقوی کرده و ملین طبع و مولد خلط صالح و خون و دیرهضم و بعد هضم سریع السّلوک در اعضا و سپر کهنه ممکوذ در دیّم کرم و خشک و قاطع بلغم و مقوی اشتها و امعاء مجفف رطوبات و عطش و مولد حکّه و حر است

پودنه

بعربی فودنج کویند در آخر دیّم کرم و خشک و مدر بول و با عسل مدّر عرق

تذکره العلاج، ص: ۱۸۸

و پخته او داء الفیل و تب بلغمی و سوداوی و جذام نافع و تطول و جهه دفع زردی و یرقان و با عسل و نمک جهه رفع کرم معده و حبّ القرع و حمول او جهه حبس حیض نافع و قاتل چنین است

پسته

بعربی فستق کویند در دیّم کرم و خشک و با رطوبه فضله و مفتح سدّه و جکر و مولد خون صالح و مسمّن و مقوی معده و جهه درد جکر و غشیان و قی و معض و سرفه مزمن و تقویت دل و حافظه و ذهن و رافع خفقان و برودت جکر و لاغری کرده و جهه یرقان و سپرز نافع و مصدّع محرورین و مورث شری و مصلحش سرکه و ترشیها

بادام شیرین

بعربی لوذ الحلو کویند و در اوّل کرم و تر و مفتّح و حافظ قوتها و جالی اعضای باطنی و ملیّن ان و ملیّن طبع و خلق و موافق سینه حرقه؟؟؟

و مسمّن بدن و با شکر کثیر انفذا حافظ جوهر دماغ و بوداده او مقوی معده و قابض است

بیدمشک

بعربی خلاف ملجّی کویند جالینوس سرد و تر و دیکران در اوّل کرم و مایل به خشکی دانسته اند عرق او در جمیع افعال قویتر از عرق بید و کلاب و ملیّن طبع و مقوّی دل و احشاء و معین باه است

توت سفید

در اوّل کرم و در دیّم تر مدّر بول و ملیّن طبع و مولد خون صالح و مبهّی و موافق سینه و شش و مرتّب دماغ و مفتّح سده و مصلح حال جکر و فساد سپرز و؟؟؟ مسمّن و مقوّی و پیه کرده و جهه آبله و حصبه نافع و مفسد معده و سریع الاستحاله بخلط حاضره مصلحش سکنجبین است

توت سیاه

در دیم سرد و در اول خشک و قابض و مطغی حدّت و قاطع صفرا و رادع و مانع ریختن مواد باعضا و مواد حاره بحلق و زبان و مسکن عطش و منبه اشتها و غرغره آب او جهه ردع

تذکره العلاج، ص: ۱۸۹

و تحلیل مواد و تقویه حلق و خشک او جهه قرحه امعاء نافع است

تخم مرغ

مایل بکرمی و مرکّب القوی سفیده او در دیّم سرد و تر و زرده او در اوّل کرم و تر و کثیر الغذاء و قلیل الفضول و مولد خلط صالح و مبهّی و مقوی دل و بدن و جهه خشونت معده و روده و مثانه و قرحه و مثانه و نفث الدّم نزلات حاره بسینه و اصلاح ان و مقوّی شخصی که خون از او بسیار آید و موافق مزاج سوداوی است

ترنج

بالنک نیز کویند و بعربی ابزح نامند پوست او در دیّم کرم و خشک و ترش او در آخر دیم سرد و خشک و قابض و مقوّی دل و مسکن قی صفراوی و مقطع مرّه الصّفرا و با قوّه بتریاقیه و ملطّف و مشهی و صاف کننده روح و خون از صفراء بمعده و امعاء و جهه خفقان حارّه و تقویه معده و جکر و تسکین حرارت احشاء و یرقان و تشنکی و اسهال صفراوی و کبدی و ضمار

تره

بعربی کراث البقل کویند در سیّم کرم و در دیّم خشک و خوردن او بعد از غذا مانع ترش شدن غذاست و ملین طبع و مدّر حیض و ملطف و مبهی و رافع قولنج و مفتح سدّه جکر و مقوی کمر و قوّه هاضمه و منقی قصبه ریه و آب او قاطع بواسیر و محرّک باه و تره از پیاز دیرهضم تر و نفّاخ تر و مفسد لثه دندان و مضرّ مزاج حارّه و منجر و محرق خون و مورث تاریکی چشم و مصلحش کشنیز و کاسنی

ترخوانی

بعربی ترخوان نامند در سیّم کرم و خشک و مجفّف و مقوی معده و محذر و مغیر ذایقه و مشهی و خوش بوکننده دهان و محلّل ریاح و اخلاط لزجه و مفتح سدد و مصلحش هوای وبائی و طاعون و خائیدن او جهه قلاع و اکثار او محرق خون و قاطع باه و مصلحش بقول

تذکره العلاج، ص: ۱۹۰

بارده

ترب

بعربی فجل نامند در دیّم کرم و در سیّم خشک مدر بول بعد از طعام هاضم و مخرج ریاح و محرّک اروغ و اندک تلیین و نیکوکننده رنک و رخسار و مداومت او باعث رویاندن موی که ریخته شده باشد و آب او مفتح سدّه و معین قی خصوصا با

عسل و اکثار او مورث معض و متعفن خلط و مضرّ سر و حلق و دندان و مصلحش عسل و زیره که در سرکه خیسانده باشند

تیهوا

بعربی تیهوج کویند در دیّم کرم و کثیر انفذاء و سریع الهضم و مبهی و لطیف و مولد خون صالح و حابس اسهال و جهه فالج و مقوّه و امراض بارده دماغی و جکر و معده و جهه ناقهین و ضعیف الاحشاء بسیار نافع است

تمر هندی

در سیّم سرد و در دیّم خشک مسکن غیشان صفراوی و ملین طبع و مسهل صفراء و اخلاط محترقه و در حموضات مسهل سوای او نیست مطفی هیجان خون و جهه خفقان حار و حکّه و جرب و قلاع و عطش و تبهاء حار و تبهای غشیّه و کرب و تفریح محرورین بیعدیل و اکثار او مورث سحج و سعال و مضرّ سپرز و مولد سدّه و مصلحش کتیرا و خشخاش و بنفشه

چقندر

بعربی سلق کویند مرکّب القوی و حرارتش در اوّل و با قوّه قابضه و رطوبت مائیه و جالی و محلّل و مبرّد و مطفی و جرم او حابس طبع و مائیه او ملیّن و قلیل انغذا و نفّاخ و مفتّح و مقطّع بلغم و تا طبخ نشده با بورقیّه و اکثار او مورث قولنج و غشی و مصلحش پختن او باعد است

جو

بعربی شعیر کویند در اوّل سرد و خشک و قلیل الغذاء و با قوّه و جالیّه و قابض و حامض و مجفّف و رادع و مسکن غلیان خون صفرا و تشنکی و مورث لاغری بدن و مضرّ مثانه و مصلحش روغنها

تذکره العلاج، ص: ۱۹۱

و انیسون است

خربزه

بعربی بطیخ کویند بقدر مراتب شیرینی که دارد حار و در دیّم تر و ناشیرین او چون خربزه کرمک در اوّل سرد و در دیّم تر و جمیع او سریع الاستحاله بخلط غالب معدنی و مصلحش سرکه و انار ترش و مدّر بول و مخرج حصاه و جالی و سریع النّفوذ و ملطّف و مرطّب و مدرّ عرق و شیر و مسهل آنچه باو رسد و مصلح حال کرده و ناشتا خوردن او مورث تبهای صفراوی و بر بالای طعام موجب تخمه

خیار سبز

بعربی قثا نامند در آخر و در دیّم سرد و تر و مسکن حرارت صفرا و خون التهاب و احشا و رافع تشنکی مفتّح سدّه جکر و مدّر

بول و مخرج حصاه و رافع ضعفی که از اسهال حارّه بهم رسد و جهه تبهای شدید و یرقان و درد سر و ترشی خیار مطفی حرارت و بسیار دیرهضم است

خیار شنبر

بعربی قتا نامند در آخر دیّم سرد و تر و مغز او مسکن حرارت و مدر سنک کرده و مثانه و جهه التهاب معده و جکر مفید و لطیفتر از خیار سبز و سریع الهضم تر از ان و پوست و کوشت او مولد ریاح و قولنج و دیرهضم و خلطی که از او بهم رسد مستعد عفونت است

خرما

بعربی تمر کویند و در دیّم کرم و در اوّل خشک مبهّی مبرودین و موافق سینه و شش و کثیر الغذا و مولد خون متین و مقوّی کرده لاغر و جهه فالج و اعیا و درد رک و امراض بارده و بلغمیّه و درد کمر و مولد سوداء و سدّه جکر و سیرز و محرق خون و متعفّن اخلاط و مصدّع قلاع و رمد و درد دندان و مصلحش روغنها و خشخاش و بادام و آب انار است

خر کور

بعربی حمار الوحش کویند در دیّم کرم و در سیّم

تذکره العلاج، ص: ۱۹۲

خشک و غلیظ و مولد سوداء و حرق و پیه او جهه مفاصل و تحلیل ریاح غلیظه و طلای پیه او جهه کلف و قوبا و با قط جهه درد کمر و کرده و با شیر مرضعه جهه رفع کریه اطفال و مغز سر او جهه بول در فراش مفید است

خرکوش

بعربی ارتب و غور نامند در اوّل سیّم کرم و در دیّم تر طلاء خون کرم تازه او جهه کلف و بهق و بشوری که آب سفیدی از ان ترشح کند و جوشش و خشکی که در سر بهم رسد و مسکن دردهای کهنه و پنیرمایه او بقدر قراطی تا نیم ل با سرکه بنوشند جهه سرع و تحلیل شیر منجمد در معده مفید است

خوک

بعربی خنزیر نامند کوشت او در اوّل دیّم کرم و در سیّم تر و شیرین و در طعم مثل کوشت انسانی موافق ترین لحوم است بمزاج انسان و همه او بعد از انهضام خود بدن می شود و مفتّح سدد و مسمّن و اکل او مورث حرص شدید و فساد عقل و زایل شدن مروّت و غیرت و سبب صداع مزمن و داء الفیل و مفاصل و مفسد معده و مصلحش خمر است

خشخاش سفید

تخم او در آخر و دیّم سرد و در اوّل تر و منوم و منضج مواد رقبه صفراوی و ده درهم او با شکر جهه خشونت سینه و سرفه حار یابس و نفس الدّم و تب دف و حرقه مثانه و امراض حاره ان و مقوی جکر ضعیف و کرده و مسمن و با عسل مبهّی و مداومت او قاطع باه است

دوغ

بعربی مخیض کویند و در دیّم سرد و رطوبه او غالب بر یبوست و مسکن غلبان خون و محرّک باه محرورین و مشهی و مطفی حدّت سمومات حارّه و جهه تب دق و تشنکی و معده حار و التهاب جکر نافع و دوغ در تبهای خلطی متعفّن می کردد

ذرّت

بعربی خندروس نامند مایل بحرارت

تذکره العلاج، ص: ۱۹۳

در دیم خشک محلّل بلغم و خون جامد و قابض طبع و ثقیل و نفّاخ و غذائیّه او غالب و ضماد پخته او در سرکه جهه جرب متفرّح و تشقّق و تقشر ناخن مفید است

روغن

بعربی زبد کویند در اوّل کرم و در آخر ان تر و ملیّن و منضج و مفتّح سدد و جهه تصفیه صوت ریه و خشونت حلق و سرفه خشک و اورام ظاهری و باطنی و ادرار فرمودن فضلات نافع و طلای او بالخاصیه تغذیت بدن می کند

ربّ انارین

در دیّم سرد و در اوّل خشک و قابض و جهه التهاب و تشنکی مفرد و تبهای شروقی و ضمار و رفع فساد خواهش حوامل و فساد رنک و رخسار و دفع غم نافع و اناردان قابض تر از ربّ است و ربّ انار ترش در افعال قوی تر از آب اوست

ربّ توت

در دویّم سرد و در اوّل خشک و در جمیع افعال نائب مناب توت است و بجهه امراض دهان و ورم حاد در عضل حلق نافع است

ربّ ریواس

در دیّم سرد و خشک و لطیف و با قوه قابضه و مقوّی معده و احشا و جکر حار و مفرّح و قاطع قی و تشنکی و غشیان و مسکن حدّت صفرا و خون و جهه رفع؟؟؟ و ضمار و بواسیر و طاعون و وبا و خفقان و وسواس و اسهال حارّه و یرقان و تبهای حار و تحریک اشتها و منع بروز دمّل و مورث قولنج در مبرودین و مصلحش شربت عود است

ربّ غوره

در دیّم سرد و خشک و قاطع تشنکی و مسکن حرارت و التهاب معده و جهه اسهال مراری و برانکیختن اشتها و حفظ جنین و تقویت احشاء و غیشان صفراوی و رفع ضمار و منع قبول مواد و بابت انار میخوش جهه تب صفراوی مجرّبست

زردآلو

بعربی مشمش و بترکی اریک

تذکره العلاج، ص: ۱۹۴

نامند و اقسام می باشد در دیّم سرد و تر و مفتح سده و ملین صلابات و شیرین او ملین طبع و موافق محرورین است الی ما دامی که در معـده ترش نشود و جهه تشنکی و التهاب معده و تسکین غلیان خون و صـفرا نافع و سـریع التعفّن و نفاخ و مولد آروغ ترش و مضرّ مبرودین و مصلحش شکر و بادیان است

زرشک

بعربی ابنوباریش کوینـد در دیم سـرد و خشـک و بـا قوه قـابضه و مقوّی معـده و جکر و دل و مانع ریختن مواد باعضا و قاطع صفرا و تشنکی و مسکن حرارت معده و جکر و غلبان خون و مولد ریح و مصـلحش میخک و قابض طبع و مصلحش شکر و شیرینها است

زردک

بعربی جوز نامنـد در دیم کرم و تر مبهی و ملطف و مدّر بول و مفتح سدّه جکر و قاطع بلغم و مقوّی معده و ملین و جهه سـرفه و درد سـینه و معده و جکر و اخراج حصاه و مربّای او بغایت مبهی و مقوّی احشاء رحم و هاضمه و جرم زردک بطی الهضم و نفاخ و مضر محرورین و مصلحش ادویّه حار

سیب

بعربی تفّاح مانند شـیرینی او در اول کرم و در دیّم تر و ترش او در اول سرد و خشک و ترش و شیرین او در حرارت و برودت معتـدل و در اوّل خشـک و مجموع او مقوّی دمـاغ و دل و جکر و خفقـان و عسـر النّفس نافع و شـیرین او مفرح و ملطف روح حیوانی و سریع الا بصفرا

سیر

بعربی فوم کویند و در آخر سیم کرم و خشک و با رطوبت فضلیه و محلّل و مدرّ بول و حیض و عرق و مفتح و جالی و جاذب و مجفف رطوبات معده و مفاصل و حرارت او شبیه بحرارت غریزی و ملطّف و رقیق کننده خون و با قوه ترياقيه و رافع مضرت

آبهای مختلفه و هوای وبائی

تذکره العلاج، ص: ۱۹۵

سماق

در دیم سرد و خشک رادع و مقوّی احشاء حاره و قابض و رافع صفراء جهه قی و غشیان و نفث الدّم و نزف الدّم و ذرب و اسهال مزمن و منع ریختن صفرا بمعده و امعاء و کثرت بول نافع و مضر جکر و معده بارد و مصلحش مصطکی و انیسون است

شراب

بعربی خمر کویند تازه او تا یک سال در دیّم کرم و در اوّل تر و از یک سال تا دو سال او در سیم کرم و در دیّم خشک و دو ساله او تا چهل سال پیوسته او در سیّم و اولی آن است که تا سه ماه از او نکذرد استعمال نکنند و قوی ترین اقسام او در عتیق رقیق و ضعیف ترین همه تازه سفید است باید در تشنکی و کرسنکی و سیری و غضب مفرد و بعد از لقب و حرکاه قویه و هوای تابستان و در وسط روزها استعمال نکنند و بحد مستی مفرد نرسند مکر ماهی یک مرتبه

شلجم

در اوّل دیّم کرم و در اول تر کثیر الغذا و تهیج باه و مدّر بول و مقوی باصره و مفتت حصاه و رافع سعال و ملین طبع و سینه و نفاخ و دیرهضم و مصلحش زیره و شیرینهاست

شفتالو

شلیل بهترین همه شلیل و بعد از ان هلو و پس از او شفتالو می باشد در اول سرد و در دیّم تر ملیّن و مسکن تشنکی و غلیان خون و صفرا و بخارات حاره یابسه و جهه تبهای صفراوی خالص و دموی و رفع بدبوی دهان و خشکی دماغ و ترطیب مزاج سوداوی و در امزجه حاره معیّن باه و منتهی طعام و مضر مرطوبین و اعصاب و سریع التعفّن و مورث تبهای مزمزه و مصلحش مربّای زنجبیل و عسل

شیره

در آخر اوّل تر و در دیم کرم و مولد خون صالح و مسمن و مفتح و مداومت او با شیر تازه و اندک بادام جهه هزال مفرط و خفقان و ضعف احشا

تذکره العلاج، ص: ۱۹۶

عجیب الاثر و باندک سرکه جهه یرقان و سپرز و باندک زعفران جهه رفع هم و غم و غضب شدید و با صداع جهه صرع

شکر سفید

در اول کرم و در آخر ان تر و ملین طبع و حلق و سینه و شش و جالی رطوبت ان و جهه سرفه احتباس بول و حرقه بول نافع و مولد خون معتدل و محلل ریاح و

شکر سرخ

در دیّم کرم و در اوّل تر و انواع شکر سرخ صالح انغذا و مسمن و سریع الفوذ و مانع پری

شبت

در آخر دیّم کرم و در اوّل کرم ان خشک و از ادویه کبار و محلّل و منضج و مدّر بول و حیض و شبر و تخم او در این فعل قوی و تر و مسکن مغص و مفتح سدّه و هاضم و با تریاقیه و جهه یرقان و امراض بلغمی قاطبه و فواق و ضعف معده و جکر و سپرز و ربود سنک کرده و مثانه و قولنج و منع فساد اطعمه و جهه امراض آلات نافع است

شاهی

که تره تیزک باشد و بعربی جرچوش کویند در دیّم کرم در اول خشک مدرّ شیر و بول و مفتح سدّه جکر و سپرز و مفتّت حصاه و مولد خون منی و محرک جماع و ضماد او یا زهره کاو و بجهه ازاله قروح و خوردن او ناشتا رافع بدبوی زیر بغل و مصدع و مورث صدر و منجر و مظلم بصر و مصلحش کاسنی و سرکه است

شیر

بعربی لبن کویند مرکب الغوا مبهی و مثمن و منضج و سریع الهضم و کثیر انغذا و نیکوکننده رخسار و مولد منی و مدر فضلات و مقوی جوهر دماغ و تریاق سموم است بقی و حافظ رطوبات اصلی و ملیّن طبع و مرتّب دماغ و سریع الاستحاله بخلط غالب معده و مصلحش شکر و عسل و خوردن او با وجود اخلاط فاسده در معده مهلکست و تا از معده نکذشته خوردن چیزی

و خوابیدن بر روی او مفسد است

شش

بعربی ریه نامند قلیل الغذا و حفف و و بهترین او شش بره و بزغاله پنج شش ماهه تا یکساله است جهه ناقحین مفید و مداومت او کویند موجب سبل است و مصلحش سرکه و طلای خوناب کباب او که بی نمکک باشد جهه تالیل و قوبای یابس مفید است

شتک

بعربی لحیه التین نامند و در آخر اوّل سرد و در سیّم خشک قاطع نفس الدّم و حیض و اسهال بزاری و دموی و رافع قرحه امعاء و قرحه ریه و ضماد او مقوی اعضای ضعیفه و قسم معده و جکر و محمد زکریا خوردن او را رافع سموم دانسته اند

شتر

بعربی جمـل نامنـد بچه او تـا دو سال؟؟؟ لبتر از سایر کوشت او در دیم کرم و در سیّم خشک و مقوی باه و اعضاء و جهه تب ربع و عرق است و یرقـان و حرقه البول نـافع و مولـد امراض سوداوی و اخلاـط غلیظ و مصـلحش ادویّه حارّه و شـراب کهنه و ترش کبر و سکنجبین است

عسل

در آخر و دیم کرم و در اوّل ان خشـک جـالی و معطفی بلغم و رطوبـات و مقوی جوهر و حرارت غریزی و جاذب رطوبات از عمق بدن و مفتح دهنهای رکها و ترياق سـموم بارده و رساندن ان باعضا جهه فضول و یاغی و سینه و قصبه ریه و معده و جکر و سـپرز و استسـقا و یرقـان و حصـا؟؟؟ دعر بول و فالـج و بقوّه انواع ریـاح و تقویه اشـتها نـافع و کهنه او مورث جنون و محرق اخلاط و مهکست

عدس

بفارسـی مرجمکست نهـایت در این بلـد عـدس مشـهور است در حرارت مایـل باعتـدال در دیّم خشک و بعضـی در دیّم سـرد خشک دانسته اند جالی و جرم او قابض و آب طبیخ او مسهل

تذکره العلاج، ص: ۱۹۸

مسهل و جهه صرفه و درد سینه نافع و خوردن عدس با سرکه نفاخ و با سرکه مقوی معده می باشد

غاز

مرغیست از اوردک بزرکـتر و در اقبـال مثـل اوردک و از ان کرم تر و غلیظتر و روغن او محلّـل و مفتـح و جهه ریـاح همچنین شکم و استفاء و مفاصل شریا و ضماد او نافع است

غوره

بعربی حصـرم کویند در اوّل و دیّم سـرد و در آخر ان خشک و عصاره او سـرد و خشک و مطفی حرارت خون و صفرا و قامع صفرا و مقطع بلغم معـده و مقوی جکر و بدن و حابس طبع و مانع انصاب مواد و رافع سـستی اعضاء و تشـنکی و منصف معده سرد و مضرباه و مولد ریاح و مغص و مصلحش کلقند و انیسون و انجر است

فرنی

بعربی بهلبه نامنـد از جمله اغـذیه لذیـذه است که از آرد برنـج و شـیر ترتیب می دهنـد و جهه رفع قی طعام که از؟؟؟ رشـحنی سودا بمعده مالشی شده باشد کرم و تر و بجهه مال خولیا و جنون و درد سر و بینی و فوم کردن صالح مؤثر است

فندق

در اوّل آخر کرم و خشك است و مبهی و مقوی اعضا خصوصا امعاء شخص صایم و زیادکننده جوهر دماغ و قلیل انغذا و بوداده او باندك فلفل و منضج نزله بارده و موافق سینه و شش و مولد ریاح و اغلظ مغزها و مغز معده و منهج قی و مصلحش ماء العسل و نبات و شکر است

فاخته

در آخر دیم کرم و خشك و مهرای او پخته جهه فالج در عشر و امراض عصیانی و ریاح غلیظه و تفتیح سده نافع و مورث بیخوابی و کباب او دیرهضم و مصلحش روغنها و سرکه است و قطور خون کرم او جهه بیاض چشم مؤثر است

قمری

از فاخته کوچکتر و تیواق است در دیّم کرم و خشك

تذکره العلاج، ص: ۱۹۹

موافق مبرودین و مرطوبین و مولد خلط فاسد و اکتاب او مورس وسواس و جذام و مصلحش روغنها و ادویه لطیفه و؟؟؟ هانین روغن دنبه او موجب سرع است و حرکت اطفال و تخم او معیّن نطق اطفال

قمریت

بعربی کرتب کویند مرکب الغوا در اوّل کرم خشك و مبهی و نیکوکننده رخسار و مولد منی و منوم مانع صعود تجارات بدماغ و مانع مستی و باعث سرعت حرکت اطفال و نیم پخت او مسهل و مهرای ان قابض و رافع خمار و ارتعاش و سرفه مزمن و آب مطبوخ او منقّی بدن و عروق و مسکن درد سر و درد کمر و زانو و درد حجاب و اخشاد و تاریکی چشم و سبب بخارات و رطوبات باشد و مضرّ سوداوی مزاج و بواسیر و مضر محرورین و مصلحش پختن با کوشت فربه و روغن است

کلم

بعربی قیظ کویند مرکب الفواد با رطوبت غلیظه و قوه مفتّحه و محلّل و مبهی و مدر بول و بالخاصیه رافع خمار و مولد سودا و مضعف دماغ و منجر و روی الغذا و مسدود در سایر افعال مثل قمریت است و مصلحش مهراء پختن در روغن بادام و روغن زیتون و ادویه لطیفه است

کلاب

ماء الورد است مرکب الفواد مایل بسردی و با حرارت لطیفه و مایل برطوبت و با قوه قابضه و بعضی سردی و خشکی او را بسیار غالب دانسته اند و او مقوی دماغ و فم معده و قوتهای بدن است و نیم کرم او جهه نفس الدّم و خشونت سینه و درد معده

و امعاء معض بارد و حار و درد جکر و سودا و جهت خفقان و لخلخه او جهه تقویه دل و رفع غشی و بیهوشی و تقویه دماغ و حواس و با الخاصیه مضرباه و باعث سفیدی مو

کلابی شیرین

بعربی کمثری کویند شیرین او معتدل

تذکره العلاج، ص: ۲۰۰

مایل بحرارت در دیم تر و مفرّح و مقوی معده و هاضمه و دل و رافع تشنکی و خفقان و نزلات و سوزش مثانه و ملین طبع و با قوّه و قابضه بعد از تلین و معدل خون و مرطّب دماغ و جهه رفع سمیّت فطر مفید و مولد نفخ و قولنج و مصلحش مربای زنجبیل و رازیانه است

کلابی ترش

در اول سرد و در دیّم خشک قابض و مقوی جکر و معده و منتهی و مسکن حرارت خون و غلیان صفراء و رفع تشنکی و بعد از طعام مسهل بعصر و قبل از ان قابض و مولد خلط صالح و مسدد و مضر مشایخ و مصلحش عسل و جورشات کندر است

کیلاس

در اوّل سرد و تر و ملیّن طبع و سریع الاستحاله بخلط غالب و محرّک باه محرورین و بعد از طعام مورث تخمه و مضعف معده و جهه خشونت حلق و شش مفید است و مصلحش جوارشات و صمغ او کرم و خشک و جالی و مغزلی و در قطع سرفه مجرّب و مقوی باه و محرّک اشتها و رافع خشونت حلقوم است

کردو

بعربی جوز نامند مغز او در دویّم کرم و در اوّل خشک و با رطوبت فضلیه و ملین طبع و محلّل و مسهل و مانع تخمه و خوردن ده م ل او با ده م ل انجیر کوبیده باشند و در ملیّن طبع مجرّب و بریان کرده او با پوست جهه سرفه و مورث ورم حلق و بثور دهان و مصلحش آب انارین محرورین و خشخاش است

کدو

بعربی قبرع کویند در دیم سرد و تر و ملین و مفتّح و مدّر بول و عرق و مسکن تشنکی و قلیل الغذا و با تمر هندی جهه اخراج صفراوی سوخته و حرارت دماغ و وسواس و جنون و درد سری که از بخار حاره باشد و مورث قولنج و به تنهائی سریع الاستحاله بخلط و هرکاه در معده فاسد

تذکره العلاج، ص: ۲۰۱

کردد مولد خلط سمی است و مصلح او زیره و ادویه حارّه است

کبک

بعربی قنج نامند در دیّم کرم و خشک و کثیر الغذا و سریع الهضم و مبهی و لطیف و مولد خون صالح و جالس اسهال و جهه فالج و لقوه و امراض بارده دماغ و جکر و معده و سینه و احشا نافع و در مزاج محرور و در هوای کرم و با شراب مصدع و مورث خارش بدن و مصلحش سکنجبین و ترشیهاست

کبوتر

بعربی حمام نامند در آخر دویم کرم و در اوّل دیّم خشک و با رطوبت فضلیه و بچه خانکی او بهتر از سایر و مقوّی کرده و مولد خون و منی و مسمّن و قاطع اخلاط بارده و جهه فالج و لقوه در عشر و استسقاز قی و طبلی نافع مضر و مجرد؟؟؟ زن و مصدع و محرق خون و مصلحش پختن به آب غوره و سرکه و خوردن کاسنی و خیار است

کنجشک

بعربی عصفور نامند در دیّم کرم خشک محرک باه و مسمن بدن و موافق مرطوبین که ریاح در ان تولّد کند و کوشت ان ملیّن طبع و جرم او قابض و جهه استفا و فالج و امثال ذالک و ضعف باه خصوصا تخم و مغز سرکه در وقت حیجان کیرند و مضر محرورین و مصلحش آب انار و امثال ذالک است

کرده

بعربی کلیه نامند و در اصفهان قلود و ترکی بو کرک نامند بطیع الهضم و مولد خلط غلیظ و سریع الفساد و مقوی کرده و کمر است و بهترین او از حیوانات حیوان فربه است و مصلحش ادویّه حاره و ابکامه و سرکه است و پیه او ملیّن اورام صلبه است

کاومیش

بعربی جاموش نامند کوشت او کرم و خشک و بسیار غلیظ و جهه اصحاب ریاضت و هزال کلیه

تذکره العلاج، ص: ۲۰۲

نافع و مولد سودا و مضر درد مفاصل و امثال ان است و مصلحش ابکامه و دارچینی و ادویّه لطیفه و بخور مو و شاخ او باعث کریختن افعی است

کاو

در دیّم کرم و در سیّم خشک و غلیظ و دیرهضم و مورث امراض سوداوی و بعد از هضم تام مقوی بدن و مسمن و قاطع مرار رقیق و جهه اصحاب ریاضت و فتون نافع و باعث تعفّن خون و مضر صاحب نقرس و مفاصل و موجب مورث و فجاه و

مصلحش پختن با عسل و سرکه و ادویه حار است

کرفس

در دیّم کرم خشک مفتح سدّه جکر و سپرز و مدّر بول و حیض و منقّی کرده و مثانه و از قوه ادرار مخرج جنین و محلّل ریاح و نفخ و مبهی و محرّک باه و اشتها و قی و رافع سحج و جهه ربود ضیق النّفس و فواق و برودت احشاء درد پهلو و درک و حصبه و لرز بلغمی و عرق النسا و معض و کداخته سنک مثانه مفید و ترشی او مفر حوامل و مرضعه بجهه تحریک باه ایشان و محرک صرع و مفید شیر و مصلحش انیسون است

کاهو

بعربی خس و بترکی خاص نامند در دیّم سرد تر و سریع الانحدار و مولد خون صالح رقیق و رفع ضرر آب و هواء وبائی و مسکن جمات خون و صفراء و مفتّح سدد و مدر بول و منوم و رادع اورام حاره و مسکن تشنکی و مانع مستی و خمار و جهه پیوسته سوداء و صفراء و حکه و جنون و جذام و یرقان و درد پستان و حرقه مثانه و بول و درد سر را نافع است

لیمو

در جمیع مواد مثل ترنج است و پوست زرد او در دیم کرم و خشک و مقوی معده و دل و قابض و محرک اشتها و معین خصم غذا و مفتح سدّه و محلّل قولنج ریحی و آروغ

تذکره العلاج، ص: ۲۰۳

آرنده و مربای و ترش او بسیار خوب نهایت ترش سرد و خشک است و لیموی شیرین در منافع ضعیف تر است لیکن مضر عصب نیست

لوبیا سرخ

او در آخر اوّل کرم و سفید او مایل باعتدال و محرّک باه و مولد منی و مدّر بول شیر و حیض و مسمّن بدن و جلوس در طبخ او منقّی نقاش و مخرج جنین زنده و مرده و مشیمه و جهه درد کمر و کرده مفید و دیرهضم و نفّاخ و مولد غلیظ و مصلحش خردل و ابکابه

ماست

بعربی لبن الحامص کویند در دیم سرد و تر مرطب و مقوی باه و محرورین و مسکن تشنکی و غذائیّه نسبت بدوغ زیاده در سایر افعال قریب اوست مضر معده سرد و کثیف و دیر هضم و سدّه و مولد خلط خام و مضرتهای مرکّبه و عنفه و مصلحش معاجین حاره است

مالش

در آخر اوّل سرد و مایل بخشکی است لطیف تر از عدس و کم نفخ تر از سایر حبوبات و مولد خلط صالح و مسکن حرارت و التهاب صفر و قابض و موافق کرده و مقوی عصیب و بهترین اغذیه صاحبان بتهای حاره و جهه صرفه و ورم لهات و درد سر و ضعف باصره و نزلات مفید و قاطع باه و مضر دندان و دیرهضم و و مصلحش درباره روغن بادام و در غیر جوارش کمونی

مرغ

بعربی وجاج کویند جوان فربه او در اوّل آخر کرم و در رطوبت معتدل و خروس نسبت بمرغ حرارتش کمتر و جوجه مرغ نسبت بخروس حرارتش کمتر در رتب برطوبت فضیله و مرغ پیر جهه قولنج بسیار مفید و محلّل و ملیّن طبع و مخرج سوداء و کوشت خروس جوان زیادکننده و صاف کننده منی است

ماهی

بعربی سمک و بترکی بالغ نامند و اقسام او زیاده از حدّ

تذکره العلاج، ص: ۲۰۴

و احصی است و بهترین او اضراضی است که در آبهای سرد شیرین سنک دار بعید المنبع صید کنند و در همان روز تناول کنند و این قسم در دیّم سرد و تر و لطیف و صالح انغذا و مرتب و مبهی محرورین و مصلح اخلاط حاره و مسمن و جهه قصبه ریه و قرحه شش و سل و یرقان دوق و سرفه یابس و ضعف کرده در خیر و مقص حاره نافع و معطّش و آب بعد از او مضر و مصلحش سرکه و ابکامه است

ماهی روبیان

فارسی میکو نامند تازه او در دیّم کرم و تر و خشک نمک سودش کرم و خشک و مبهی و مولد خون صالح و مقوی رحم و معین حمل و با سکنجبین مسهل حبّ القرع و مطبوخ او پیاز و تره که با روغن کردکان سرخ نموده باشند با زرده تخم مرغ بغایت محرک باه و مضرّ محرورین و مصلحش ربوب حامضه است

مویز

بعربی رنیب کویند و در آخر اوّل کرم و در اوّل تر و منضج خلط غلیظ و محلل باعتدال و جالی معده و امعاء و محرک باه مبرودین و موافق قصیب ریه و مسمّن و مقوی جکر و جهه سرفه بلغمی و امراض کرده و مثانه و قرحه امعاء مفید و مضرّ محرورین و مصلحش سکنجبین و میوه های ترش و خشخاش و مضر کرده عنابست

مرزه

بعربی صغر کویند در آخر دیم کرم و خشک مجفّف و مقطّع و مفتّح و محلّل بلغم و ریاح و با ترياقيه و منهنی و ملطّف اغذیه و متّقی معده و جکر و ریه از رطوبات و مانع صعود بخارات بدماغ و مصدع محرورین و مصلحش سرکه می باشد

نقاع

در آخر دیم کرم و خشک و بغایت مقوی معده و دل و قوّه ماسکه و هاضمه و فم

تذکره العلاج، ص: ۲۰۵

معده و مفرّح و مرقق خون غلیظ و محلّل مواد بارده و ریاح معده و محرّک باه و آروغ و کشنده اقسام کرم شکم و کوبنده مولد ریاح است و مصلح او کرفس است

نارنج

در آخر دیّم سرد و با نزوجتی که موافق سینه و نزلات سرفه حاره است و جمیع اعضای او بهتر از ترنج و عرق او که بهار نارنج کویند در دیم کرم و خشک جهه ضعف دماغ و تفریح و تقویه اشتها و باه درد سینه و قولنج ریحی و بحش و خفتان و خشی نافع است

نارجیل

در آخر دیّم کرم و در اوّل ان خشک و مزاج ان بسیار کرم و خشک و با مضرّت است و مغز نارجیل مولد منی و مسمن بدن مبرودین و مسمن کرده و کمر و مدر خون و جهه تقطیر؟؟؟ السوال و سودای مثانه و در مفاصل مزمن و خوشبوی دهان و رفع مواد بارده بلغمی و سوداوی و ضعف جکر و قروح باطنی و بواسیر و جرم او دیرهضم و مولد خلط غلیظ و مصلح ان شکر و نبات و مضر محرورین و مصلحش میوه های ترش است

نان

بعربی جنز کویند بهترین او نان کندم سفید مغسول است که بحد اعتدال پخته باشند نان کرم و مجفّف رطوبات معده و نان تازه و سریع الهضم الانحدار و خشک او دیرهضم و مجفف و اقسام او مورث تشنکی و با رازیانه و زیره و حلبه و سیاه دانه منهی و مفتّح و مجفّف و محلّل ریاح است

نخود

بعربی حمض کویند در دیّم کرم و در اوّل خشک ملیّن طبع و مدرّ بول و حیض و عرق و زیادکننده شیر و منی و مبهی و مقوی شش و مسمن بدن و مقوی حرارت غریزی و مولد خون صالح و کثیر الغذا و متبّه اشتها و خوردن برشته او جهه بواسیر دموی آزموده است

هندوانه

بعربی بطیخ کویند هندی در بوغه دلاغی

تذکره العلاج، ص: ۲۰۶

نامند در اوّل سیّم سرد و در آخر ان تر و مسکن حدت صفرا و خون و تشنکی و مدر بول و ملیّن طبع و با سکنجبین جهه تفتح سدّه و ادرار بول و یرقان و مواد محرقه و اعانه بر خصم و و مضر سپرز و بارد المزاج و مضر معده سرد و مصلحش کلقند و عسل

هریسه

در اصفهان حلیم کویند و از کوشت و کندم ترتیب می دهند و کوشت مرغ بهتر از سایر لحوم کرم تر و کثیر الغذا و مسمن بدن و کرده و مقوی عصیب و باه و موافق سرفه و خشونت سینه و یابس المزاج و دیرهضم و مسدد و مصلحش در محرورین سکنجبین و در مبرودین انکور

ایارج فیقرا

فیقر بمعنی تلخ است بجهه شدّت تلخی ایارج فیقر کویند تسمیه لازم است باسم ملزم جهه امراض بارده و قولنج و لقوه و استرخاء مفید و منقی معده دماغ است و قدر شربت او دو م ل است صفه ان مصطکی دارچینی اسارون سنبل الطّیب حب بلسان عود بلسان سلیخه زعفران هریک یک جز و صبر سقوطری دو وزن مجموع بسیار نرم کوبیده و پخته با لعاب اسپرزه حب نمایند

ایارج لوغاز

یا بمعنی دوری الهی است چون دوری بسیار مبارک کثیر النفع مسمّی باین است کردیده و تنقیه بدن می کند از اقصی اطراف بدن باسهال کرم و خشک جهه صداع و شقیقه و بیضه و دارو وسواس و جنون و سرع و صمم و فالج و استرخاء و امراض و ازن و عین و طب ربع جمیع امراض بلغمی و صفراوی و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النّساء و داء الحیّه و داء الثعلب و بهق و برص و جذام و خنازیر و اورام بارده نافع و مقوّی و مفتح سدّه و مدر طمث صفه ان تخم حنظل ۵ م ل پیاز عنصل سرخ کرده شده

تذکره العلاج، ص: ۲۰۷

و غاریقون سقمونیا خربق اسود رشق اسقولوقند ریوند هریک ۲ م ل نیم افتیمون کمادرپوس و مقل صبرحاث هو فاریقون سازج هندی فراسیون جعده سلیحه فلفلین دار فلفل زعفران دارچینی حاد شیر سکنج جندبیدستر مر فطرسالیون زراوند طویل عصاره افستین فرفیون و سنبل از هریک دو م ل جنتیانا استخودوس هریک م ل نیم دواها را کوبیده و پخته با عسل بقدر

كفايت بسرشند قدر شربت دو م ل الى سه م ل

ايارج جالينوسى

منـافع او چون ايارج لوغافرياست بل بجهه قولنـج و استرخاء و سـلسل البول و تقطير بول انفع از اوست صـفه ان حنظل سـقمونيا هوفاريقون فريون اشق پياز عنصل سـرخ كرده خرين سـياه از هريك شانزده م ل بسـفايج افتيمون مقل ارزق كمادريوس سليخه فراسـيون از هريك نه م ل مرصاف سـكنج زراوند طويل فلفلين دار فلفل دارچينى جاوشـير چند بيدستر قطر رساليون از هريك چهار م ل با سه وزن عسل سرشته يا مطبوخ موافق

میل نمایند

اطریفل کشنیزی

جهه سوء هضم و بروده معده به تخصیص امعاء و ریاح بواسیر و استرخاء معده و بواسیر و تقویه باه نافع است صفه ان پوست هلیله کابلی و بلیه و آمله تخم کرفس از هریک چهار م ل شیطرج هندی نانخواه صغر از هریک هفت م ل نیم سنبل حماما هیل وج از هریک ۲ م ل دارچینی ل فلفلین نارمشک تلخ هندی از هریک سه م ل و نیم جنب الحدید ۲۰ م ل خردل ده م ل نوشادر دو دانک با روغن بادام چرب نموده با سه وزن ادویه عسل بسرشند

اطریفل صغیر

جهه استرخاء معده و بواسیر و تقویت دماغ

تذکره العلاج، ص: ۲۰۸

مفید است صفه ان پوست هلیله زرد و هلیله کابلی آبله هلیله بالسّویه کوبیده و پخته با روغن بادام چرب نموده با سه وزن مجموع عسل بسرشند قدر شربت دو م ل نیم الی سه م ل اطریفل کشنیزی جهه تقویت حواس و منع بخارات بدماغ در پنجین؟؟؟

سودای سوخته بمعده مفید قدر شربت چهار م ل صفه ان پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و هلیله کابلی و آمله منقع هریک جزء کشنیز خشک نصف مجموع با روغن کاو چرب نموده باشد وزن مجموع عسل بسرشند

اطریفل رمّانی

از ترکیبات حکیم مؤمن است مسهل صفراء و بلغم و سوداء بجهه قطع مواد نزلی و رافع سعود بخارات بدماغ و منقّی معده و دماغ و جهه مالیخولیائی مراقی و قولنج رحم مفید و قوّتش تا دو سال باقی و قدر شربتش جهه اسهال چهار م ل الی شش و چون مداومت کند هرروزه از یک م ل تا دو م ل موافق جمیع امزجه است صفت ان هلیله زرد هلیله کابلی سیاه کل بنفشه محموده بوداده از هریک ده م ل تربت سفید خراشیده بروغن چرب کرده کشنیز خشک از هریک ۲۰ م ل پوست هلیله آمله مقشر کل سرخ طباشیر کل نیلوفر از هریک پنج م ل صندل سفید کتیرا هریک ۳ م ل روغن بادام شیرین سی م ل ادویه را کوفته و پخته عنّاب سپستان هریک صد عدد کل بنفشه ده م ل جوشانیده صاف نموده با یک وزن نیم شیره هلیله و یک وزن عسل کرفته بقوام آورده بسرشند

بخور جهه صداع

و درد دندان تریاک را در آتش ریخته از دود او بخور دهند

بخور دیکر جهه مورد نزلی

و درد دندان پوست کوکنار عنب الثعلب

تذکره العلاج، ص: ۲۰۹

جو مقشر عدس کلنار فارسی کل خطمی کل مامیثا پوست هلیله زرد بالسّویه جوشانیده سر را به بخار ان بدارند تا عرق بر جبین ظاهر کردد بخور

بجهه زکام

سیاه دانه را در آتش ریخته از دود او بخور دهند

بخور جهه صداع مزمن

و درد شقیقه و مواد بارده دماغی مجربست چند عدد آجر آب ندیده در آتش سرخ کرده در شراب یا آب یا سرکه انداخته سر را به بخار ان دهند

بخور جهه مواد نزلی

چند عدد در یک را در آتش سرخ کرده در ماست کاو انداخته سر را به بخار ان بدارند بخور دیکر از دو پوست چنار بخور دهند

تریاق؟؟؟

در سیّم کرم و در دیّم خشک جهه سمومات؟؟؟ ملودعه و مشروبه و ریح غلیظ که در معده و امعاء باشد بسیار نافع و بجهه اوجاع کبد و طحال و سرع و خفقان نیز بسیار مفید است و مورث صداع و مصلحش شیره خرفه قدر شربت ان یک م ل است جنتیانا حب الغارا راوند طویل بر صاف هریک جزو دواها را کوبیده و صلایه نموده با سه چندان عسل کف کرفته بسرشند و تا دو سال از پوست او باقیست

طوطیای غوره

جهه تقویه چشم مفید و حافظ صمت ان و مانع انحدار مواد به جهه تقویه روح باحره و قرحه چشم مفید طوتیای کرمانی در آتش سرخ نموده در آب کشنیز سبز سرد نموده و بر روی سنک سماق صلایه نموده آب غوره بقدری که روی او را بپوشاند بر روی ان ریخته در آب کذارده تا خشک شود و باز بطریق مسطور تا سه دفعه اقلا بعد از ان نرم سائیده و استعمال کنند

جوارش چهارعرق

عرق کاسنی و عرق کاوزبان عرق بیدمشک کلاب هریک چهل م ل اویشام پنج م ل جوشانیده صاف نموده با بیست پنج درم

تذکره العلاج، ص: ۲۱۰

شکر سفید بقوام آورده از آتش برداشته مغز هل هریک دو م ل طباشیر یک م ل نرم کوبیده اضافه نمایند جهه تقویه معده بارد لیکن نه بحد افراط و تخفیف رطوبات و هضم طعام مفید است

جوارش عود

عود سنبل الطّیب سنبل رومی مصطکی تخم کرفس بادیان رومی از هریک ل مربا حله رعود هریک ۳ ل قرنفل بسباسه هلیله کابلی فرنجمشک هریک دو م ل نیم قرفه سک کل سرخ قصبار سر زیره هریک دو م ل جوزا و یک م ل نیم و با یک وزن نیم مجموع عسل سرشته قدر شربت دو م ل

جوارش عود

و نوع دیکر سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی قرنفل هل جوزبوا هریک دو جز و هلیله کابلی قرفه تخم کرفس بادیان رومی زرنباد پوست ترنج بادرنجبویه از هریک یک جزء و زعفران به سباسه زنجبیل هریک نیم جزو و مشک بازاء هریک سی م ل ادویه نیم ل با یک وزن نیم مجموع شکر سفید قوام آورده بسرشند شربتی دو م ل جوارش مسهل سفرجلی جهه قولنج و تقویه معده از فضول و تخفیف و رطوبات معده نافع است صفه ان دویست م ل که بلبه اصفهان پنجاه دو؟؟؟ امنار باشد به شیرین از پوست و دانه پاک کرده را در شراب ریحانی دلای در خل خمر بجوشانند تا مهرا شود و از کرباس بیرون کرده با دو وزن عسل صاف کرده بجوشانند تا بقوام آید از روی آتش برداشته زنجبیل دار فلفل از هریک سه م ل دارچینی ل نیم هل قاقله زعفران از هریک سه م ل مصطکی سقمونیا هفت م ل تربد ۲۰ م ل کوبیده و پخته مخلوط نموده بسرشند قدر شربت چهار م ل

جوارش شهریاران

تذکره العلاج، ص: ۲۱۱

جهه برودت کبد و معده و قولنج و عسر البول نافع است صفه آن قرفه فرنفل سلخه دارچینی جوزبوا سنبل الطّیب هل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران از هریک چهار م ل سقمونیا دو م ل تربد سفید حب النّیل هریک شش م ل قند سفید بقدر مجموعه کوفته پخته با عسل بسرشند شربتی چهار پنج م ل

جوارش جالینوس

بهترین جوارشات است جهه تقویه اعضا و بروده مثانه و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و حصا و کلیه و مثانه و کلیل ریاح و قوبا و بهق مفید است کویند مداومت این سیاهی مو را محافظت کند صفه ان سنبل قافله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل دارفلفل قط بلسان عود اسارن تخم مورد قصب الزیره زعفران هریک ده م ل مصطکی پنج م ل قند سفید بقدر ادویه مجموع را کوبیده و پخته باد و چندان عسل بسرشند

جوارش سفرجلی

قابض جهه تقویه معده و کبد و؟؟؟ جبین طبیعت و قی نافع است و رنک را هم صفه ان به ترش پوست و دانه بیرون کرده دویست م ل در لفه اصفهان پنجاه داهنار باشد بطریق مذکور پخته و با عسل بهمین وزن بقوام آورده و فلفل دارفلفل زنجبیل هریک ۳ م ل و نیم هل قافله قرنفل سنبل الطّیب دارچینی زعفران هریک ل نیم کوبیده و پخته اضافه نموده بسرشند قدر شربت ۲ م ل

جوارش عود ترشی معمول حقیر

جهه تقویه های ضمه و اشتهای طعام و دفع بلغم بسیار نافع است صفه ان عود قماری قرنفل دارفلفل فلفلین فرنجمشک قافله زنجبیل مصطکی شاذج هریک دو م ل زعفران م ل آب زرشک هریک ده م ل آب انارین ۲۰ م ل آب لیمو سی م ل با پنجاه م ل عسل بسیار بجوشانند تا بقوام آید انکاه دواها را کوبیده

تذکره العلاج، ص: ۲۱۲

و پخته مخلوط بسرشند خوراکی نیم ل تا یک م ل

حبّ قوقایا جهه صداع

و درد چشم و امراض بارده دماغی نافع است صفه ان صبر سقوطری قاریقون مصطکی افستین از هریک نیم ل کوبیده و پخته به آب حب سازند قدر شربت م ل نیم؟؟؟ حب بسیار چون استعمال این حب در شب است بدان جهه شبیار نامند جهه تنقیه دماغ و قلب از سوداء محرّق از بلغم سفیده است صفه ان افتیمون قاریقون تربد هلیله کابلی اسطوخودوس از هر یک ل فیقرال و نیم عود هندی نیم ل شربت از یک ل تا دو م ل نوع دیکر اکر بلغم محترق از صفرا باشد تربد افتیمون سناء مکی از هریک ۲ م ل هلیله زرد و ۲ م ل نیم کل سرخ ۳ م ل سقمونیا نیم ل به آب سیب شیرین نموده قدر شربت ۲ م ل

حبّ سعال

ربّ السوس کثیر افتیمون بعد از مقشّر طباشیر آرد باقلا بالسّویّه بالعاب بهدانه حبّ نمایند بقدر ماش بزرکی

حب سعال

جهه ضیق النّفس و سرفه شدید و تصفیه صورت در بو نافع است بادام شیرین تخم کتان بریان کرده کثیر حبّ الصنوبر صمغ عربی انیسون اصل السّوس ربّ السّوس نبات و یا شکر بالسّویه به آب رازیانه بسرشند و حب نموده در میزبان نکاه دارند

حب جهه استمساک منی

حکیم مؤمن مرحوم کوید بغایت مجربست چند دانه تمر هندی سه چهار روز در آب خیسانیده پوست او را کرفته یک جزو

مغز او را با دو جزو قند کوبیده حبّ سازند دو عدد که بقدر نخودی باشد استعمال نمایند

حب نزله

صمغ عربی کتیرا زعفران سنبل الطّیب نشاسته تخم کاهو افیون بذر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ کاف سرشته حب نمایند

حب نزله

تذکره العلاج، ص: ۲۱۳

از مرحوم حکیم محمد باقر قمی زعفران بذر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو پنج لحاف ربّ السّوس نشاسته سرشته حب نمایند حب شفا از مخطرعات شاه ابو القاسم نوربخش است و چون اکثر استعمال ان بطریق حبّ است بدین موسوم شده و بهاء الدّوله می کوید

حبّ الشفاء

و رب ایه الهی است و باعث بر ان حضرت امام جعفر صادق علیه شد که در مدّت یک سال تب ربع داشتند و اطبا از معالجه عاجز شدند آخر الامر این حب را ده دفعه میل فرمودند صحّت یافتند و پرهیز ندارد و جهه صداع مزمن و حمی دموی و حمی محرقه و ذات الجنب و تجدیر نفع بسیار می کند صفه زنجبیل م ل ریوند چینی ۲ م ل جوز ماثل ۳ م ل ادویّه را کوفته و پخته با دو وزن مجموع عسل معجون سازند و نکاه دارند در وقت خواب بقدر نخودی بخورند

حب مروارید

مروارید سه م ل کل داغستان نیم ل طباشیر نیم ل کتیرا نیم ل کوفته حب سازند

حب شفا در تالیف حقیر

که در رفع حمّی و سایر حمیّات مجربّست صفه زنجبیل ریوند چینی از هریک م ل جوز ماثل ۳ م ل نرم سائیده با کلاب حب سازند

دواء الملک حار

جهه رطوبت معده و خفقان سوداوی و ورم حنجره نافع است صفه سنبل قرنفل ساذج مر صاف از هریک ۲ م ل زعفران نانخواه تخم کرفس از هریک ۴ م ل صبر سقوطری افستین از هریک هشت م ل ریوند چینی شش درم جندبیدستر یک درم و نیم مر را در آب حل نموده با سه مجموع عسل خام بسرشند

دواء المشک بارد

مقوی باعضاء رئیسه و جهه خفقان حار و تافهین و محرور المزاج نافع است صفه مروارید سد کهربا غنچه کل سرخ ابریشم مفرض طباشیر کل کاوزبان کشنیز خشک تخم خرفه صندل

تذکره العلاج، ص: ۲۱۴

سفید زرشک بیدانه از هریک پنج م ل فوفل کل ارمنی شسته از هریک ۳ م ل نشاسته ۲ م ل مشک ورق طلا هریک ل م عنبر اشهب ورق نقره دو م ل قند سفید دو وزن ادویه را با ربّ سیب نود ل م عرق بیدمشک کلاب هریک پنجاه م ل بقوام آورده بسرشند و اکر یاقوت ۲ م ل علاوه نمایند اولی خواهد بود

دواء المشک

بجهه خفقان و مره سوداوی و بادهای زنان آبستن و ضعف قلب و معده بارد نافع و نیکوکننده رنک و رخسار است صفه زنجبیل دارفلفل دو دانک باشند بهمین ابیض و احمر ساذج هندی جندبیدستر قرنفل سنبل الطّیب قاقله کبار از هریک چهار دانک مشک یک دانک نیم درونج زرنباد از هریک یک درم لؤلؤ کهربا بسدّ ابریشم مقرض غیر مخرق یک درم و نیم با ۳۰ م ل عسل صاف آتش ندیده بسرشند

دواء الکرکم

جهه امراض جکر و سپرز و برودت و غلظ ان نافع و می کشاید سدّه جمیع آلات غذا را و پراکنده می کند بادهای غلیظ را و ادرار می کند دل را و جهه جمیع دردهای مثانه و کرده و رحم که از مواد غلیظ باشد و جهه استسقا و صلابه رحم و مثانه نافع و از تالیفات جالینوس است صفه زعفران عصاره غاف هریک هفت م ل سنبل الطیب انیسون هریک ۴ م ل موّد و قو اسارون ریوند فطر اسالیون هریک ۴ م ل قنط شیرین سلیخه قفاح اذجر حب بلسان قوه هریک م ل ربّ السّوس اسقولوقندریون جعده مرّ صاف هریک ۳ م ل روغن بلسان نیم ل اوقیه کر رومی ده م ل با عسل بسرشند قدر شربت یک درم با شراب عسل بسرشند

دواء الکرکم صغیر

منقول از کامل الصّناعه بجهه وجع سپرز و جکر

تذکره العلاج، ص: ۲۱۵

و ضعف معده و امراض شکم و زرداب نافع است و نیکوکننده رنک و رخسار است صفه سنبل الطّیب ریوند چینی زعفران سلیخه هریک ۲ م ل دارچینی مر صاف قسط المر فقاح اذخر از هریک ل م ادویه را کوبیده و پخته با سه وزن عسل کف کرفته بقوام آورده بسرشند نهایت مر را درست خیسانیده

چشمیزج

جهه بیاض رقیق و جرب و حکه و جرب منتحمه و بقایای رمد و حرقت و دمعه حار نافع است صفه چشمیزج مامیشا بالسویّه در

آب جوشانیده ۳ روز در ان آب کذاشته بعد بیرون آورده و خشک کنند از مغز مقشر او ده م ل صمغ سماق صمغ آلو انزروت نبات از هریک ۲ م ل کرد اسپرزه که از کوبیده او جدا شود دو م ل افیون دو نخود ذرور نمایند

ذر داربه

جهه التیام و خشک نمودن زخمها مجرّب حقیر مرّ مکی دم الاخوین کندر انزروت بالسّویه صلایه نموده مفردا ذرور کند یا بروی مرحم مناسب بپاشند نوع دیکر جهه اسقاط دانه بواسیر مجرب و مغایله صفه کوکرد زرنیخ را بالمناصفه سائیده و؟؟؟ تسقیه بروغن کنجد کنند به حدی که جذب کند و یا فرع و انسیق تقطر نمایند و در حین تسقیه باید بر روی آتش نرمی باشد

روغن قسط

جهه فالج و لقوه و معده و جکر سرد نافع است دموی و اعصاب را قوه دهد صفه قط ده م ل فلفل فرفیون هریک ۳ درم عاقرقرها چهار درم جندبیدستر دو درم و نیم شراب کهنه یک چاریک بوزن شاه روغن زیت نصف قسط فلفل و عاقرقرها را نیم کوب کرده در شراب خیسانیده و بعد جوشانیده تا نصف بماند انکاه از آتش برداشته سایر دواها را علاوه کنند بعد از ان سحق

تذکره العلاج، ص: ۲۱۶

و صلایه

سفوف تربد

تربد هفت م ل مصطکی م ل غاریقون سه م ل زنجبیل ۳ م ل قند ۳ م ل نرم کوفته سفوف سازند

نفوف لام

عصفی ۷ م ل پوست انار شش م کندر ده م ل نان خشک ده م ل بذر البنج م ل تریاک م ل نرم کوفته سفوف سازند

سفوف مغری

تخم خطمی ۵ م ل تخم خبازی ۵ م ل مغشر مثانه ۳ م ل بوداده صمغ عربی کل ارمنی ۲ م ل بارهنک سه م ل بوداده نرم کوفته سفوف سازند

سفوف مغری بجهه رخیر

و اسهال صفراوی و غیر صفه تخم خبازی تخم خطمی مغشر هریک هشت ل صمغ عربی نشاسته کل سرخ هریک ۵ م ل آرد جو ۲۰ م ل

سفوف ديدان

فنيل ترس درمنه بالسّويه سحق و صلايه نموده از نيم ل تا يک م ل بر روی منضج پاشند بنوشند و بعوض مسهل فعل نموده که مها را دفع خواهد نمود

سفوف جهه اسهال اطفال

از مجربّاتست و در غير اطفال نيز مفيد است حبّ الرمّان سماق بوداده را بسيار نرم سائيده طباشير سفيد مصطکی تخم مورد کل سرخ کل ارمنی صمغ عربی کتيرا هريک م ل سفوف نموده باطفال نيم ل صبح نيم ل عصر با شربت به يا شربت سيب ترش بدهند

سفوف جهه حرقه البول

و وجع حبس البول مجرّب است مغز تخم خربزه مغز خيار تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفيد هريک ده م ل نشاسته کتيرا ربّ السّوس هريک ۳ م ل بذر البنج سفيد ۲ م ل قند مساوی همه دو م ل از اين را بر روی منضج بريزند بنوشند

مسنون جهه تقويه لثه دندان

و قطع خون نافع است صفه پوست انار ۳ جزء کلنار عصص شب يمانی عاقرقرها از هريک جزوی سماق يک جز و نيم با سرکه و کشنيز و مورد و قرص سازند

مسنون از تأليفات حکيم مؤمن

است جهه روياندن کوشت

تذکره العلاج، ص: ۲۱۷

لثه و رفع خون و منع ريختن مواد بدندان صفه سعد طباشير کل سرخ تخم مورد کلنار فوفل کات هندی کز مارج افاقيا از هريک جزو سماق ۳ جزو

مسنون جهه جوششهای دهان

و قلاع بسيار مجرّب و مفيد است صفه توطيای هندی را با قليلی کل ارمنی بسيار سحق و صلايه نموده در دهن پاشيده و از آب تاجريزی و خارشيری بشويند

مسنون جهه روياندن کوشت لثه

و رفع قلاع و خون و استحکام دندان مجرّب حقير است صفه پنج مرجان سفيد و قرمز و کهربای شمعی کلنار فارسی طباشير

کزمازج و دع که کحجی کربه نامند دواها را سائیده در وقت خواب بپاشند ایضا صدف آرد جو بپاشند

شربت با مفتح

جهه تهیج دست و پا و سوء القنه و سایر امراض جکر و سده باساریفا و تبهای مرکبه نافع و ملین طبع است صفه تخم کاسنی ریشه کاسنی هریک هفت م ل کلسرخ تخم کشوت در کتان بسته از هریک پنج م ل نیلوفر کاوزبان از هریک دو م ل خیسانیده جوشانیده و صاف نموده با هشتاد م ل شکر سفید بقوام آورده از روی آتش برداشته چهار م ل ریوند چینی نرم سائیده اضافه و خوب مخلوط کنند قدر شربت دو م ل در اطفال و در سایر از پنج م ل تا هفت م ل

شربت بزوری

مفتح سدد و مدّر بول جهه تبهای حار و تبهای مرکّبه و ضعف جکر و صفرای محرق و استسقای حار نافع است صفه تخم کاسنی ریشه کاسنی هریک هفت ل پوست پنج رازیانه تخم خربزه کرمک تخم خیارین تخم کشوث در کتان، بسته کل سرخ از هریک پنج م ل سرکه چهل م ل بر روی ان ریخته و تتمه را بقدری که ضرور است علاوه نموده و خیسانیده جوشانیده صاف نموده با هشتاد م ل شکر

تذکره العلاج، ص: ۲۱۸

بقوام آورده قدر شربت با هفت م ل

شربت استخودوس

جهه صرع و مالیخولیا و صداع بارد و امراض چشم و تقویت دل و دماغ بل جمیع امراض دماغی را مفید است صفه استخودوس هفت م ل عود صلیت پرسیاوشان از هریک ۳ م ل اصل السّوس تخم خطمی کاوزبان کل سرخ کل بنفشه رازیانه پوست پنج کرفس از هریک دو م ل مویز منقّا سپستان از هریک دوازده دانه خیسانیده جوشانیده صاف نموده با هشتاد م ل قند بقوام آورند قدر شربت هفت م ل

شربت بنفشه

جهه تبهای حاره و ذات الجنب و ذات الصّدر و ذات الرّیه و سعال و درد چشم و درد کرده نافع است صفه ده م ل بنفشه خشک را جوشانیده صاف نموده با چهل م ل شکر سفید بقوام آورند و اکر بنفشه تازه بهم رسد با ۲۰ م ل شکر بقوام آورند قدر شربت تا هفت م ل

شربت غیاب

جهه ماشرا و آبله و حصبه و غلبه و زیادتی خون و امراض سوداوی که محترق از دم باشد نافع است صفه چهل م ل عناب خراسانی خوب را در یک چاریک آب خیسانیده جوشانیده و بدست بمالند و صاف کنند و با پنجاه م ل شکر سفید بقوام

آورند قدر شربت تا هفت م ل

شربت فواکه

جهه تقویه معده و قلب و احشا نافع و رافع قی می باشد صفه آب سیب آب به آب انارین آب کلابی هریک ۴۰ م ل زرشک آب غوره آب لیمو هریک ۲۰ م ل با چهل و پنج م ل قند بقوام آورده قدر شربت تا هفت م ل

شربت صندل

جهه تقویت معده و رافع و اسهال و سیلان خون و ضعف قلب و جکر نافع است صفه ان ۲۰ م ل صندل سفید را نیم کوب کرده در پنجاه م ل کلاب

تذکره العلاج، ص: ۲۱۹

دو شبانه روز خیسانیده صاف نموده و جرم صندل را در آب جوشانیده صاف نموده و جرم صندل را در آب جوشانیده تا بقیه قوه خود را باب دهد پس صاف نموده با کلاب سابق و هشتاد م ل شکر سفید بقوام آورند و اکر خواهند بسیار قابض باشد ده م ل ناردان ترش در ان خیسانیده صاف نموده نوع دیکر که متداول خیزد در حمی غشبه بسیار مفید است صفه صندل سفید اناردان پانزده م ل نبات چینی م ل قدر شربت ۳ م ل شربت کوکنار جهه مواد نزلی و ریش سینه و شش و بیخوابی نافع است صفه چهل عدد کوکنار را با پوست و دانه کوبیده و خیسانیده و جوشانیده صاف نموده با چهل م ل شکر سفید بقوام آورند قدر شربت تا هفت م ل

شربت درد

مسهل همه اخراقات و جرب و حکه و امراض جکر و سدّه سوداوی رقیق و ضعف کرده و صفرای سوخته نافع و مورت تشنکی و مصلحش تخم کاهو و طباشیر مصطکی بادیان رومی از هریک م ل در یکرطل شربت که نود م ل باشد بریزند تا بجوشد و هر قدر شربت زیادتر باشد بهمین منوال اجزا را زیاد کنند امّا قاعده پختن شربت آن است که پنج رطل آبرا بجوش آورده چهار رطل برک کل تازه را در چهار دفعه بریزند باین طریق که در هر رطل کلی که بریزند یکرطل

آب که جوشیده صاف نموده ان کلها را دور بریزند و یک رطل دیکر کل توی همان آبها بریزند و بجوشانند تا یکرطل دیکر آب بجوشد باز صاف کنند و کل تازه در ان آب بریزند تا چهار رطل کل همین نوع ریخته شود پس باهم وزن آب که ربع پنج رطل است شکر سفید علاوه نموده بجوشانند تا قوام آید و قدر

تذکره العلاج، ص: ۲۲۰

شربت ۷ م ل تا ۲۰ م ل و اکر با سکنجبین بخورند اولی خواهد بود

شربت مفرح

کل کاوزبان بنفشه بالسّویه خیسانیده و جوشانیده تا ۴۰ م ل شکر بقوام آورند قدر شربت ۷ م ل است

شربت خمیرمایه

از تالیفات حکیم مؤمن است جهه تقویت هاضمه بمرتبه ایست که صبر برجوع نتوان کرد و منقّی معده از اخلاط محرقه و رافع بلغم و مبّهی است صفه خمیرمایه کهنه یک صد و ۲۰ م ل اب نعناع خردل هریک ۲۰ م ل شب یمانی محرق م ل در یکمن آب بجوشانند و پنجاه م ل عسل علاوه نمایند تا شربت شود قدر شربت ۷ م ل شیاف جهه بواسیر خونی که بهیچ وجه قطع نشود صفه کنجیده مغز چشرم کهربا شمعی دم الاخوین کلنار فارسی روغن کوهان شتر بالسّویه شیاف سازند بقدر دو بند انکشت و استعمال کنند خون بایستد و از اسرار است

شیاف

که جهه خون مقعد مجربست اعم از بواسیر و اسهال صفه مرّ صاف اقاقیا صمغ برنج بوداده بذر البنج بالسّویه به آب مورد سرشته شیاف سازند

شیاف جهه قولنج

بغایت نافع است صفه بزرک سداب زیره نانخواه بوره ارمنی بالسویه باب مورد سرشته شیاف سازند شیاف قولنج نوع دیکر صفه بوره ارمنی ۷ م ل تخم حنظل مقل سکنجبین از هریک ۳ م ل نیم سقمونیا م ل نیم شکر سرخ ۷ م ل شیاف سازند بقدر چهار انکشت

شیاف ابیض جهه رمد

نافع بود؟؟؟ روز صعب را بنشاند صفه کتیرا صمغ عربی هریک ۳ م ل انزروت دو م ل سفیداب قلع ۸ م ل با لعاب به دانه با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند و اکر ربع م ل افیون اضافه کنند تخدیر و ردع او اقوی و شیاف ابیض افیونی نامند و اکر همین قدر کنند

اضافه كنند جهه قروح اقوى و شياف ابيض كندرى خوانند

شياف اخضر

جهه سلاق وجوب و حكّه و غشاوه و سيل و بياض نافع است صفه صمغ عربى سفيداب قلع اشق از هريك يك جزو زنجار شادنج از هريك نيم جزو شياف سازند

شياف ايار

جهه آثار و التحام قرحه و جهه رمد نافع است صفه شرب سوخته نحاس محرق سرمه توتياى كرمانى صمغ كتيرا از هريك ۷ م ل اقليماى ذهبى و سفيداب قلع از هريك چهار م ل افيون نيم ل به آب رازيانه سرشته شياف سازند

ضمادى جهه مفاصل

و نقرس مفيد است صفه صندلين اكليل الملك هريك ده م ل شياف ماميشا ۵ م ل اقاقيا دو م ل زعفران م ل افيون نقاح م ل نيم

ضماد جهه قوبا

و ثاليل جعل را به آب سائيده طلا نمايند همان روز زايل كند

ضمادى كه مسكن جمع اوجاع است

بخصوص كوش و دندان و شدّه صداع و شقيقه و اوجاع صدر و جنب مجربست صفه بابونه م ل اكليل الملك م ل بنفشه م ل كل خطمى م ل آرد جو م ل پوست خشخاش م ل تخم خشخاش م ل نرم كوفته در آب پخته با روغن كنجد حل كرده تا مثل مرهم شود بر موضع وجع ضماد نمايند

ضمادى كه جميع اورام حاره

را در ابتدا نافع است صفه شياف ماميثا اقاقيا فوفل صندل سرخ با آب عنب الثّعلب ضماد كنند

ضمادى كه انواع مفاصل را نافع است

صفه بابونه اكليل از هريك ده م ل اشق جاوشر مقل از هريك پنج م ل موم و سركه از هريك دو م ل و نيم روغن شبت ده م ل ضماد كنند

ضمادى كه جهه بواسير نافع است

صفه مغز استخوان مغز هسته زردآلو از هریک پنج م ل پیه اردک ۳ م ل و نیم مقل زفت م ل نیم ضماد

نمایند

ضماد جهه تقویه معده اطفال

و غیر آن بغایت مؤثر است و رفع اسهال می کند. صفه لادن یک وقیه اقاقیا ۴ م ل موم دو م ل روغن سوسن ۲۰ م ل در خلای معده ضماد نمایند

ضماد جهه کشودن خون بواسیر

. صفه تخم حنظل ۳ م ل مغز بادام تلخ ۴ م ل بخور مریم مویزج سرکین کبوتر قند هریک ده م ل با زهره کاو فتیله کرده پنج ساعت استعمال کنند و هرکاه فتیله را بروغن کل بیالایند رفع سوزش می کند

طلائی که شکافتن موی را سود دارد

آب برک چقندر لعاب اسپرزه در حمام بر سر و ریش طلا نمایند

طلائی که منع انبات مو کند

وزغ را در سایه خشک کرده بسایند و خون لاک پشت نهری خشک کرده و آهک و بوره و مردارسنک و صدف سوخته از هریک قدری به آب بسرشند و موی شمرده بر ان موضع طلا نمایند چند دفعه و مخدّرات نیز چون بذر البنج افیون و شوکران همین خاصیت دارد

غرغره جهه ورم لوزتین و حناق حار

صفه عدس جو مقشر کلنار کل خطمی مامیثا پوست هلیله زرد مغز هسته فلوس کشنیز سبز غرغره کنند غرغره دیکر جهه ورم لوزتین و حناق حار به صفه لعاب اسپرزه کل ارمنی نشاسته عرق کاوزبان غرغره کنند

فرزجه که اخربع مشیمه کند

و جبن مست را بیندازد. صفه زراوند مدحرج ابهل ترس حرق از هریک جزو کوفته و پخته با زهره کاو سرشته فرزجه سازند فرزجه دیکر که همین خاصیت کند اشنان عاقرقرها شویز سداب فراسیون از هریک قدری کوفته و پخته بروغن زیت بسرشند

فرزجه جهه ادرار حیض مجربست

. صفه سداب ابهل رازیانه تخم مرو بالسّویه کوبیده

تذکره العلاج، ص: ۲۲۳

با زهره کاو فرزجه سازند

فرزجه دیکر

که همین خاصیت دارد جهه عسر ولادت و رجاء مؤثر است صفه جاوشیر خربق سیاه با زهره کاو سرشته حمول نمایند فرزجه دیکر که همین خاصیت دارد ابو حنا کوید که حیض محتبس هفت ساله را بکشاید. صفه پودنه مرّ صاف هریک ۴ م ل مویز منّقا پانزده دانه سداب ابهل هریک ۸ م ل زهره کاو بقدر حاجت فرزجه دیکر که مجرّب است فرفیون را نرم سائیده به پنبه آلوده استعمال نمایند

فرزجه جهه احتیاق زخم بسیار

صفه تخم مر و کشنیز و کل خطمی بالسّویه در شیر پخته بالته حمول نمایند

فرزجه که اعانت بر حمل کند

و بسیار مجرّب و مفید است صفه مر صاف ایرسا سرکین خرکوش بالسّویه و حمول زهره خرکوش

فرزجه که در قطع خون نظیر ندارد

صفه بذر البنج دانک افیون نیم دانک فرزجه دیکر که همین خاصیت دارد صفه مردارسنک زاج کلنار کل ارمنی کل مختوم سرمه بالسّویه فرزجه دیکر که همین خاصیت دارد در تقویت رحم بی نظیر است صفه مومیائی صمغ عربی کل ارمنی هریک جزو دم الاخوین بقدر مجموع

قرص درد

از تالیفات حقیر جهه حمیّات مرکبه خاصه شطر الغب را بسیار مجربست یا سکنجبین یا آنکه تا منضج بخورند صفه کل سرخ تخم کاسنی از هریک شش م ل سنبل الطیب مصطکی هریک م ل با کلاب قرص سازند نوع دیکر که در حمیّات بلغمی مکرر حقیر تجربه نموده صفه تخم کاسنی کل سرخ هریک سنبل الطّیب رازیانه مصطکی هریک م ل با کلاب قرص سازند

قرص کافور

جهه تبهای حارّه حاده چون محرقه دوق و خفقان و رفع عطش صفه تخم خیار تخم کدو تخم خرفه اصل السّوس هریک ۴ م ل طباشیر کتیرا صمغ عربی هریک دو م ل کل سرخ

تذکره العلاج، ص: ۲۲۴

۳ م ل نشاسته ۲ م ل زعفران کافور هریک شش نخود با لعاب اسپرزه بقدر درهمی قرص سازند

قرص کافور نوع دیگر

که این حقیر مکرر در امراض حاده خواصّه در تب دق استعمال می نمایند صفه تخم خیار تخم کدو تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسنی صندل سفید کل سرخ هریک ۵ م ل طباشیر ده م ل کافور نیم ل با لعاب اسپرزه قرص سازند

قرص کاکنج

جهه حرقه البول مجرّبست صفه تخم خیار حب کاکنج کتیرا ربّ السّوس کندر دم الاخوین کل ارمنی صمغ عربی مغز بادام شیرین هریک پنج م ل تخم کرفس افیون هریک م ل قرص سازند قدر شربت م ل

قرص طباشیر ملیّن

بهترین نسخها است جهه تبهای حاده و حصبه و آبله و تب دق و حرقه البول و تشنکی و تسکین بالتهاب اخلاق محرقه و ذات الجنب مفید است صفه طباشیر تخم خرفه کل سرخ نشاسته هریک پنج م ل مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه مغز تخم خیار کشنیز هریک ۳ م ل بنفشه ترنجبین هریک ده م ل صندل سفید کتیرا ربّ السّوس نیلوفر هریک دو م ل زعفران شش نخود قرص سازند قدر شربت از یک م ل تا دو م ل

قرص بنفشه

کل بنفشه ۵ م ل تربد مجوف ۲ م ل نیم ربّ السّوس ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل سقمونیا ۳ م ل کتیرا دانک کوفته مخلوط نموده قرص سازند

قرص مسکن اوجاع

خصوصا قولنج و ناصح است کسیرا که قی و غشیان داشته باشد و کسیرا که نفخ بطن شدید و از برای جمیع اوجاع باطنه سریع النفع است تخم کرفس ۶ م ل انیسون ۶ م ل افستین رومی ۴ م ل مرّ صافی ۲ م ل نرم کوفته باب قرص نمایند قدر شربت ان بجهه درد معده م ل تا چهار م ل اوقبه و نیم شرزب و بجهه کسی که طعام قی

تذکره العلاج، ص: ۲۲۵

باب سرد و بجهه اصحاب دری و جلعه یا طبخ حب دلاس بنوشند

قرص طباشیر قابض

در امراض مذکوره با لینت طبع میل کنند صفه ان تخم خرفه بوداده ده م ل کلسرخ ۶ م ل صندل سفید صمغ عربی کتیرای بوداده نشاسته بوداده بلوط بوداده تخم حماض ربّ السّوس هریک دو م ل کلنار اقاقیا هریک م ل طباشیر شانزده م ل دواها را

کوبیده و پخته به آب زرشک منقّی قرص سازند و اکر اسهال کبدی باشد و خون صرف بسیار دفع شود ریوند چینی کهربا پنج مرجان هریک م ل انجبار سه م ل سماق منقی ۵ م ل اضافه کنند

قرص لک

که از جمله اجزای معاجین کبار است صفه ان فیجوش که لوف باشد یک جز دلک مغسول دو جز و با شراب قرص سازند

کحل مقوی سرمه

کرونی اصفهانی خورد نموده در سر نسب آبکن نموده آتش کنند تا سرخ قدری روغن کاو در ان ریخته آتش کرفته بسوزد سوخته او را در چشم کشند کحل جهه دمعه مجرب حقیر هسته هلیله زرد را سوزانیده یک جز و از ان با ملح هندی نیم جزو سائیده در چشم کشند

لعوق بنفشه

جهه سرفه و ذات الجنب و قولنج ورمی و صفراوی بسیار مؤثر است. صفه ان بنفشه ۵ م ل مویز بیدانه عناب از هریک ده دانه پستان ۲۰ دانه جوشانیده آب او را با ۲۰ م ل شکر سفید و ۳ م ل مغز فلوس و ده م ل روغن بادام شیرین بقوام آورده و برخی لبه از قوام آوردن ده م ل بنفشه را نرم سائیده مخلوط می کنند و قدر شربت از ۵ م ل تا ۷ م ل

لعوق خشخاش

جهه نزلات حاره رقیقه و خشونت سینه و حلق نافع است. صفه ان کوکنار چهل دانه کتیرا صمغ عربی بهدانه اسپرزه از هریک دو م ل کل کدو خشخاش تخم کدو از هریک

۴ م ل شکر سفید چهل م ل لعوق سازند قدر شربت ۵ م ل

لعوق زوفا

جهه امراض بارده سینه و امتلاء و عصب نافع است صفه ان زوفاء خشک بادیان رومی رازیانه پرسیاوشان اصل السوس پنج سوسن کبود هریک ده م ل کافشه شنبلیله از هریک ۷ م ل مویز بیدانه و انجیر از هریک ده دانه تربد سفید ۵ م ل تخم کتان م ل در آب بقدر شش وزن ادویه بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نموده با مثل او عسل بقوام آورند و علک البطم راتیانج هریک ۷ م ل در ان حل کنند

مطبوخ افتیمون و غاریقون

جهه اخراج بلغم و سودا نافع است. صفه هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر هریک ۳ م ل مویز دانه آلوی

بخارا از هریک دوازده دانه کل کاوزبان کیاه غافث بادرنجبویه استخودوس بسفایج از هریک دو م ل تربد سفید مملوک یک سال در چهارصد م ل آب که یک چاریک ۲۰ و ۵ درم بوزن شاه بجوشانند تا به یک صد و ۲۰ م ل که ۲۰ و ۵ دینار است برسد پس ده م ل افتیمون اضافه نموده بجوشانند تا نود م ل شود و صاف نموده ۲ م ل غاریقون در ان حل کرده بنوشند و باید غاریقون را با عسل سرشته باشند و بجهه صاحب جنون و مالیخولیا نیم ل صبر سقوطری با عسل خربق سیاه دو دانک اضافه کنند جهه اخراج بلغم لزج عوض صبر و خربق تخم حنظل دو دانک باید کرد

مطبوخ هلیله

مسهل صفرا بود صفه هلیله زرد و هلیله کابلی هریک ۳ م ل سناء مکی دو م ل و نیم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هریک ۲ م ل مویز طایفی ۷ م ل عناب دانه پستان آلوی بخارا هریک ۲۰ دانه مغز فلوس ترنجبین هریک

تذکره العلاج، ص: ۲۲۷

دوازده م ل

مطبوخ زوفاء جهه ربود

ضیق النّفس و سرفه نافع است صفه انجیر عناب هریک ده دانه پستان ۲۰ دانه مویز بیدانه دوازده دانه اصل السوس محکوک ۴ م ل پرسیاوشان تخم خطمی تخم خیارین زوفاء خشک پنج سوسن حلبه در یک چارک بوزن شاه آب بجوشانند تا ربع برسد پس صاف نموده روزی ۳۰ م ل او را با شربت مناسب باضافه روغن بادام بنوشند

مطبوخ استخودوس

منقول از تذکره جهه اخلاط سوداوی محترقه و صلابت و وسواس و جنون و مالیخولیا و عرق النّسا و مفاصل و صاف کردن خون و کدورت فکر نافع است صفه بسفایج کافشه عناب پستان هریک ۷ م ل استخودوس بابونه قطوریون دقیق افتیمون هریک ۴ م ل سورنجان دو م ل با سه م ل ادویه آب بجوشانند یا به ثلث رسد پس صاف نموده بنوشند و اکر با او درد سر و تصاعد بخارات و یبوست دماغ باشد انجیر زرد ده دانه کتیرا روغن بادام پرسیاوشان صغر مرزنجوش هریک ۳ م ل اضافه نمایند

مطبوخ بسفایج

جهه درد معده و ریاح و بواسیر و صرع و امراض سوداوی معتدل است هرروزه از ۳ م ل تا پنج م ل بسفایج خیسانیده جوشانیده صاف نموده تا هفت م ل مغز فلوس و ۳ م ل روغن بادام و ده م ل ترنجبین بنوشد

ماء الاصول

منقول از تحفه جهه فالج و لغوره و رعشه و صرع و تشنج و سکینه و سایر امراض بلغمی نافع است صفه موافق نسخه معتبره

اطبای سلف پوست پنج رازیانه پنج کرفس اذخر از هریک ده م ل تخم کرفس انیسون رازیانه از هریک چهار م ل مصطکی سنبل الطّیب جنطیانا فقاح اذخر هریک دو م ل و نیم حب بلسان اسارون

تذکره العلاج، ص: ۲۲۸

هریک ۲ م ل عود بلسان سلیخه خردل بوزیدان نانخواه هریک ۳ م ل مویز بیدانه ۲۰ م ل در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده روزی سی م ل با روغن بادام شیرین و تلخ و روغن بید انجیر و معاجین که بجهه امراض مذکوره مناسب باشد بنوشند

ماء الاصول دیکر جهه سدّه جکر و سپرز

و برودت و فساد مزاج معده و استسقاء و تبهای کهن نافع است صفه ان پوست پنج کرفس پنج رازیانه هریک ۷ م ل اذخر و قفاح هریک ۵ م ل مصطکی سنبل الطّیب قوّه الضّیع لک پاک کرده عود بلسان نکاح بادآورد کیاه غافث پوست پنج کبر کمادریوس فیطوس افستین کل سرخ هریک ۳ م ل انجیر زرد ده م ل مویز بیدانه ۲۰ دانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد روزی ۳۰ م ل او را با روغن بادام شیرین و تلخ و دواء الکرکم بنوشند

مسقی جهه رفع مرّه السّودا

بلغم بصفرا آمیخته ۲۰ م ل ترب را ریزه کرده با ده م ل جشت تازه و ۳ م ل نمک هندی و تخم خربزه کرمک تخم اسفناج هریک چهار م ل در چهار رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد بس صاف نموده با ۲۰ م ل سکنجبین بنوشند و اکر مراد دفع بلغم باشد بنوشند

مسقی جهه دفع رطوبات معده

و مرّه الصّیفرا و مرّه السودا ترب را بسیار ریزه کرده یک شب روز در سکنجبین عسلی خیسانیده صاف نموده با نیم ل کنکر زرد بنوشند مسقی دیکر تخم ترب تخم شبت تخم خربزه ریشه خربزه اصل السوس از هریک ۳ م ل جوشانیده آب او را با کنکر زرد بنوشند مسکنات قی صفراوی زرشک بیدانه ناردان ترش سماق دانه بیرون کرده پوست بیرون بسته در هریک از جزو طباشیر کل سرخ غوره خشک از هریک نصف جزو

تذکره العلاج، ص: ۲۲۹

نرم کوبیده ۳ م ل او را به آب به یا آب انارین یا شربت به و امثال ذالک بنوشند

مسکنات قی

معمول حکیم مؤمن تره ناردان ترش مویز دانه دار بالسویه زیره کرمانی عشر ان بسیار نرم کوبیده تا سه مثقال بنوشند مسکنات قی بلغمی و سوداوی کل سرخ و چهار م ل زرشک بیدانه سه م ل نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود هندی سنبل الطّیب

قرفه فرنجمشک زیره کرمانی بسرکه پرورده از هریک ده م ل دواها را با سکنجبین سفرجلی و امثال ذالک بنوشند

معجون الملک

جهه درد جکر و ضعف معده و برودت ان و تفتیح سدّه و تحلیل ریاح غلیظ. صفه ان مشک سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک پاک کرده ریوند چینی جنطیانای رومی از هریک دو م ل زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هریک سه م ل عود هندی قرنفل مرّ صاف از هریک نیم ل ادویّه را کوفته و پخته با عسل کف کرفته بقوام آورده بسرشند قدر شربت بقدر باقلا با آب کرم بخورند

معجون فودنجی

درد معده و جکر بارد و قشعریره و تبهای بلغمی و ریع نافع است. صفه ان فودنج نهری و جبلی و فطر اسالیون سیسالیوس از هریک دوازده م ل تخم رازیانه تخم کرفس جاوشا بابونه از هریک چهار م ل فلفل سیاه چهار م ل ادویه را کوبیده و بحریر پخته با سه وزن ادویه عسل کف کرفته بسرشند قدر شربت از یکدرهم تا دو درهم با آب کرم بخورند

معجون قولنج ریحی

از مجربات رکن الدّین مسعود سداب خولنجان سلیخه پنج کبر ساذج از هریک ۷ م ل نیم کوب کرده یک شب در کلاب خیسانیده پس بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده بعد از ان زرنباد مصطکی نارمشک عود پوست ترنج فلفل کاشم

تذکره العلاج، ص: ۲۳۰

تخم کرفس ساذج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب صغر فودنج دارچینی حلتیت زیره کرمانی قرنفل صرف دو م ل و نیم جندل و ربع بحریر پخته پس جمله مقابل عسل را با کلاب مذکور پخته باقی ادویه را باین عسل بسرشند و روغن بادام تلخ بیست م ل اضافه نمایند و اکر خواسته باشد عملش قوی باشد بقدر که خواهند مغز فلوس اضافه کنند

معجون کمونی

جهه تقویت معده و نفخ و رطوبات صفه هشتاد م ل زیره کرمانی را یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و در سایه خشک کرده بوداده فلفل سیاه پنج م ل زنجبیل ۷ م ل بوره ارمنی ده م ل برک سداب قرفه قرنفل حب بلسان سلیخه سنبل الطّیب دارچینی مصطکی از هریک چهار م ل دواها را نرم کوبیده از حریر بیرون کرده با سه مقابل ادویه عسل بقوام آورند و معجون سازند شربت بقدر یک م ل نوع دیکر منقول از تحفه زیره کرمانی بنوع مسطور سابق صندل زنجبیل بیست م ل فلفل برک سداب خشک بوره ارمنی هریک ده م ل ادویه را بسیار نرم صلایه نمایند با سه وزن ادویه عسل بسرشند قدر شربت یک م ل

معجون فلونیای

رومی نزلها بازدارد و قی الدّم و اسهال دفع کند و قولنج و هیضه و سیلان طمث را نافع بود. صفه ان فلفل سفید دار فلفل بذر

البنج هریک بیست م ل افیون ده م ل زعفران پنج م ل تخم کرفس کوهی سنبل الطّیب هریک چهار م ل تخم کرفس نبطی سه م ل ساذج هندی حبّ بلسان سلیخه عاقرقرها فرفیون از هریک م ل ادویه را کوبیده و پخته با سه وزن مجموع عسل مصفّی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت دانکی الی نیم ل و از جهه قولنج در طبیخ شبت و بجهه درد کرده در طبیخ جعده و بجهه درد معده

تذکره العلاج، ص: ۲۳۱

در طبیخ انیسون و از جهه درد سپرز با سکنجبین و بجهه درد کرده و مثانه در طبیخ رازیانه و از جهه باز

داشتن اسهال در طبیخ؟؟؟ سماق بدهند

معجون بر شعشا

مستعمل حقیر و معمول مرحوم میرزا معز الـدین ره زکام و نزله را نافع بود و اوجاع را ساکن کردانـد و قطع خون رفتن کنـد و بهترین چیزیست جهه سهومات حیوانی و نباتی و سدر و دوار و ظلمت بصر و از کوش و زکام و نزله و لقوه و فالج و رعشه و سیلان لعاب از دهن و ذکاء قلب قوّه حافظه و رفع نسیان و کداختن بلغم و قولنج و بجهه سهر سباتی و سبات سهری و پیچش و برودت معده و جکر و کشودن سدّه جکر و تقویت ان و جهه ربو و انواع استسقا و سستی بدن و کثرت عرق و بوی بد و تقویت جماع و کسالت و بتادب؟؟؟ و تمطی و استرخاء و اسهال کهنه و تسکین اوجاع و تقویت مزاج و اعیا و تفنت حصاه و ادرار بول و رفع وسواس و وحشت و سوء مزاج بارد در معده و قلب و دیر هضم شدن غذا و همین است که بخواب یکی از اطبا آمده و هفتاد خاصیت بجهه خود ذکر نمود و مایل ببرودت و یبوست و قدر شربت از این اقلا دانکی تا یک م ل جایز است و باید بعد از شش ماه که در میان جو کذارند استعمال نمود صفه ان فلفل سیاه و سفید بذر البنج هریک بیست م ل زعفران پنج م ل عاقرقرحا فرفیون سنبل الطیب هریک افیون ده م ل کوفته و پخته با سه چندان عسل بسرشند یعنی بعد از قوام آوردن عسل را از روی آتش برداشته ادویه کم کم بریزند و بسرشند

معجون سورنجان

جهه مفاصل حاره و اخراج بلغم

غلیظ سورنجان سفید هلیله زرد از هریک ۷ م ل شیطرج قشر ماهیزهرج کمون اصل الکبر بوزیدان از هریک دو م ل ملح هندی فلفل ابیض زبد البحر ورق حنا صغر تخم رازیانج

تذکره العلاج، ص: ۲۳۲

تخم کرفس از هریک م ل و نیم زنجبیل محموده تربد؟؟؟ مقشر عسل کف کرفته سه وزن مجموع قدر شربت نه م ل الی پنج م ل باب کرم و اکر مداومت کنند دو م ل و نیم کافیست

معجون نجاح

جهه امراض دماغ سوداوی و قولنج نافع و مسهل سوداء و بلغم غلیظ بلیله هلیله سیاه پوست هلیله زرد کابلی آمله مقشر استخودوس از هریک ده م ل تربد سفید ۷ م ل غاریقون بسفایج کلسرخ ربّ السّوس مصطکی سفید از هریک پنج م ل محموده منتوی سه م ل عسل کف کرفته سه برابر ادویه قدر شربت ده م ل الی سه م ل

مفرّحات بارد

از مجربات مومن ره جهه محرور المزاج بغایت نافع و بهمه جهه بهتر از دواء المشک بارد و با قوتیست و بجهه تب دق و خفقان حار و رفع بخار سوداوی سوخته بغایت مؤثر صفه ان مغز تخم کاهو مغز تخم خربزه کرمک مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه کاوزبان از هریک سه م ل لؤلؤ بسه کهربا سرطان نهری محرق ابریشم مقرض از هریک م ل صندل سفید دو م ل عود هندی درونج عقربی زرنباد بهمن ابیض از هریک م ل دو دانک بل طباشیر از هریک دو م ل کلسرخ پنج م ل زعفران نیم ل کافور م ل مشک دانک ربّ کدو یک م ل و اکر یافت نشود دو م ل حب کندر یا آنکه عوض او هم دو م ل صندل سرخ ادویه را کوبیده قرص یا معجون سازند یا رب به یا سیب یا انار بقدر حاجت که بتوان معجون ساجت نهایت حقیر کاوزبان و تخم خرفه را از هریک پنج م ل و طباشیر و صندل سفید را از هریک سه م ل نمودم و بهتر بود کویا

مفرّح یاقوتی

شیخ الرئیس که در ادویه قلبیه ذکر نموده و الحق بانیک تصرفی موافق جمعی امزجه است جهه توحش سوداوی و انواع مالیخولیا و تفریح و نشاط و تقویه اعضاء رئیسه و جهه

تذکره العلاج، ص: ۲۳۳

ناقهین و اکثر امراض معده و خفقان بسیار نافع قرص معجون بهر دو طریق استعمال می توان نمود صفه ان بسد مروارید کهرباء شمعی از هریک یک درم و نیم ابریشم مقرض سرطان محرق نهری هریک م ل و یک دانک نخاله طلا دو

دانـک کاوزبـان پنـج درم یـاقوت م ل تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه هریک سه م ل بهمن سـفید و سـرخ عود هنـدی مجر ارمنی مغسول لاجورد مصـطکی سلیخه دارچینی زعفران بل قاقله کبار بسـباسه از هرکدام یک م ل افتیمون م ل و نیم اسـتخودوس سه م ل جدوار اکر نباشد از نباد سه م ل عوض ان کنند درونج رومی دو م ل کاسنی پنج درم تخم خیار چهار م ل ترنجبین ده م ل کلسـرخ چهـار م ل مشک دو م ل کافور م ل سـنبل ساذج از هریک دو م ل این ادویه اصل و خمیر اسـت خواهنـد قرص کننـد بقـدر یک م ل جهه معتـدل المزاج و خواهنـد با عسل ترکیب کننـد هر نوع که سازند جهه معتدل المزاج تغییر ندهند و اکر خواهند که بعد از تخمیر و امتزاج اسـتعمال نمایند درونج افیون پنج م ل جند بیدستر باهم سوده داخل نمایند و این زمان البته بعـد از شـش ماه اسـتعمال نماینـد و عرض از ادخال افیون حفظ مزاج مرکب است و ادخال جنـد جهه اصـلاح افیون که مرکب بر اعتدال خود باشد و اکر کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید زعفران و مشک این ترکیب را نیم ل کنند و افتیمون کم کرده بـدل او چهار م ل سـناء مکی قط یک درم شاه تره م ل و نیم کننـد و در این ترکیب یک درم کل سـرخ و هشت درم طباشیر و هشت م ل تخم خرفه دو م ل تخم کاهو سه م ل صندل داخل سازند و باقی ادویه را بحال خود بکذارند و

اکر کسی را سوء مزاج بارد غالب باشد باید در این در این ادویه قشور جوزبوا که بسپاسه است و قشور اترج عود بلسان زنجبیل فلفل

تذکره العلاج، ص: ۲۳۴

سه م ل جند بیدستر دو م ل و وزن کافور نیم ل باشد و اکر صاحب مزاج حار یک شربت از آن ترکیب با یک م ل طباشیر و رب سیب بخورند و صاحب مزاج بارد شربتی از ان با طوچی جندبیدستر بخورد کافی باشد و احتیاج به تغیر و تبدیل اصل نسخه نیست و از مرحوم حکیم محمد باقر مذکور است که من بعضی از ملوك را علاج کردم در مرض مالیخولیا که منجر بمانیا شده بود باین معجون و در نسخه معتدل این ترکیب م ل و یاقوت رمانی اضافه کردم و نفع عظیم دیدم

مرهم لعاب

که مستعمل جراحات این زمان است و در کل قروحات و دمامیل و زخمهای تازه ابتدا ان مرهم را می کذارد که جذب کند مواد و چوب او را و پاک کند و بعد از ان فی الجمله چربی از قبیل روغن بادام ممزوج همین مرهم می کند تا خشک کنند و اکر زخم معتدلی باشد که باین مرهم خشک نشود بعد از ان که چندی این مرهم را کذارده باشند مرهم هوجوبه می کذارند تا بخشکاند صفه ان کل خطمی ۷ م ل کل ارمنی دو م ل بسیار نرم سائیده بقدر حاجت عرق بید اضافه نموده بسیار بهم می زنند تا مرهم شود و اکر بعد از کذاشتن این مرهم بر روی زخم بچسبد یک م ل تخم ریحان کوبیده داخل مرهم کنند

هوجوبه جهه زخمها

و اورام و تشنج و تمدد و خراجات نافع است پانزده م ل روغن کنجد یا کافشه را دریا نیلچه کرده و آتش نموده بعد از کرم شدن چهار م ل موم توی او انداخته تا آب شود انکاه شش م ل هوجوبه را ده دوازده قطعه نموده در توی ان بیندازند تا خوب بجوشد آن وقت بیرون بیاورند و روغن و موم را بجوشانند تا مرهم شود

مرهم باسلیقون[۲]

تذکره العلاج ؛ ص۲۳۴

داول معمول حضرات جراحان زفت و سقّز بالسّویّه با روغن کاو مرهم سازند و اکر قدری زردچوبه داخل کنند و زخمهای تازه هم نافع است

مرهم داخلیون

در این عصر چون قروحات

تذکره العلاج، ص: ۲۳۵

و جراحات کهنه و مزمن شود باینکونه مراحمها از قبیل مرهم خل و کافور و باسلیقون و داخلیون معالجه می کنند داخلیون بلغه سریانی بمعنی لعاب است از تالیفات بقراط است جهه اورام حاره و اوجاع شدیـده و تعقد عصب و خراجات و صلابات بغایت مفیـد است صـفه ان چهـار وقیه مردارسنک مسحوق را با یکرطل و نیم روغن زیتون بآتش ملایم حل نموده یعنی تجدی که رنک او تغیر کند از روی آتش برداشته تا سرد شود و تخم خطمی اکلیل تخم مر و شنبلیله تخم کتان هریک سه م ل جداکانه خیسانیـده لعاب را بکیرند و از مجموع بقدر دقیقه بالسّویه اندک تسقیه کنند یعنی قدری لعاب را ریخته بر روی آتش کذارده تا بجوشـد بعـد قـدری دیکر بریزنـد که اکر یکـدفعه بریزنـد از پاتیچه سر می رود و بجوشاننـد تا منعقد کردد و هرکاه زفت و خاکستر چوب زرد و مرّ صاف پنج م ل صدید الحدید م ل اضافه کنند بغایت قوه الاثر است

مرهم سفیدآب

جهه مزاج حار و رویاندن کوشت و رفع بثور بلخیه و امثال ان بغایت نافع است صـفه ان مردارسنک پنج م ل سفیدآب پنج م ل نرم سائیـده بیست م ل روغن کافشه را روی آتش کـذارده ده م ل موم در ان انـداخته بعـد از ذوب موم مرداسـنک و سـفیداب بریزند و برهم زنند تا مرهم شود و اکر خواهند قدری کافور اضافه کنند

مرهم رال معمول اطبای هند است

بجهه جراحات مزمنه عسر البرء بغایت مجرّبست و بجهه قروح آتشک و ناصور بغایت نافع و منبت تخم و رافع کوشت فاسـد و مصلح عضوی است صـفه ان کافور قیصوری زال هندی کات هندی هریک چهار م ل ادویه را کوبیده با سنک سماق بسیار صلایه نموده روغن کاو بی نمک در دیکچه بزرک آهنی نموده بعد از آب شدن موم را در ان

تذکره العلاج، ص: ۲۳۶

انداخته بعد از ذوب موم روغن را از روی برداشته اندک تامّل نموده اوّل کافور را کم کم انداخته با دسته هاون آهنی که او را هم از آتش کرم نموده باشـند بسیار مالیـده تا کافور حل شود زیرا که کافور از کوبیـدن و سائیـدن نرم نمی شود و بعد از حل شـدن زال را ریخته بـاز هم کم کم با دسته هاون سائیـده و بعـد از ان کات را کم کم ریخته و مالیـده تا خوب ممزوج شود و بهمین طریق بایـد مالیـد تـا سـرد شود که رسوب بهم رسانـد و اوّل که موم را می انـدازد بایـد غلیـظ تر تجربه نمود که بعـد از ریختن ادویه رقیق تر می شود و سوای این قسم حقیر بهیچ تدبیر نتوانست بسازد

مرهم خل

جهه شـقاق و حکه رطوبی و قرحه رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع است صـفه ان سـرکه کهنه روغن زیتون بالسویه مرداسـنک مسحوق ربع روغن موم نصف روغن بآتش نرم بجوشانند پیوسته برهم زنند که مرداسنک رسوب نکند تا معتقد شود

مرهم کافور

جهه کـل قروح حـار و سـوختکی آتش و جمره و نمله مجرّب است صـفه ان چهـار م ل مـوم را در پـانزده م ل روغن کلسرخ

کداخته با سفیداب قلع ده م ل کافور قیصوری م ل مرهم سازند

منضج

که بجهه خلط بلغم و سوداء متداول است تاجریزی عناب سپستان نیلوفر کل بنفشه ریشه کاسنی زوفاء خشک کل کاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان شاهتره خشک تخم کاسنی

ترنجبین منضج

که بجهه خلط دموی و صفراوی متداول است تاجریزی عناب پستان نیلوفر کل بنفشه ریشه خطمی خارخسک کاوزبان تخم خیار ترنجبین و در صفراوی تخم خرفه خشخاش تخم کاهو علاوه کنند

مسهل احتقانی

که در امراض دموی و صفراوی متداول این عصر است تاجریزی خبازی عناب پستان نیلوفر کل بنفشه کل خطمی کلسرخ کاوزبان اکلیل الملک

تذکره العلاج، ص: ۲۳۷

ریشه کاسنی کافشه جو مقشر بزرک سفیداب چقندر شکر سرخ کزنکبین مغز فلوس ریوند چینی خاکشی ترنجبین روغن بادام در صفراوی پوست هلیله زرد هم علاوه کنند

مسهل احتقانی

بلغم و سوداوی مذکوره کلا بعلاوه سناء مکی بسفایج تربد بعوض ریشه کاسنی در بعضی امراض اصل السّوس است حب النیل است هم کاهی ضرور می شود

مسهل مشروب

در امراض دموی و صفراوی تاجریزی عناب پستان نیلوفر کل بنفشه خارخسک کاوزبان ریشه خطمی کلسرخ مغز فلوس ریوند چینی شیرخشت ترنجبین روغن بادام در صفراوی پوست هلیله زرد علاوه کنند

مسهل مشروب بلغم و سودا

تاجریزی عناب پستان نیلوفر بنفشه پر سیاوشان استخودوس زوفاء خشک کل کاوزبان ریشه کاسنی سناء مکّی بسفایج تربد کلسرخ مغز فلوس ریوند چینی ترنجبین روغن بادام نهایت باید طبیب قوه متصرفه داشته باشد تصرف در این دواها کند چنانچه سابقا اشعاری شد در منضج امراض دماغی خواه بارد خواه حار تخم کشنیز کاسنی استخودوس را علاوه در این منضج اصل خلط باید نمود و در مفاصل مثلا لا محاله سورنجان علاوه باید نمود عناب را نباید نمود منضج مزلق جهه اسهال و ذروب

سنحج؟؟؟ تاجریزی پستان نیلوفر خارخسک بارهنک به دانه ریشه خطمی مغری کند اکر خون داشته باشد ترنجبین روغن بادام طرف عصر تخم ریحان لعاب اسپرزه روغن بادام مسهلی که در اسهال و سنحج دوزاب متداول است که فلوس پنج کویند تاجریزی پستان نیلوفر بهدانه ریشه خطمی بارهنک سفوف معری اکر خون داشته باشد فلوس ترنجبین روغن بادام

نوش دارو

منقول از خط استادان خربن حکیم محمد باقر

تذکره العلاج، ص: ۲۳۸

قمی ره بهترین نسخهاست بجهه تقویت اعضا و رئیسه و ضعف معده و بدن و نقاهت و برانکیختن اشتها مفید است صفه ان طباشیر سفید ابریشم مفرص و مستکی زعفران سنبل الطّیب مروارید کهربا کل سرخ از هریک سه م ل یاقوت ریوند اسارون سعد عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج ساذج هندی بسد شبت سبز تخم بادرنجبویه درونج بل زرشك بیدانه عنبر اشهب ورق طلا و نقره از هریك دو م ل مشك م ل نود م ل آمله پخته و صاف نموده یك وزن و نیم ادویه شکر سفید و مثل او عرق کرفته بسرشند

نقوح جهه رعاف

بغایت مفید است مازوی سوخته در سرکه انداخته زاج قلطقار محرق کندر بالسویه نرم سائیده نفوخ نمایند نقوح دیکر کلنار کندر زرد از هریک م ل جفت بلوط مازوی سوخته از هریک نیم ل کافور دانکی به آب کاهو یا آب برك بید و امثال ذالك نفوخ کنند

نشوق جهه جراحت

یمنی و چرك ان بود پودینه خشك نرم سائیده با شراب استنشاق کنند و جهه پاك کردن چرك قدری انزروت اضافه کنند

تذکره العلاج، ص: ۲۳۹

رساله خواص بیخ چینی

تذکره العلاج، ص: ۲۴۱

یابس است و بمجاورت آب به نحوی که حال شربت ان متعارفست کسب رطوبات می کند و رطوبات فضلی نیز در جوهر آن است نزد حقیر اقوی از سایر اقوال است و امّا منافع ان مقوی حرارت غریزی و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاك کننده خون و روح از کثافات و سریع النفوذ در اعماق بدن و در ازاله قروح جنید و سوداویه خصوصا آتشك بی عدیل و در رفع آکله مجرّب و در جمیع اورام صلبه و امراض سوداویه مثل تب ربع بواسیر و اوجاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و بحق و برص سیاه و مالیخولیا و در رفع مواد نزلی و ضربه کردن بدن و بروز کردن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و رفع سمیت

اخلاـط و مـواد بـدنی و قطع عـادت افیـون و خمر و ازاله امراض و اوجـاع مزمنه مجرّب بعـد از مـا سوی از سـایر معالجـات از استعمال نجاح تام حاصل شـده و بتجارب رسـیده این است که می کویند که پرورش ان از آب حیوان است و مؤید این معنی است که مشـهور است که این بیخبر از حوالی ظلمات می آورند و بالجمله دوای مفردی باین عموم النفع مشاهده نشده است و حـالی از احـوال او نشـده کـه یـک قسـم از اقسـام استعمال ان نفعی در ان نباشـد و اینکه در بعضـی از امزجه یـا در بعضـی از امراض؟؟؟ حزری از او مشاهده

شـده شایـد که بعدم مراعات نهج مناسب المزاج و مرض خواهد بود و بهترین چوب چینی آن است که متصف باوصاف باشـد اوّل آنکه املس باشـد یعنی نرم و؟؟؟ بقر وصـف ان در عرف بخوش قمـاش می کنـد دوم آنکه سـرخ نیم رنـک باشـد هرچند رنک سفید غالب باشد سنکین تر باشد نهایت سفیدی دلیل خامی و عدم نضج است سیّم آنکه کم کرده باشد و سطح ظاهر ان مستوی باشد و در همه طرف شاخ جهانیده باشد چه اکر بر

تذکره العلاج، ص: ۲۴۲

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم در خواص بیخی که موقوفست بچوب چینی و طریق معـالجه و اسـتعمال او بـدانکه چوب چینی تا چند وقت پیش از این معروف نبود و در کتب طبیه ذکر ان نشده و در اوایل طلوع آفتاب میز اقبال بی زوال سـلاطین صفویه مرد مرا اطلاع بران حاصل شـده انتفاع بسـیار یافته اند و دیکر بتلاصـیق انکار و توالی تجارت بسـیار بمنافع ان پی برده به هرحال چوب چنانچه قیاس و تجربه شاهد است مایل بحرارت و در یبوست و رطوبت ان خلاف بسیار است و قول بر اینکه

تذکره العلاج، ص: ۲۴۳

خلاف این باشـد معلوم است که یا در زمین کم رطوبت نشونما یافته و یبس بر او غالب شده است اینکه هنوز به کمال رسـیده بیرون آورنـد چهـارم آنکه در بزرکی و کوچکی متوسـط باشـد و اکر در بعضـی اوصـاف کمیه در اکثر اوصـاف خوف باشـد بزرکی چنـدان مزموم نیست پنجم آنکه رنـک ظـاهر و بـاطن او مخالف نباشـد زیرا که ظاهر و باطن سـفید دلیل است بر آنکه رنک به عمل ضعیفی حاصل شده است ششم آنکه سنکین باشد که زیرا که سبک کهنه می شود

و قوّتش برطرف شده است و افراط در سنکینی نیز دلیلی بر غلبه اجزاء ارضیّه است هفتم آنکه کرم نخورده باشد هشتم آنکه مزه نداشته باشد نهم آنکه بوی نداشته باشد دهم آنکه از مغرات و مفسدات او را محافظت کرده باشد مثل آب دریا و نم باران و کرمی آتش و آفتاب و در مجاورت چیزها که مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون و جند و مشک نبوده باشد و این شرط آخر شرط است و اکثر دواها در وقت استعمال ان فصل بهار است و پائیز و تابستان جایز نیست و زمستان هم جایز نیست و تابستان بحار المزاج نامناسب تر است و زمستان بمزاج حار و بارد هیچ یک موافق نیست و آنچه مشهور است بمزاج اطفال و پران مناسب نیست کلیّه نیست و اکر ضرری دیده باشند شاید بعدم مراعات شرایطی و نهجی نامناسب خواهد بود و امّا شرایط استعمال چوب چینی اوّل آنکه تنقیه بدن از اخلاط فاسده خصوصا خلطی که سبب مرض است نکنند تا آنکه این دوا در اصلاح و رفع بقیه مرض اقوی باشد و الّا این پنج باعتبار تلطیف و تنصیج شاید که ازاله مواد نکند و باعث بلیه عظیم شود و این شرط در اکثر ادویّه کلیّه جاری است دوّم آنکه در ایام استعمال این آب نباید

تذکره العلاج، ص: ۲۴۴

آشامید و بعوض آب همان آب طبیخ چینی را بدستور که مذکور می شود بنوشد و بعد از فراغ تا چند روز نیز آب نخورد و بعوض آب بعد از فراغ بعضی از اطباء عرق بیدمشک و کلاب و عرق کاوزبان و عرق بادیان بحسب هر مزاج فرموده اند

و بعضـی دیکر چنین مقرر کرده انـد که پنج چوب چینی جوشـیده را هر روز ضـبط کنند و در سایه خشک نمایند و در کیسـه کننـد و یـا کاغـذی بران بنویسـند که از فلاـن روز است مثـل روز اوّل و دیم و هکـذا تـا آخر بار دیکر بهمان طریق جوشانیـده عوض آب بنوشـند و بکمان حقیر می رسـد که هیچ از این دو طریق ضـرور نیست چه خوردن دواها بر روی غذا شب متفاسـد می باشـد دیکر همـان ترکیب و عـدد ایّـام خـوردن خوردن چینی بـار دیکر و تحمـل پرهیز ان کـاری است مشـکل و خـالی از منفعت متعدیه پس بهتر آن است که جوشـیده آن را هرچه مضـمحل و سـیاه نشده باشد ضبط نموده و در سایه خوب کرده که از فساد محفوظ باشـد و همه را باهم جمع نموده بعـد از فراغ انها را چنـد بخش کرده هر روز یک بخش آن را بانقدر آب که کفایت مریض کند در دسـتوری که در اصل چینی مذکور خواهد شد بجوشانند و بعوض آب بنوشـند و اکر ده بخش کرده تا ده روز از این آب بخورند بهتر است سـیّم آنکه در ایام اسـتعمال ان تا یک هفته بعد از فراغ بحمام نروند و تجدید لباس نکنند و اکر بضرورت شرعی باشد باید رفته بی توقف بیرون آیند و اکر جامه ملاصیق بدن را بضرورتی باید تبدیل کرد جامه را باب تر کنند و بخشـکانند و تبدیل کنند چهارم آنکه از جماع کردن در ایام شـربت تا ده روز بعد از فراغ اجتناب نمایند پنجم آنکه از حرکات غهیفه و تحمل شاق بدنیّه بهر انواع که باشد احتراز کنند

ششم آنکه از عامه اعتراض نفسانیّه مثل هم و غم و غضب

تذکره العلاج، ص: ۲۴۵

و الجمله آنچه تالم نفس کردد بر حذر بوده اوقات را به عیش و عشرت و سرور اصدقا و ظرفا و آنچه باعث تلذّذ و فرح قلب و طبع کردد بکذارند بلکه در وقت آلام نفسانیه ترک خوردن دوا اولی بود و ضررش پیش از نفع است هرچند در این زمان را و اوان ترقع غیر از این غلط است چنانچه مضمون بلاغت مشحون این بیست است. لیس البلیّه فی ایامنا عجب.

بل السّلامه فیها اعجب العجب هفتم آنکه باستعمال ان ترک خوردن نمک نمایند که در؟؟؟ بدریت سبب ظهور و انتشار این پنج قحطی عظیم در ان بلاد که؟؟؟ بیخبر از انجا می آورند پیدا شد و مردم روی در صحرا نهادند و اغتذا باصول نباتات نمودند و چون این پنج طعمی و رایحه که سبب تنفّر باشد ندارد مردم بان بیشتر رغبت نمودند اتفاق در میان ایشان صاحبان امراض مزمنه خصوصا امراض سوداوی و قروح کهنه بودند و از خوردن پنج شفای کامل یافتند و چون این حال مشاهده شد از انزمین بدیکر مواضع برده همین اثر را یافتند و چون در ان صحرا خوردن ان بی نمک بود بهرجا که می روند بی نمک می دانند تا آنکه بتوالی تجارب و تلاصیق افکار شربت طبیخ او را بدین نهج که حالا متعارفست معمول شد و چون فعل نمک تصلیب اعضا و تخفیف رطوباتست و این منافی منافع این پنجست قیاس بر مقتضی عقل او را ترک نمودند نهایت چون خوردن اغذیه بی نمک عادی شده است و ترک معتاد دفعه مضر است از این امراض

مزمنه و قروح کهنه خصوصا هرکاه بطریق تعریق خود باشد ترک نمایند هشتم ترک لبنیات نمایند سوای روغن نهایت در امزجه حاره تقلیل در روغن هم ضرور است نهم آنکه از میوه ها و از سبزهای تازه اجتناب کنند دهم آنکه ترشی

نخورند مکر صاحبان امزجه حاره که استعمال ترشی ملایم چاشنی در او جایز است بلکه سبب تعلیل می شود خصوصا هرکاه بطریق قهوه خورده باشند و در امراض مزمنه و دردهای کهنه نباشد نهایت هرکاه چندان ضرورتی در مزاج نباشد البته ترک نمایند و خوردن شیرینی ملایم حال مشارب این دواست مکر در امزجه حاره که مناسب نیست و افراط در خوردن شیرینی در غیر امزجه حاره هم جایز نیست یازدهم آنکه بدن را از رسیدن هوای سرد نکاه دارند خصوصا هرکاه تعریق بعمل آمده باشد بعد از ان نهایت احتیاط باید کرد زیرا که بدن بواسطه استعمال این دوا نهایت لطافت بهم رسانیده باید کرد که بدن بواسطه استعمال این دوا بعد از عرق مسامات نیز مفتح شده هوای سرد که ضد تحلیل و تلیین است حاصل می شود با وجود آنکه در دو ضدین بدن بتعاقب سبب خلل عظیم می شود قیاس این معنی از این باید کرد که جسم صلب را خواهند که زود کداخته یا کوبیده شود بآتش کرم می کنند و بلا فاصله به آب سرد می اندازند از قبیل اوذبه و سحق زودتر حاصل می شود پس درد و ضدین در معادن این اثر می کند در بدن انسان چه خواهد کرد دوازدهم آنکه احتیاط نمایند از اموری که محدث مرض باشد که معالجه ان منافی خوردن چینی باشد و آن را باید مقدم

داشت و ترک چینی کند که عرض اصلی قوّت نشود و سعی و رنجی که کشیده ضایع نباشد لا طریق استعمال آنچه اشهر و مکرّر بتجربه رسیده است یکی آنکه بطریق تعریق باشد و دیکری قهوه امّا آنچه بطریق تعریق است در امزجه قویه و امراض مزمنه و مواد غلیظه کثیره و قروح رویّه سوداویه مستعمل است و این طریق در شدّت کرما و سردی هوا هیچ یک جایز

تذکره العلاج، ص: ۲۴۷

نیست و بکمان حقیر از برای صاحبان امزجه حاره نیز مضر است و آنچه بطریق قهوه است با اکثر امزجه موافق و بهیچ مزاج هرکاه مراعات شرایط کند مضر نیست و بهمه امزجه نافع است و در تعدیل و اصلاح امزجه نظیر ندارد و اما دستور استعمال ان با تعریق چنان است که بعد از تنقیه مناسب هر روز از شش م ل تا هشت م ل او را بسیار باریک تخمینا بقدر دم کارد ورق کنند و شب در پیاله عرق کاوزبان و کلاب و بیدمشک و شاهتره بحسب هر مزاج بخیسانند یکمن و نیم بوزن شاه که هزار و هشتصد مثقال باشد و درو یک سنک یا سفال یا مس تازه قلع کرده شده که سرپوش از مذکورات باشد و اطراف او بخمیر کرفته باتش بسیار ملایم بجوشانند تا بنصف رسد و طریق معلوم کردن این آب بنصف رسیده است باین نحو که سوراخی در وسط سرپوش دیک کرده نصف آب مقر را با چوب چینی در دیک کنند و دیک را اندازه نمایند بعد از ان همه را بر دیک بریزند و بعد از جوشیدن بقدری که بقوت امتحان رسیده باشد سوراخ

کشوده معلوم نمایند که بموضع اندازه رسیده است یا نه و چون به نصف رسد دیکر از بار بردارند و بکشایند و مریض در جائی بنشیند و لحاف را بر دوش کیرد تا بخار بتمامی بدن رسد و سر و صورت و دهان باید بتوی لحاف نباشد و اکر علّت در عضو خاص باشد همان عضو را بر روی دیک بردارند تا بخار دیک بر ان عضو مخصوص برسد و از ان آب در همان وقت حده دو پیاله بهمین کرمی با نبات بنوشند پس عضو را پیچیده استراحت کنند تا عرق خشک باشد و اکر بنیه و مزاج تاب تعریق هر روز نداشته باشد بقدر طاقت بعمل آورند نهایت اکر مرض در عضوی خاصی بوده باشد همان عضو را هر

روزه به بخار ان دیک بدارند و تعریق تمام بدن را هرچند روز بعمل بیاورند پس چینی را صاف کرده ضبط نمایند و ثقل او را هرچه سیاه و مضمحل نشده باشد در سایه خشک کرده بنهجی که مذکور شد بعد از فراغ او بعوض آب میل کنند و قدری را در نان و قدری را در طعام داخل نموده تا همکی در تمام شبانه روز صرف شود و اکر آب تمام صرف نشود آتش بیشتر بسوزانند که از نصف کمتر بماند تا بحدّی که یک ثلث بماند و اکر باز زیاد آید آب از یکمن و نیم کمتر جایز نیست چینی را از هشت م ل کمتر نمایند و بدانکه در بعضی از امراض ادویه مناسب این عله چینی ضم می توان کرد چنانچه در امزجه و امراض رطبه مثل فالج و

بعضـی مفاصـلها دارچینی بـارز نباد مکـد یک م ل با دو م ل عشـبه النّار که یاسـمن برّی مغربی است یا چهار م ل و در امراض عود قـدری ل هر یک را مثل چینی ریزه کننـد داخل نماینـد و در این طریق آنچه مذکور شد بعمل آورند و البته در این طریق ترک ترشـی و نمـک لازم است و تجویز خوردن اینهـا بنهجی که مـذکور شـد در خوردن بطریق قهوه جـایز است امـا دسـتور اسـتعمال ان بطریق قهوه چنان است که از دو م ل تا شش م ل او را بحسب هر مزاج با نیم من تا یکمن بوزن شاه آب بجوشانند تا به نصف رسد انکاه صاف کنند و ضـبط نمایند و صـرف صبح و عصر در فنجان او را کرم کرده با نبات سفید از یک م ل تا سه م ل بنوشـند و بـاقی را بعوض آب صـرف کننـد و ضـابطه در تعیین مقـدار چینی است که حـار المزاج نحیف چینی را تکر کنند و بارد المزاج و هم چنین رطب المزاج چینی را شش م ل کنند و آب در هریک از اینها به قدری که کفایت کند تشنکی را چه نبودن عطش و آب چینی را خوردن و صبر بر تشـنکی هر دو مضـر است پس ضابطه تعیین مقدار چینی تابع مزاج و حال مریض است که محرور المزاج باید که چینی را کمتر کند

تذکره العلاج، ص: ۲۴۹

و هم چنین از بسـیار خوردن شـربتها و ادویّه حار اجتناب کنند و بعضـی شربتهای مناسب چنانچه مذکور شد بخورند و صاحب مزاج بارد و رطب چینی را بیشتر کنند و آبرا کمتر

و در این مزاج کاه باشد که بعضی ادویه مناسب عله مثل زرنباد و دارچینی و عود و عشبه چنانچه در طریق تعریق مذکور شد و در این طریق نیز توان ضم کرد چنانچه طریق بعضی در امزجه حاره نیز تجویز خیساندن چینی را در مثل عرق نیلوفر و بید و غیر ذالک کرده اند بلکه دیدم که کرم او را در طرف صبح با طباشیر داده اند و بکمان حقیر ضم او بهیچ چیز خوب نیست و چینی صرف و بحت همین که مذکور شد منافع بیشمار دارد و هرکاه با چیز دیکر ضم بشود از کیفیت و مزاج خود بیرون می رود و لکن آثار بدان مترتب نمی شود امّا در امراض مزمنه و مواد غلیظ که استعمال این با تعریق است هرکاه از رطوبت ان آثار با قلّت تستمین مریض مستقرر؟؟؟ شود ضم با چیز دیکر چنانچه مذکور شد مناسب است و غذای شارب این دوا بحسب امزجه مختلف است چنانچه در ضمن شرایط اشاره شد و پرهیز از آنچه لازم است باز مذکور شد و آنچه باید خورد اینهاست طرف چاشت اکر مطبوخ بخورد کباب با چلاو و قورمه با چلاو و ترپلاو و اکر رغبت بنان داشته باشد و یا از مطبوخ دو وقته متضرر شود نان با مربای بالنک و مربای پوست پسته و فالودج که بی شیر بعمل آورده باشند با شربت قند که آبش از آب چینی بوده باشد یا شربت مذکور بدون فالوذج بوده باشد و صاحب مزاج حاره چنانچه مذکور شد از ترشیهای خوش چاشنی مثل شربت انارین و مربّای آلو و امثال اینها می تواند خورد و هرکاه استعمال چینی بطریق قهوه

باشد غذای ان طرف شام ترپلاو و قلیه پلاو و کباب چلاو میل نمایند

تذکره العلاج، ص: ۲۵۰

و در هوای کرم آب چینی را در ظرف کرده بر روی یخ بکذارند که از مرتبه بودن بیرون آید و میل نمایند و بدانکه مدّت خوردن چینی در هریک از دو طریق نسبت بامراض و امزجه و احوال مختلف باشد و آنچه در این ازمنه متعارفست چهل روز است کمتر و بیشتر نیز جایز است چه اکر کمتر از چهل روز صحت حاصل شد کافی است و اکر در چهل روز اثر نفع ظاهر نشد و صحت کامل نشده باشد بیشتر بخورند و بالجمله نظر بموقف مزاج باید کرد و از ان قرار عدد ایّام خوردن را باید قرار داد و در پس از امراض یک روز بلکه یکدفعه و دو دفعه کافی است و پس از احوال است که یکدفعه و دو دفعه طبخ چینی را بقدر یک فنجان تخمینا یک م ل او را جوشانیده باید داد و لهذا تعیین مدّت استعمال ان نمی توان کرد تمت الکتاب بعون الملک الوهاب بخط الحقیر الفقیر المذنب اقل خلق اللّه ابن اسکندر علی اکبر همدانی الاصل طهران؟؟؟ لکن در یوم شنبه هجدهم شهر ربیع الاول از برری سرکار میرزا محمد نبی جراح شیرازی باتمام پیوست و کان ذالک تحریر اشهر فوق سنه ۱۲۵[۳]

---

[۱] نخعی آشتیانی، محمد مومن بن محمد حسین، تذکره العلاج، ۱جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ه.ش.

[۲] نخعی آشتیانی، محمد مومن بن محمد حسین، تذکره العلاج، ۱جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ه.ش. [۳]

نخعی آشتیانی، محمد مومن بن محمد حسین، تذکره العلاج، ۱جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ه.ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹